بیت المال

پیدایش و تحولات آن



خوله شاکر الدجیلی

ترجمهٔ سید محمد صادق عارف

بسم الله الرحمن الرحیم

بیت المال: پیدایش و تحولات آن

نویسنده:

خوله‌شاکر الدجیلی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بیت المال: پیدایش و تحولات آن

مشخصات کتاب

سرشناسه : دجیلی، خوله شاکر

عنوان و نام پدیدآور : بیت المال: پیدایش و تحولات آن/ خوله شاکر الدجیلی؛ ترجمه محمدصادق عارف

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری : ص ۲۲۴

شابک : ۹۶۴-۴۴۴-۳۲۹-۰۲۷۰۰۰ریال

یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۲۴ - ۲۱۱؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : مالیه عمومی (فقه)

موضوع : مالیات اسلامی

شناسه افزوده : عارف، محمدصادق، ۱۲۹۹ - ، مترجم

شناسه افزوده : بنیاد پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۳۰/۲/د۳ب۹ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۹-۶۹۸۰

ص:۱

اشاره

پیشگفتار

این کتاب رساله ای است که بانوی مؤلف آن برای گرفتن مدرک فوق لیسانس یا «کارشناسی ارشد» در رشته تاریخ اسلام تهیّه و آن را به دانشگاه بغداد تقدیم داشته واین کار را زیر نظر استاد فیصل سامر انجام داده و در تاریخ ژوئن ۱۹۷۴ با رتبه «بسیار خوب » آن را بگذراند.

فهرست مطالب

مقدمه

حدود بحث و مآخذ

بیت المال نهادی بوده که برای نگهداری اموال از همان آغاز تاریخ حکومت اسلام پدید امده است، تا اموال موجود در آن بتدریج به مصارف مختلف برسد، چه ثروتهای هنگفتی که به سبب فتوحات بسیار به سوی مسلمانان سرازیر شد و ورود آنها به سرزمینهای ثروتمند، و متمدّن، آنان را وادار کرد که به همین منظور چنین نهادی را به

وجود آورند و امور آن از سوی خلفاء به کارگزارانی امین سپرده شود که از عدالت و کفایت برخوردار باشند .

بیت المال در حکومتهای اسلامی از همان صدر اوّل همواره دارای نقشی در منتهای اهمیّت بوده است چه، خلفا در سازماندهی اموال و صدور مقرّرات معیّنی که روشن کننده و طرق صرف آنها باشد اهتمام فراوان داشته اند. امّا پس از سپری شدن دوران نخست، خلفاء اموال را در راه تحکیم خطّ مشی دولت و سیاستهای آن به کار گرفتند، و با سخاوتمندی و گشاده دستی آن را به منظور جذب یاران و هم پیمانان و سرکوب جنبشها و نهضتها به کار بردند از این رو خلیفه یا امیر تنها کسی بود که بر بیت و المال تسلّط و اقتدار داشت و با آزادی بسیار در آن تصرّف می کرد بی آن که در برابر هیچ مقامی

مسئوول و مورد بازخواست باشد.

بـاری آنچه مرا به پرداختن در باره این موضوع وادار کرد آن است که سازمانهای مالی اسـلامی و جز آنها پیوسـته پژوهشـهای تخصّصـی همه جـانبه بسـیاری را در بـاره این نهاد اسـلامی انتظار می کشـند، دیگر آن که موضوع بیت المال امر بکر و دسـت نخورده ای است که کتاب جامعی پیرامون آن تألیف نشـده و همچنان مبحثی پیچیـده و حلّ نشـده باقی مانده است و این بدان سبب است که موادّ موجود برای آگاهی به بسـیاری از جنبه های این موضوع، انـدك و ناچیز می باشـد و از حدود معلومات و حقایق پراکنده در لابلای کتب، مآخذ تجاوز نمی کند و پژوهشگران پیشین در صدد بر نیامده اند آنها را در کتابی که

هم جنبه هـای این نهـاد مـالی مهمّ را شامـل باشـد جمع آوری کننـد، چه، بیت المال همان است که در روزگار، آن را وزارت دارایی یا خزانه داری کلّ می نامیم و وظایف متعدّدی را

برعهده دارد و در دوران شکوفایی دولتهای اسلامی به بخشها و شعبه های مختلف منشعب شده است.

دراین جـا نـاگزیریم اشـاره کنم که در این پژوهش به سـبب انـدك بـودن موادّ لازم خود را به کشوری خـاصّ از کشورهـای اسـلامی پای بنـد نکرده ام بلکه برای آن که بتوام چهره کاملی از بیت المال و وظایف و نحوه اداره آن در طول تاریـخ تکامل آن ترسیم ارائه کنم

نـاگزیر از هر مطلب و عبـارتی که به این موضوع ارتبـاط داشت در هر جـایی که بود کمـك گرفته ام. من این بحث را در پنج فصـل تنظیم کرده ام. در فصـل نخست در بـاره معنـای بیت المـال و حقوق و تکـالیف مترتّب بر آن بحث کرده ام و در آن جا خواهیم دیـد که این نهـاد، « بیت المـال » یا « بیت المال المسـلمین » نامیـده انـد و در روزگاران متأخّر نام «خزانه داری کلّ» را برای آن به کار برده اند.

پس از آن در باره عواملی که در پیدایشـشان مُؤثّر بوده اعم از برپایی حکومت اسلامی و کشور گشاییهای آن، و سرازیر شدن اموال و ثروتهـا به سوی آن، و قرار گرفتن مسـلمانان تحت تـأثیر تشـکیلات پیشـرفته کشورهـای متمـدّنی که آنها را فتـح کرده بودند به بررسی پرداخته ام، و به این مطلب اشاره کرده ام پیدایش تشکیلات، مالی در زمان پیامبر

خدا(ص) آغاز شده لیکن هسته این نهاد در روزگار ابوبکر گذاشته شد و در زمان عمر

نضج و کمال یافته است و او بود که دیوان دخل و خرج را تأمین و عطایا را بر قرار می کرد.

و نیز تحوّل و تکامل این نهاد مالی را از تاریخ تأمین دولت اسلامی تا گذشت چهار قرن که شامل دوران خلفای راشدین و امویان و عبّاسیان می شود ارائه کرده ام .

چه در این دورانها بر حسب شرایط و مقتضیاتی که دولت اسلامی با آنها روبرو شده اصلاحات و تعدیلات بسیاری در آن صورت گرفته است. و شاید مهمترین واقعیتی که در این مورد به چشم می خورد جدا کردن اموال عمومی متعلّق به مسلمانان از اموال خاصّ خلیفه باشد و این امر نخستین بار در روزگار معاویه بن ابی سفیان صورت گرفته و چنان که می بینیم با گذشت زمان این موضوع تحکیم و تقویت یافته است.

سپس ملاحظه می شود که برای حفظ اموال خلیفه خزانه داری جزء تشکیل شده است هر چند این دو مؤسسه به طور کامل از هم جدا نبوده اند، چه بیت المال عمومی به بسیاری اوقات تحت سلطه و قدرت دولت قرار داشته همان گونه که در مواقع بسیار خزانه دار جزء بیت المال عمومی را در هنگامی که با بحرانها روبرو می شده و یا نیاز فوق العاده ای پیدا می کرده از طریق تأمین بودجه لازم یاری داده مجهّز می کرده است.

در فصل دوم از نحوه اداره بیت المال سخن گفته ام. و در باره سلطه خلیفه بر بیت المال و آزادی مطلق او در تصرّف اموال و این ریاست و نظارت بر آن را خلیفه عهده دار

بوده است به بررسی پرداخته ام جز این که وی این گونه وظایف را به وزیر خود واگذار و

وزیر به سهم خود این مأموریت را به کارگزاران خود بر حسب سلسله مراتب تفویض می کرد و متصدّی بیت المال بر آنها برتری و ریاست داشت، و نیز در این فصل به پدیده مهمّی اشاره کرده ام و آن عبارت از کثرت استخدام و به کارگیری موالی یعنی غیر عرب، و اهل ذمّه امور مالی و نویسندگی است، همچنان که کوشیده ام موقعیّت بیت المال را در پاره ای از شهرهای اسلامی نیز تعیین و معرّفی کنم.

امّا در داستانها والی یا امیر مسئوول اداره امور بیت المال بوده و در برخی اوقات ساماندهی امور مالی استان جدا از وظایف والی و به عهده کارگزاری ویژه بود که او را«

عامل خراج » می گفتند. همچنان که رابطه استان با مرکز حکومت از این حیث برپایه عدم تمرکز بوده صورت خود مختاری داشته است، چه والی همه نیازهای استان را از محل

بیت المال تأمین می کرد و درآمد باقیمانده را به مرکز ارسال می داشت.

امّا در فصل سوم، در باره بودجه بیت المال سخن گفته ام و آن را به سه ۳ بخش اساسی تقسیم کرده ام، بخش اوّل مشتمل بر مهمّترین درآمدهای بیت المال اعمّ از خراج، جزیه، زکاه، عثور، مواریث و درآمد تأسیسات عمومی است، و در آن صورت ریز مالیاتها را ذکر کرده و آن را از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار داده ام . بخش دوم

مشتمل است بر اقسام پرداختهای بیت المال اعمّ از حقوق و مقرّریها و دستمزدها و هزینه های موسّسات عمومی و خدمات همگانی وتکالیف هزینه های نظامی و خدمات سرّی . بخش سوم در باره اوضاعی که گهگاه بر اثر بروز حوادث سیاسی بیت المال کسری بودجه پیدا می کرد بحث کرده ام علاوه بر آن که در این جا پیرامون ذخیره بیت المال نیز سخن گفته ام .

در فصل چهارم، از وظایف بیت المال بحث و آن رابر دو بخش اساسی تقسیم کرده ام . بخش مشتمل بر وظایف دینی بیت المال است که عبارت از جداکردن مال مسلمانان از مال خلیفه، و نظارت قاضی بر اداره اموال یتیمان و اوقاف، و اجرای صدقات بر اهل ذمّه، و پرداخت برخی دیه ها در شرایط خاص از بیت المال است. در بخش دوم از وظایف مالی بیت المال گفتگو گفته ام، چه آن به منزله بانک دولت بوده و کار دادن وام و پیش پرداختها را به بخش کشاورزی و بازرگانی برعهده داشته و در معاملات مالی بر وثیقه های مختلف مانند صرّافی، سفته، چک اعتماد می کرده و این امر بروشنی نمایانگر آن است که در انجام دادن تکالیف مالی و تقسیم و ظایف آن دقّت لازم به کار می رفته است. از این رو من در باره نظارت دولت از طریق بیت المال بر ضرّابخانه ها و اهتمام آن در زدن سکّه مجازات تبهکاران به بحث پرداخته ام. امّا فصل پنجم را به بررسی بیت المال خاصّ خلیفه که تقریباً نهادی جدا از بیت المال عمومی بوده اختصاص داده ام هر چند خلیفه در جهت نظارت بر همه خزانه ها و مراکز اموال از برترین قدرت برخوردار بوده است. من در باره تاریخ پیدایش این نهاد و تحوّلات آن به بررسی لازم پرداخته و مهمّترین منابع درآمد آن را که بر باز مانده های خلفاء و درآمد املاک سلطانی و اموال مصادره شده و جز اینها تکیه داشته است روشن ساخته ام همچنان که موارد هزینه آن را

نیز معلوم و بیـان کرده ام. امّـا در مورد مراجع این رساله بایـد گفت براستی منبع و مأخـذی اساسـی که بتوان بر آن اعتماد کرد وجود ندارد، و من از همه منابع و مآخذی که به آنها دسترسـی پیدا کردم در زمینه توسعه مؤسسه بیت المال و تحوّلات آن در طول ادوار مختلف اسـتفاده کرده ام و در ترسـیم چهره کـاملی از بیت المـال از کتابهای تاریخی بهره گرفته ام که در پیشاپیش آنها سـیره ابن هشام و پس از آن تاریـخ یعقوبی، فتوح البلدان بلاذری، تاریخ الرّسل و الملوك طبری، الکامل ابن اثیر و تاریخ الخلفاء ؟ سـیوطی، والمنتظم ابن جوزی، والذخائر و التّحف ابن زبیر، و تاریخ خلیفه ابن خیّاط است، و نیز کتاب الوزراء نوشـته صـابی و تجـارب الامـم ابن مسـکویه که بر مطالب پرباری در باره تشـکیلات و مسائل مالی مشـتملند به من کمك بسـیارکرده است همچنین کتابهـای جغرافیـایی اسـلامی که حـاوی مسائـل مهم و در عین حـال تـازه ای در شـناخت موقعیّت بیت المال در شهرهای اسـلامی و درآمدهای مختلف دولتی است مرا در باره این مطالب بی نیاز گردانید و در رأس این کتابها کتاب البلدان یعقوبی، والخراج و صنعه الکتابه نوشته

قدامه بن جعفر، والمسالك و الممالك ابن خردازبه، والاعلاق النّفیسه نوشته ابن رسته، و احسن التقاسیم مقدسی است.

نیز در نوشتن این رساله بر کتابهای فقهی که نظر اسلام را در مورد اموال و وجود صرف آن بروشنی بیان می کنند استناد کرده ام مانند کتاب الامّ شافقی، و شرح بدایه المبتدی نوشته اغنیانی و الکافی کلینی همچنین از کتابهای الاحکام السلطانیّه

فائده های بسـیار برده ام مانند کتاب الخراج ابی یوسف، و الاحکام السـلطانیّه ماوردی، ؟ الاحکام السلطانیّه ابی لعلی، و الخراج یحیی بن آدم و الاموال ابی عبید.

درکتابهای ادبی نیز بر اشاره های اندکی که به برخی جنبه های زندگی مالی جامعه اسلامی مربوط می شود دست یافتم که در مقـدمّه آنها کتاب نشوارالمحاضـره تنوخی، و اغانی البوالفرج اصـفهانی، و لطائف الممعارف ثعالبی و العقدالفریـد ابن عبـدریّه است.

امّـا کتابهای تازه ای که توسط متأخّرین نگارش یافته و به آنها مراجعه کرده ام عبارت است از کتاب تاریـخ التمـدّن الاسـلامی تـألیف جرجی زیـدان، والخراج و النّظم المـالیّه نوشـته ضـیاء الـدّین الرّیس، و الموارد المـالیّه نوشـته ابراهیم فؤاد علی و تـاریخ العراق

الاقتصادی فی القرن الربع الهجری نوشته عبدالعزیز الدّوری است.

در پایان لازم می دانم سپاس و امتنان عمیق خود را از استاد بزرگوارم دکتر فیصل سامر که در راه اتمام این بحث مرا گام بگام همراهی فرمود و وقت و کوشش بسیاری را به این کار من تخصیص داده اظهار کنم، و این فخر و مباهات برای من بس است که این رساله زیر نظر ایشان تهیّه و انجام شده است.

همچنین خوشوقتم که تشکّر و احترام خود را نسبت به استادان و دوستانی که مرا در خلال نگارش این رساله یاری داده اند تقدیم بدارم.

فصل اول: تأسیس بیت المال و تحولات سیاستهای مالی

اوّل – تأسیس بیت المال

۱ – معنای بیت المال و حقوق آن

خلفای صدر اسلام از همان هنگام که درنتیجه فتوحات خود غنایم و اموال به سوی آنها سرازیر شد برای حفظ آنها در صدد وسیله ای بر آمدند تا آن غنایم را نگهداری و بتدریج آنها را در راه مصالح جامعه اسلامی صرف کنند، از این رو بیت المال را تأسیس کردند.این نام بر مؤسسه ای اطلاق شده که عهده دار نظارت براموال وارد شده و خروج آنها برای صرف در موارد مختلف بوده است. در روزگار عبّاسیان که تشکیلات ادرای و مالی رشد و کمال یافت بیت المال تمامی امور مالی دولت را تحت کنترل و نظارت خود داشت و هم صورت حسابهای مربوط به حمل اموال پیش از ثبت آنها در دیوانهای مخصوص خود در آن جا به ثبت می رسید همچنین معاملات مربوط به اجرای هزینه ها در آن جا انجام و ثبت می شد(۱)، وبیت المال یکی از دیوانهای بزرگ و مهمّ دولت اسلامی

۱– قدامه بن جعفر، الخراج، خطّی، پاریس به شماره ۵۹۷۰، ص ۱۸ – ص ۹ ب به نقل از : آدام میش، الحضاره الاسلامیّه فی القرآن الرّابع الهجری، ترجمه عبد الهادی ابوریده، ج ۱، ط ۳ قاهره ۱۹۵۷، ص ۱۳۱، ص ۱۳۲ .

بود تـا آن جـا که آن را دیوان عـالی می نامیدنـد چه آن اصـل و اساس همه دیوانهای دخل و خرج و مرجع آنها بود (۱)، و به وزارت دارایی در این زمان شـباهت داشت و متصـدّی به منزله وزیر دارایی بود (۲) و به تعبیر دیگر میتوان بیت المـال را خزانه داری کلّ گفت(۳).

ابن خلدون خدمات مالی را از مهمّترین وظایف دولت شمرده است، زیرا بیت المال در راه صیانت حقوق دولت از طریق حفظ حسـاب درآمـد و هزینه آن تلاش می کرد، «و در آمـدها و هزینه ها در دفتری که گویای جزئیات آنها بود ثبت می شـد و این دفتر را دیوان

میگفتند و مشتمل بر بخش بزرگی از محاسبات بود که تنها افراد ماهر در این امور در آن

مشغول به کار بودند ».(۴)

بر این خزانه از دیر زمان واژه « بیت المال » اطلاق شـده و این نامگـذاری عمومی در همه مآخـذ دیده می شود همان گونه که آن را « بیت مال المسلمین » نیز نامیده اند و نام

اخیر نمایانگر جنبه دینی آن اموال است، امّانام « خزانه داری کل » تنها در دورانهای

متأخّر و در زمـانی که خزانه داری جز را به وجود آورده انـد به چشم می خورد. و این نام را از این نظر به کار گزیننـد تا بیت المال عمومی از بیت المال خاصّ متمایز باشد. و فراوان

دیده می شود که در یک متن هو دو نام نخستین برای این مؤسسه آورده شده است.

علمای اسلام حقوقی را که تعلّق به بیت المال دارد ونیز حقوقی را که ادای آنها بر بیت المال لازم است تعریف کرده گفته اند هر مالی که مسـلمانان استحقاق دریافت آن را داشته باشند و مالک آن معیّن نشده باشد تعلّق به بیت المال دارد، و هر مالی که واجب

۱- الحن بن عبدالله، آثار الاول فیترتیب الدّول، بولاق - ۱۲۹۵، ص ۷۴.

۲- حسـن، حسـن ابراهیـم، النظـم الاسـلامیّه، ط ۱ قـاهره ۱۹۳۹، ص ۲۶۵ شـلبی، ابوزیـد، تاریخ الخصـاره الاسـلامیّه و الفکر الاسلامی، ط ۳ (قاهره ۱۹۶۴)، ص ۳۱۳.

۳- جرونیبـاوم، جولتـاف، حضـاره الاسـلامیّه، ترجمـه عبـد العزیز جاویـد قـاهره ۱۹۵۶، ص ۲۰۵، عطیّـه الله، احمـد، القـاموس الاسلامی ج ۱ (قاهره ۱۹۶۳)، ص ۴۰۴. chen,Bayt AI-Mal,Encyclopaedia of Islam vol,I,p,۱۱۴۶.

۴- عبـد الرحمان بن محمّـد، المقـدمه، تحقیق ا، م، کاتر میر، ج ۲، بیروت - ۱۹۷۰ ، ص ۱۵، و گفته می شـود که واژه دیوان فارسـی است که معرّب شده است. این منظور ابوالفضل جمال الدین، لسان العرب، ج ۱۳ (بیروت - ۱۹۵۶)، ص ۱۶۶، (ماده

دون). و نیز نقل کرده اند که یکی از پادشاهان ایران این واژه را بر دیوان خود اطلاق کرده و آنها چنین می پندارند که کو یا با یکدیگر سخن می گویند. و نیز گفته شده که در فارسی واژه دیوان نام شیطان است. ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۶.

است در راه مصالح مسلمانان صرف شود حقّی است که ادای آن بر بیت المال لازم می باشد(۱).

اموالی که مسلمانان از نظر شرعی استحقاق دریافت آن را دارند از سه چیز تشکیل می شود: فی ء، پنج یک غنائم، صدقه (زکات)(۲). فی ء از حقوق بیت المال شمرده شده زیرا صرف آن منوط به رأی امام و اجتهاد اوست در حالی که غنائم از حقوق بیت المال نیست (۳). و رزمندگانی که در میدان نبرد پیروز شده اند استحقاق دریافت چهارپنجم (۵۴) آن را دارند و نباید به هیچ وجه در راه دیگری صرف و یا آنان را از آن محروم کرد(۴)

امّا یک پنجم (۵۱)باقیمانده غنائم به سه ۳ بخش تقسیم می شود بخشی که سهم پیامبر خدا (ص)است حقّ بیت المال می باشد که باید بر حسب اجتهاد امام در راه مصالح

عمومی صرف شود. بخش دوم که سهم ذوی القربی یا خویشاوندان پیامبر (ص) می باشد تنها همانها استحقاق دریافت آن را دارند و بیرون از حقوق بیت المال و اجتهاد

امام است(۵).امّا بخش سوم که سهم یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است به بیت المال سپرده می شود و حفاظت آنها بر عهده این نهاد است چنانچه مستحقّان آن یافت شوند به آنها داده می شود و در صورت فقدان برای آنان نگهداری می گردد(۶).

فقیهان صدقه (زکات) را به دو نوع تقسیم کرده میان آنها تفاوت قایل شده اند، یکی

۱- ماوردی، ابوالحسن علی، الاحکام السّطانیّه ط ا قاهره ۱۹۶۰ ص ۲۱۳ .

۲- ن. م، ص ۲۱۳.

۳- غنیمت که جمع آن غنائم است عبارت است از مالی ککْ مسلمانان از راه جنگ از غیر مسلمانان به دست می آورند و آن بر چهار نوع است : مردان اسیر، زنان اسیر، اراضی و اموال، و خداوند تقسیم آنها را در آیه شریفه : « وَاعْلَمُواْ أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَانّ لِلّهِ خُمُسَهُ و لِلرّسُولِ وَ لِذِیْالْقُرْبی وَ الْیَتَامی وَ الْمَسَاکیْنِ وَ ابْنِ الْسَبِیْلِ » روشن فوموده و نخستین غنیمتی که بر همین اساس تقسیم شد غنایمی بود که در جنگ قبیله بنی قینقاع در سال ۲ هجری نصیب مسلمانان شد. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، ط ۳ قاهره - ۱۳۸۲، ص ۱۸.

۴- ماوردی، الاحکام، ص ۲۱۴، کلینی، ابوجعفر محمّد، کافی، تصحیح علی غفّاری، ج ۵، تهران - ۱۳۸۱ ، ص ۴۳.

۵- متأسفانه ابابکر و جانشینانش در برابر این نصّ اجتهاد کردند و ذوی القربی را از خمس محروم ساختند. به کتاب اجتهاد در مقابل نصّ تألیف مرحوم علاّمه سیّد شرغف الدّین عاملی ترجمه آقای علی دوانی ص ۸۰ تا ۸۴ مراجعه شود - م.

۶- ماوردی، الاحکام، ص ۲۱۴، ابویعلی : محمد بن الحسین، الاحکام السلطانیّه، تحقیق : محمد حامد الفقی، ط، قاهره ۱۹۳۸، ص ۲۳۵ - ۲۳۶.

زکات مال باطن (خفیّ) است که بیت المال در آن حقیّ نـدارد چه صاحبانش نسبت به اخراج آن اقـدام و در راههای شـرعی خود مصـرف می کننـد، نوع دوم زکات مال ظاهر استماننـد زکات محصولات کشاورزی و میوه و چهارپایان (۱)، و اینها را متولّی صدقات به نفع بیت المال جمع آوری می کند (۲).

امّا تعهّداتی که بیت المال باید به آنها پایبند باشد دو نوع است :

۱ - اموال سپرده شـده در آن که اگر وجود داشـته باشد ملزم به تحویل آنهاست و اگر وجود نداشته باشد طبعاً این الزام ساقط است.

۲ - اموالی که بیت المال موظّف به پرداخت و تحویل آنها می باشد نیز دو گونه است :

الف - تعهّـدات مالی که ادای آنها واجب است و عبارتنـد از وجوهی که بیت المال بایـد آنها را برای مقاصـد ضـروری آماده سازد مانند حقوق سپاهیان و بهای چهارپایان واسلحه، پرداخت این وجوه واجب است چه آنها از حقوق عمومی جامعه اسلامی است. در مواردی که ادای مال بر بیت المال واجب است چنانچه مال موجود باشد باید در ادای آن شتاب ورزد « مانند دیون با وجود امکـان پرداخت آن » و اگر مـال موجود نباشـد (ماننـد دیون در حـال عـدم امکان پرداخت آن » در این صورت واجب است به بیت المال مهلت داده شود تا بتواند از راه فراهم کردن وام این نیازها را برطرف کند.

ب - وجوهی که از نظر مصـلحت و مساعـدت پرداخت آنها بر بیت المال لازم است و این در حالی است که بیت المال بودجه لازم را برای چنین هزینه هایی در اختیار داشته و

تعهّداتی را که بدانهااشاره شد انجام داده باشد و در غیر این صورت پرداخت آنها بر آن

واجب نیست(۳). و این هزینه هـا همانهـایی است که مربوط به خـدمات عمومی و برای تـأمین رفاه جامعه اسـلامی است، مانند ایجاد راهها، و توسعه و تجهیز وسایل آبرسانی و جبران خسارات وارد بر زمینهایی که از آنهاخرج دریافت می شود(۴).

۱- ماوردی، الاحکام، ص ۲۱۴، ابویعلی ص ۲۳۶.

۲- ماوردی، الاحکام، ص ۲۱۵.

۳- ماوردی، الاحکام، ص ۲۱۴ - ۲۱۵ .

۴- ۱۴ - ۱۱۲۴,comlson,Bayj Al- Mal,El,P.

هر گـاه پرداخت دو میلون بر بیت المـال لازم شـود لیکن نتوانـد هر دو را بـا هم پرداخت کنـد و بودجه موجود آن تنهـا برای پرداخت یکی از آنها کافی باشد در این صورت باید آن را به منزله وامی بر ذمّه خود بشناسد، و هر گاه از پرداخت هر دو مبلغ ناتوان باشد برای ولیّ امر (در صورت بیم از فساد) جایز است موجبات پرداخت وامهای بیت المال را فراهم کند(۱).

همچنانکه فقیهان در صدد چاره جویی برای مسأله مهمّ دیگری برآمدند و آن افزایش در آمدهای بیت المال بر هزینه های آن بود.ابوحنیفه بر این رأی بود که واجب است مازاد درآمدها برای جبران مصـیبتها و بلاهایی که بر جامعه اسلامی وارد می شود انـدوخته گردد در حالی که شافعی نظری مخالف آن داشت و معتقـد بود که این گونه اموال باید در موقع خود صـرف اموری شـود که منـافع آن به مسـلمانان بـاز گردد، چه فراهم کردن وجوه برای جـبران مصـیبتهاو بلاهـا - اگر واقـع شـود - بر جـامعه مسلمانان واجب است(۲).

۲ – عوامل تأسیس بیت المال

الف – بر پایی دولت اسلامی و آغاز تشکیلات مالی

شبه جزیره عربستان پیش از ظهور اسـلام به سـبب نداشـتن حکومت واحد دارای تشکیلات مالی به معنای امروزی آن نبوده و بزرگترین واحد اجتماعی و سیاسـی آن قبیله بود که افراد آن سـرپرستی و حاکمیّت آن را به رسمیّت می شناختند و عرف قبیله تنها قانونی بود که مطاع و بر آنها حاکم بود. طبیعت بیابانی خشك شبیه جزیره عربستان مانع

آن بـود که در آن جوامع بزرگی تشـکیل و مسـتقّر شود و حکومتهـایی منظّم که بر عهـده افراد مردم خویش حقوقی را دارا و خود نیز در قبال آنها وظایفی داشته باشند به وجودآید.

با پیروزی پیام اسلام پیامبر خدا (ص) پس از استقرار در مدینه به تنظیم امور اداری

۱- ماوردی، الاحکام، ص ۲۱۵ . ابویعلی، ص ۲۳۷.

۲- ن . م .، ص ۲۱۵، ن . م . ص ۲۲۷ .

و مالی حکومت خویش پرداخت، و در نخستین مرحله نسبت به استقرار و تحکیم پایه های این دولت جدید بر بنیانهایی پایدار اقدام فرمود و پس از آن با بر قراری پیوند برادری میان مهاجران و انصار گام مهمّی در این جهت برداشت و سپس به اقدامی مهمّتر دست زد و آن وضع قانون اساسی برای مدینه بود و از این راه روابط میان مسلمانان و یهود را تنظیم فرمود. آنچه از این قانون در این جا برای، اهمیّت دارد آن است که این سند حاوی نصوص مهمّی است که همه جنبه های مالی زندگی مسلمانان را مشخّص و تنظیم کرده است که در زیر ذکر می شود:

۱ – مهاجران قریش در صورتی که بر همان حال (اسلام) باقی باشند (۱) دیه یکدیگر را می پردازند (۲) و فدیه عانی یعنی اسیر خود را بر طبق آنچه میان مؤمنان پسندیده و عادلانه است (۳) پرداخت می کنند. و نسبت به بقیّه قبیله هایی که اسلام را پذیرفته اند نیز حال بدین منوال خواهد بود.

۲ – مؤمنانی که مُفْرَج(۴) و وامدارند و از عهده ادای آن برنمی آیند و فاقد حامی و سرپرست می باشند نباید به همین وضع رها شوند بلکه باید در دادن فدیه و دیه به آنها کمک و احسان شود.

۳ – مؤمنان مادام که در حال پیکارند؛ باید یهود و مؤمنان به او اتّفاق هزینه ها را پرداخت کنند.

۴ – هر فردی حصّه و بهره خود رااز جایی که در آن قرار داد دریافت می کند، و بر یهود اوس و دوستانشان و خودشان از اهل این صحیفه همان بخششها و اعمال نیک مقرّر است که بر عهده اهل این صحیفه است(۵)، یعنی یهود و مسلمانان هر کدام عهده دار هزینه های خودشانند.

۱– ابن هشام، ابو محمّد عبدالملک، سیره النّبی،مراجعه محمد محیی الدّین عبد الحمید، ج ۲ قاهره – ۱۹۳۷، ص ۱۱۹.

۲– ابن هشام، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳– عانی یعنی اسیر، ن، م، ج ۲، ص ۱۱۹.

۴– مُفْرَجْ کسی است که وام او را به زانو درآورده و توان پرداخت آن را ندارد و فاقد حامی و سرپرست است.

۵– ابن هشام، ج ۲، ص ۱۱۹ – ص ۱۲۳.

در این سند برخی از اصول اساسی مالی قید شده که عبارتند از اصل نظام قدیمی دیات، و نظام پرداخت وام کسی که فاقد دارایی است و اصول دیگری جز اینها ملاحظه می شود .

سپس نخستین غنیمتی که نصیب مسلمانان شد کاروانی از قریش بود که مویز و چرم و برخی کالاهای بازرگانی به همراه داشت و عبدالله بن جحش و همراهان او آنها را به علاوه دو اسیر در محلّی به نام نخله (۱) به غنیمت گرفتند، چه پیامبر خدا (ص) عبدالله بن جحش رابه اتفاق هشت تن از مهاجران مأمور کرده بود که در این محلّ در کمین قریش باشند، و این امر در سال دوم هجری (۶۲۳ م) اتفاق افتاد(۲).

جنگ بدر نیز در همین سال روی داد، و این نخستین پیروزی بزرگ بود که نصیب مسلمانان گردید، چه آنان بر اموال و اسلحه سپاه مشرکان دست یافتند و پیامبر اکرم(ص) دستور جمع آوری آنها را داد، و پس از گردآوری چون در مورد آنها میان مسلمانان اختلاف پدید آمد(۳) آیات نخست سوره انفال نازل شد : يَسأَلُوْنَکَ عَنِ ٱلأنفالِ قل ٱلأَنْفَالُ لِلّه وَ لِلّرسُوْلِ وَ أصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوااللّهَ وَ رَسُوْلَهُ إنْ كُنْتُمْ مؤْمنِيْنَ . (۴)

بنابر این خداوند امر فئرا در اختیار پیامبر (ص) قرار داد و آن حضرت آن را به طور مساوی میان مسلمانان تقسیم فرمود (۵) و غنایم بدر نیز به پنج قسمت تقسیم نشد و خمس آنها اخراج نگردید . امّا به منظور بهبود وضع مالی مسلمانان فدیه گرفتن در برابر

آزادی اسیران وضع شد (۶) و فدیه اسرای مشرکان در آن روز برای هر مرد هزار تا چهار هزار درهم بود، و اگر اسیر بکلّی فاقد دارایی بود پیامبر خدا (ص) بر او منّت می گذاشت

۱- نخله : نام محلّی در حجاز نزدیک مکّه است، یاقوت : شهاب الدّین ابو عبدالله، معجم البلدان، ج ۵ بیروت – ۱۹۷۵، ۲۷۷.

۲- ابن هشام، ج ۲، ص ۲۳۸. طبری، ابوجعفر محمّد، تاریخ الّرسل و الملوک، تحقیق : محمّد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲ ط ۲ قاهره – ۱۹۶۸ ، ص – ۴۱۰ – ۴۱۲، ابن اثیر، ابوالحسن علی، الکامل فی التاریخ، ج ۲، (بیروت – ۱۹۶۵) ص ۱۱۳ – ۱۱۴.

۳- ابن هشام، ج ۲، ص ۲۸۳ ؛ طبری، ج ۲، ص ۴۵۷ ؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۳۰ .

۴- انفال / ۱ : از تو در باره انفال می پرسند بگو انفال مخصوص خدا و پیامبر است، پس از مخالف با خدا بپرهیزید و میان خود صلح و سازش بر قرار و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید.

۵- زمخشری، ابو القاسم جارالله، کشّاف، ج ۲، قاهره – ۱۹۴۸

۶- وات، مونتگمری، محمّد ص فی المدینه ،تعریب شعبان برکات، (بیروت) ص ۲۸.

و آزادش می کرد . (۱) در این سال نیز غزوه بنی قینقاع روی داد . اینان نخستین یهودیانی بودند که پیمان خود رابا پیامبر خدا شکستند، از این رو مسلمانان پانزده شبانه روز آنان را تحت محاصره گرفتند تا آنگاه که به فرمان رسول خدا (ص) تن دادند و آن حضرت فرمان داد از آن سرزمین کوچ کنند، و مسلمانان اموال آنها را تصرف کردند، و دیگر آنها

مالک اراضی نبودند و همه به شغل زرگری اشتغال داشتند، و پیامبر خدا (ص) اسلحه و ادوات زرگری آنها را گرفت، و نخستین مال در اسلام که پیامبر خدا (ص) آن را به پنج قسمت تقسیم و خمس آن را اخراج کرد همین اموال و به استناد این آیه کریمه بود : وَ اعْلَمُواْ أنّمَا غَنِمْتُمْ مِن شَیْ ءٍفَأنَّ لِلّه خُمُسَهُ وَ لِلَّرسُوْلِ وَ لِذِی ٱلقُرْبی وَ ٱلیَتَامی وَ الْمَساکِیْنِ وَٱبْنِ السّبِیْلِ (۲)

پیامبر(ص)برگزیده(۳) مال و خمس و سهم خود را از این اموال اخذ و چهار پیجم دیگر را میان مسلمانان توزیع فرمود و این نخستین خمسی بود که پیامبر خدا (ص) برداشت کرد(۴).

نخستین سرزمینی را که پیامبر خدا (ص) فتح کرد سرزمین قبیله بنی نضیر در سال چهارم هجری (۶۲۵ م) بود(۵). پیامبر (ص) برای پرداخت دیه دو معقول (بنی عامر - م.) از قبیله بنی نضیر (که هم پیمان آنها بود - م). کمک خواست لیکن قبیله بنی نضیر تصمیم

به قتل آن حضرت گرفتند لذا پیامبر (ص) به آنها یورش برد و پانزده شبانه روز(۶) آنان را در محاصره گرفت آنها سر انجام درخواست کردند از آن سرزمین کوچ کنند و مقرّر شد که از اثاثیه خود به جز سلاح تنها حق بردن یک بار شتر را دارند دسته ای از آنان به سوی

۱- ابن هشام، ج ۲، ص ۳۰۶ .

۲- سوره انفال / ۸ : و بدانید هرگونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذوی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است .

۳- گزیده صفّیچیزی است که پیامبر (ص) از هر مالی که مسلمانان به غنیمت به دست آورند پیش از تقسیم برای خود برمی گزیند . ابو عبید قاسم بن سلام الاموال، تحقیق : محمد خلیل هراس، ط ا، (قاهره - ۱۹۶۸)، ص ۱۴ .

۴- طبری، ج ۲، ص ۴۷۹ - ۴۸۱ .

۵- بلاذری، احمد بن یحیی ، فتوح البدان،، تحقیق : صلاح الدّین، المنجد، ص ۱۷.

۶- ن . م . ص ۱۸، طبری، ج ۲، ص ۵۵۱ - ۵۵۳ .

خیبر کوچ کردنـد و دسـته دیگر روبه سوی شـام آوردند(۱). پیـامبر خـدا از آنهـا پنجاه زره و پنجاه کلاه خود و سـیصدوچهل شمشیر اخذ کرد(۲). امّا سـرزمین بنی نضـیر ملک پیامبر خدا (ص) بود و هیچ یک از مسـلمانان درآن سهیم و شریک نبودند، چه آنهـا برای تصـرّف این اراضـی نجنگیدنـد. امّا اموال آنها را پیامبر خـدا (ص) تنها(۳) میـان مهاجرین تقسـیم کرد تا زحمت آنـان را از دوش انصار بردارد(۴) و اراضـی را برای خود نگهـداشت و آنها جزء صـدقات آن حضـرت شد تا از درآمد آنها به مستحقّان انفاق و بقیّه رایگان چراگاه چهارپایان باشد(۵).

در این غزوه، سوره حشر به طور کامل نازل شد و در آن آیات زیر است:(۶) وَ مَا أفَاء

اللّه عَلَى رَسُوْلِهِ مِنْهُمْ فَمَـاأوْجَفْتم عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لارِكَابٍ وَ لَكِنَّ اللَّه يُسَـلِّطُ رُسَـلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللّه عَلَى كُلِّ شَى ءٍ قَـدِيْرٌ. مَا أفَاء اللّـهُ عَلَى رسُـوْلِهِ مِنْ أهْـلِ الْقُرىَ فَلِلّهِ و لِلّرَسُـوْلِ وَ لِـذِى الْقُرْبَى وَ الْيَتَـامَى وَ الْمَسَـاكِيْنِ وَ ابْنِ السَّبِيْـلِ كَىْ لاَـيَكُوْنَ دُوْلَهً بَيْنَ ألأغْنِيَاءِ مِنْكُمْ(۷). این آیات اصل و مبنای تشریع فی ء است.

امّـا نخسـتین زمینی که به تملّـک پیـامبر خـدا(ص) در آمـد زمینی بود که یکی از رؤسـای کاهنـان بنی نضـیر آن را برای آن حضرت وصیّت کرده و مشتمل بر هفت باغ بود به نامهای : میثب، صافیه، رَلال، حسنی، برقه، اعواف و مشربه(۸).

۱- ابن هشام، ج ۲، ص ۱۹۲ – ۱۹۳ .

۲- الملکی، عبدالملک، لمط النّجوم العوالی، مراجعه قاسم فخرو، ج ۲ قاهره – ۱۳۷۹ ، ص ۱۱۸ .

۳- ماوردی، الاحکام، ۱۶۹ .

۴- المکی، ج ۲، ص ۱۱۸

۵- بلاذری، فتوح، ص ۲۰ ؛ ابوعبید، ص ۱۴؛ شافعی، محمّـد بن ادریس، الام، تحقیق : محمـد النّجله، ج ۴ قاهره – ۱۹۶۱ ص ۱۳۹ .

۶- ماوردی، الاحکام، ص ۱۲۶.

۷- سوره حشـر / ۶ و ۷ : و آنچه را خـدا به رسولش از آنهـا یهود باز گردانـد چیزی است که شـما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاختید نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلّط می سازد و خدا بر هر چیز قـادر اسـت .آنچه را خداونـد از اهـل این آبادیهـا به رسـولش بـاز گردانـد از آن خـدا و رسـول و خویشاونـدان او و یتیمـان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال انبوه) دست به دست میان ثروتمندان شما نگردد.

۸- ماوردی، الاحکام،ص ۱۶۹ .

در سال ۵ ه (۶۲۲ م) پس از جنگ خندق بلافاصله پیامبر خدا (ص) دستور قتل مردان و تقسیم اموال اسارت زنان و فرزندان آنها را صادر کرد(۱)، سپس اموال و فرزندان و زنان آنان را میان مسلمانان تقسیم فرمود و سهم سواران و پیادگان را معیّن کرد، و خمس

آنها را اخراج فرمود . برای سواره سه سهم و برای پیاده یک سهم قرار داد(۲) «بر اساس سنّت و دستورهای پیامبر خدا (ص) تقسیم اموال صورت گرفت و تمامی آن سال به جنگها سپری شد(۳).

در سال ۷ ه (۶۲۸ م) پیامبر خدا (ص) رهسپار خیبر شد، نخستین دژی که از دژهای آنان فتح گردید دژ ناعم، پس از آن قموص سپس دژ صعب بن معاذ و بعد از آنها وطیح و سلالم بود(۴). پیامبر (ص) مردم خیبر را در دو دژ آنها به نامهای وطیح و سلالم به محاصره در آورد و هنگامی که به زانو در آمدند در خواست کردند از آن جا کوچ کنند و جان آنها محفوظ باشد و پیامبر با در خواست آنها موافقت فرمود(۵) سپس تقاضا کردند

نصف اموالشان را با خود ببرند و پیامبر (ص) در خواست آنها را اجابت کرد(۶). از این رو

خیبر (چون بدو جنگ و خونریزی فتح شده بود) فیی ء مسلمانان شد و بخشهای شقّ و نطاه میان آنها تقسیم گردید و بخش کتیبه خمس اموال احتساب شد که سهم خداوند و پیامبر (ص) و ذوی القربی و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان بود، و سهمی از آن نیز

به افرادی که میان پیامبر خدا (ص) و مردم فدک برای ایجاد صلح رفت و آمد کرده بودند داده شد . شمار مسلمانان در محاصره قلاع خیبر هزار و چهار صد نفر بود که دویست نفر آنها سواره بودند، پیامبر خدا (ص)به سواران از قرار هر سه سهم برای یک نفر

۱- ابن هشام . ج ۳، ۲۵۴ .

۲- ن . م، ص ۲۶۴ ؛ طبری، ج ۲، ص ۵۹۱ ؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۸۷ .

۳- بنی قریظه طایفه ای از یهود بودند که در قسمت علیای مدینه سکنا داشتند، آنها در جریان محاصره مدینه ازسوی سپاه ده هزار نفری مشرکان پیمان شکنی کرده و با مشرکان همدست شدند لذا در جنگ با آنها نخست اسلام به آنها عرضه شد که نپذیرفتند و در پایان که نومید شدند سعد بن معاذ را که از اوسیان بود و در جاهلیّت اوسیان هم پیمان بنی قریظه بودند به حکمیّت پیشنهاد کردند وسعد همین حکم راکه اجراء شد صادر کرد و پیامبر ص فرمود : حکم سعد مطابق حکم خداست - م .

۴- ابن هشام ج ۳، ص ۳۸۱ - ۳۸۳ .

۵- ن . م . ج ۳، ص ۳۸۱ .

۶- ابن هشام ج ۳، ص ۳۸۹؛ طبری، ج ۳، ص ۱۵ .

مجموعاً ششصد سهم داد، و به پیادگان که شمار آنها دو هزار و دویست نفر بود به هر نفر یک سهم اعطا کرد و بدین گونه مجموع سهام به هزار و هشتصد سهم بالغ گردید(۱).

به محض آن که مردم فدک از رفتار پیامبر خدا (ص) با مردم خیبر آگاه شدند با آن حضرت از درِ صلح درآمدند به این صورت که نصف سر زمین ملک آن حضرت و نصف دیگر از آنِ آنها باشد(۲). بنابر این نیمی از فدک خالصه پیامبر خدا (ص) بود (۳) زیرا برای تصرف آن جنگی اتفاق نیفتاد(۴). و آن حضرت درآمد آن را صرف ابناء السبیل (در راه ماندگان) می کرد و سپس جزء صدقات آن حضرت شد(۵).

پس از آن پیامبر خدا (ص) با مردم وادی القری به همان گونه که با مردم خیبر رفتار کرده بود مصالحه فرمود (۶). همچنین مردم تیماء با دادن جزیه حاضر به مصالحه شدند(۷) و این امور در سال ۷ ه اتّفاق افتاد .

سپس در سال ۸ ه (۶۲۹ م) فتح مکّه روی داد و پیامبر (ص) آن را برای مردم مکّه واگذاشت و آن را تقسیم نکرد و از آن مالی به غنیمت نگرفت(۸) . پس از آن غزوه حنین واقع شد، در این غزوه مسلمانان بر طایفه هوازن پیروز شدند و اموال آنها را به غنیمت

گرفتند امّا نمایندگانی از سوی این طایفه نزد پیامبر (ص) آمدند و در خواست کردند از

اسارت زنان و کودکان آنها چشم پوشی شود و آن حضرت پذیرفت(۹). پیامبر (ص) غنایم این جنگ را به گروهی که المؤلّفه قلوبهم (دل به دست آوردگان) نام گفتند واز

اشراف مردم بودند بخشیدند تا به اسلام گرایش پیدا کنند و بهره هر کدام از آنها صد شتر

۱- ماوردی، الاحکام، ص ۱۷۰؛ الکتانی، عبد الحیّ، التراتیب الاداریّه بیروت ، ص ۲۸۴ .
۲- بلاذری، فتوح، ص ۳۳.
۳- در مورد فدک و غصب آن گفتنیها بسیار است، به کتاب « اجتهاد در مقابل نصّ » تألیف مرحوم علاّمه سیّد شرف الدّین عالمی ترجمه آقای علی دوانی ص ۹۷ تا ص ۱۰۹ مراجعه شود .
۴- ن . م، ص ۳۳ .
۵- ن . م، ص ۳۳ (در مود فدک نیز به کتاب «اجتهاد در مقابل نصّ»تألیف علاّمه سیّد شرف الدّین عاملی ص مراجعه شود .
۶- ن . م، ص ۳۹.
۷- ن . م، ص ۳۸ .
۸- ابویوسف، ص ۶۸ ؛ ماوردی، الاحکام ،ص ۱۶۴ .
۹- ابن هشام، ج ۴ ص ۱۳۴ - ۱۳۵ .

یا کمتر شد(۱).

در سال ۹ ه بزرگ ایله که نصرانی بود با پرداخت جزیه که بالغ بر سیصد دینار شد با پیامبر خدا (ص) مصالحه کرد (۲) همچنین مردم اَذرح با پرداخت یکصد دینار در ماه رجب هر سال، و مردم جرباء با قبول جزیه، و اهل مقنا با تحویل ربع محصولات خود(۳)، و اهل دومه الجندل با پرداخت جزیه با پیامبر خدا (ص) مصالحه کردند(۴).

در همین سال نمایندگان حمیر نزد پیامبر خدا (ص) آمدند و قبول اسلام را از سوی مردم خود اعلام کردند، و آن حضرت برای آنها نامه ای نوشت و حکم اموال و اراضی آنها را بر اساس آن که اسلام آورده بودند برای آنها بیان کرد، همچنین حدود صدقات و احب را بر ایشان روشن ساخت به این ترتیب : زمینی که از چشمه سارها یا آب باران آبیاری می شود زکات آن یک دهم محصول و زمینی که با دلو سقایت می شود یک بیستم محصول آن است . و نیز زکات پنج شتر یک گوسفند، درسی گاو یک گوساله و در هر چهل گوسفند چرنده یک گوسفند است و بر هر فرد بالغ از اهل ذمّه یک دینار یا معادل آن از جامه های مَعافری(۵) واجب فرمود(۶).

در سال دهم هجری (۶۳۱ ه) مردم نجران با پیامبر خدا (ص) مصالحه کردند به این که دو هزار حلّه که بهای هر یک معادل چهل درهم باشد تحویل دهند، به اضافه از فرستادگان پیامبر (ص) پذیرایی کنند و از دین خود بازنگردند و عشّاری نکنند (گرفتن یک دهم) و در دادوستدهای خود ربا به کار نگیرند(۷).

باری یکی از نتایج نظام غنایم این بود که در مسلمانان روحیّه جنگجویی پدید

۱- طبری، ج ۳ ص ۹۰ ؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۷۰ .

۲- ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۸۰ .

۳- ن . م، ج ۲، ص ۲۸۰.

۴- بلاذری، فتوح، ص ۷۳ .

۵- منسوب به فردی به نام مَعافر لسان العرب .

۶- ابن هشام، ج ۴، ص ۲۵۹ ؛ طبری، ج ۳، ص ۱۲۱ .

۷- معیقیب بن ابی فاطمه دوسی از صحابه به شمار است و از سابقین در اسلام می باشد، او در دومین هجرت به حبشه مهاجرت کرد و پس از آن مهردار پیامبر خدا ص شد . ابن اثیر، ج ۳، ۳۰۴ .

آمد(۱). معیقیب بن ابی فاطمه(۲)، فاطمه دوسی نویسنده غنایم پیامبر خدا (ص) بود(۳).

جا دارد این تفکّر رت در این جا مورد بررسی قرار دهیم که آیا در زمان پیامبر خدا(ص) بیت المال وجود داشته است ؟ بیشکّ پیش از دادن پاسخ به این پرسش لازم است دو عامل مهمّ را در این مورد در نظر گرفت :

اوّل – اموالی که در زمان پیامبر خدا (ص) عاید دولت اسلامی می شده نسبةً اندک و منحصر به صدقات و جزیه و غنایم بوده که تنها از نواحی مختلف شبه جزیره عرتستان وارد مدینه می شده است . و صدقه واجب نیز ساده بوده و هرگز در حدّی نبوده که بر دوش مسلمانان آنانی که در محدوده شبه جزیره عربستان زندگی می کردند سنگینی کند . همچنین مالیات جزیه بر اساس تراضی طرفین بر قرار می شده است چنان که برهر فرد بالغ ذمّی از اهل یمن یک دینار مقرّر شد، و جزیه مردم ایله در سال فقط سیصد دینار بود

که این مبلغی ناچیز به شمار می آید،امّا به دست آمدن غنایم منوط به آن بود که جنگی درگیرد و مسلمانان در آن پیروز شوند علاوه براین غنایمی که مسلمانان در زمان پیامبر(ص) در داخل شبه جزیره عربستان به دست آوردند هرگز به کثرت غنایمی که آنان در فتوحات عراق و شام و ایران و مصر به چنگ آوزدند نبوده است .

عامل دوم – تأکید می کند که پیامبر خدا (ص) هرگز نمی پذیرفت نزد او مالی باشد که شبی را با آن بسر برد(۴). بلکه کارگزاران خود را برای جمع آوری اموال روانه می کرد و به محض ورود اموال آنها را بر حسب آنچه خداوند در باره زکات و غنایم امر کرده بود یا

به مقتضای صوابدید خویش و یا طبق آنچه نیاز جامعه وافراد ایجاب می کردهمه آنها را توزیع می فرمود . چنان که وقتی اموالی از بحرین وارد شد آنها را پیش از آن که از جای

خود برخیزد میان مردم تقسیم کرد(۵).

با این وضع موضوع افزایش واردات بر هزینه

۱– سیدیو، ل، ا، تاریخ العرب العام، ترجمه عادل زعیتر قاهره – ۱۹۴۸ ، ص ۳۲ – ۳۳

۲–

۳– جهشیاری، محمدبن عبدوس، الوزراء و الکتّاب، تحقیق : مصطفی سقّا و دیگران قاهره – ۱۹۳۸ ، ص ۱۲؛ ثعالبی، ابومنصور عبد الملک، لطائف المعارف، تحقیق : ابراهیم آبیاری (قاهره – ۱۹۶۰) ص ۵۷، الکتانی، ص ۳۸۱ .

۴– ابوعبید، ص ۳۵۴ .

۵– مقریزی، تقی الدّین احمد، الخطط لمقرزیّه، ج ۱ قاهره – ۱۳۲۴ ، ص ۱۴۸ ؛ مسعودی، الوالحسن علی التنبیه و الاشراف، (بیروت – ۱۹۶۵)، ص ۲۷۴ .

وجود نداشت و نیازی به نگهداری مال در بیت المال نبود، و چیزی از مصالح عمومی نادیده گرفته نمی شد و از کسی جز آنچه بر او واجب بود اخذ نمی گردید(۱). شایسته ذکر

است که حکومت پیامبر (ص) تنها حکومت دینی نبود بلکه حکومتی مدنی و اجتماعی نیز به شمار می آید، چه آن حضرت فرماندهی لشکریان را داشت، و دعاوی را فیصله می داد، اموال را جمع آوری می کرد(۲). از این رو می توانیم بگوییم اندیشه تأسیس محلی برای نگهداری اموال در زمان پیامبر خدا (ص) پدید نیامده، زیرا شرایط برای به وجود آمدن آن آماده نبوده است(۳).

ب – فتوحات و سرازیر شدن ثروت از استانها

دعوت اسلامی در زمان پیامبر خدا (ص) با انتشار آن در شبه عربستان آغاز شد، آن حضرت با یهودیان پس از آن که پیمان شکنی کردند جنگید و بر آنها پیروز گردید و آنان را از مدینه کوچ داد . سپس مکّه را فتح کرد و این پیروزی مهمّ و آشکاری برای مسلمانان بود . پس از اینها پیامبر خدا (ص) نمایندگانی به سوی یمن و بحرین اعزام داشت . و آخرین مالی که در این موقع به دست آن حضرت رسید هشتصد هزار درهم بود(۴).

پس از آن در سال ۸ ه (۶۲۹ م) جنگ مؤته، و در سال ۹ ه (۶۳۰ س) عزوه تبوک اتّفاق افتاد . پیامبر خدا (ص) مسلمانان را بارها بشارت داد به این که خداوند کشور کسری و قیصر را به روی آنها خواهد گشود، و اندکی پس از وفات پیامبر، اسلام قسمت اعظم سرزمین شبه جزیره عربستان را فرا گرفته بود . جانشینان آن حضرت روش او را دنبال کردند . چنان که ابوبکر به محض آن که از جنگهای ردّه فراغت یافت لشکریان اسلام رابه سوی جبهه های روم و ایران گسیل داشت، و پیش از آن که او بمیرد بیشتر

۱– فؤاد علی ابراهیم، الموارد المالیّه فی الاسلام قاهره – ۱۹۶۸ ، ص ۲۶۶ .

۲– حسن ابراهیم، النظم الاسلامیّه، ص ۱۹۴ – ۱۹۵ .

۳– در این حال برخی از پژوهشگران معتقدند که بیت المال در زمان پیامبر خدا ص پایه گذاری شده است . طلس محمد اسعد، تاریخ الامّه العربیّه – عصر الانطلاق، ط ۱، (بیروت – ۱۹۵۷) ص ؛ عطیّه الله، القاموس الاسلامی،۴۰۴ .

۴– ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن، تاریخ عمربن الخطّاب قاهره – لات ص ۱۰۰ .

سرزمینهای واقع در غرب رود فرات به وسیله لشکریان اسلام فتح شده بود . فتوحات در دوران خلافت عمربن خطاب بسیار گسترش یافت، در سال ۱۳ ه (۶۳۴ م) شام(۱) و در سال۱۵ه(۶۳۶م)فلسطین(۲) و پس از نبرد قادسیه در سال ۱۴ یا ۱۵ ه عراق فتح شد(۳)، و فتوحات همچنان ادامه یافت به طوری که لشکریان اسلام بر بیشتر سرزمینهای ایران استیلا، یافتند . و در مغرب نیز مصر و سپس افریقا که از توابع روم به شمار می آمدند فتح شد(۴) چنان که جزیره [شمال بین النّهرین] و بلاد جبل [عراق عجم] و ارمنستان و ری و آذربایحان و اصفهان به تصرّف مسلمانان درآمد(۵).

این فتوحات که منجّر شد به این که جامعه اسلامی به دولتی گسترده و پهناور مبدّل گردد ناگزیر اوضاع و احوال مردم را نیز تغییر داده دگرگون ساخت . اموالی که از این نقاط

به طرف مسلمانان سرازیر شد به صورتی بود که آنان را دهشتزده و مبهوت کرد به طوری که عمر بن خطّاب از این که میدید محموله های اموال و گنجهای طلا ونقره و سنگهای گرانقیمت در مسجد بر رویهم انباشته شده و در انتظار تقسیم است می گریست(۶). روشن است که ناگزیر باید برای این اموال سازمانی که وضع آنها را مشخّص سازد و نگهداری و توزیع آنها را سامان بخشد بر قرار گردد، از این رو نخست به سبب نیاز شدید به چنین سازمانی و در ثانی بر اثر نظامات و تشکیلاتی که مسلمانان در میان ملل کشورهای متمدّن فتح شده مشاهده کردند ظهور تشکیلات و سازمانهای اسلامی آغاز شد .

یکی از شواهدی که بر کثرت اموال سرازیر شده به سوی دولت اسلامی بر اثر این کشور گشاییها می توان ذکر کرد این است که هنگامی که مسلمانان در سال ۱۶ ه (۶۳۷ م) مداین را فتح کردند ظرفهای طلا نقره بسیاری را یافتند که آنها را میان خود تقسیم کردند(۷). همچنین به فرش مخمل نمایی دست یافتند که درازای آن شصت ذرع و زمینه

۱- بلاذری، فتوح، ص ۱۲۸.

۲- ن . م، ص ۱۶۴ .

۳- ن . م، ص ۲۹۵ .

۴- ن . م، ص ۲۴۹ - ۲۶۷ .

۵- مقدسی، مطهّر بن طاهر، البدء و التاریخ، از نشریات کلمات بهوارج ۵، شالون - ۱۹۰۷ ، ص ۱۶۸ .

۶- الوعبید، ص ۳۵۵ - ۳۵۶ .

۷- طبری ج ۴، ص ۱۷ .

آن از طلا و جواهر بافته شـده بود(۱). و نیز مسـلمانان در جنگ جلولاء سـی ملیون دینار غنیمت گرفتند که شش ملیون خمس آن را برای عمربن خطّاب فرستادند و او آنها را میان مسلمانان تقسیم کرد(۲).و نیز همگامی که مسلمانان نهاوند را در سال ۲۱ ه (۶۴۱ م) فتـح کردنـد گنجهای «نخیر جان » را که متعلّق به خانـدان کسـری و عبارت از دو صـندوق پر از یاقوت و زبرجد و مرواریـد بود به ه دست آوردند(۳). نتیجه این کشورگشاییها این بود که ثروت مسـلمانان انـدک انـدك فزونی یافت به طوری که زبیر بن عوّام پس از کشـته شدنش پنجاه و دو هزار دینار و پنجاه و سه ملیون درهم از خود به جای گذاشـت(۴)و گفته اند عثمـان بن عفّـان یکصـد و پنجـاه هزار دینـار ویك ملیون درهم ترکه نقـدی او بود و بهای املاك او به یکصـد هزار دینار می رسید(۵). این ارقام هر قـدر هم مبالغه آمیز باشـد گواه آن است که ثروتهای هنگفتی وارد خوزه مسـلمانان شـده بود و این امر ایجاب می کرد مؤسسه ای بر پا شود تا نگهداری و صرف آنها را در جهت مصالح عمومی عهده دار گردد.

ج – تأثیر تشکیلات مالی ساسانیان در مسلمانان

منـابع در آمـد ساسانیـان از دو چیز بود : یکی مالیّات اراضـی(۶) و دیگری مالیات سـرانه(۷). مالیّات اراضـی بر محصول زمین تعلّق می گرفت(۸) در حالی که مالیات سـرانه وجه معیّنی بود که در هر سال اخـذ می شـد و مسـئولان به قـدر امکان آن را از یکایك افراد می گرفتند(۹).

یکی دیگر از منابع اضافی درآمدها هدایایی بود که « آیین » گفته می شد و همه

۱– ن . م ج ۴، ص ۲۱ ؛ ابن زبیر، قاضی رشید، الذّخائر و التّحف، کویت ۱۹۵۹ ص، ۱۶۲ .

۲– طبری، ج ۴، ص ۲۹ ؛ دیار بکری، حسین بن محمّد، تاریخ الخمیس، ج ۲، قاهره – ۱۲۸۳ ، ص ۳۴۳ .

۳– طبری، ج ۴، ص ۱۱۶ – ۱۱۷ .

۴– ابن الزّبیر، ص ۲۰۳ .

۵– مسعودی، مروج الذّهب، تحقیق : محمّد محیی الدّین عبدالمجید، ج ۲، ط ۳، قاهره – ۱۹۵۸ ، ص ۳۴۱ .

۶– کرستنسن، ارثر، ایران در دوران ساسانیان، ترجمه : یحیی حشّاب،قاهره – ۱۹۵۷ ، ص ۱۱۱.

۷– ن . م . ص ۱۱۲ .

۸– ن . م، ص ۱۱۲ .

۹– ن . م، ص ۱۱۲ .

ساله در عید نوروز و مهرگان(۱) به اجبار تقدیم پادشاه می گردید . و رسم این بود که این هدایا نخست از نظر شاه می گذشت و سپس به طور عادلانه ارزیابی و در دیوان خاصّ ثبت می شد(۲). ظاهراً این تفکیک اموال عمومی و خصوصی از سوی ساسانیان به دلیل این بود که پادشاه هدایای نوروز و مهرگان را در دیوان خاصّ خود حفظ و نگهداری می کرد .

بهای این هدایا بسیار زیاد بود چنان که هدایای نوروز که همه ساله از سوی ملّاکان عراق برای پادشاهان ایران جمع می شد به ده ملیون درهم و هدایای عید مهرگان به یکصد ملیون درهم بالغ می گردید (۳).

امّا پس از آن که عراق از سوی مسلمانان فتح شد این رسم متوقّف گردید، هنگامی که عثمان بن عفّان در صدد بر آمد این رسم را برقرار کند مردم شکایت و اظهار نارضایی

کردند و او آن را لغو کرد (۴) . زمانی که معاویه به خلافت رسید دستور داد این هدایا را برای او جمع آوری کنند از این رو همه ساله در نوروز و مهرگان دهها ملیون درهم برای او

فرستاده می شد(۵).

امّا عمر بن عبدالعزیز آن را منع کرد(۶)، لیکن پس از او دو باره آن را بر قرار کردند و از سوی عبّاسیان نیز این هدایا جمع آوری می شد و این رسم ادمه یافت(۷).

۱- کریستنسن، ص ۱۱۳ .

۲- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، التّاج فیاخلاق الملوک که منسوب به جاحظ است، تحقیق : احمد زکی، قاهره - ۱۹۱۴ ص ۱۴۸ .

۳- ابن الزّبیر، ص ۵ .

۴- الصّولی، ابوبکر محمّد، ادب الکاتب، تحقیق : محمّد بهجه الاثری، قاهره - ۱۳۴۱ ، ص ۲۲۰ .

۵- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲ بیروت - ۱۹۵۶ ، ص ۱۵۸ .

۶- ن . م .، ج ۲، ص ۱۹۴ .

۷- در عید نوروز هدیه ای به متوکّل تقدیم شد که ممکن نبود برای آن بهایی تعیین کرد . ابن ابی اصیبعه، موفّق الّدین ابوالعبّاس، عیون الانباء فی طبقات الاطبّاء، تحقیق : نزار رضا، بیروت - ۱۹۶۵ ، ص ۲۰۷ ؛ بیرونی ابوریحان محمّد، الجماهر فی معرفه الجواهر (حیدر آباد - ۱۳۵۵)، ص ۵۳ - ۵۴ ؛ همچنین بهای هدایایی که در نوروز و مهرگان سال ۳۱۵ ه به خلیفه عبّاسی المقتدر تقدیم شد به سی و پنجهزار دینار بالغ گردید، مسکویه ابوعلی احمد بن محمّد، تجارب الامم، تصحیح : ه ف . ۸۱ روز، ج ۱ (قاهره - ۱۹۱۴)، ص ۱۵۶ .

از درآمدهای مهمّ پادشاهان ساسانی عواید املاک خالصه شاه بود(۱)، و انبها شبیه املاک سلطانی بود که خلفای عبّاسی مالکیّت آنها را داشتند و عواید آنها قسمت مهمّی از درآمد بیت المال خاصّه را تشکیل می داد . یکی دیگر از درآمدهای بیت المال غنایم جنگ بود که گهگاه به دست می آمد و این غنایم عبارت از طلاو نقره و اسلحه واسیر بود(۲). همچنین عواید گمرک یکی از موارد درآمد بیت المال به شمار می آمد، و این عواید طبق قرار دادهایی که میان دولتهای ایران و روم منعقد شده بود وضع منظّمی داشت (۳).

منابع موجود نشان می دهد که شاهان ساسانی مالیات دیگری نیز برقرار کرده بودند که آن را مالیات حوزه می گفتند، و این مالیات نوعی جزیه بود که هر کس داخل در سپاه حکومت نبود می بایست آن را پرداخت کند(۴). و هنگامی که این مناطق از سوی مسلمانان فتح شد عمربن خطّاب آن را لغو کرد(۵).

نظام مالیاتی در امپراتوری ساسانی نظامی فاسد ونسبت به عموم طبقات بویژه کشاورزان ظالمانه بود از این رو قباد پسر فیروزه در صدد اصلاح آن بر آمد . این نظام بر اساس مقاسمه(۶)بود و نسبت آن با توجّه به مقدار آبیاری و آبادانی زمین بین ۳۱ تا ۶۱ بود(۷).

به این ترتیب که از برخی مناطق ۳۱ و از برخی ۴۱ و از بعضی ۵۱ و از برخی ۶۱ محصول اخذ می شد . امّا این پادشاه در اواخر دوران سلطنت خود دستور داد برای وضع خرید زمین مسّاحی و اندازه گیری شود لیکن پیش از آن که تصمیم خود را به مرحله اجراء در آورد(۸)

۱- کرستنسن، ص ۱۱۳ .

۲- ن . م .، ص ۱۱۳ .

۳- ن . م .، ص ۱۱۳ .

۴- طبری، ج ۳، هامش ص ۳۶۳ .

۵- علی، صالح، التنظیمات الاجتماعیّه و الاقتصادیّه فی القرن الاوّل الهجری بغداد - ۱۹۵۳، ص ۱۱۴ .

۶- طبق نوشته متویزی در اخذ مالیات اراضی خرابی وآبادی ده رعایت می شد،اگر ده یا مزرعه رو به آبادی می رفت بر آن افزودند و بر عکس، و این نوع مالیات گیری رامقاسمه می گفتند، (تاریخ تمدّن اسلام، تألیف جرجی زیدان) - م .

۷- طبری، ج ۲، ص ۱۵۰ ؛ ابن حمدون، محمّد بن حسن،التذکره الحمدونیه، خطّی مصوّر عکسی موجود در کتابخانه دروس عالی دانشکده ادبیّات دانشگاه بغداد به شماره ۱۲۸۲، ج ۱۲، ص ۱۹ .

۸- طبری، ج ۲، ص ۱۵۰ ؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۳۹؛ نویری، شهاب الدّین احمد، نهایه الارب ج ۱۵ قاهره ، ص ۱۹۴ ؛ دینوری، ابوحنیفه احمد، الخبار الطّوال، تحقیق : عبد المنعم عامر، ط ۱ (قاهره - ۱۹۶۰)، ص ۷۱ .

مرد هنگـامی کـه کسـری انوشـیروان بـه پادشـاهی رسـید نظـام مقاسـمه را به نظـام مسّـاحی و انـدازه گیری زمین تبـدیل کرد . ماوردی(۱) روایتی نقل کرده که اگر صـحیح باشد این است که انوشیروان به حال کشاورزان که پیش از تغییر نظام مالیاتی در فشار و سختی بودند رقّت کرد ونظام مقاسمه را به نظام مسّاحی مبدّل ساخت .

منظور دولت از این تغییر این بود که به جای آن که مالیات را از عین محصولات کشاورزی برداشت کننده و ناچار شود مدّتی در انتظار فروش آنها باشد که آن را به صورت نقدی جمع آوری کند . بنابر این نظام مسّاحی نیاز شدید دولت را به مال که بر اثر

درگیری در جنگهـای پیـاپی بـا دولت روم برایش پدیـد آمـده بود بر طرف می کرد و این جنگهـا از اواخر دوران قباد تا آغاز پادشاهی کسری انوشیروان تقریباً پیوسته ادامه داشت.

انوشیروان دستور داد اقداماتی را که در روزگار پدرش برای مسّاحی و اندازه گیری زمینها

آغـاز شـده بود به اتمام برساننـد همچنین فرمان سـر شـماری نفوس را صادر کرد(۲) و برای این منظـور انجمنی تشـکیل داد تا موضوع را از هر جهت بررسی و بر آنچه مایه حفظ و حیات آدمیان و چهار پایان است خرج وضع کند(۳).

این انجمن جمع آوری خراج را سالیانه در سه فصل و هر فصل را چهار ماه معیّن کرد وآن را «ابراسـیار» نامید که به معنای کار پسندیده است و این از موضوعاتی است که

عمر بن خطّاب هنگامی که کشور ایران را فتـح کرد دسـتور داد در جمع آوری خراج به همین گونه رفتار شود(۴).امّا در مورد جزیه این انجمن تنهـا آن را بر افرادی مقرّر داشت که سنّ آنها بین ۲۰ تا ۵۰ سال باشد و درجاتی بر حسب وضع مادّی افرادی برای آن

۱- الاحکام، ص ۱۷۵ .

۲- طبری، ج ۲ ص، ۱۵۰ .

۳- طبری، ج ۲ ص ۱۵۱، انجمن مذکور خراج را بر گندم، جو، انگور، یونجه سپت ، خرما و زیتون مقرّر کرد،طبری ج ۲، ص ۱۵۱ ؛ ابن حمـدون، ج ۱۲ ص ۱۹ خطّی . امّـا غلاّـت دیگر را از مالیات معاف کرد چه برخی از آنها خوراک خود مردم بود . دینیت، دابلیل، الجزیه و الاسلام، ترجمه : فوزی فهیم جادالله، (بیروت - ۱۹۶۰)، ص ۵۷.

۴- طبری، ج ۲، ص ۱۵۱ .

معیّن کرد که عبارت از ۱۲ درهم، ۸ درهم، ۶ درهم و ۴ درهم بود، و اشراف و بزرگان و رزمندگان و موبدان ونویسندگان و کارکنان دولت را از آن معاف کرد(۱). از این رو این اقدام انوشیروان نخستین گامی شمرده می شود که او در جهت اصلاح مفاسدی که نظام مالی ساسانی را پوسانده و تباه کرده بود برداشته است (۲). شاید شگفت آور باشد که بگوییم دیوان دارایی ساسانی مانند دوران امویان و عبّاسیان(۳) مشتمل بر دواوین

متعدّدی نبوده و آگاهیهای ما نسبت به دیوان مذکور اندك است لیکن این را می دانیم نامه هایی که به همراه آنها مال حمل می گردید برای پادشاه خوانده می شده و متصدّی امر خراج همه ساله به حضور شاه می رسیده و صورت حسابی را که مشتمل بر همه موارد درآمدها و هزینه ها بوده به شاه تقدیم میکرده و شاه تقدیم آن را مهر کرده و دستور اجرای آن را می داده است (۴).

برخی از پادشاهان ساسانی هنگامی که به سلطنت می رسیدند اموال زیادی را میان مردم و لشکریان توزیع می کردند (۵)و این کار شبیه رسمی بوده که مسلمانان احداث کرده و آن را «مال البیعه» می نامیدند .

دوم – تحول بیت المال و تشکیلات مالی آن

۱ – در دوران خلفای راشدین

می توانیم بگوییم هسته تأسیس بیت المال در دوران خلافت ابوبکر شکل گرفته است چه، در روزگار خلافت او بود مسلمانان به خارج شبه جزیره عربستان دست یافته و قسمتهایی از سرزمینهای شام و عراق را فتح کرده با مردم این مناطق در آمیختند و مقدار اموالی که به مدینه وارد می شد افزایش یافت . سیوطی نقل می کند که : «ابوبکر

۱- ن. م ،

۲- صالح صبحی، النظم الاسلامیّه ط ۲، بیروت – ۱۹۶۸، ص ۳۲ .

۳- کرستنسن، ص ۳۷۷.

۴- کرستنسن، ج ۲، ص ۴۶ .

۵- طبری، ج ۲، ص ۴۶ .

در ناحیه سُنْح (۱) بیت المالی داشت بی آن که کسی از آن نگهبانی کند، به او گفته شد : کسی را برای نگهبانی بر آن نمی گمارد؟ پاسخ داد : بر آن قفل زده شده است . او آنچه را

در آن بود می بخشید تا خالی شود و نهگامی که به مدینه انتقال یافت آن را نیز منتقل کرد

و در خاند خود قرار داد(۲)» این قول را قلقشندی تأکید کرده و گفته است : عمر بن خطّاب امیر بیت المال را از سوی ابوبکر عهده دار بوده، بنابر این ابوبکر در تشکیل بیت المال بر عمر سبقت داشته است(۳). چنان که گفتیم کشور گشاییها و پیروزیها در دوران خلافت عمر بین خطّاب فزونی یافت و به دنبال آن سیل ثروت از ولایات به سوی مدینه سرازیر شد و طبیعی بود که در این موقع تازیان با مردم این کشورها تماس پیدا کنند و تحت تأثیر تشکیلات و نظامات متمدّن آنها قرار گیرند، خلیفه نیز خود را ناگزیر یافت که در جهت اصلاحات اداری و تشریع قوانین کوشش واهتمام کند(۴).

عمر بن خطّاب در همان احطات نخست در موارد اراضی مفتوحه واقدامی که باید نسبت به آنها انجام دهد خود را با وضع دشواری مواجه دید و نمرداست که آنها را از نظر

آن که فی ء به شمار می آیند میان مسلمانان تقسیم کند یا آنها را در ملك دولت قرار دهد و در دست صاحبان آنها باقی بگذارد تا آنها را کشت کنند، مال الاجاره آنها را همه ساله به صورت خراج بپردازند(۵). از این رو خلیفه در مورد تقسیم آنها با مسلمانان به مشورت پرداخت، برخی از آنها خواهان تقسیم این زمینها بودند لیکن عمر به دلیل آن که دراین صورت اراضی مذکور در انحصار گروه معیّن و محدودی قرار خواهد گرفت این نظریّه را ردّ کرد(۶) و لیکن آنها اصرار ورزیدند و از او خواستند دراین باره مشورت کند او با ده نفر از انصار به مشورت پرداخت و به آنها گفت : نظر من این است که این زمینها در دست

صاحبان آنها باقی بماند و بر این زمینها خراج بر افراد خرید وضع کنم که آن را

۱- سُـنْخ : یکی از کویهای مدینه بود که ابی بکر در آن جا منزل داشته و این از محلّه های اطراف مدینه بوده است، یاقوت ج ۳، ص ۲۶۵ .

۲- جلال الدّین عبد الرّحمان، تاریخ الخلفاء، ط ۲ قاهره - ۱۹۵۹، ص ۷۹ ؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۲۲ .

۳- ابوالعبّاس احمد، صبح الاعشی ، ج ۱ قاهره - ۱۹۱۳، ص ۴۱۳ .

۴- بامات، حیدر، مجالس الاسلام، ترجمه : عادل زعیه قاهره - ۱۹۵۶ ص ۷۸ .

۵- ابویعلی، ص ۱۸۸ .

۶- ابو یوسف، ص ۲۴ .

مرتّباًبپردازند و این اراضی فیی ء مسلمانان و رزمندگان و فرزندانشان و کسانی باشد که

پس از آنها خواهند آمد، و گفت : آیا می دانید این مرزها را ناگزیر باید مردانی ملازمت و پاسداری کنند؟ و این شهرهای بزرگ، مانند شام و جزیره و کوفه و بصره و مصر باید پر از سپاهی باشد و به آنها مقرّری داده شود؟ و هر گاه این زمینها و برده ها تقسیم شوند از کجا می توان به این سپاهیان مقرّری داد ؟ همه آنهاگفتند: رأی رأی توست چه خوب گفتی و چه خوب اندیشیده ای(۱). در این هنگام عمر به فرماندهان نامه نوشت که اموال و اسلحه را میان رزمندگان تقسیم و اراضی را رها کنند تا فیی ء مسلمانان باشد چه، اگر

اراضی تقسیم شود برای آیندگان آنها چیزی باقی نمی ماند(۲).

پس از این عمر دستور داد ناحیه سواد(۳) مسّاحی واندازه گیری شود، و پس از انجام یافتن این کار مقدار آن بالغ برسی و شش میلیون(۴) جریب گردید(۵). سپس در برخی نواحی بر هر جریبی یک قفیز(۶) و یک درهم مقرّر داشت و در این مورد از کسری انوشیروان پیروی کرد چه، او نخستین کسی بود که اراضی سواد را مسّاحی و خراج و دیوان را وضع کرد(۷). چنان که بر نواحی دیگری غیر از سوار مالیّاتهایی به نحو دیگر مقرّر داشت(۸)، او بر هر جریب انگور و درختان گشن ده درهم و بر هر جریب نخلستان هشت درهم، و بر هر جریب نیشکر شش درهم و بر هر جریب خرما (سپست) پنج

۱- ابو یوسف، ص ۲۴ .

۲- ن . م، ص ۲۴ ؛ بلاذری، فتوح، ص ۳۲۵ ؛ ابن جوزی، تاریخ عمر بن الخطّاب، ص ۹۴ ؛ ابوعبید، ص ۸۳؛ یحیی بن آدم، الخراج قاهره - ۱۳۸۴، ص ۲۷.

۳- حدود ناحیه سواد که مسّاحی شد از مرز موصل در امتداد آب تا ساحل دریا در شرق دجله را که شهر آبادان در آن جا واقع است شامل می شود و این طول آن است و حدّ عرض آن از منتهای کوه در سرزمین حلوان تا منتهای کناره قادسیّه است که متّصل برعذیب از اراضی اعراب است، ابوعبید، ص ۱۰۳ .

۴- ابو یوسف، ص ۳۶ ؛ بلاذری، فتوح، ص ۳۲۹ .

۵- جریب مقدار زمینی است به طول ۶۰ ذراع که مساحت آن ۳۶۰۰ ذراع خواهد بود . خوارزمی ابو عبدالله محمّد، مفاتیح العلوم قاهره -۱۳۴۲، ص ۴۴ هنتس آن را ۱۵۹۲ متر تعیین کرده، والتر، المکامیل و الاوزان، ترجمه : کامل العلی اردن ، ص ۹۶ .

۶- قفیر یک دهم جریب به مساحت ۳۶۰ ذراع است . خوارزمی، ص ۴۴ . هنتس آن را ۲/۱۵۲ متر تعیین کرده است، ص ۹۸ .

۷- ماوردی، الاحکام، ص ۱۴۸

۸- ن . م، ص ۱۴۸ .

درهم و بر هر جریب گندم چهار درهم و بر هر جریب جو دو درهم خراج بر قرار کرد(۱) و بر اراضی شام مالیّاتهایی به میزان دیگر مقرّر داشت لیکن عمر خراج را بر حسب داشت زمین معیّن می کرد .

امّا جزیه چنان که پیش از این گفته در نزد ساسانیان معلوم و شناخته بود و آن را بر حسب درجات مختلف و معیّن اخذ و جمع آوری می کردند . پیامبر خدا (ص) جزیه هر فرد ذمّی را در سال یک دینار تعیین کرده بود، و هنگامی که عمر زمامدار شد تحت تأثیر

نظامهای ساسانی قرار گرفت و آن رابر حسب قدرت مالی افراد بر سه طبقه قرار داد که عبارت بود : ۴۸ درهم، ۲۴ درهم، ۱۲ درهم(۲).تعداد افرادی که در سواد جزیه بر آنها لازم شد به پانصد هزار نفر بالغ گردید(۳).

گام مهمّ دیگری که در دوران خلافت خود برداشت تشکیل دیوان از سوی اوست و دیوان «نهادی بوده که برای حفظ آنچه متعلّق به حقوق حکومت می باشد تشکیل شده است اعمّ از اعمال و اموال و وظایف سپاهیان و کارگزاران نسبت به آن(۴)». زیرا کثرت

فتوحات و دستیابی تازیان به گنجها و ثروتهای اکاسره و سرازیر شدن اموال به سوی آنها

و تماس آنان با جوامع متمدّن کشورهای مفتوحه سبب شد که در زندگی مسلمانان توسعه پدید آید و اموال به دست آمد میان آمان پخش گردد، لیکن آنها نمی دانستند که با

این اموال چه بکنند ؟ و چگونه آنها را نگهدارند و به ضبط در آورند . از قول یکی از دربانان ایرانی نقل شده که گفته است : پادشاهان ایرانی دیوانی داشتند که تمامی موارد

دخل و خرج در آن ثبت می شده و برای حقوق بگیران و مستحقّان درجات ثابتی درنظر گرفته شده بود(۵). همچنین ذکر کرده اند یکی از اشخاص هنگامی که مشاهده کرد عمر در چگونگی توزیع اموال تردید دارد به او گفت : پادشاهان شام دیوانی دارند که اسامی

۱- ماوردی، ص ۱۴۸ .

۲- ابو یوسف، ص ۳۶.

۳- ابن رسته، ابوعلی احمد، الاعلاق النّفیسه لیدن - ۱۸۹۱ ، ص ۱۰۵ ؛ المقدسی، البشّاری، احسن التقاسیم، لیدن - ۱۹۰۹ ، ص ۱۳۳ ؛ ابن حوقل، ابوالقاسم محمّد، صوره الارض (بیروت)، ص ۲۱۱ ؛ ابن خرداذبه، ابوالقاسم عبیدالله، المسالک و الممالک، (لیدن ۱۸۸۹)، ص ۱۱۴ .

۴- ماوردی، الاحکام، ص ۱۹۹ .

۵- ابن طباطبا، محمّد بن علی، الفخری فی آلاداب السلطانیه، بیروت - ۱۹۶۶ ص ۸۳ .

لشکریان درآن ثبت است و او را به تدوین دیوان و تجهیز سپاهیان سفارش کرد(۱).

به هر حال خواه این روایتها صحیح باشد یا نه بی شکّ بیانگر میزان تأثیری است که نظامات و تشکیلات ملّتهای کشوهای مفتوحه داشته است.

تشکیل دیوان دخل و خرج در سال ۲۰ ه(۶۴۰م)(۲) به انجام رسید، و سخن پذیرفته تر همین است، چه عمر در همین وقت خراج سواد (عراق) و شام و جز اینها را جمع آوری کرد(۳)، و ممکن نیست این کار پیش از این تاریخ و در حالی که جنگهابشدّت در جریان بود انجام گرفته باشد .

عمر سه تن از نسب شناسان قریش را فرا خواند و از آنها خواست فهرست اسامی افراد را بر حسب مقام و منزلتی که دارند تهیّه کنند و خویشاندان پیامبر خدا (ص) به ترتیب الاقرب فالاقرب در آغاز آن قرار دهند(۴) و روش دو در تقسیم اموال رعایت موارد زیر بود :

«شخص و سالقه او در اسلام، شخص و پیش کسوتی او در اسلام، شخص و ثروت او در اسلام، شخص و نیاز او در اسلام(۵)».

عمر بر عکس ابوبکر در عطا یا سیاست تفضیل را در پیش گرفت، چه ابوبکر در این مورد مساوات میان مردم را رعایت می کرد(۶)، و عثمان به طریقه عمر رفتار نمود، امّا امام علی نظام مساوات را دو باره بر قرار کرد(۷).

عمر اگر چه بر عقیده اصلی اسلام که حاکم بر لزوم بر قراری مساوات میان مردم و چشم پوشیدن از اصل ونسب آنهاست محافظت می کرد و لیکن بر رعایت تفضیل میان آنها از حیث ایمان نیز اصرار داشت از این رو خویشاوندی با پیامبر خدا(ص) و سبقت در

۱- طبری، ج ۴، ص ۲۰۹ ؛ فابلسی، عثمان بن ابراهیم، لمع القوانین المخیفه، ص ۹ .

۲- بلاذری، فتوح، ص ۵۵۰؛ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۷ .

۳- الریس، ضیاءالدّین الخراج و النّظم المالیّه، ط ۲ قاهره - ۱۹۶۹ ص ۱۵۲ .

۴- طبری، ج ۴، ص ۲۱۰ ؛ ماوردی الاحکام، ص ۲۰۰ ؛ ابویعلی، ص ۲۲۱ .

۵- ابو یوسف، ص ۴۶ .

۶- ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۲۲ ؛ هیکل، محمد حسین، الفارق عمر، ج ۱ قاهره - ۱۹۶۳ ، ص ۸۶ .

۷- ابویعلی، ص ۲۲۲ .

اسلام را دو عامل اساسی در تعیین موقعیّت مؤمنان قرار داد(۱). به هر حال هر یک از این ده خلیفه بر حسب اجتهاد خود در این موضوع و اعتقاد به این که مطابق مصلحت اسلام عمل می کند رفتار کردند هر چند عمر از ابی بکر بیشتر واقع بین بوده، چه تفاصیل و تفاوت میان افراد ایجاد رقابت در عمل می کند و این خود منجرّ به شکوفایی و پیشرفت می گردد(۲). چنان که ذکر شد عرب در تنظیم دواوین خود تحت تأثیر کشورهای ایران و روم قرار گرفت و از آنچه در آن جا معمول بود پیروی کرد، از این رو دیوان عراق به فارسی و دیوان شام به رومی نوشته می شد واین وضع تا دوران حکومت عبدالملك بن مروان ادامه داشت و او خلافت را به سلطنت مبدّل و تازیان را از ذلّت بیابان نشینی رهایی داده به رونق و شکوه شهرنشینی رسانید واز سادگی و بیسوادی به دانایی و مهارت نویسندگی ارتقا داد، و در میان عرب و موالی نویسندگان و حسابدارانی چیره دست و ماهر پدید آمد (۳). از این رو خلیفه فرمان داد دیوان شام به عربی نوشته شود. امّا دیوان عراق را حجّاج بن یوسف به نویسنده آن دستور داد به عربی نقل کند و او نیز

همین کار را کرد (۴).

به نظر می رسد فکر تأسیس جایگاهی برای نگهداری اموال در روزگار خلفه دوم قوّت گرفته و به مرحله عمل در آمده و در نتیجه مسلمانان دارد محلّی شدند که در آن اموال تا زمانی که میان مردم تقسیم شود نگهداری می شد . ابن جوزی نقل می کند که عمر سالی یک بار بیت المال را جارو می کرد تا در پیشگاه خداوند معذرت بجوید (۵).

بیت المال در این دوران از اهمیّت سیاسی نیز برخوردار شد به طوری که اجتماعات بسیار مهمّ در این محلّ تشکیل می شد . و در آن هنگام که عمر به خاك سپده شد اصحاب شوری برای گفتگو در باره انتخاب خلیفه تازه در بیت المال گرد هم

۱- جروینباوم، ص ۲۱۹ .

۲- صعیدی ، عبد المعتال، السّیاسیّه الاسلامیّه قاهره - ۱۹۶۲ ص ۱۲۹ .

۳- ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۸ .

۴- ماردی، الاحکام، ص ۲۰۲ - ۲۰۳ ؛ جهشیاری، ص ۳۸ نویری، ج ۸، ص ۱۹۸ ؛ ابن خلدون، ج ۲ ص ۱۸ .

۵- ابن جوزی، تاریخ عمر بن خطّاب، ص ۱۰۶ .

آمدند(۱).

در دوران عثمان بن عفّان تحوّل مهمّی در زمینه نگرش به مال پدید آمد، چه او خود را در قبال مال الله و د ر برابر مسلمانان به منزله وصیّ در مال یتیم فرض نکرد تا اگر بی نیاز باشد از دست یازیدن به آن خودداری، و اگر نیازمند باشد به اندازه شایسته از آن استفاده کند، چه ابوبکر خود را چنین فرض می کرد (۲)، و نیز مانند عمر نبود که می گفت : «به خدا سوگند در این اموال هیچ کس سزاوارتر از دیگری نیست، و من نیز سزاوارتر از دیگری نیستم سوگند به خدا احدی از مسلمانان نیست جز این که برای او در این مال بهره و نصیبی است(۳). بلکه او به روش هیچ یک از دو خلیفه پیشین خود که مبتنی بر صرفه جویی و خودداری از تصرّف در اموال مسلمانان بود رفتار نکرد و سیاست او از این گفته اش روشن می شود که:«اینها مال خداست به هر کس که بخواهم می دهم و از هر کس که بخواهم باز می دارم(۴)» و روش عمر را بدین گونه توجیه می کرد که : وی برای رضای خدا مال را به اهل آن می داد و یا از اهل آن باز می داشت(۵). آری عثمان اموال را به نحوی توزیع می کرد که در دوران پیامبر خدا (ص) و دو خلیفه پیشین وی سابقه نداشت و در نتیجه میان او و مخالفان وی عتابها و گفت و شنودهای سخت در گرفت و اینها سر آغاز ظهور فتنه بزرگی بود که مسلمانان از لهیب آن به رنج افتادند و آنچه میان ابوذر غفاری از یک سو و معاویه و عثمان از سوی دیگر اتفّاق افتاد

بهترین دلیل بر این مدّعاست(۶).

امام علی (ع) در صدد برآمد بدعتها را از میان بردارد ومسلمانان را به سیره پیامبر خدا(ص) و روش شخصین بازگرداند و مساوات در عطایا را دو باره بر قرار کند چنان که

۱- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵ اورشلیم - ۱۹۳۸، ص ۲۱ ابن اثیر، ج ۳ ص، ۶۸ .

۲- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۹۳ .

۳- ابن جوزی، تاریخ عمر بن خطّاب، ص ۱۰۱ .

۴- مقدسی، البدء و التّاریخ ،ج ۵ ص ۲۰۲ .

۵- طبری، ج ۴، ص ۲۲۶ .

۶- بلاذری، انساب، ج ۵، ص ۵۲ - ۵۳ ؛ طبری، ج ۴ ص ۲۸۳ ؛ این اثیر، ج ۳، ص ۱۱۴ - ۱۱۵ ؛ ابن عبدربّه، ابوعمر احمد، العقد الفرید، ج ۴، قاهره - ۹۵۶ ، ۱ ص ۲۸۳ .

بیت المال را جارو می کرد و در آن نماز می گزارد(۱).

استخری(۲) نقل می کند که امام علی در ایّام جنگ صفّین(۳) در رقّه بیت مال داشت . و خزانه داری کل در زمان ابوبکر و عمر و علی (ع) ملک مردم بود(۴).

۲ – در روزگار امویان

در نتیجه فتوحاتی که نصیب مسلمانان گردید در عراق و شام زمینهایی یافت شد که مالک معیّنی نداشتند و به آنها صوافی گفته می شد(۵) و در آمد آنها به مصرف مصالح عموم مسلمانان می رسید . هنگامی که معاویه بن ابی سفیان به حکومت رسید صوافی را از بیت المال جدا کرد و آن را خالصه خلیفه(۶) قرار داد . چنان که کارگزار او بر خراج عراق پنج ملیون درهم عایدی از سرزمین بطائح برای او جمع آوری کرد(۷). معاویه نسبت به شام الجزیره و یمن نیز به همین گونه رفتار کرد و اراضی و املاکی را که معمولاًپادشاهان آنها را خالصه خود می کنند خالصه خود و قبول افراد خانواده خویش گردانید .او نخستین کسی بود که صوافی در تمام دنیا حتّی در مکّه و مدینه از آن او بود به طوری که سالیانه از همین دو شهر اوساق(۸) یا محموله های زیادی از گندم و خرما برای او حمل می شد(۹). صولی(۱۰) می گوید :

۱- جاحظ، رسائل الجاحظ ، نشریّه، نشریّه حسن سندوبی، ط ۱، قاهره – ۱۹۳۹، ص ۲۴۲ ؛ ابن الوردی، تاریخ ابن الوردی ، ج ا، ط ۲، (نجف – ۱۹۶۹)، ص ۲۲۱ ؛ سیوطی، ص ۱۸۰ .

۲- (ابواسحاق ابراهیم، المسالک و الممالک، تحقیق : محمد الحینی (قاهره – ۱۹۶۱)، ص ۱۵۴ .

۳- صفین : محلّی است نزدیک رقّه در جهت غربی فرات، یاقوت،ج ۳، ص ۴۱۴.

۴- امیر علی، مختصر تاریخ العرب و التمدّن الاسلامی ترجمه ریاض رأفت قاهره – ۱۹۳۸، ص ۱۶۱ .

۵- عمر بن خطّاب در سرزمین سواد عراق زمینی را که مالک آن در جنگ کشته شده و زمین مشرکانی را که گریخته بودند و زمینهای متعلّق به کسری و خاندان او را و همچنین رودها و همه دیرها و آتشکده ها و بیشه زارها را خالصه یا صوافی اعلام کرد . طبری، ج ۳، ص ۵۸۶ ؛ ابوعبید، ص ۳۹۹ .

۶- یعقوبی، تاریخ، ج ۲ ص ۱۶۹ .

۷- قدامه بن جعفر، الخراج و صنعه الکتابه لیدن – ۱۸۹۸ ص ۲۳۹، بلاذری، فتوح، ص ۳۵۸ .

۸- وَسْقْ برابر ۳۴۵۶/۲۵۲ لیتر است . هنتس، ص ۷۹ . حدود ۱۸۰ کلیواست منجدالطلاب – م . ؟

۹- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۹ .

۱۰- محمّد بم یحیی بن عبد الله بن عبّاس بن محمّد بن صول یکتن کاتب مکّنی به ابوبکر و معروف به صولی شطرنجی متوفّا به سال ۳۳۵، ۳۳۶ هجری قمری – م .

در آمـد صوافی و هـدایای نوروز و مهرگـان در زمـان معـاویه به پنجاه ملیون درهم بالغ گردید(۱) شکّ نیست که جـدا شدن صوافی از بیت المـال خسـارت بزرگی بر این نهـاد وارد کرد چه، درآمـد صوافی سواد (عراق) در سـال بتنهـایی بـالغ بر هفت ملیون درهم (۲)بود، و از این جـا می توان دانست که از صوافی دیگر منـاطق چه مبالغی به دست می آمـده است. به هر تقـدیر آیا می توانیم این عمل معاریه را در تجزیه صوافی از بیت المال آغاز ظهور

فکر ایجاد اموال خاصّ برای خلیفه در کنار اموال عامّ بدانیم ؟ و بطور کلّی معاویه با این عمل خود اندیشه قرار دادن صوافی را تحت سیطره مطلق حاکم به وجود آورد(۳).

همچنین معـاویه برخی مالیّاتهـا را که ساسانیان وضع عمربن خطّاب آنها را ملغی کرده و یا متروک گذاشته بود دو باره بر قرار کرد و این امر در حالی بود که از اهل سواد

(عراق) هدایای نوروز و مهرگان را مطالبه کرد و این هدایا سالیانه به ده ملیون درهم بالغ می گردید(۴).

نخستین بار که از هدایا سخن به میان آمد در روزگار عثمان بود(۵) و این به هنگامی

بود که مردم بلخ در روز مهرگان هدایایی به کارگزار او در آن شهر تقدیم کردند . وی در

باوه آنها پرسش کرد، به او گفتند مردم به تقدیم اهدایی در این روز عادت دارند و با این

عمل محبّت حاکمان خود را جلب می کنند .

بـدین ترتیب معاویه کوشـید میزان جزیه را افزایش دهد(۶)، چه از کـارگزار خود بر خـاج مصر خواست، تا بر جزیه هر قبطی یک قیراط بیفزاید(۷). همچنین کوشـش کرد درآمدهای مالیاتی را هر چند بااحکام شرعی منافات داشته باشد افزایش دهد، و در آن هنگـام که مسـلمانان در یکی از جنگهـا پیروز شـده بودنـد از فرمانـده آنها خواست زر و سیمی را که به غنیمت گرفته خالصه او گرداند امّا فرمانده دستور او را ردّ و به او پاسخ داد

۱- ادب الکاتب ،ص ۲۱۹.

۲- ابویوسف، ص ۵۷ ؛ بلاذری، فتوح ص ۳۳۴ .

۳- دینیت، ص ۶۵ .

۴- جهشیاری، ص ۲۴ .

۵- طبری، ج ۴، ص ۳۱۳.

۶- مقریزی، خطط، ج ۱، ص ۱۲۷ ؛ ابوعبید، ص ۲۱۲ .

۷- قیراط : برابر نصف مثقال است، هنتس، ص ۴۴ .

آنچه را شرع اسلام در این مورد مقرّر داشته اجراء خواهد کرد از این رو خمس غنائم را

اخراج و بقیّه را میان سپاهیان پیروزمند خود توزیع کرد(۱).

همچنین معاویه نخستین کسی است که از عطایا زکات می گرفت(۲). و از جمله

اموری که او پدید آورد این بود که نصف دیه ذمّی را برای خودش اخذ می کرد، چنان که دیه ابن اثال نصرانی را بر بنی فخروم مقرّر داشت و آن را دوازده هزار درهم تعیین کرد و نصف آن را گرفت و نیم دیگر را تحویل بیت المال داد(۳).

کارهابه همین گونه ادامه یافت تا دوران عمر بن عبدالعزیز فرا رسید و او این دیه را منحصر به سهم بیت المال کرد(۴). ماگفتاری رساتر و بلیغتر از قول جاحظ نمی یابیم که در باره معاویه گفته است : «او فیی ء را به خود اختصاص داد(۵)».

در دوران عبد الملك بن مروان به سبب آن که بسیاری از اهل ذمّه اسلام آوردند تدابیر جدیدی به منظور افزایش مالیّاتها یا تعدیل آنها و گسترش خرید و فروش زمین و دادن اراضی به صورت قبول اتّخاذ شد(۶) و این امر در تمام دوران حکومت امویان توسعه یافت چه خلفای آنها را زمینهای بسیاری را قبول خود و نزدیکان خویش کردند(۷).

و هنگامی که این زمینها از ملکیّت دولت خارج شده به صورت زمینهای عشریّه پرداز درآمدند یعنی تنها عشریّه می دادند درآمد خزانه از این زمینها کاهش یافت، و از سوی دیگر پذیرش اسلام از سوی اهل ذمّه خواه از روی رغبت و یا برای رهایی از مالیّاتهایی که برعهده آنها گذاشته شده بود و سقوط جزیه از آنها بر طبق احکام اسلامی

باعث شد که خزانه دولت تحت تأثیر این عوامل کاهش چشمگیر یابد . ولها وزن می

۱- یعقوبی، البلدان لیدن ۱۸۱۹، ص ۲۹۶ - ۲۹۷ ؛ طبری، ج ۵، ص ۲۱۵ ؛ جاحظ، البیان و التّبیین ج ۲، (۱۹۶۸)، ص ۲۱۷ ؛ ابن کثیر، عماد الدّین ابوالفداء، البدایه و النّهایه، ج ۸، (قاهره - ۱۹۳۲)، ص ۴۷ .

۲- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۸ ؛ شافعی، ج ۲، ص ۱۷ .

۳- اصفهانی، ابوالفرج، اغانی، مراجعه، عبدالله العلایلی، ج ۱۶، ط ۲ بیروت - ۱۹۵۷، ص ۱۴۰ .

۴- ابن ابی اصیبعه، ص ۱۷۲ .

۵- رسائل، تحقیق : عبدالسّلام هارون، ج ۲ قاهره - ۱۹۶۵، ص ۱۱ .

۶- الّدوری، النّظم الاسلامیّه، ج ۱، بغداد - ۱۹۵۰، ص ۱۴۵ .

۷- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۹۶ ؛ بلاذری، انساب، ج ۵، ص ۲۸۱ .

گوید : این کاهش در نتیجه افزایش معافیّتهای مالیّاتی و بر قرار کردن حقوق و عطایا برای

مسلمانان غیر عرب پدید آمد (۱).

هنگامی که کارگزاران حجّاج فرماندار عراق به او گزارش دارند که : «امر خراج به ورشکستگی انجامیده و اهل ذمّه مسلمانان گردیده و به مردم شهرها پیوسته اند »(۲) هدف سیاست خود را نجات خزانه قرار داد و در این راه تمایلات عرب یا موالی را رعایت نکرد . چه، خراج را بر تازیانی که اراضی مورد خراج را به دست آورده بودند دوباره بر قرار کرد، و جزیه را بر غیر عربها را از مقرّرات ظالمانه او به شهرها گریختند

دستور داد آنها را به روستاهایشان باز گردانند(۳) . این تدابیر ستمگرانه سبب شد که نارضایی وسیعی میان موالی و عربهایی که از این تدابیر او متضرّر شده بودند پدید آید،

لیکن حجّاج به اعتراضات آنها اعتناء نکرد بلکه به خلیفه نامه نوشت از او خواست اجازه دهد مازاد اموال مردم عراق را اخذکند امّا خلیفه او را از این کار منع کرد (۴) .

واقع این است که اعمال حجّاج بیشتر به کارهای حاکم خودکامه ای شباهت داشت که در راه تحقّق آنچه را درست می پندارند و به خاطر جلب رضایت دستیاران خود از ارتکاب هیچ عملی کوتاهی نمی کند. چه او هنگامی که خراج کاهش یافت دریافت که سبب آن انتقال اراضی مورد خراج به عشیریّه و در نتیجه کاهش درآمد آنها و دیگر اسلام

آوردن اهل ذمّه و رهایی آنها از دادن جزیه است . از این روشها راه حلّی که برای جبران

این کاهش به نظر او رسید بر قرار کردن خراج بر زمینهایی که عشریّه (یک دهم محصول) پرداخت می کردند و بر قراری جزیه بر کسانی بود که اسلام می آوردند و مادام که این تدابیر او منجرّ به افزایش درآمد خزانه می شد به آنچه شریعت اسلام در مورد خراج و جزیه مقرّر داشته اعتنا نمی کرد . میزان در آمد خراج در دوران او به هیجده ملیون درهم

باغ می شد(۵) در حالی که در روزگار عمربن خطّاب به یکصد وبیست ملیون درهم می

۱- یولیوس، تاریخ الدوله العربیّه، ترجمه عبدالهادی ابوریده قاهره - ۱۹۵۸، ص ۲۳۵ .

۲- طبری، ج ۲، ص ۳۸۱ .

۳- طبری، ج ۲، ص ۳۸۱ .

۴- ماوردی، الاحکام ، ص ۱۴۹ ؛ رفاعی، احمد فرید، عصرالمأمون، ج ۱ قاهره - ۱۹۲۸، ص ۲۵ .

۵- مقدسی،احسن التقاسیم، ص ۱۳۳ .

رسید(۱). از این رو طبعاًبر اثر این تـدابیر دوباره درآمد خزانه بالا گرفت و به چهل ملیون درهم بالغ شـد(۲). امّا در مورد جزیه در روزگار حکومت عبدالملك بن مروان سرشـماری تازه ای به عمل آمد چنان که کارگزار او در جزیره(۳) چون جزیه ای را که می گرفت اندك دانست به سرشماری نفوس اقدام کرد و همه مردم را کارگران خود قرار داده کلّ درآمد هر سال محاسبه سپس هزینه هر کـدام را در سال از حیث طعام و خورش و پوشاك و کفش کرد ایام عیـد را نیز از روزهای سال خذف کرد و دریافت آنچه در سال از آنها برای هر کدام باقی می ماند چهار دینار است و همه را ملزم به پرداخت آن کرد، و در

شام و موصل نیزهمین عمل انجام شد(۴).

از کارهـای مهمّ دیگر عبـدالملك بن مروان اصـلاح پول عرب بود چه، دولتهای اسـلامی تا این زمان معاملات خود را بیشتر با دینار رومی و درهم ایرانی و کمی هم با پول

یمنی انجام می دادند(۵). خلیفه لازم دیـد برای دولت پول مسـتقلّی قرار دهـد . از این رو عمل او در این مورد اصـلاحی قاطع بشمار می آید. وی باره درهم و دینار به تحقیق و تفحّص پرداخت(۶) و برای هر یک از این نقدین عیار ثابتی با رعایت نسبت معیّنی میـان آنهـا تعیین کرد(۷) هر ده عـدد درهـم شـرعی، برابر هفـت مثقـال طلاـست، از ایـن رو یـک درهم برابر ۱۰۷ دینار است(۸)، و وزن یک مثقال طلای خالص برابر هفتاد و دو حبّه است(۹). سپس به حجّاج دستور داد در عراق درهـم سکّه زند و وی در سال ۷۴ ه (۶۹۳ م) بدین کار اقدام کرد پس از آن در سال ۷۶ ه(۶۹۵ م) به دیگر نواحی دستور این اقدام را داد(۱۰)

۱- مقدسی، احسن التّقاسیم، ص ۱۳۳ .

۲- بلاذری، فتوح ، ص ۳۳۲ ؛ صولی،، ادب الکاتب، ص ۲۲۰.

۳- جزیره نـامی است که جغرافیـدانان عرب بر منطقه ای که بین دجله و فرات واقع و گـذرگاه میان عراق و ترکیه است اطلاق کرده اند .

۴- ابویوسف، ص ۴۱ .

۵- ماوردی، الاحکام، ص ۱۵۴ .

۶- بلاذری، فتوح ، ص ۵۷۱ .

۷- کرملی، انستاس ماری، النّقود العربیّه و علم النّمیات قاهره - ۱۹۳۹، ص ۳۷ .

۸- ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۹ .

۹- حبّه برابر است ۱۰۰ ۵ م . هنتس، ص ۲۵ . حبّه برابر وزن دو جو، ۶۰۱ دینار - م ..

۱۰- ماوردی الاحکام، ص ۱۵۴ .

بنابراین عبدالملك بن مروان نخستین کسی است سکّه زد و آن را(۱) به عربی نقش کرد(۲). ما می توانیم این اقدام اصلاحی عبدالملك را یکی از نمونه های عربی کردن دستگاه حکومت بشمار آوردیم، همچنان که او دستور داد از احتکار دینار طلا که در حکومت بیزانس معمول بود خودداری شود، وی مسلمانان را بر ایفای نقش عمده ای در عرصه مسائل مالی قرار داد (۳).

عمر بن عبدالعزیز در دوران خلافتش در زمینه جزیه و خراج تدابیر تازه ای اتّخاذ و راه حلّی برای حفظ حقوق بیت المال و رعایت مقرّرات اسلامی وضع کرد چه، کارگزارانش دستور داد جزیه را از کسی که مسلمان شده نگیرند (۴)و در مورد خراج آن را به منزله مال الاجاره زمین قرار داد تا هر کس زمین را تصرف دارد چه مسلمان باشد یا

ذمّی آن را بپردازد اگر چه ذمّی مسلمان شده باشد زیرا در این صورت جزیه از او ساقط می شود لیکن زمین همچنان مشمول پرداخت خراج خواهد بود . وی به کارگزار خود در کوفه نوشت : « ویرانه را با آباد وآباد را با ویرانه برابر مگیر، ویرانه را مورد توجّه قرار ده و به قدری که توانایی دارد از آن اخذ کن و به اصلاح آن بپرداز تا آباد شود، و از زمین آباد جز مقرّری خراج را مطالبه مکن آن هم با مدارا و آرامی»(۵).

ظاهراً امویان تحت فشار شرایط زمان برخی مالیّاتها را که شریعت اسلام آنها را به کار نگرفته بود دو باره بر قرار و یامالیّاتها تازه ای احداث کردند اینها سبب نارضایی مردم شده بود از این رو عمربن عبد العزیز آنها را ملغی کرد و به کار گزارانش دستور داد وجوهی راکه در موارد زیر از مردم اخذ می شود الغاء کنند :

«هدایای نوروز و مهرگان، بهای مصاحف، اجرت پیک، جوایز فرستادگان، مالیّات نقّادان و صرّافان که درهم و دینار را تبدیل می کنند، مالیات حقوق کار گزاران، و صرّافی

۱- دینوری، ص ۳۱۶ .

۲- ثعالبی، لطائف، ص ۱۸ ؛ ابن رسته، ص ۱۹۲ .

۳ - ۱ - Ehtenkreutz, Andtew monetaty, Aspects Medieval Near,eastren,Economic, History(studies in the Economic History of Middle East, Editedbycook. A) (London۱۹۷۰)P.۳۸.

۴- طبری، ج ۶، ص ۵۵۹ - ۵۶۹ ؛ ابن اثیر، ج ۵، ص ۶۱ ؛ مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۱۲۵

۵- طبری، ج ۶، ص ۵۶۹ ؛ ابن اثیر، ج ۵ ص ۶۱ .

وجوه حاصله بابت اختلاف میان دو نرخ آذوقه ای که به سبب دو پیمانه از مردم اخذ می شد»(۱). همچنین مالیّات سکه زنها و مالیّات گرایه خانه ها و مالیّات هزینه ازدواج را همگی ملغی اعلام کرد (۲).

دیدگاه عمر بن عبدالعزیز در باره صوافی (اراضی خالصه) دیدگاهی حکیمانه بود چه، مقرّریهای خود را نسبت به این زمینها به شرح زیر افزایش داد :

«اگر زمین به صورت مزارعه کشت شود نصف محصول متعلّق به کشاورز، و اگر به صورت مزارعه نبشد ثلث محصول از آن کشاورز باشد، و اگر کِشت نشود مبلغی تا حدود یک دهم بهای آن از کسی که زمین را متصرّف است اخذ شود، و اگر کسی حاضر به کشت آن نشود خلیفه آن را هبه کند و اگر می توان آن را کاشت هزینه آن از بیت المال

داده شود تا کشت گردد(۳) .

در باره این سیاست عمر بن عبد العزیز نظریّه های مختلف است فان فلوتن(۴) معتقد است سیاست مذکور منجرّ به ظهور گربرستهایی می شد که حکومت قادر به تحققّ آنها نبود، زیرا این سیاست لشکریان را از دست یافتن بر اراضی ممنوع می داشت در حالی که مصلحت اقتضا می کرد این زمینها را به لشکریان ببخشد تا از آنها بهره برداری کنند

چنان که وی با وجود بحرانی بودن وضع مالی کشور مقرّریها و عطایا را حتّی به موالی و

غیر عربها پرداخت می کرددر صورتی که مقتضی بود آنها را حتّی در باره تازیان ملغی کند(۵). امّا بروکلمان(۶) تأکید می کند که مهمّترین کارهای عمر بن عبد العزیز اصلاح

۱- ابن ابی الحکم، ابو محمّد عبدالله، ستره عمربن عبد العزیز، ط ۵ قاهره - ۱۹۶۷، ص ۱۶۰ . (جرجی زیدان درکتاب تاریخ تمدّن اسلام ترجمه جواهر کلام ص ۲۳۲ می نویسد : دیگر از بیداد گریهای بنی امیّه آن که پیمانه آنان در موقع تحویل گرفتن جنس بابت مالیّات غیر از پیمانه دیگران بود و در موقع جنس تحویل دادن پیمانه دیگری به کار می بردند و بهای کاغذ و دفتر و اجرت باربری خواربار را از اهالی می گرفتند و ....همین که دهاتیان وجه نقد برای پرداخت مالیّات می آوردند مقداری از آن درهمها را به عنوان صرف وغیره رایگان می گرفتند. - م .)

۲- طبری، ج ۶ ص، ۵۶۹ ؛ ابن اثیر، ج ۵، ص ۶۱ .

۳- یحیی بن آدم، ص ۵۹ .

۴- فان فلوتن خاور شناس هلندی ۱۸۶۶ - ۱۹۰۳ که کتاب مفاتح العلوم خوارزمی و «النجلاء»؟ «المحاسن و الاضداد» جاحظ را منتشر کرده است .

۵- السّیاده العربیّه، ترجمه : حسن ابراهیم حسن، ط ۱، قاهره - ۱۹۳۴، ص ۵۸ - ۵۹ .

۶- بروکلمان ۱۸۶۸ - ۱۹۵۶: مستشرق آلمانی مؤلّف تاریخ لآداب العربیّه و تاریخ الشّعوب الاسلامیّه .

امور مالی دولت و احیای سنّتهای عمر بن خطّاب بود که سرزمینهای مفتوحه را فیی ءمسلمانان می شمرد، و از این جاست که می توانیم بگوییم او نیّات پاکی داشته لیکن زمان کافی برای تحقّق آنها نیافته است(۱).

اختلاف آراء پیرامون اقدامات عمر بن عبد العزیز هر چه باشد آنها از کسی صادر شده که معتقد بوده تنها ران حلّ نجات دولت از آن فشار مالی فزاینده، و از میان بردن

نارضایی و خشم مردم بر حکومت به سبب اعمال پیشین او، انجام دادن همین اقدامات است . علاوه بر این اقدامات مذکور از شخصی ناشی شده که با این مشکلات همزمان بوده و با آنها زیست کرده بود و یقین داشت حلّ این مشکلات جوشیده از متن شریعت اسلام است، و فر واقع چنین بود. باری با اقداماتی که انجام شد خراج عراق بالا گرفت و

به یکصد و بیست ملیون درهم رسید(۲).

امّا مقدّر نبود این کارهای عمر استمرار یابد، چه با مرگ او اقداماتش نیز به پایان رسید و جانشینان وی به روش حجّاج باز گشتند.

در سال ۱۱۰ ه (۷۲۸ م) جزیه را در باره برخی از مردم سمرقند ه اسلا اختیار کرده بودند بر قرار کردند(۳). همچنین در روزگار حکومت یزید بن عبد الملک اقدامات تازهای به عمل آمد، چه، به کار گزار خود در عراق دستور داد آن سرزمین را مسّاحی و اندازه گیری کند، وی در سال ۱۰۵ ه (۷۲۳ م)آن را مسّاحی و برنخلهاو اشجار خراج وضع کرد وبه خراج دهندگان و کشاورزان زیان وارد ساخت، و نیز بیگاری و هدایای نوروز و مهرگان را دو باره بر قرار(۴) و مالیّاتهای تازه ای وضع کرد . در دوران ولیدبن یزید بن عبدالملک از مهریّه زنان و میراث شخص متوفّا زکات اخذ شد (۵)و آیا این اقدام

آغاز ظهور فکر استیلای دولت بر میراث اشخاص بدون وارث نبود ؟

آنچه در این باره می توان گفت آن است که بیت المال در این زمان زیر قدرت بنی

۱- کارل، تاریخ الشّعوب الاسلامیّه، ترجمه : بنیه امین فارس، ج ۱، ط ۳؛ بیروت - ۱۹۴۰، ص ۱۸۲.

۲- ماوردی، الاحکام ، ص ۱۷۵ .

۳- ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۴۷ - ۱۴۸ .

۴- یعقوبی، تاریخ، ج ۳، ص ۴۸ .

۵- مقدسی، البدءو التّاریخ، ج ۶، ص ۵۱ .

امیّه و نزدیکان آنها قرار داشت، و خلافت به صورت ملک موروث در آمده بود، و حکّام با بذل عطایا و بخششهای مالی بسیار در صـدد جلب یارویاور و طرفدار برای خود بودند بی آن که بر کار آنها ناظر و حسابرسـی وجود داشته باشد، و این کارها را برای تحکیم پایه های دولت خود انجام دادند (۱) .

۳ – در روزگار عبّاسیان

در سال ۱۳۲ ه (۷۴۹ م)که خلافت به عبّاسـیان رسـید تحول مهمّی در اوضاع پدیـد آمد، آنها بخصوص توجّه خود را به سوی عراق معطوف کردنـد . در زمـان منصـور در جمـع آوری خراج نظـام مسّ‍ـاحی و انـدازه گیری زمین ترک و از روش مقاسـمه پیروی شـد، و این به سـبب پایین آمـدن نرخها «و خرابی اوضاع عراق بود به طوری که محصول زمین کفاف پرداخت خراج را نمی کرد و ناگزیر مقاسمه را بر قرارکردند»(۲). و این نظام تازه را نسـبت به گنـدم و جو که اکثر محصولات عراق را تشـکیل می داد نیز به اجراء در آوردند بدین صورت که اگر زمین کشت می شد خراج را از محصول آن می گرفتند و اگر کشت نمی شد چیزی از آن اخذ نمی کردند(۳).

امّا سـهم بیت المال از این مقاسـمه همان است که مهدی فرزند منصور آن را مشـخّص کرده و آن عبارت از این است که «اگر زمین از آب بـاران سـیراب شود نصف محصول و اگر با دلو آبیاری گردد ثلث، چنانچه با چرخاب آب داده شود ربع محصول آن سـهم بیت المال خواهـد بود و غیر از این چیزی بر آنها نیست»(۴). لیکن خراج نخلسـتان و موستان و درختان را همچنان بر اساس مسّاحی و انـدزه گیری آنها باقی گذاشت و بر حسب نزدیکی باغ به بازار مالیّات برخی میوه ها را نسـبت به برخی دیگر متفاوت قرار داد، و

۱– فؤاد علی، ص ۲۹۷.

۲– ماوردی، الاحکام، ص ۱۷۶؛ ابو یعلی، ص ۱۶۹.

۳– ماوردی الاحکام، ص ۱۷۶، زیدان جرجی، تاریخ التمدّن الاسلامی، مراجعه : حسین مؤنس، ج ۱ داراالهلال ، ص ۷۸.

۴– ماوردی الاحکام ، ص ۱۷۶.

وزرا و معاویه بن یسار، مهدی را در این امر رهنمون بود(۱) از چیزهایی که منصور احداث کرد وضع خراج بر دکانها بود . او دستور دتد بازاره را از شهر بغداد به طرف کرخ

منتقل کننـد و بر آنها مالیّات بر قرار کرد (۲) . مـا می توانیم سـیاست مالی منصور را از خطبه ای که ایراد کرده درک کنیم، او در این خطبه گفته است : «ای مردم !من پادشاه از

سوی خداوند در سرزمین او هستم، در سایه توفیق و هدایت او شما را اداره می کنم، من خزانه دار فیی ء و اموال اویم، به اراده او کار، و به خواست او آنها را تقسیم می کنم، به اجازه او می بخشم، خداوند مرا قفل این اموال قرار داده هر زمان بخواهد مرا قفل کند قفل می کند» .(۳)

این گفتار منصور دارای اهمیّت بسیاری است، زیرا دیدگاه برخی از خلفای مسلمانان را در آن دوران برای ما روشن می سازد، چه در حالی که خلفای نخستین مال را متعلّق به مسـلمانان میدانسـتند، و امام حقّ نـداشت بدون اجازه آنها در آن تصـرّف کند بلکه

از صـرف یک درهم بیت المال برای خودشان دوری می جسـتند اینک مشاهده می شود منصور خود را سایه خداوند در زمین می شـمارد و در همه امـور مطـابق دلخواه خود عمـل می کنـد که از جمله آنهـا همین تصـرف مطلق او در اموال است که اگر بخواهد آنها را توزیع

می کند و اگر نخواهد دست باز می دارد . ما می توانیم بگوییم بیت المال عمومی در گرو

عملکرد خلیفه قرار داشـته به دلیل آن که می گویـد : « من خزانه دار خداوند برفیی ء و اموال اویـم و خداوند مرا قفل آنها قرار داده است ».

در سـال ۱۶۲ ه (۷۷۸ م) مهـدی دواویـن ازمّه(۴) را تشـکیل و غلاـم خـود عمربن بزیـغ را متصـدّی آن کرد، چه هنگـامی که دواوین در نزد او جمع شـد دریـافت بـدون آن که بر هر دیوانی (دفتری) یک تن متصـدّی ساخت(۵) دیوان زمـام شبیه دیوان محاسبات در این زمان بود، و این عمل مهدی خلیفه عبّاسی بزرگترین سازماندهی بود که در دوران

۱- ن، م .، ص ۱۷۶ .

۲- طبری، ج ۷، ص ۶۵۳ .

۳- ن . م .،

۴- ن . م .، ج ۸، ص ۱۴۲ .

۵- ن . م .، ج ۸، ص ۱۶۷ .

خلافت خود در امور مالی انجام داد(۱) .

مهـدی به جمع آوری مالیّات از بازارهـای بغـداد همچنان ادامه داد(۲) و منصور نخستین کسـی است که این مالیّات را وضع کرد، هنگـامی که جمعیّت زیـاد و جـا تنـگ شـد مردم در خواست کردنـد دولت با تجدیـد بنای بازارها گـذشت کنـد تا آنها مالیّات راپبردازند، و دولت پذیرفت(۳).

به نظر می رسد هادی (یا هارون) ده یک خراج را بر آن افزودند و خراج عراق به نصف محصول به اضافه عشر یا۱۰۶ آن بالغ گردید، و وضع به همین قرار باقی ماند تا سال ۱۷۲ ه (۷۸۸ م) که رشید عشر (۱۰۱) را ساقط کرد (۴). و جمع آوری خراج بر اسـاس نصف محصول همچنان ادامه داشت تا در سال ۲۰۴ ه (۸۱۹ م) مأمون به جای نصف نسبت مقاسمه را بر خمس (۱ ۵) قرار داد(۵).

در روزگـار متوکّل نزدیک بود دولت گام بسیار مهمّی در زمینه خراج بر دارد لیکن هـدف تحقّق نیافت، چه هنگامی که دید موقع جمع آوری خراج مقـارن بـا زمـانی می شود که زراعت سـبز است لیکن هنوز نرسـیده قالـل درو کردن نیست در صـدد تحقیق از زمان و وسایل جمع آوری خراج برآمد، و در نتیجه دانست که ایرانیان جمع آوری خراج را در نوروز که زراعت می رسـد و آماده درو می شود آغاز می کنند و برای تحقّق این امر سالهای کبیسه دارند (۶). و چون هنگامی که اسلام ظهور کرد کبیسه را که به کشاورزان زیان وارد می ساخت باطل اعلام کرد و آن منجرّ به این وضع شد دستور تأخیر نوروز را صادر و آن را به همه نواحی ابلاغ کرد، و این در سال ۲۴۳ ه (۸۵۷ م)بود (۷)، لیکن این امر به

۱- حسن ابراهیم، النظم، ص ۲۲۳ .

۲- یعقوبی، تاریخ، ج ۳، ص ۱۱۰.

۳- یاقوت، ج ۴، ص ۴۴۸

۴- طبری، ج ۸، ص ۵۷۶.

۵- ن . م .، ج ۸، ص ۵۷۶ ؛ ابن حمدون، مخطوطه، ج ۱۲، ص ۱۰۹ .

۶- کبیسه مأخوذ از تازی، چون سال قومی را با قوم دیگر مطابق کننـد زیادتی که در ایّام آن سال پدیـد می آید آن را کبیسـه می گوینـد مثلًا ده روز و چند ساعت که سال شمسـی در مقابل سال قمری زاید می باشد مردم هند آن را جمع کرد سال سوّم را سیزده ماه می گیرند چه سال مردم هند نیز قمری است فرهنگ نفیسی – م .

۷- نوروز ایرانیان سیّار بود چه در زمان ساسانیان در آغاز تابستان یعنی موقع برداشتن خرمن نوروز می گرفتند . در سال ۴۷۱ ه قمری سـلطان جلالـل الـدّین سـلجوقی نوروز را در اوّل فروردین تثبیت کرد از این رو به نوروز سـلطانی مشـهور شـد . به کتاب گاهشماری مرحوم تقی زاده مراجعه شود – م.

سبب کشته شدن متوکّل به اتمام نرسیده (۱)، و وضع به همـان قرار ادامه یافت تا آن که در سال ۲۸۲ ه (۸۵۹ م) معتضد خلیفه عبّاسـی دستور داد به همه کارگزاران کتباً ابلاغ شود جمع آوری خراج را در نوروز که متعلّق به مردم عجم است آغاز نکنند و آن رابه روز یازدهم ماه خریران به تأخیر اندازند، و این روز را نوروز معتضدی نامیدند (۲).

در سال ۲۵۵ ه (۸۶۸ م) مهتـدی خلیفه عبّاسـی دسـتور داد آنچه را از محصول بر اساس مسّاحی زمین برعهـده کشاورزان باقی مانـده است ساقـط کننـد، و منصور آن را از آنان مطالبه می کرد(۳) چه هنگـامی که خراج عراق را بر اساس مقاسـمه قرار داد بخشـی از زمینهـابود که حکومت آن را مطالبه می کرد، هنگامی که مهتـدی به خلافت رسـید آن را ملغی ساخت . به او گفته شد الغاء این بدهیها سالیانه دوازده ملیون درهم از مال سلطان

را از میان می برد لیکن او به منظور استقرار عدالت به این گفتار اعتنا نکرد(۴).

حوادث سیاسـی بر تشکیلات مالی حکومت تأثیر بسیار داشت، چه هنگامی که ترکها بر حکومت چیره شدند خلیفه بازیچه ای در دست آنها گردیـد و در نتیجه بر اموال دولتی مسلّط شدند و زمانی که خلافت به المسـعین بالله رسـید وی دست مادر و دو خادم خود به نامهای اوتامش و شاهک را در امور بیت المال باز گذاشت و به آنها اجازه داد با

هر کاری که بخواهنـد انجام دهنـد . در نتیجه بیشتر اموالی که از نقاط مختلف می رسـید عاید این سه نفر می گردید، اوتامش بیشتر اموالی را که در بیوت اموال بود برداشت کرد،

چـون عبّـاس فرزنـد المسـتعین را تحت تربیت خـود داشت آنچه در بیـوت امـوال پس از برداشـتهای این سه تن بـاقی می مـاند اوتامش آنها را برای عبّاس می گرفت و به مصرف او

۱- بیرونی الآثار الباقیه عن القرون الخالیه لیبزج - ۱۹۲۳، ص ۳۱، ص ۳۲.
۲- طبری، ج ۱۰، ص ۳۹ ؛ العیـون و الحـدائق، مؤلّف مجهول، تحقیق : بنیله عبـد المنعم، ج ۴، نجف - ۱۹۷۲، ص ۱۴۲ ؛ ابن جوزی، المنتظم فیتاریـخ الملوک و الامم، ج ۵، (حیدر آباد - ۱۳۵۷)، ص ۱۴۹، و همین تصـریح کتاب المعتضد را در کتاب قلقشندی می یابیم : احمد بن عبدالله، مآثر الانافه، تحقیق : احمد فراج، ج ۳، (کویت - ۱۹۶۴، ص ۲۲۴، و پس از آن.
۳- زیدان، ج ۲، ص ۱۲۱ .
۴- ماوردی، الاحکام، ص ۸۱ ؛ المدور، جمیل نخله، حضاره الاسلام فیدار السّلام قاهره - ۱۹۰۵، ص ۸۳ .

می رسانید(۱).

نابسامانی اوضاع همچنان ادامه داشت تا در سال ۳۲۴ ه (۹۳۵ م) الرّاضی خلیفه عباسی ابن رائق را به بغداد فرا خواند(۲) تا امور مالی و پرادخت حقوق سپاهیان را عهده دار شود، خلیفه فرماندهی سپاه را نیز به او واگذاشت و وی را لقب امیر الامراء داد،

و سرپرستی خراج (مالیّتهای اراضی) و معاون (کمکها) و دواوین را در سرتاسر کشور به او سپرد و دستور داد بر فراز همه منبرها خطبه به نام او خوانده شود(۳). وی نخستین

کسی است که در خطبه خلیفه شرکت یافت(۴). در نتیجه امر وزارت پوچ و بی اثر شد و وزیر نمی توانست در امور مناطق و دواوین و کارهای جاری مداخله و تصمیم گیری کند و همه امور را تنها ابن رائق و نویسنده او رسیدگی می کردند . تمام کسانی که پس از ابن

رائق عهده دار امارت شدند نیز بر همین روش بودند . و نتیجه آن شد که اموال نواحی کشر پهناور اسلامی را سوی امراء حمل و طبق نظر آنها نگهداری و یا هزینه می شد، و برای تأمین هزینه های حاکم هز چه می خواستند انجام می دادند و سرانجام بیت المال باطل و بی معنا شد(۵).

در سال ۳۳۱ ه (۹۴۲ م) امیر الامراء ناصر الدّوله بر المتّقی لله خلیفه عبّاسی و خانواده اش از حیث مخارج سخت گرفت و املاک و او و مادرش را از آنها منتزع کرد و بخشهای اندکی برای آنها باقی گذاشت (۶).

و بطور کلّی در ظرف نه سال سلطه مالی از خلیفه به امیرالامراء منتقل گردید و هیبت و قدرت خلفاء رو به زوال نهاد. استیلای آل بویه بر بغداد در سال ۳۳۴ ه (۹۴۵ م)

ضربه سختی بر هیبت و حیثیّت خلیفه به شمار می آید. المستکفی خلیفه عبّاسی به احمد بن بویه لقب معزالدّوله و به برادرش علی لقب عمادوالدّوله و به برادر دیگرش

۱- طبری، ج ۹، ص ۲۶۳ ؛ ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۲۳ ؛ قلقشندی، مآثر، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲- ابن اثیر، ج ۸، ص ۳۲۲ .

۳- مسکویه، ج ۱ ص ۳۵۱ ؛ ابن العبری، غریغوریوس ملطی، تاریخ مختصر الدّول، بیروت - ۱۸۹۰، ص ۲۸۳ .

۴- قلقشندی، مآثر، ج ۱، ص ۲۸۷ .

۵- مسکویه، ج ۱، ص ۳۵۲ ؛ سیوطی، ص ۳۹۲ .

۶- صولی، اخبار الرّاضی و المتّقی لله، انتشارات هیورشادن، قاهره - ۱۹۳۵، ص ۲۳۵ .

حسن لقب رکن الدّوله بخشید و دستور داد نام آنها را با نام خلیفه بر سکّه هانقش کنند(۱)، و در اسلام آنان نخستین شاهانی هستند که نامشان به همراه نام خلیفه بر سکّه ها نقش شده است(۲). نتیجه آن شد که معزالدّوله بر همه ارکان حکومت استیلا یافت، او برای مستکنی حقوق روزانه ای به مبلغ پنجهزار درهم معیّن کرد، و این اولّین بار بود که برای خلیفه حقوق معلوم و مشخّصی که نباید از آن تجاوز شود معیّن گردید(۳). سپس این حقوق

به دو هزار درهم در روز کاهش یافت(۴).

با آغاز خلافت المطیع در سال ۳۳۴ ه بر وخامت اوضاع افزوده شد و برای خلیفه هیچ گونه سلطه و قدرتی باقی نماند و این به هنگامی بود که معزّالدوله و جانشینان او بر سرتاسر عراق استیلاء یافتند و برای خلیفه جز قطعه ملکی که معزّالدوله به او تخصیص داده بود و درآمد آن تنها کفاف پاره ای از هزینه های او را می کرد چیزی به جا نماند(۵). علاوه بر این برخی از امیران آل بویه به خود اجازه دادند که به جمع آوری خراج بپردازند

در حالی که معمول این بود که خراج برای خلفا حمل می شد(۶).

سیاست مالی معزّ الدوله منجرّ به ویرانی زمینهای کشاورزی شد و هنگامی که شپاهیان در سال ۳۳۴ه آشوب به پاساخته حقوق خود را مطالبه کردند معزّ الدوله به گردن گرفت که مطالبات آنها را در مدّت معیّنی پرداخت کند و همین امر سبب شد که به مردم ستم روا دارد و از غیر طرق معمول اموال اخذ کند و زمینها را قبول فرماندهان و سپاهیان سازد و در نتیجه بیشتر دواوین باطل وبی فایده گردید. در این زمان کشور تلخترین ایّام خود را از حیث مشکل گرانی و چپاول تحمّل کرد. ابن اثیر می گوید: زمینهایی را که سپاهیان گرفتند بر ویرانی آنها افزود، از این رو سپاهیان آنها را به

گردانیدند و خواستار چیزی غیر از زمین شدند و این امور منجرّ به ویرانی این زمینها

۱- مسکویه، ج ۲، ص ۸۵ .

۲- قلقشندی، مآثر، ج ۱، ص ۳۰۰ .

۳- ن . م . ج ۱، ص ۳۰۰.

۴- مسکویه، ج ۲، ص ۸۷ .

۵- قلقشندی، مآثر، ج ۱ ،ص ۳۰۴ .

۶- ابن جوزی، المنتظم، ج ۸، ص ۱۱۳؛ ابوالغداء، عمارالدّین اسماعیل، المختصر فیاخبار البشر، ج ۲ قاهره - ۱۳۲۵، ص ۱۶۶.

گردید(۱).

۱- ابن اثیر، ج ۸ ص ۴۵۶ .

فصل دوم: اداره بیت المال

سلطه خلیفه بر بیت المال

دیوان (دفتر) بیت المال از مهمّ‌ترین دواوین دولت به شمار می آمده چه بر تمام اموالی که به بیت المال وارد وآنچه از آن خارج می شده اعمّ از هزینه ها و ارسالیها نظارت

داشته است (۱).

و چون خلیفه منشاء همه اختیارات بوده و همه اوامر مربوط به امور دولت از سوی او صادر می شده(۲) طبعاً حقّ تصرّف مطلق بر انواع درآمدها را داشته است . و این امر از انواع اسرا کفاریهای نامحدود و بخششهای شگفت انگیز آنها بخوبی آشکار است (۳) .

یکی از خلفای بنی امیّه به هنگامی که عبد الله بن جعفر براو وارد شد پنج ملیون درهم به او بخشید، به او گفته شد : ای امیر مؤمنان بیت المال مسلمانان را به یک نفر بخشیدی،

۱- متس، ج ۱، ص ۱۳۱ .

۲- امیر علی، ص ۳۴۹ .

۳- سیدیو، ص ۲۲۳ .

پاسخ داد : من به مردم مدینه بخشیدم (۱). با ذکر آن که به نظر می آید این مبلغ بسیار زیاد و نامعقول است امّا بخوبی روشن می سازد که آزادی خلیفه در تصرّف اموال به چه پایه ای رسیده است. هنگامی که هادی و هارون پس از بحثها و مناقشه هایی که میان آنها اتّفاق افتاد آشتی کردند، هادی به خزانه دارانش دستور داد یک ملیون دینار برای برادرش ارسال دارند همچنین در موقع جمع آوری خراج نصف آن را برای او بفرستند (۲). زمانی که هارون عهده دار خلافت شد عدّه ای از گردآورندگان خراج را به موصل فرستاد و آنها را اموال فراوانی از آن جا جمع آوری و نزد هارون فرستادند و او همه آنها را میان کنیزان

خود پخش کرد (۳). هنگامی که مأمون خلیفه عبّاسی در دمشق اقامت داشت و از لحاظ مالی در تنگنا قرار گرفته بود از اموال خراج سی ملیون درهم برای او فرستاده شد وی دستور داد بیست و چهار ملیون آن را میان اصحاب و باقی را بین سپاهیان توزیع کنند (۴) براستی اگر این نمونه ها برای ما بیانگر چیزی باشند آن چیز همان میزان سلطه خلیفه بر

اموال است . اموالی که خلفاء برای ایجاد کاخها و ساختهای خود هزینه می کردند نیز بسیار بود . مهدی خلیفه عبّاسی جهت بنای گردشگاهی برای خود پنجه ملیون درهم از اموال مسلمانان را هزینه آن کرد. (۵) لیکن هیچ کدام از خلفا مانند منوکّل اقدام به ایجاد کاخهای عظیم نکرده است از جمله کاخهایی که بنا کرد قصر معروف به ماخوره است که برای ساختمان آن پنجاه ملیون درهم هزینه کرد، دیگر کاخ عروس است که برای ایجاد آن سی ملیون درهم، کاخ بَهْوْاست که برای آن بیست و پنج ملیون درهم خرج، و کاخهای دیگری از این قبیل احداث کرد، گفته اند کلّ هزینه احداث کاخهای این خلیفه به دویست و نود و چهار ملیون (۲۹۴) درهم بالغ شده است (۶) . شابشتی در پیرامون این مطلب نوشته است - « متوکّل از ارباب ذوق و انس بود و هزینه زیاد، او رااز آنچه بدان دلبستگی

۱- ابن حجّه الحموی، تقی الدّین، ثمرات الاوراق، تحقیق : محمّد ابوالفضل ابراهیم قاهره - ۱۹۷۱، ص ۳۱۵ .

۲- مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۳۴۴ .

۳- اصفهانی، اغانی، ج ۴، ص ۶۹ .

۴- طبری، ج ۸، ص ۶۲۵ - ۶۵۳ ؛ ابن اثیر ج ۶، ص ۴۳۳ - ۴۳۴ .

۵- جهشیاری، ص ۱۵۹ .

۶- یاقوت، ج ۳، ص ۱۷۵، و نیز، مسعودی، مروج ، ج ۴، ص ۱۲۲ .

داشت مـانع نمی شـد، وی به ایجاد کاخهای عظیم در سامرّاء علاقه شـگفت انگیزی داشت و کاخهای بسـیاری ایجاد کرد تا به نوزده کـاخ بـالغ گردیـد و برای ساختمان آنها اموال بسـیار زیادی هزینه کرد به طوری که رقم آن به سـبب هنگفتی از حـدود باور بیرون است »(۱). همچنین دیده می شود : المکتفی خلیفه عبّاسی برای ساختمانهایش هفتصد هزار دینار از اموال مسلمانان را خراج کرد (۲).

سپس در این کاخها اجتماعات و پـذیراییهایی از سوی خلفه بر پا می شـد که در آنها اموالی بی حساب خرج می شد . و آنچه بر میزان سیطره خلیفه بر بیت المال قویّاً دلالت

دارد این که هزینه ازدواج مـأمون بـا پوران دختـر حسن بن سـهل به سـی و هشت ملیون درهم بـالغ گردیـد (۳)و علاوه بر این مأمون ده ملیون درهم از اموال فارس به پدر دختر بخشید(۴) و ناحیه صلح را قبول او کرد (۵). همچنین حشن خلیفه کنانی که متوکّل خلیفه عبّاسـی برای فرزندش المعتزّ منعقد کرد به هشـتاد و شش ملیون درهم (۶) رسید . در سال ۳۰۲ (۹۱۴ م) المقتدر خلیفه عباسـی در ختنه کنان پسـرانش پنـج هزار دینار و یکصد هزار درهم بر آنها شاد باش کرد و هزینه ختنه کنان به ششصـد هزار دینار بالغ گردید (۷) . در خور ذکر است که مجموع وجوهی که المقتـدر در طول بیست وپنج سال حکومت خود هزینه کرد بالغ بر هفتاد و چند ملیون دینار می باشد(۸). معقول نیست که این مبالغ هنگفت منحصراً از اموال خاصّ خلیفه باشد بلکه داشتن سلطه وسیع بر اموال، به او امکان داده است که به صورت دهشت انگیز در اموال عمومی تصرّف و آنها را هزینه کند.

۱- ابوالحسن علی، الدّیارات، تحقیق : کورکیس عوّاد، ط ۲، بغداد - ۱۹۶۶، ص ۳۶۴.

۲- سیوطی، ص ۳۷۷ .

۳- ابن زبیر، ص ۹۸.

۴- طبری، ج ۸، ص ۶۰۸، در حالی که ابن السّاعی می گویـد : این مبلغ ده هزار دینار بود، و شایـد رقم اوّل درست تر باشـد . تاج الدّین ابوطالب، نساءالخلفاء، تحقیق : مصطفی جواد دار المعارف مصر، ص ۶۸.

۵- صـلح، ناحیه ای ست در بالای واسط دارای نهری است که از جمله منشعب و در طرف شرقی است و به آن دهانه صلح می گویند .یاقوت ، ج ۵، ص ۲۷۷ .

۶- شابشتی، ص ۱۵۶ .

۷- همـدانی، محمـد بن عبدالملک، تکمله تاریخ طبری . تحقیق : آلبرت یوسف کنعان، ج ۱، ط ۱، بیروت - ۱۹۵۹، ص ۲۲ ؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۱۲۷ .

۸- مسکویه، ج ۱، ص ۲۳۸؛ العیون و الحدائق، ج ۴، ص ۴۶۲.

بـذل و بخششـهای خلیفه دلیل نیرومنـد دیگری بر میزان سـلطه او بر اموال است . اموال هنگفتی که خلفاء به کثرت به هر کس که می خواسـتند براستی حیرت انگیز است، زیرا ارر این اموال به یک مرکز تعلّق داشت بی شکّ از اندوختن و نگهداری آنها ناتوان

بود . برخی نمونه های این بـذل و بخشـشهاکه در زیر ذکر می شود روشـنگر میزان اختیاری ست که خلیفه بر امور مالی داشـته است :

ابو جعفر منصور خلیفه عبّاسـی که به خسّت و سـختگیری در مال مشـهور است دستور داد به هر یک از چهار نفر عموهایش به عنوان کمـک یک ملیون درهم از بیت المال پرداخت شود (۱) . هنگـامی که هارون الرشـید در یکی از مجالس انس به طرب آمـده بود دسـتور داد آنچه درهم دربیت المـال است پخسـش و توزیع شود و در این هنگـام مبلغ موجود که توزیع شـد شـش ملیون درهم بود(۲) و به طور تحقیق این مبلغ در صورت صحّت از یک محلّ نبوده است . ابوحیّان توحیدی نقل کرده که امین خلیفه عبّاسـی و مـادرش به کسـانی که به آنهـا پناه برده بودنـد مجموعاً بیش از هزار ملیون دینار هزینه کردند(۳). واثق خلیفه عبّاسـی دستور داد به پزشک او سیصد هزار درهم پرداخت کنند (۴). همچنین مهدی به شاعری که چکامه ای در توصـیف او سرود و مورد پسندش واقع شد یکصد هزار درهم صله دارد، و در روزگار عبّاسیان این نخستین بار بود که به یک شاعر صد و نـود هزار درهم داده شـد (۵). همچنین معتصم به ابو تمّـام شـاعر که چکـامه مشـهور خود را «السّـیفُ اُصـدق إبناءً من الکتب» سروده بود سی و هفت هزار دینار صله دار یعنی در برابر هر بیتی هزار دینار (۶).

۱- اصفهانی، اغانی، ج ۱۰، ص ۱۸۲ .

۲- اصفهانی، اغانی، ج ۱۰، ص ۱۸۲.

۳- اخلاق الوزین، ص ۴۸۹ .

۴- ابن ابی اصیبعه، ص ۲۴۶.

۵- تنوخی، ابو علی محسن، الفرج بعد الشّده، ج ۱، قاهره - ۱۹۵۵، ص ۸۶.

۶- اربلی، سنبط قنیتو، خلاصه الذّهب المسبوک، تحقیق : مکّی سیّد جاسم، بغداد، ص ۲۲۱.

دستگاه اداری بیت المال

اشاره

در روزگـار عبّاسـیان وزیر در نظـارت بر رؤسـای دواوین مختلف از اختیارات تام و قـدرت عالی برخوردار بود و مهمترین این دواوین دیوان بیت المال بود . در بسـیاری از اوقات وزیر شـخصاًامور یک یا چنـد واحـد از این دیوانها (دفاتر) را به عهـده می گرفت (۱)، همچنین وزیر نویسنده ای داشت که بر دیوان بیت المال نظارت می کرد(۲).

امّا در انـدلس، چنان که مقریزی نوشـته است : صاحب خراج از وزیر برتر و پیروان و یاران و بیشتر و سود او به دیگران زیادتر است، مردم به او رو می آورند، و دستها را به

سوی او دراز می کنند و کارها با گماردن گواهان و ناظران درست و منظّم انجام می شود(۳).

در این مورد رویـدادی بسیار مهمّ و در عین حال تازه شـگفت انگیز به چشم می خورد که تنوخی (۴) و صابی (۵) آن را نقل کرده اند و آن تصویر روشـنی از چگونگی اداره بیت المال و اشخاصی که مستقیماً با آن سرو کار داشته و مهمّترین کارمندان بیت المال را که اعمال او با آنها بستگی داشته است به ما نشان می دهد و خلاصه اش این ا ست که :

حسن بن مخلّد از سوی خلیفه معتمد عبّاسی سرپرستی دواوین ازمّه و توقیع و بیت المال را بر عهده داشت، روزی به سی هزار دینار نیاز پیدا کرد، خادم خود را نزد متصدّی بیت المال فرسـتاد و این مبلغ را از او گرفت، سر پرست دیوان خراج به حسن بن مخلّد پیغام فرسـتاد که : تو روش مرا با سـرپرست بیت المال می دانی و آگاهی که حسابرسـی همه اموال با من است، و من هر سی روز یـک بـار، همکـار خـود را برای رسـیدگی بـه حسـاب بیـت المـال روانـه می کنم تـا صـورت حسـاب آن را به همراه سرپرسـت بیـت المـال بیـاورد که در حضـور من تراز نـامه تنظیم و صورتهـای او را تصـحیح کنم و مـا اکنـون ده روز است که مشغول این کاریم تا توانسته ایم صورت حسابها را تنظیم کنیم و اختلافی جز

۱- جرونیباوم، ص ۲۰۵ - ص ۲۰۶.

۲- صابی، ابوالحسن الهلال بن المحسن، الوزراء، تحقیق : عبد السّتار احمد فراج قاهره - ۱۹۵۸، ص ۱۵۸.

۳- المقری، احمد بن محمّد، نفح الطیّب من غصن الاندلس الرّطیب، تحقیق : احسان عبّاس، ج ۱ بیروت - ۱۹۶۸، ص ۲۱۷.

۴- النّشوار، ج ۸، دمشق، ص ۲۲ - ص ۲۳.

۵- الوزراء، ص ۸۹ - ص ۹۰.

سی هزار دینار باقی نمانده است، سر پرست بیت المال می گوید تو از سوی امیر مؤمنان دستور داده ای که این مبلغ به وسیله خادم تو فرستاده شود، و من نمی دانم آن در چه کاری به مصرف رسیده و در چه قسمتی باید آن را به ثبت برسانم و مستند آن چیست ؟ حسن بن مخلّد پاسخ داد که من از خلیفه می پرسم وجهی را که دستور دادی برای او فرستاده شود در چه کاری به مصرف رسیده زیرا لازم است در ترازنامه ثبت گردد که در فلان روز برای فلان کار سی هزار دینار به حضور خلیفه فرستاده شده است ». نویسنده با

شرمندگی بازگشت و آن را به همین نحو در حساب ثبت کرد. آنچه از این رویداد برداشت می کنیم این است که معمول آن زمان چنین بود که شماری از دواوین را از نظر یک مسئول قرار می دادند تا سلطه دولت مرکزی بر این دواوین بویژه دیوان بیت المال که

در گردش دستگاه دولت و تنظیم آن دارای اهمیّت و تأثیری بودند تضمین شده باشد . همچنین روشن می شود که بیت المال مسؤول بوده و در پایان هر ماه فرا خوانده می شده تا صورت حساب اموال مصرفی ثبت شده را برای تنظیم تراز نامه و تعیین موارد صرف آنها ارائه کند . و این بدان معناست که سرپرست بیت المال از اختیاراتی که سرپرست دیوان خراج داشته بر خوردار نبوده و در تنظیم ترازنامه با او شرکت نمی کرده است . چنان که او برای محاسبه اموال سپرده شده نزد وی، ونیز اموالی که مورد مصرف آن مشخص نبود از سرپرست دیوان خراج اطاعت و فرمانبرداری می کرد .

قابل توجّه است که کارمندان مکلّف به گردآوری اموال فیی ء و توزیع آنها موظّف بودند صورت حسابهای خود را به دیوان خراج عرضه کنند تا بررسی وثبت شود و این امری الزامی بود . از این رو هرگاه ضمن رسیدگی صورت حسابهای مأموران از سوی مسؤولان خراج، اختلافی مشاهده می شد در صورتی که مربوط به درآمد بیت المال بود حسابدار وظیفه مدّعی را ایفاء می کرد و اگر اختلاف مربوط به هزینه بود(۱) نقش مدافعرابه عهده داشت . و در صورت ایجاد نزاع میان مأموران بیت المال و مسؤولان دیوان

چنانچه صاحب بیت المال بنابه وظیفه است طرف نزاع بود مورد نزاع به دادگاه عادی احاله می شد، و اگر نزاع میان خزانه داری وشهروندان معمولی بود، صاحب دیوان اقدام

۱- ۱- ۱۱۴۳ . Coulson,E,I,Bayt AL - Mai , P.

به حلّ نزاع می کرد(۱).

دولت اسلامی برای آموزش رجال اداری مقرارتی داشت از جمله نقل می کنند (۲) که با دوریا(۳) از جمله مناطقی بود که جز مبرّزترین و با کفایت ترین کارگزاران دولت به آن جا اعزام نمی شد، به طوری که هر کس صلاحیّت به عهده گرفتن امور آن جا را داشت شایسته عهده داری دیوان خراج نیز بود، و آن که شایستگی سرپرستی دیوان خراج را داشت لیاقت وزارت را نیز دارا بود «چه با دوریا از نقاط حسّاس مملکت بود و معاملاتی

که در آن جا انجام می گرفت با امیران و وزیران و فومانـدهان و اشراف و بزرگان بـود و کسی که می توانست معاملات مختلف را سامان بخشد و این طبقات را راضی گرداند شایستگی به عهد گرفتن امور سترگ را نیز طبعاً دارا بوده است »(۴).

در دوران متأخّر عبّاسیان برای دیوان بیت المال دستگاه اداری مجهّزی که بر آن نظارت و اداره امور آن را به عهده داشت تأسیس شدلا این دستگاه اموال وارده به بیت المال و اموالی را کع برای مصارف مختلف از آن خارج مس شد ثبت می کرد و وظایف متعدّدی را عهده دار بود و هر یک از افراد آن مسؤولیّت یکی از امور مربوط به این دستگاه را(به شرح زیر) بر عهده داشت :

۱ – صاحب (سر پرست) بیت المال

او بر اموالی که وارد بیت المال می شد نظارت داشت و آنها را در دفاتر مربوط ثبت می کرد، نیز بر اموالی که از آن خارج و در موارد مختلف صرف می شد مراقبت داشت، همچنین ضروری بود کلیّه نامه هایی که مشعر بر حمل مال بود پیش از آن که در دفاتر مختلف ثبت گردد و ازنظر بگذرد . سرپرست بیت المال علامت مخصوصی داشت که

۱- ۲- ۱۱۴۳ . I bid .P .

۲- کرد علی، محمّد الاداره الاسلامیّه فیعز العرب قاهره - ۱۹۵۹، ص ۱۸۴.

۳- بادوریا ناحیه ای است از نواحی استان غربی بغداد و از بخش نهرعلی بن علی به حساب می آید . گفته اند : هر چه در شرق سراه واقع است باوریا و آنچه در غرب آن است قطربل گفته می شود . یاقوت، ج ۱، ص ۳۱۷.

۴- صابی، الوزراء، ص ۸۷؛ تنوخی، نشواء، ج ۸، ص ۱۶- ص ۱۷، یاقوت، ج ۱، ص ۳۱۷.

آن را بر همه نامه ها و حواله ها می زد و وزیران را جویا می شد و مطالبه می کرد (۱) .

۲ – مباشر بیت المال

وظیفه مباشر ضبط امور در آمدها هزینه های بیت المال بوده و این کار را تنظیم صورت حساب خاصّ برای هر عملی اتز اعمل با توضیح نوع عمل و متصور از آن و میزان مال انجام می داده است (۲). و روش او در ضبط حساب هزینه ها بدین قرار بوده که دفتری ترتیب می داده است مشتمل بر در خواستها و دریافتهااز منابع مختلف، و اسامی مستحقّان و مستمرّی بگیران و حقوق بگیران و صله گیران و آنهایی که در آخر هر ماه بر

حسب توقیعات صادره و یا طبق پروانه های که از قدیم در بیت المال وجود داشته وجوهی دریافت می داشته اند (۳).

۳ – ناظر : وظیفه ناظر رسیدگی به امور اموال در هنگامی بوده که صورت حسابهای آن به او ارائه می شده و بررسی دقیق آنها و امضای آنچه مورد تأیید و ردّ آنچه مردود او بوده است (۴).

۴ – متولّی دیوان : او بر اصل دادوستدها نظارت و با خطّ خود درستی آنها را تأیید می کرده است . تولیت بیت المال به یکی از سه طریق تحقّق می یافت : یا به صورت امانی

و یا با دادن مال، و یا با ضمانت انجام می گرفت (۵). و به مرور زمان به دارندگان این سمت نام «صاحبدیوان» اطلاق می شده است (۶).

۵ – مستوفی (حسابدار) : وظیفه مستوفی مطالبه صورت حسابهای مربوط از کارکنان در اوقات مقرّر برای تصفیه و تشویق آنان بدین کار همچنین موظّف بوده است متولّی دیوان را به موارد صرف اموال آگاه کند، و نیز وظیفه داشته است دفاتر و صورتهای

۱- متس، ج ۱، ص ۱۳۱ – ص ۱۳۲ .

۲- نویری، ج ۸، ص ۲۱۷ .

۳- ن . م، ج ۸، ص ۲۱۸ – ۲۱۹.

۴- ابن مماتی، اسعد، قوانین الدّواوین، تحقیق : عزیز سوریال عطیّه، قاهره – ۱۹۴۳، ص ۲۹۸ ؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۵، ص ۴۶۵.

۵- ابن مماتی، ص ۲۹۸.

۶- قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۵ ص ۴۶۶.

اموال را با یکدیگر مطابقه و حسابها را وصول و واریز کند (۱) . نیز مستوفی دیوان بیت المال را پاسداری و آنچه را در مصلحت آن را حیث خارج کردن اموال بوده صاحب دیوان را آگاه می کرده (۲) و ظاهراً دارنده این سمت از اهمیت زیادی برخوردار بوده است . حریری در مقامات خود بدان اشاره کرده و گفته است : « از جمله آنها مستوفی است و او به منزله دست سلطان و قطب دیوان و میزان اعمال و نگهبان کارهاست ... و او مدار و محور درآمدها و هزینه هاست »(۳)

۶ – معین : او به منزله معاون مستوفی و یاور او در کارها بوده است (۴).

۷ – ناسخ : وظیفه او نسخه برداری از توقیعات و نامه های صادره و وارده بوده و بر او لازم بوده است در استنساخ آنها نهایت دقّت و پرهیز را مراعات کند و گر نه مورد مؤاخذه و مجازات قرار می گرفت (۵).

۸ – مُشارف : عمل او از نظیر عمل ناظر بوده و اضافه بر آن موظّف بوده به اموال خارج شده از انبار و آنچه زیر نظر او قرار داشته رسیدگی و امضاء کند(۶).

۹ – عامل : عمل او به طور خلاصه آن بوده که در باره حساب مقامات مسؤول بدانها مراجعه می کرده و آنها را ثبت و صحّت آنها را تأیید می کرده است (۷) . این نام نخستین

بار بر امیر متولّی عمل اطلاق و سپس به عامل منتقل و به او اختصاص یافته است (۸).

۱۰ – کاتب : عمل او کاملاًشبیه عامل بوده است (۹)

۱۱ – جهبذ : وظیفه او نوشتن اموال خروجی و ورودی بوده و همچنین عمل فخازیم(۱۰) و روزنامجات (۱۱) و ختمات(۱۲) و امور مربوط به آنها بر عهده او بوده در برابر آنچه

۱– ابن مماتی، ص ۳۰۱ .

۲– قلقشندی، صبح الاعشی،ج ۵، ص ۴۶۶ .

۳– ابو محمّد قاسم، مقامات حریری، تحقیق : سلوستری دی ساسی، ج ۱، پاریس – ۱۸۴۷، ص ۲۵۵.

۴– ابن مماتی، ص ۳۰۱ – ص ۳۰۲ ؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۵، ص ۴۶۶.

۵– ابن مماتی، ص ۳۰۲.

۶– ابن مماتی، ص ۳۰۲ .

۷– ن . م، ص ۳۰۲.

۸– قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۵، ص ۴۶۶.

۹– ابن مماتی، ص ۳۰۳ .

۱۰– برای فَخْزَم ٠معانی متعدّدی نوشته شده از جمله راه کوهستانی، مروارید را بهم چیدن و منظّم کردن، حلقه ای که در بینی

شتر می کنند و غیره – م .
۱۱– دفتر روزنامه و آنچه روزانه از خراج و هزینه ها و جز اینها در آن ثبت می شود، خوارزمی ص ۳۷ .
۱۲– ختمه : دفتری بوده که در هر ماه اموال خروجی و هزینه ها به طور کلّی از آن استخراج می شده عملکرد هر ماه به آن ختم می شده است . و ختم جامعه نمایانگر عمل هر سال بوده است . خوارزمی ص ۳۷ .

دریافت و یا از حساب خارج می کرده مورد مطالبه و باز خواست قرار می گرفته است (۱).

۱۲ – شاهد : وظیفه شاهد نگهداری حساب چیزهایی بوده که وی گواه و ناظر آنها بوده است (۲).

۱۳ – نایب : او نویسنده ای در خدمت دیوان بوده و در مورد حسابهای اموال مسؤولیّتی نداشته هر چند روا بوده که در آن باره از او باز خواستهایی شود(۳).

۱۴ – امین : عمل او شبیه عمل نایب بوده است (۴).

در این قسمت پدیده مهمّی جلب نظر می کند و آن کثرت استخدام موالی و اهل ذمّه در امور مالی ونویسندگی از سوی تازیان است، چه عرب با آنها ارتباط یافت و تحت تأثیر عادات و خوشگذرانیهای آنها قرار گرفت و آنها را در دواوین خراج استخدام و امور

نویسندگی و نامه نگاری را به آنها سپرد(۵) . همچنین بر قدرت دهگانان بسیار افزوده شد(۶) چه آنان در ایران از رؤساء و سران هر شهر بودند و در این موقع عهده دار و مسؤول گردآوری مالیّاتها شدند (۷).

تازیان در آغاز به نویسندگان یونانی و ایرانی اکتفاء می کردند و در آن موقع تنها همانها کارمندان فنّی به شمار می آمدند(۸) و در ابتداء تازیان به سبب سرگرمی آنها به کشور گشایی و انتشار اسلام پرداختن به امور مالی را نیکو نمی دانستند. امّا چنان که

۱- ابن مماتی، ص ۳۰۴ بابهرزبیدی، محمّد مرتضی، تاج العروس مراجعه شود . قاهره – ۱۳۰۶ ج ۲، ص ۵۵۸ (ماده جهبذ)؛ ادی شیر، الالفاظ الفارسیّه المعربه (بیروت – ۱۹۰۸)، ص ۴۶.

۲- ابن مماتی، ص ۳۰۴ ؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۵، ص ۴۶۶.

۳- ابن مماتی، ص ۳۰۴.

۴- ن . م ، ص ۳۰۴.

۵- الدّوری، عبدالعزیز،مقدّمه فی تاریخ الاسلام، بغداد ص ۸۷.

۶-

۷- ولهاوزن، ص ۲۷ .

۸- ن . م .، ص ۳۱.

می دانیم این فتوحات بسیاری از سرزمینهای امپراتوریهای ساسانی و روم شرقی را فرا گرفت و مردم این مناطق در سایه دولتهای خویش از تشکیلات مختلف متمدّن برخوردار بودند و هنگامی که تازیان بر آنها استیلا یافتند مناسبتر دیدند که این تشکیلات را همچنان به حال خود باقی بگذارند و ساکنان این مناطق را که در این امور مجرّب و خبره بودند برای تنظیم و اداره آنها استخدام و به کار گمارند، زیرا تازیان اوّلاًاز این کارها روگردان و ثانیاً این امور فاقد آگاهی و تجربه لازم بودند. در زمان حکومت معاویه هنگامی که والی عراق را به سبب آن که دهگانان را به استخدام خود در آورده بود مورد سرزنش قرار دادند از این چنین دفاع کرد که : «اگر من عربی رابه این کارها گمارده بودم و خراج کمبود می یافت و ناچار اقدامی علیه او می کردم دلهای عشیره او پر از کینه می شد، و اگر او را جریمه بر مقرّری قبیله او تحمیل و به آنها زیان وارد می گردید، و اگر از او صرف نظر می کردم از، مال خداوند صرف نظر کرده بودم در حالی که محلّ آن را می دانستم. از این رو دهگانان به گردآوری خراج بیناتر و در امانت وفادارترند و مطالبه از آنها برایم آسانتر است (۱)».

بنابر این تأثیر این گروههای بیگانه در بقای دواوین اموال در عراق و شام به همان گونه که پیش از ظهور اسلام وجود داشت بسیار روشن است لذا دیوان شام به وسیله کارکنان رومی (یونانی) تنظیم می شد چه شام پیش از آن از ممالک روم بود، و دیوان عراق به فارسی تدوین می گردید زیرا عراق از متصرّفات ایران به شمار می آمد (۲)و کارها به همین گونه ادامه یافت تا روزگار حکومت عبد الملك بن مروان فرا رسید . وی در سال ۸۱ ه (۷۰۰ م) دستور داد دیوان به عربی نقل شود و شخصی را که برای این کار تعیین کرد در آمد خراج اردن را که در سال به یکصد و هشتاد هزار می رسید به او تخصیص داد، وی کمتر از یک سال آن را به اتمام رسانید و نزد عبدالملك آورد(۳).

امّا در مورد دیوان عراق، کاتب حجّاج بن یوسف ثقفی حکمران عراق که زاذان فروخ نامیده می شد معاونی داشت که عربی نویس بود و صالح بن عبدالرحمان گفته می

۱- بلاذری، انساب، ج ۴، ص ۱۰۹ ؛ طبری، ج ۵، ص ۵۲۲ - ص ۵۲۳.

۲- نویری، ج ۸، ص ۱۹۹.

۳- نویری، ج ۸، ص ۱۹۹؛ بلاذری، فتوح، ص ۲۳۰.

شد و در حضور حجّاج صالح دیوان را به عربی و فارسی می نوشت. حجّاج صالح را مقرّب خود گردانید و پس از آن که فرّوخ کشته شد حجّاج صالح بن عبدالرّحمان را جانشین او کرد. وی به حجّاج اگاهی داد که می تواند دیوان حساب را از فارسی به عربی نقل کند حجّاج هم نقل آن را به او دستور داد و او نیز این کار را انجام داد(۱).

استخدام موالی پس از این نیز ادامه یافت. در دوران حکومت سلیمان بن عبدالملک عبدالله بن عبر بن الحارث وابسته بنی عامر بن لؤی سرپرستی بیوت اموال و خزاین و بردگان و هزینه ها را بر عهده داشت (۲). و در روزگار یزید بن عبدالملک اسامه بن زید وابسته اهل یمن سرپرستی خراج و سپاه و رسائل را عهده دار بود (۳). و نیز مهرداری و تصدّی خزاین و بیوت اموال به مطیر تحت الحمایه یزید واگذار شده بود(۴).در زمان هشام بن عبدالملک تصدّی خراج و امور سپاهیان به اسامه بن زید واگذار و سپس از این کار بر ککنار و به جای او عبیده بن الحجاب هم پیمان بنی سلول انتخاب شد، سپس یزید او را به حکمرانی مصر بر قرار کرد و سعید بن عقبه هم پیمان بنی الحارث بن کعب را به

جای او برگزید (۵)در زمان مروان بن محمّد خلفه اموی کاتب خراج در عراق قحذم بن سلیمان هم پیمان آل بکره بود(۶). چنان که عبد الحمید کاتب نزد مروان ثانی از مقامی برجسته برخوردار بود(۷).

استخدام موالی و اهل ذمّه در روزگار عبّاسیان نیز همچنان ادامه داشت . ابوالعبّاس سفّاخ از خالد بن برمک خوشش آمد و او را که عهده دار امور غنایم بود بر کار خود باقی

گذاشت و علاوه بر آن سرپرستی دیوان خراج و دیوان سپاه را به عهده او واگذار کرد (۸) و

۱- نویری، ج ۸، ص ۱۹۹ - ص ۲۰۰ ؛ بلاذری، فتوح، ص ۳۶۸ ؛ نیز مراجعه شود به : المبرّد ابوالعبّاس محمّد الکامل فی اللّغه والادب، ج ۱ قاهره - لات، ص ۳۵۵.

۲- ابن خیّاط، خلیفه، تاریخ خلیفه بن خیّاط، تحقیق اکرم العمری، ج ۱ ط نجف - ۱۹۷۰، ص ۳۲۵.

۳- ابن خیّاط، ج ۲ ص ۳۴۳ ؛ ابن عبدربّه، ج ۴، ص ۴۴۱.

۴- ن . م .، ج ۱، ص ۳۴۳.

۵- ن . م .، ج ۲ ص ۲۷۹.

۶- ن . م، ج ۲، ص ۳۷۹.

۷- جهشیاری، ص ۷۲ ؛ الدّوری، مقدّمه، ص ۸۷.

۸- جهشیاری، ص ۸۹.

تا سال ۱۳۵ ه(۷۵۲ م)(۱) سرپرستی دیوان خراج به عهده او بود. در روزگار مهدی خلیفه عبّاسی ابوسمیر تحت الحمایه بنی فهر که از مردم شام و نامش ایّوب بود سرپرستی بیت المال و هزینه ها و دیوان شام و خزاین و امور بردگان را به عهده داشت .(۲)

امّا در مورد اهل ذمّه، پیامبر(ص) و شس از آن حضرت جانشین او ابابکر هیچ گونه دستوری در باره استخدام ذمّیان صادر نکردند(۳)، عمر نیز شخصااًز همین روش پیروی کرد . برخی از کارگزاران وی در باره به کار گرفتن آنها به او نوشتند که اموال زیاد شده جز آنان قادر به شمارش و ثبت آنها نیستند، عمر در پاسخ آنها نوشت : «آنها را در آیین خود

وارد نسازید و آنچه را خداوند از آنها دریغ داشته به آنها تسلیم نکنید و بر اموالتان آنها را امین مشمارید و بدانید که آنها نیز مردانی هستند»(۴). هنگامی که کار گزار عمر در بصره بر او وارد شد او را درون مسجد یافت، کارگزار کتب خود را که نصرانی بود به همراه داشت، عمر به او گفت : نصرانی را به تصدّی اموال گمارده ای ؟ آیا نشنیده ای خداوند چه می گوید : (یا أیّهاالّذیْنَ امَنوُاْ لاـ تَتَّخِذُواْ اْلیَهُوْدَ وَ نَّصاری أوْلِیاءَ بَعْضُ هُمْ أولیاءُ بَعْض ٍ وَ مَنْ یَتَوَلّهمْ مِنْکُمْ فَإنَّهُ مِنْهُمْ)(۵). پاسخ داد : ای امیرمؤمنان : نویسندگی او برای من و دینش برای خودش، عمر گفت : آنها را گرامی بدار پس از آن که خداوند آنها را خوار داشته است (۶).

امّا با ابن حال در باره ای موارد استثنایی این قاعده را نفی نمی کنیم، چه هنگامی که مصر فتح شد گردآوری خراج به عهده خود قبطیان واگذار شد (۷) زیرا آنها به سبب پیوندهای وسیع اجتماعی و دانستن زبان محلّی پیش از مسلمانان در امور اداری مهارت داشتند (۸).

۱- طبری، ج ۷، ص ۵۴۸، ص ۴۶۰، ص ۴۶۵، ص ۴۶۷ .

۲- ابن خیّاط، ج ۲، ص ۴۷۴.

۳- ابن قیّم جوزی، شمس الدّین، احکام اهل الذّمه، تحقیق : صبحی صالح، ط ۱، دمشق - ۲۹۶۱، ص ۲۱۱.

۴- ن . م، ص ۲۱۱.

۵- مائده / ۵۱: ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و نصاری را دوستان خود قرار ندهید، آنها دوستان یکدیگرند، و کسانی که از شما با آنها دوستی کنند از آنها هستند.

۶- ابن الاخوه القرشی، محمّد معالم القربه فیاحکام الحسبه، تحقیق : روین لیسوی، کیمبریج - ۱۹۳۷، ص ۳۹ ؛ به کتاب نزهه المشتاق فی تاریخ یهود العراق، (بغداد - ۱۹۲۴)، ص ۱۰۲.

۷- مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۱۲۳.

۸- سید یو، ص ۱۵۰.

معاویه نخستین کسی بود که نصاری را به کار نویسندگی گماشت (۱). سرجون بن منصور رومی دیوان خراج را برای او می نوشت (۲)و تا روزگار یزید بن معاویه (۳) و نیز در دوران عبدالملک بن مروان به این سمت خود ادامه داد (۴). منصور پدر سرجون پیش از آن که مسلمانان شام را فتح کنند تصدّی اموال را در شام بر عهده داشت و مسلمانان را در

پیروزی این ناحیه کمک کرد، به این صورت که از پرداخت مقرّری سپاهیان به این دلیل که پادشاه روم به این سپاهیان انبوه در دمشق که پرداخت مقرّری آنها متضمّن مبالغ زیادی است که در خزانه موجود نیست خودداری کرد. و برخی گفته اند که در این گفتار تعمّد داشته است تا لشکریان بشنوند و پراکنده شوند و شهر را تسلیم تازیان کند (۵). همچنین ابن آثال برای معاویه دیوان خراج حمص را می نوشت (۶).

روش دولت در به کارگیری نصرانیها همچنان جریان داشت به گونه ای که کمتر دیوانی از دواوین بود که از آنها خالی باشد(۷). در یکی از نامه های هشام بن عبدالملک که به کارگزار خود نوشته می بینیم که آن اشاره دارد به این که کارگزار وی در کار خود از

مجوس و نصاری استعانت جسته و آنان را متولّی امور مسلمانان گردانیده و جمع آوری خراج را به عهده آنها واگذارد و آنان را بر مسلمانان مسلّط ساخته است(۸).

امّا دولت پیش از این استخدام اهل ذمّه را در امور مالی ممنوع کرده بود چنان که ابو جعفر منصور دستور داد از به کار گرفتن ذمّیان در این امور خودداری شود(۹). همچنین

مهدی فرمان صادر کرد که کارگزاران هیچ یک از کارکنان ذمّی را بر سر کار باقی

۱- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۸.

۲- طبری، ج ۶، ص ۱۸۰ ؛ ابن خیّاط، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳- جهشیاری، ص ۳۱ ؛ ابن عبدربّه، ج ۴، ص ۳۷۵.

۴- ابن عبدربّه . ج ۴، ص ۳۹۹.

۵- ابن بطریق، افتیتشیدس، کآمّی ب سعید، کتاب التاریخ المجموع علی التحقیق و التّصدیق، بیروت - ۱۹۰۹، ص ۱۱۳، کرد علی، ص ۷۸.

۶- جهشیاری، ص ۲۷.

۷- ترتون ا. س، اهل الذّمه فی الاسلام، ترجمه حسن حبشی، ط ۲، دائره المعارف - ۱۹۶۷، ص ۱۴.

۸- ن . م . ص ۱۴.

۹- ابن قیّم جوزی، ص ۲۱۵.

نگذارند(۱) هارون نیز به همین روش ادامه داد و ذمّیان را از کارهای مالی بر کنار کرده و به جای آنها مسلمانان را به کار گماشت(۲). جز این که مقرّرات مذکور در باره منع ذمّیان اشتغال به کارهای مالی ثابت و پایدار نمانند و تنها گهگاه در معرض الغاء قرار می گرفت، سپس استخدام آنها در محدوده ای وسیعتر انجام می یافت . چنان که متوکّل خلیفه عبّاسی دستور انصراف از به کارگیری آنها را صادر کرد(۳).امّا با رسیدن مقتدر به حکومت آنها را به کارهای خو باز گشتند و به قدری نیروی آنها افزایش یافت که مردم به

خلیفه شکایت کردند (۴). وی در سال ۲۹۸ ه (۹۰۸ م) دستور داد برای تنظیم دواوین از یهود و نصارا کمک گیرند(۵). لیکن این امر ادامه نیافت . در سال ۳۱۳ه (۹۲۵ م) بنان نصرانی نویسنده سرپرست دیوان سواد (شمال عراق) شد (۶)، و مالک بن ولید نصرانی متولّی دیوان شهر بغداد گردید (۷). همچنین ابن قنانی و برادرش ریاست دیوان خاصّه و بیت المال را یافتند (۸). در سال ۳۱۶ه (۹۲۸ م) ابراهیم ین ایّوب نصرانی تصدّی دیوان جهیذه را به دست آورد(۹)، واصطغن بن یعقوب نویسنده بیت المال خاصّه گردید(۱۰).

بهترین چیزی که میتوانیم سخن را در این باره بدان پایان دهیم گفتار جاحظ است که در ضمن گفتگوی خود در باره نصارا گفته است : چقدر این نصرانیها را در دل عوام بزرگ داشتند و در نزد مردم پست و فرمایه محبوب ساختند، برخی از آنها کاتبان سلاطین و برخی پیشخدمتان ملوك و بعضی پزشکان اشراف و پاره ای عطّار و صرّاف شدند»(۱۱).

۱- ن . م . ص ۲۱۶.

۲- ن . م ص ۲۱۷.

۳- یعقوبی، تاریخ، ج ۳ ص ۱۷۴.

۴- ترتون، ص ۱۹.

۵- ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۱۰۸، ابن قیّم جوزی می گوید انی تصمیم در سال ۲۹۵ ه اتفاق افتاده است . ص ۲۴۲.

۶- قرطبی، عریب بن سعد، صله تاریخ الطّبری، لیدن - ۱۸۹۷ ص ۱۲۵.

۷- ن . م . ص ۱۲۵.

۸- ن . م .ص ۱۲۵.

۹- ن . م .ص ۱۳۵.

۱۰- صابی، الوزراء، ص ۱۵۸.

۱۱- جاحظ، ثلاث رسائل، منتشر شده از سوی یوشع فنکل، ط ۲ قاهره - ۱۳۸۲، ص ۱۷.

موقعیّت بیت المال

برای ما بسیار ضروری است که با موقعیّت بیت المال در شهرهای اسلامی آشنا شویم، زیرا آگاهیهای ما در باره این موضوع بسیار اندک است، چه تاریخ نگاران پیشین ما

اهتمام زیادی به تعریف بیت المال و حدود عملیّات آن در هیچ کدام از شهرها چیزی به نگارش در نیاورده اند و ما در این مورد جز پاره ای اشارات شاده بلکه در برخی موارد پیچیده در اختیار نداریم .

در مدینه که نخستین پایتخت اسلام بود بیت المال در دارالخلافه اولّین موضوع به شمار می آید . ابوبکر در سُنخ (۱) بیت المال داشت و در همان جا سکنا گزیده بود، هنگامی که به مدینه منتقل شد بیت المال را در خانه خود قرار داد(۲).

به نظر می رسد پس از این بیت المال به مسجد انتقال یافت، و هنگامی که فتوحات اسلامی آغاز و اموال به سوی مدینه سرازیر شد آنها را نزد خلیفه عمربن خطاب آورده و در مسجد قرار می دادند، عمر یکی از اصحاب را مأمور کرده بود که برای حراست از آنها شبها در مسجد به سر می برد (۳).

در سال ۱۷ ه (۶۳۸ م)عمر بن خطّاب به فرمانده خود سعد بن ابی وقاصّ فرمان داد نقشه شهر کوفه را طرح کند و مسجد کوفه نخستین بنایی بود که در آن ساختمان شد. سعد به مردی که در تیراندازی مهارت داشت دستور داد که از محلّ مسجد به چهار طرف آن تیر اندازد و تا هر جا تیر انداخته شود از آن جا مردم ساختن خانه هایشان را آغاز کنند(۴). سپس برای سعد خانه ای روبروی مسجد ساختند و میان آن دو راه زیر زمینی به طول دویست ذراع احداث و بیت المال را در آن قرار دادند(۵).

۱- سُنخ : یکی از محلاّت مدینه است خانه ابی بکر در آن جا بوده، و این محلّه یکی از اطراف مدینه است، یاقوت، ج ۳، ۲۶۵.

۲- ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۲۲.

۳- طبری، ج ۴ ص ۱۳۵.

۴- ابن کثیر، ج ۷، ص ۷۵.

۵- طبری، ج ۴، ص ۴۵؛ براقی، حسین بن محمّد، تاریخ الکوفه . مراجعه محمد صادق آل بحرالعلوم، نجف - ۱۳۵۶ ص ۱۱۲.

برخی از پژوهشگران گفته اند که بیت المال در همان آغاز کار در کنار دارالاماره و در مجاورت مسجد ساخته شد پس از آن دزدانی چند به آن جا نقب زده اموال را دزدیدند. والی کوفه مراتب را به خلیفه گزارش کرد و او دستور داد که چون مسجد پیوسته پر از ساکنان است بیت المال جنب دارالاماره ساخته شود و او نیز طبق این دستور عمل کرد(۱). برخی از نصوص حاکی است که کاخ دارالاماره در جهت جنوبی مسجد با انحراف کمی به طرف شرق قرار داشته است (۲).

برخی دیگر از پژوهشگران تأکید می کنند که بیت المال در مسجد جامع متمرکز و زیر نظر قاضی القضاه قرار داشته است(۳) . زیرا او موظّف بوده به احدی امکاندسترسی به بیت المال مسلمانان را ندهد و در حفظ آن منتهای کوشش خود را به کار برد(۴). و روشن است که در اسلام مسجد جامع به منزله مجمع مردم و مجلس سران و دادگاه و دیوان اموال و نیز مدرسه و آموزشگاه و محلّ ارتباط تمام کسانی بوده است که با حاکم و یا ساکنان شهر رابطه ای در میان داشته اند (۵). تیان ((Tyan نقل می کند که خزانه المال یعنی بیت المال در مسجد حفظ می شده است (۶)، متولّی خراج در مصر به سال۹۷ ه (۷۱۵ م) در شهر فطاط در جامع عمرو بن عاص نصف دائره مانندی که بر پایه هایی استوار بود در مسجد در محلّی جلو منبر برای بیت المال بناکرد .

ابن رسته تعریف تازه ای از بیت المال در مسجد جامع مصرکه عهده دار آن بود بیان می کند . او می گوید(۷):

«بیت المال در جلو منبر قرار داشت لیکن بر روی سطح زمین بنا نشده و به زمین

۱- براقی، ص ۱۱۳ بازبیدی، الحیاه الاجتماعیّه و الاقتصادیّه فی الکوفه فی القرن الاوّل الهجری، قاهره - ۱۹۷۰، ص ۲۹.

۲- ماسنیون، لویس، خطط الکوفه، ترجمه : ت . المصعبی، ط ۱، صیدا - ۱۹۳۹ ص ۲۷.

۳- ۱- Imammidden, sM , Bayt AL - Mai and Bankin the Medievai Woiid, isLamic culture , voi . xxxv , No I, January ۱۹۶۱, Hydreabad - Deccan,p,۱۴.

۴- بروفنال، لیسفی، ثلاث رسائل اندیسیّه فی آداب الحسنه و المحسنه، قاهره - ۱۹۵۵ ص، ۱۱۰.

۵- کرد علی . الاسلام و الحضاره العربیّه، ج ۲ ط ۲، قاهره - ۱۹۵۹ ص ۱۹۶ ؛ کرد علی، الاداره الاسلامیّه، ص ۹۰.

۶- ۲- Emile,Histoite De Lorganisa Lion Ee Pays D islam, ۲.edition,printed in Leban - ۱۹۶۰. p . ۴۰۶.

۷- مقریزی، الخطط، ج ۴، ص ۹ . ؛ ۴۰۶ ز P. Lbid.

مسـجد به هیچ گونه اتّصال نداشت بلکه بر روی ستونهایی از سنگ برافراشته شده و نظیر قبّه مرتفعی است که مردم در زیر آن می نشینند و یا از زیر آن میگذرند و در آن جا

پلی از چوب نصب است و هر گاه بخواهنـد وارد بیت المال شونـد این پل با طناب به جریان می افتـد تا یک طرف آن بر یوی زمین مسـجد مستقرّ شود، و چون بخواهنـد بیرون رونـد پل را برمی گرداننـد و ابن پل دارای در آهنین و قفلهای متعـدّدی می باشد. هنگامی

که مردم آخرین نماز عشاء را برگزار کردند همه مردم را از مسجد بیرون می کنند و احدی

درآآن باقی نمی ماند سپس درهای مسجد را قفل می کنند و این وضع بیت المال است که ذکر شد(۱).

مقدسـی در تعریف بیت المال در شـهر دمشق دقّت بیشتری نشان داده و گفته است : «در سمت راست صحن مسجد بیت المال است که بر هشت سـتون مرصّع بنا شده و دیوارهای آن با کاشی آراسته گردیده است (۲). و اضافه می کند که در هر یک از شهرهای فلسطین در مسجد جامع آن بیت المال دیده می شود (۳).

با گذشت زمان بیت المال نیز پیوسـته در مسجد قرار داشت . هنگامی که ابو جعفر منصور در سال ۱۴۵ ه(۷۶۲ م) شهر بغداد را تأسیس و بنای آن را به پایان رسانید در سال

۱۴۶ ه (۷۶۳ م) بیت المال و دواوین را از کوفه به بغداد انتقال داد (۴).

ما می توانیم در صورت شـناخت نقشه احداث شـهر منصور موقعیّت بیت المال و حدود آن را در بغداد بشناسیم چه پس از آن که منصور نقشه شـهر را ترسـیم و میـدان بزرگی در آن تعیین کرد، در وسط این میـدان کاخ خویش را ساخت واین همان ات که به قصـر باب الـذّهب یا قصـر قبّه الخضـراء معروف شـد و جنب مسـجد جامع قرار داشت و در پیرامون این کاخ ساختمان یا خـانه و مسـکنی برای کسـی وجود نـداشت جز خـانه ای که در سـمت شـمال غربی از نـاحیه باب الشّام بود و آن اختصاص به نگهبانان و در پیرامون میدان

۱- الاعلاق النفیسه، ص ۱۱۶ ؛ متز، ج ۱، ص ۲۲۰ - ص ۲۲۱.

۲- احسن التّقاسیم، ص ۱۷۵.

۳- ن . م .، ص ۱۸۲.

۴- بلاذری، فتوح، ص ۳۶۱ ؛ جواد، مصـطفی و احمد لوله، راهنمای نقشه مفصّل بغداد - ۱۹۵۸، ص ۳۲۶، سترانج غی، بغداد فی عهد الخلافه العبّاسیّه، ترجمه : بشیر فرنیس، (بغداد - ۱۹۳۶)، ص ۲۴.

شهر قرار داشت و برگرد آن منازل فرزندان کوچک منصور و بردگان مورد تقرّب او و بیت المال و اسلحه خانه و دیوانهای رسائل، خراج، خاتم، سپاهیان، احتیاجات، احشام و آشپزخانه عمومی و دیوان نفقات بنا شده بود(۱).

امّا در سامرّاء دومین پایتخت خلافت عبّاسی، هنگامی که معتصم آن را بنا کرد و پایتخت حکومت خویش قرار داد در آن دیری یافت که تعلّق به نصارا داشت و همین دیر بیت المال قرار داده شد (۲)، لیکن این موضوع قدری پیچیده و مبهم است چه فی المثل در آن موفقیّت دیر نسبت به کاخ یا مسجد روشن نبوده و معلوم نیست آیا آن ضمیمه کاخ شده است یا نه ؟ امّا به طور کلی به نظر میرسد که آن جزء زمین وسیعی شده که کاخ خلیفه در آن بنا گردیده است.

هنگامی که نهضت ساختمان سازی و عمران و آبادی در بغداد شکوفایی یافت و بیشتر خلفای عبّاسی کاخهای بسیاری در آن بر پا کرند بیت المال به آن جاانتقال یافت .

لیکن در سال ۳۲۱ ه (۹۳۳ م) در روزگار الواثق خلیفه عبّاسی دسته ای از دزدان با زدن نقب و ایجاد راهرو زیر زمینی در سرای حکومتی و درون کاخ چهل و دو هزار درهم و مقداری دینار را دزدیدند (۳).

امّا ابن اثیر مطلبی را که با آنچه ذکر شد تناقض دارد بیان کرده است، چه می گوید الواثق خلیفه بر برادرش متوکّل خشمگین بود، متوکّل نزدیکی از مسؤولان مالی رفت تا (صّک)(۴) یا سندی راکه به همراه داشت به مهر او برساند و حقوق خود را از بیت المال دریافت کند لیکن آن شخص سند وی را گرفت و به صحن مسجد پرتاب کرد (۵).

ما بودن بیت المال را در دارالخلافه بر این گفته ترجیح می دهیم چه، تشکیلات

۱- یعقوبی، البلدان، ص ۲۴۰ جواد، مصطفی، راهنمای نقشه بغداد، ص ۵۲ - ص ۵۴.

۲- یعقوبی، البلدان، ص ۲۵۵.

۳- طبری، ج ۹، ص ۱۴۰ ؛ ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۳.

۴- صکّ:مدرکی برای هرنوع مطالبه است که در آن نامهای استحقاق دارندگان و شماره آنها و مبلغ مال تعیین می شود و حاکم آخر آن را امضاء می کند تا دارنده آن مطالبات خود را دریافت کند . خوارزمی ص ۳۸ و این واژه فارسی است که معرّب شده و اصل آن «چک» است لسان العرب، ج ۱ ۱۰ ص ۴۵۶ ماده صکّ ؛ تاج العروس ، ج ۷ ص ۱۵۳ (ماده چک.)

۵- الکامل، ج ۷، ص ۳۹ .

دولت در این محلّ برقرار بوده و دارالخلافه به صورت ملك موروث در آمده و ضروری بود که بیت المال به قرارگاه حاکم نزدیك باشد، ریر نظر مستقیم او قرار داشته و در هر موقع که بخواهد تحت قدرت او باشد .

امّا در مصر، جهشیاری می گوید : بیت المال در دارالاماره واقع بوده است (۱).

در اندلس دو نوع بیت المال وجود داشت، یکی را «خزانه المال » یا بیت المال و دیگری را «بیت مال المسلمین» می نامیدند و اوّلی بیانگر بیت المال عمومی همه رعایا اعمّ از مسلمان و غیر مسلمان بود و مرکز آن در کاخ امیر یا خلیفه و در ولایات در کاخ

والی(۲) قرار داشت . در استان شذونه (۳)بیت المال آن که در کاخ حاکم بود به غارترفت(۴).

بیت المال در استانها

در استانها حاکم یا امیر تنها کسی بود که اختیار دار استان خواه از نظر سیاسی و یا نظامی بود جز این که در بیشتر اوقات برای جمع آوری خراج مأمور خاصّی انتخاب می شد که او را « صاحب الخراج » می گفتند و وظایف مهمّ خورا بطور مستقلّ و بدون دخالت امیر یا والی انجام می داد و شخص او مستقیماًاز سوی خلیفه تعیین می شد (۵).

هنگامی که عمر بن خطّاب عمّار یاسر را به فرمانداری کوفه منصوب کرد عبدالله بن مسعود را به تصدّی بیت المال آن منطقه گماشت و او را معلّم و وزیر قرار داد(۶). در سال ۹۵ ه (۷۱۳ م) یزید بن ابی کثیر برای امور جنگی و برگزاری نماز در بصره و کوفه تعیین شد امّا جمع آوری خراج این دو شهر به عهده یزید بن ابی مسلم واگذار شد (۷).

۱- الوزراء و الکتاب، ص ۲۱۹.

۲- ۱- ۳. Imammiddin, BayTAI - Mai , op . cit. p.

۳- شذونه شهری در اندلس بوده است، یاقوت، ج ۳ ص، ۳۲۹ .

۴- ابن قوطبه قوطبی، تاریخ افتتاح الاندلس .

۵- امیر علی، ص ۱۶۴ ؛ ریموبین، موریس النّظم الاسلامیّه، ترجمه : فیصل سامر، صالح شمّاع بیروت - ۱۹۶۱ ص ۱۴۲.

۶- ابن سعد، محمّد، الطبقات الکبری، ج ۳، بیروت - ۱۹۵۷، ص ۲۵۵ ؛ کرد علی، الاماره الاسلامیّه، ص ۴۸.

۷- طبری، ج ۶، ص ۴۹۳.

بنابر ابن در هر استان دو امیر در رأس کاره قرار داشت، یکی «فرمانده سپاه» و دیگری عامل یا کارگزار بود که بانام «صاحب الخراج » را بر او اطلاق کردیم، زیرا وظیفه

او منحصر به فرستادن خراج استان به خزانه دولت و همچنین بر عهده او بود که از محلّ اموالی که در نزد وی جمع آوری می شود هزینه های لازم را برای اسلاح امور استان انجام دهد، زیرا خزانه داری کلّ تنها نسبت به پرداخت هزینه های دارالخلافه و دواوین

اهتمام داشت (۱).

در مکاتباتی که انجام می گرفت امیر و کارگزار هر دو در نامه مود خطاب قرار می گرفتند همچنین دستورهایی که از سوی وزیر صادر می شد در یک زمان به آنان ابلاغ می گردید . لیکن امیر از نظر آن که مردم را پیشنمازی می کرد بر عامل امتیاز داشت چه

این امر متضمّن ریاست او بر مسلمانان آن استان بود:(۲) همچنین امیر می توانست هر نوع دگرگونی در وضع اداره استان به عمل آورد در حالی که وظیفه عامل یا کارگزار منحصر به جمع آوری اموال و انجام دادن هزینه هایی بود که آنها رابرای رفع نیازهای استان ضروری می دید و نیز ارسال بقیّه اموال به خزانه داری کلّ در پایتخت بود(۳).

امّا ابن که گفته شد بدان معناست که پدیده جدایی میان اداره سیاسی و اداره مالی همواره و در همه احوال اجراء می شده است، چه در بسیاری اوقات هر دو اداره را والی استان در اختیار داشت . به طوری مثال هنگامی که علی (ع)در جنگ جمل پیروز شد زیاد بن ابیه را به فرمانداری بصره بر گماشت و تصدّی امور خراج و بیت المال را به عهده

او واگذاشت (۴). همچنین در مصر تصدّی امر خراج و پیشنمازی مردم یک جابه عهده حاکم گذاشته می شد (۵).

در سال ۱۹۹ ه (۸۱۴ م) حسن بن سهل از سوی مأمون به فرماندهی سپاه و تصدّی

۱- متس، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲- متس، ج ۱ ص ۱۳۸.

۳- آرنولد، توماس ،تراث الاسلام، تعلیق : جرجیس فتح الله، ج ۱ موصل - ۱۹۵۴ ص ۳۵.

۴- طبری، ج ۴، ص ۵۴۳ ؛ جهشیاری، ص ۲۳.

۵- کندی، ص ۸۲ ص ۴۹.

امور خراج تعیین گردید(۱).

لیکـن ایـن روش نیز همیشه بـدین صـورت اجراء نمی شـد چه مشـکلات متعـدّدی پدیـد می آیـد. در هنگـامی که سـلیمان بن عبـدالملک عهـده دار خلافت شـد یزید بن مهلّب را به فرماندهی سپاه عراق و پیشـنمازی برمردم منصوب کرد (۲). و شخص دیگری رابرای تصدّی امر خراج برگزید و او را بر رأس دیوان خراج مستقلاً به کار گماشت (۳).

دواوین خراج در اسـتانها جانشین خزانه داری کلّ دولت بودند چه متصدّیان اموال خراج را وصول واز آن محلّحقوق کارکنان و مقرّری لشکریان را پرداخت و باقیمانده را به

بیت المـال کلّ ارسال می کردند(۴). و مسـئوولان خراج در اسـتانها به محض جمع آوری خراج اقـدام به ارسال آن به پایتخت نمی کردند بلکه این کار راه زمانی که از آنها خواسته

می شـد و در دفعات غیر معیّن انجام می دادنـد (۵). صدیقی (۶) (Siddigi) نقل می کنـددر هر بیت المال چهار نفر حسابدار مستقلّ دیده می شد که هر کدام بر حسب وظیفه و تخصیص خود و به مقتضای اموال خراج جمع آوری شده عمل و اقدام می کردند . این اموال به شرح زیر بوده است :

۱ - خمس معادن و گنجها

۲ - زکات موادّ کشاورزی و چهارپایان و ده یک کالاهای بازرگانی

۳ - اموال خراج و جزیه و گمرکها

۴ - اشیاء یافت شده (لقطه)

برای هر اسـتانی در بغداد دیوان خاصّی وجود داشت که امور آن را اداره و مصالح آن را حفظ می کرد. و این دیوان متشکّل از دو اداره بود :

۱ - دیوان اصل : وظیفه این دیوان بر قراری مالیّاتهاو سپردن آن به بیت المال و

۱- اربلی، ص ۱۹۷.

۲- طبری، ج ۶، ص ۵۲۲، ص ۵۲۳؛ جهشیاری، ص ۴۹.

۳- ن . م .، ج ۶، ص ۵۲۲ و ص ۵۲۳ . ؛ ولهاوزن، ص ۲۵۴.

۴- خالدی، فاضل، الحیاه السیاسیّه و نظم الحکم فی العراق، ط ۱ بغداد - ۱۹۶۹ ص ۲۷۱.

۵- ۱- ۱۱۴۶ . Canen EI BayT AL MaI, VOI , I P.

٦- ٢- ١٤٥ . SA , pubic, Finance in Islam sconed Imptession(lahoi - ١٩٥٢).p.

مراقبت در این امر و در صورت لزوم مجازات مسئوولان و یا حسابرسی آنها بوده(۱). و امور مذکور به این اداره اختصاص داشته است (۲).

۲ - دیوان زمام : (دیوان المال)(۳) و ظیفه این دیوان محاسبه همه دواوین و دفاتر و نظارت بر عملیّات این اداره در استانها و شهرها بوده است (۴). و سرپرستی آن هموارهبر عهده شخصیّتی امین و توانگر واگذار می شده تا مبادا به وجوهی که از بابت مالیّات وارد این دیوان می شود دست درازی کند (۵).

این نظام اداری تا ژوزگار المعتضد خلیفه عبّاسی (۲۷۹ - ۲۸۹ ه۸۹۲/ - ۹۰۲ م) بر قرار و حکمفرما بود امّا در این زمان همه دواوین درهم ادغام شد و به صورت دیوان واحدی درآمد وآن را (دیوان الدّار الکبیر) نامیدند و به سه بخش تقسیم کردند :

دیوان شرق، دیوان مغرب، دیوان سواد (عراق)(۶).

و امور همه این دواوین به عهده یک رئیس واگذار شد(۷).

در حدود سال ۳۰۰ه (۹۱۲ م) دواوین اصول رابر عهده یک رئیس واگذاشتند و همین که قرن چهارم هجری فرا رسید ادره این امور را به دو بخش تقسیم کردند : بخش نخست دیوان اصول، و بخش دوم دیوان ازمّه بود (۸).

۱- متس، ج ۱، ص ۱۲۹ ؛ ارنولد، ص ۳۴.

۲- متس ج ۱، ص ۱۲۹.

۳- ن . م.، ج ۱، ص ۱۲۹ .

۴- ۱- ۱۱۴۵) cahen, E.I.OP.cit , p.

۵- ارنولد، ص ۳۴.

۶- صابی، الوزراء، ص ۱۴۹ و ص ۲۶۲.

۷- متس، ج ۱، ص ۱۳۰.

۸- ن . م . ج ۱، ص ۱۳۰.

فصل سوم: بودجه بیت المال

اول – درآمدها

اشاره

ما نگزیریم نخست واژه «فی ء» را تعریف و معنای آن را توضیح دهیم ، چه، آن مهمترین در آمد مالی دولت اسلامی بوده است. «فی ء هر مالی است که به طور اتّفاقی و بدون لشکرکشی و خونریزی از مشرکان به دست آید مانند مالی که بر اثر مصالحه یا از طریق جزیه و عشر (یک دهم)بازرگانی از آنها گرفته شود و یا به سبب دیگری از سو ی آنها به دست آید مانند خراج(۱)». در قران کریم ضمن سوره حشر که در غزوه بنی نضیر نازل گردیده از فی ء یاد شده است(۲).

فیی ء مشتمل بر پنج قسم است :

۱ – آنچه مسلمانان بر شهری که آن را فتح کرده اند دسترسی یابند فی ء است و غنیمت نیست (۳).

۱– ماوردی، الاحکام، ص ۱۲۶ ؛ ابویعلی، ص ۱۲۰؛ یحیی بن آدم، ص ۱۸ ؛ ابوعبید، ص ۳۶۱، شافعی، ج ۴، ص ۱۳۹،کلینی، ج ۱، ص ۳۵۸. Lqhhegaarl۱ Fay,,E,I, VoL- II,P,۸۶۹ – ۸۷۰.

۲–ابن تیمیّه، تقیّ الدّین، السّیاسه الشرعیّه فیاصلاح الرّاعی و الرعیّه، ط ۳ قاهره – ۱۹۵۵، ص ۳۸.

۳– صولی، ادب الکتاب، ص ۱۹۸.

۲ – جزیه سرانه اهل ذمّه (۱).

۳ – زکات مضاعفی که عمر بن خطّاب از طریق مصالحه از قبیله بنی تغلب گرفت (۲).

۴ – مالیّابی که بر تجارت اهل ذمّه وضع می شود (۳).

۵ – عشریّه (ده یک) که بر تجارت مشرکانی که در داخل کشورهای اسلامی بازرگانی می کنند(۴).

برای امام یعنی پیشوای مسلمانان جایز است که از محلّ اموال فی ء در صورتی که در جهت مصلحت مسلمانان باشد بخشش کند، و این امر به پیروی از سنّت پیامبر اکرم (ص) است که از غنایم جنگ حنین تعدادی شتر به آنانی که قرآن به «المؤلّفه قلوبهم» از

آنها یاد کرده بخشید تا دلهای آنها را به اسلام متمایل سازد(۵)امّا در صورتی که منصور از دادن آن تنها سود رسانی به گیرنده باشد واجب است صله از مال امام باشد(۶).

و نیز ناچار باید بدین مطلب اشاره شود که تشکیلات و نظامات مالی اسلامی تحوّ لات مختلفی به خود دیده و تحت تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی که دولتهای اسلامی در آغاز پیدایش و حتّی در دورانهای بعدی با آنها روبرو شده قرار گرفته، همچنان که از

نظامهاو سازمانهای پیشرفته و متعمّد ناقه ملّتهایی که مغلوب مسلمانان شدند متأثّر گردیده است علاوه بر اینها همواره در معرض تحوّلات و دگرگونیهایی بوده که نیازها و مصلحتها و یا تکامل اجتماعی وتمدّنی برای وی ایجاب کرده است از این رو سازمانها و تشکیلاتی پدید آمد که جامعه اسلامی پیش از آن آنها را به خود ندیده بود، برخی از این سازمانها به سبب ادامه نیاز وجود آنها استمرار یافتند، برخی به علّت رفع نیازی که باعث پیدایش آنها شده بود از میان رفتند. من در فصل نخست بیان کردم که نظامات مالی از جنبه های مختلف تا چه حدّ دستخوش دگرگونیها شده است و در این جا به اختصار

۱– ن . م .، ص ۱۹۸.

۲– ن . م .، ص ۱۹۹ ؛ بلاذری، فتوح، ص ۲۱۷ ؛ یحیی ین آدم، ص ۶۲.

۳– صولی، ادب الکتاب، ص ۱۹۹.

۴– ن . م .، ص ۱۹۹ ؛ ابو عبید، ص ۲۵ .

۵– ماوردی، الاحکام، ص ۱۲۸ ؛ ابن تیمیّه، ص ۵۳.

۶– ماوردی، الاحکام ، ص ؛ ابویعلی، ص ۱۲۲ – ۱۲۳ ؛ سبکی، تاج الدّین عبدالوهّاب، معید النّعم و بلید النّقم، تحقیق : محمّد علی بخّار و دیگران، قاهره – ۱۹۴۸، ص ۱۹.

مهمّترین در آمدهای مالی دولت اسلامی را به سبب آن که موارد عایدی بیت المال به شمار می آیند ذکر خواهم کرد :

۱ – خراج

خراج واژه یونانی است که معرّب شده است (۱)، هر چند برخی آن را در اصل عربی و به معنای «خراج زمین» می دانند (۲) . پیش از این در باره وجود این مالیّات در حکومت ایران و روم سخن گفته و (۳) توضیح داده ایم که با برپایی دولت اسلامی و گسترش فتوحات آن مسلمانان زمینهای فتح شده را ترک کرد و به دست مردم واگذاشتند تا آنها را کِشت و در برابر آن خراج پرداخت کنند که چه اسلام آوردند(۴).

خراج قدیمی ترین انواع مالیّاتهاست چه مردم از دیر زمان معتقد بوده اند که زمین ملک حاکم است(۵)، و آن عبارت از «حقوقی است که بر عهده زمین گذاشته می شود تا متصرّف آن را پرداخت کند(۶)»، در اسلام خراج بر حسب اجتهاد امام وضع گردیده چه در قرآن کریم نصّ صریحی که تشریع آن را روشن کند وارد نشده و جزیه نیز به همین گونه است. در خر حال خراج از سه نوع زمین دریافت می شد.

۱ – زمینهایی که صاحبان آنها در اثنای فتوحات از آن جا کوچ کرده اند و این زمینها به مسلمانان انتقال یافته است . خراجی که بابت این زمینها اخذ می شد به منزله مال الاجاره آنها احتساب می گردید که باید کشاورز خواه مسلمان باشد یا نامسلمان آن را بپردازد (۷).

۲ – زمینهایی که به زور و جبر به تصرّف درآمد و به مسلمانان اختصاص یافته

۱- خوارزمی، ص ۳۷.

۲-

۳- حسینی، ص ۵۶.

۴- جوینبل، دائره المعارف الاسلامیّه، م ۱۸، ص ۲۸۰.

۵- تورات، فصل ۴۷، سفرتکوین، بیروت – ۱۹۶۰، ص ۸۷، فؤاد علی، ص ۱۷۲.

۶- ماوردی، الاحکام ،ص ۱۴۶ ؛ ابویعلی، ص ۱۴۶.

۷- طبری، اختلاف الفقهاء، تحقیق : یوسف شاخق، ۱۹۳۳، ص ۲۴۴، ماوردی، الاحکام، ص ۱۳۸ ؛ ابویعلی، ص ۱۳۲.

است(۱).

۳ - زمینهایی که از طریق مصالحه به اختیار در آمده است (۲).

در موضوع خراج عوامل مؤثّر چندی در زیادتی و نقصان آن رعایت می شده است بدین شرح :

۱ - اختلاف زمین از حیث خوبی و مزیّت .

۲ - اختلاف انواع کِشت .

۳ - اختلاف در آبیاری، زیرا زمنی که باواسطه آبیاری می شود نمی تواند مانند زمینی که با آب جاری یا آب باران سیراب می گردد تحمّل خراج کند .

۴ - اختلاف زمین از حیث نزدیکی و دوری به شهرها و بازارها که در نرخ محصولات تأثیر فراوان دارد(۳).

خراج یا بر حسب مساحت زمین کَشت شده و یا بر صبق نظام مقاسمه(۴) اخذ می شود و پی از مدّتی طریقه ضمان و قباله رواج یافت . کلود کاهن (cahen)میان دو واژه مذکور بدین گونه تفاوت گذارده که ضمان عبارت از آن است که فرد خراج منطقه ای را ضامن شود و مبلغ مورد ضمانت را سالیانه به دولت بپردازد . امّا قباله آن است که دسته ای از مأموران جمع آوری خراج به صورت دستجمعی مسئوولیّت گرد آوری این مالیّات را بر عهده گیرند(۵).

روشن است که شریعت اسلام این روشهایی را که در مورد خراج ذکر شد تأیید نکرده چنان که از ابن عبّاس مقل شده که مردی نزد او آمد و در خواست کرد اُبُلّه(۶) را در برابر یک صد هزار درهم به او واگذارد، ابن عبّاس او را صد تازیانه زد و سپس به دار کشید. امّا خلفاء به مرور زمان از این امر چشم پوشیدند و مشروعیّت خراج را برای

۱- طبری، اختلاف الفقهاء، ص ۲۱۸ ؛ ماوردی، الاحکام، ص ابویعلی، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.

۲- ماوردی، الاحکام، ص ۱۳۹ ؛ ابویعلی، ص ۱۳۳.

۳- ماوردی، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.

۴- ن . م، ص ۱۴۹.

۵- ۱- ۱۱۴۴ .Cahen,Bayt Alma`I, E.,VoL.I,P

۶- نام شهری است نزدیک بصره - م .

عملان خود تضمین کردند. به نظر می رسد سبب رواج این شیوه ها بحرانهای مالی دولت بوده است(۱). ابویوسف بدیهای عمل قباله و ضمان را که منجرّ به ظلم و ستم به خراج دهندگان می شد و آنچه را در توانایی آنها نیست به آنان تحمیل می کرد بیان کرده و آن را موجب ویرانی زمین و هلاکت رعیّت دانسته است(۲).

بررسی فهرست درآمدهای بیت المال که به دست ما رسیده و به نظر می رسد مستند به مدارک محاسبات رسمی است تقریباً صورتی واقعی از میزان ثروت دولت اسلامی را خلال دورانهای مختلف تاریخی خود به ما نشان می دهد، و اینها عبارت از شش فهرست است بدین شرح :

۱ - فهرست یعقوبی (۳)

۲ - ٍجهشیاری (۴)

۳ - ٍابن خلدون (۵)

۴ - ٍقدامه (۶)

۵ - ٍابن خردازبه (که در ضمن کتاب المسالك و الممالك او آمده است)

۶ - ٍعلیّ بن عیسی (۷).

ما ابن فهرستها را از جنبه های مختلف در این جا مورد بررسی قرار خواهیم داد، و تفصیل آنها را در ملحقات این کتاب ذکر خواهیم کرد .

فهرستی که یعقوبی در تاریخ خود ارائه داده شایسته ترین این فهرستهاست چه درآمد دولت را در دوران حکومت معاویه بن ابی سفیان بیان می کند جز این که برخی منابع که در زیر شرح داده می شود با آن تعارض دارد :

۱ - دولت اسلامی در آن زمان هنوز استقرار نیافته و لشکرکشیها پیوسته با شدّت

۱- ماوردی، الاحکام، ص ۱۷۶ ؛ ابوعبیده، ص ۹۹، صولی ادب الکتاب،ص ۲۲۱ .

۲- الخراج، ص ۱۰۵.

۳- الخراج، ص ۱۰۵.

۴- الوزاء و الکتّاب، ص ۲۸۱ - ۲۸۸.

۵- المقدمه، ج ۱، ص ۳۲۱ - ۳۲۴.

۶- الخراج و صنعه الکتابه، ص ۲۴۰ - ۲۵۱ .

۷- زيدان، ج ۲، ص ۱۰۹ - ۱۱۶.

جریان داشته است و سپاهیان اسلام در مناطق وسیعی پراکنده بوده اند، لذا ارقام خراجی را که یعقوبی ذکر کرده است همه مناطق راکه پس از آن تاریخ خراج بر آنها مقرّر گردیده شامل نمی شود یعنی مشتمل بر دورانهایی نیست که در آن اوضاع آرامش و استقرار یافته و مناطق قلمرو دولت اسلامی معیّن و شناخته شده و مقدار خراج هر منطقه بر حسب توانایی آن تعیین گردیده است .

۲ - در این دوران تازه در آمد دولت اسلامی تنها بر خراج و بلکه بر جزینه نیز متکّی نبوده بلکهک بسیاری ازمناطق فتح شده با دادن جزیه معیّنی مصالحه می کردند، چنان که اهل ذمّه جزیه را به میزانی که در دورانهای بعد از آنها دریافت شد پرداخت نمی کردند،

از این رو درآمد این دولتها سرشار شد . دلیل ما بر این مدّعا این است که در هنگامی که

به سبب مسلمان شدن گروه بسیاری از ذمّیان عواید دولت از طریق جزیه نقصان زیادی یافت و به خزانه داری کلّ زیان وارد گردید این امر برخی از حکّام را وادار کرد که جزیه را از ذمّیانی که مسلمان می شدند همچنان بر عهده آنها باقی و دریافت بدارند به رغم آن که

این عمل با شرع منافات داشت (۱).

۳ - نکته مهمّ آن که یعقوبی مجموع درآمد مالیّاتی را در فهرست خود چنین ذکر کرده است که : خراج عراق به مبلغ ششصد و پنجاه و پنج ملیون درهم مقررّ شد»(۲) و این مبلغی نامعقول است . سبب آن چنان که گفته شد این است که دولت اسلامی در آن زمان هنوز پابرجا و مسقرّ نشده و مناطق قلمرو آن و مقدار خراج آنها مشخّص و معلوم نگردیده بود و باور کردنی نیست که خراج مناطق متصرّفی آن به بتنهایی به بیش از ششصد مليون درهم برسد، چه این رقم خیلی بیش از بالاترین مبلغ درآمد دولت عبّاسی در روزگار هارون الرّشید است .

روشن است که مقدار خراج در زمان امویان بیش از دوران خلفای راشدین بوده و این امر یکی به سبب گسترش قلمرو دولت اموی و دیگر اهتمام خلفاو حکّام آنها به گردآوری خراج و درآمدهای دیگر بوده است (۳)برخی از پژوهشگران گفته اند : در

۱- طبری، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲- تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳- الریس، ص ۲۷۳.

دوران حکومت هشام بن عبدالملك یعنی در پایان فتوحات و تکامل سازمانهای اداری و مالی ثروت دولت اموی به ۲۰۱۰۵۶۰۰۰ درهم بالغ گردیده به استثنای خراج بسیار از مناطق که از آنها چیزی دانسته نیست و ناگزیر باید بر این مبلغ افزوده شود (۱).

ما ناگزیریم به این امر مهمّ که ما را در جهت آگاهی به درآمدهای حقیقی دولت اسلامی کمک می کند اشاره کنیم و آن این که فهرستهای مالیّاتی مذکور مشتمل بر دو نوع

درآمد است، یکی درآمدهای نقدی و دیگری جنسی . و در حالی که جهشیاری در فهرست خود کالاها و موادّی را که از مناطق مختلف قلمرو خلافت به مرکز فرستاده می شده به طور کامل می کند و مقدار درآمدهارا در روزگار خلافت هارون بویژه در سال ۱۸۰ هجری (۷۹۶ م) نشان می دهد(۲).

دیده می شود در فهرست ابن خلدون که جرج زیدان تاریخ آن را میان سالهای ۲۰۴ - ۲۱۰ (۸۱۹ - ۸۲۵ م) تعیین کرده است (۳) بسیاری از موادّ جنسی که حمل آنها به مرکز خلافت لازم بوده و همچنین درآمدهای نقدی ذکر نشده و به طور کلّی صورت ناقصی از خراج دولت را به اجمال ارائه داده است . فهرست قدامه بن جعفر نیز به همین گونه است و گفته می شود آن را در طول سال ۲۰۴ ه ترتیب داده است و به نظر می رسد که تاریخ آن به سال ۲۲۵ ه (۸۴۰ م) برگشت دارد (۴) . در هر حال این فهرست نیز به مقدار کالاها و مبالغ خراجی که به مرکز خلافت فرستاده می شده اساره نمی کند .

شاسیته ذکر است که مجموع خراج مندرج در فهرست قدامه بالغ بر / ۳۵۰/۲۷۱/۳۹۲ درهم است، و هر گاه بهای کالاها وموادّی که لازم بوده به مرکز خلافت ارسال گردد در نظر گرفته شود خواهیم دید درآمد دولت به هر حال کمتر از چهار صد ملیون درهم نبوده است (۵)، و چنانچه این مبلغ را با مجموع مبلغی که در فهرست جهشیاری آمده و عبارت از ۰۰۰/۳۱۲/۵۳۰ درهم است مقایسه کنیم کمبودی در میزان

۱- ن . م .، ۲۷۳، ۲۷۶.

۲- الریس، ص ۵۱۰.

۳- تاریخ تمدّن اسلام، ج ۲ ص ۵۶.

۴- ن . م، ج ۲، ص ۵۶.

۵- الریس، ص ۵۳۱.

درآمـد دولت خواهیم یافت که سـبب آن رخـدادهای سیاسـی و حوادثی است که کشور اسـلامی با آن روبرو شـده و نیز بروز فلسـفه جنـگ میـان امیـن و مـأمون و از دست رفتن امـوال بسـیار زیـادی است که این دو برابر برای جلب پیروان و تهیّه سـپاه و جنـگ افزارهای لازم به مصـرف رسانیدنـد و نتیجه آن بالا رفتن نرخ کالاها و تقلیل درآمـدها و کثرت فتنه ها و ناآرامیها بوده است . همچنین مشاهـده می شود مجموع فهرست ابن خلدون بالغ بر ۰۰۰/۴۲۰/۳۹۱ درهم است و این مبلغ از مجموع فهرست جهشیاری بسیار کمتر می باشد و این کمبود چنانکه گفته شد ناشی از تأثیر حوادث سیاسی در وضع مالی دولت بوده است .

دیگر فهرسـت ابن خردازیه است و آن نیز دارای اهمیّت است چه مقـدار گنـدم و جـو و وجـوه نقـدی را که از نـواحی عراق و دیگر مناطق تابع مرکز خلافت جمع آوری می شده بیان و مجموع آن را ۸۴۰/۸۵۵/۳۳۴ درهم ذکر می کند و این رقم کمتر از مبالغی است که در فهرستهای پیشـین آمده است . این امر به سـبب غفلت ابن خردازبه از تعیین خراج برخی از مناطق می باشد (۱)، چنـان که او در صـدد ذکر کالاهـا و اجناسـی که از مناطق به مرکز خلافت فرسـتاده می شـده نیز بر نیامـده است و شـکّ نیست که اگر این کالاهـا و موادّ ذکر می شـد مجموع درآمـدهای دولت رقمی بالاـتر از این بود . به نظر می رسـد تاریـخ این فهرست به سال ۲۳۲ ه (۸۴۷ م) باز می گردد (۲)، چه این دوران و پیش از آن شاهد درگیریها

و فتوحـاتی است که سـبب از میـان رفتن بسـیاری از درآمـدهای دولت بـوده است . در فهرست علی بن عیسـی که آخرین این فهرسـتهاست و در سال ۳۰۶ ه (۹۱۸ م) تهیّه گردیـده از اجناسـی که ارسـال آنهـا به مرکز خلافت لازم بوده نیز ذکری به میان نیامده است(۳).

قابـل توجّه است که مقـدار کالاهـایی که از نواحی شـرق به مرکز خلاـفت فرسـتاد می شـده خیلی بیشتر از کالاهای ارسالی از نواحی غرب است چه مناطق نفوذ اسلام در

۱- الریس، ص ۵۳۸.

۲- ن . م .ص ۵۳۲.

۳- زیدان، ج ۲، ص ۱۰۹، ۱۱۶ .

مشرق بیشتر از مناطق آن در غرب بوده است بویژه پس از جدا شدن اندلس از پیکره دولت اسلامی و استقلال آن به طور کامل . از سوی دیگر دیده می شود که کالاهای ارسالی بسیار متنوّع است چه مشتمل بر پوشاکیها، فرشها و انواع خوراکیها و پرندگان و چهارپایان و زر و سیم کنده کاری شده و گِل مُهر و جز اینهاست و اگر ما بهای این کالاها را بر مقدار مالیّاتی که از نواحی شرق به دست می آید بیفزاییم مجموع آنها رقم بسیار بالایی را تشکیل خواهد داد و تفاوت میان میزان درآمد دولت از شرق و غرب بیشتر خواهد شد .

در مراجعه به همه این فهرستهای مالیّاتی (جز فهرست علیّ بن عیسی) مشاهده می شود که مالیّات استانهای شرقی که در اصل در قلمرو ایران بوده اند با درهم (پول نقره)

پرداخت می شده، و این امر به سبب آن است که امپراتوری ایران جز از معادن نقره بهره برداری نمی کرد (۱)، چه معادن نقره به طور پراکنده و فراوان در شمال آن وجود داشت از این رو ساسانیان در تمام مناطق زیر سلطه خود نقره به طور فراوان می ساختند و در بین النّهرین تا سند و در آذربایجان تا خراسان ضرّابخانه ها بر پا بود (۲) .

امّا کشورهای وابسته به خلافت اسلامی در غرب مانند سوریّه و مصر که پیش از این تحت استیلای دولت روم بودند نظام پولی واحدی که پشتوانه آن طلا بود رواج داشت و این بدان سبب بود که معادن طلا در شمال افریقا فراوان بود، از این رو اساس پول آنها بر دینار (طلا) قرار داشت (۳).

هنگامی که مسلمانان این مناطق را گشودند پول نقره ایرانی و پول طلای رومی همچنان در منطقه جغرافیایی خاصّ آنها به رواج خود باقی ماند و حتّی پس از آن عبدالملك بن مروان به زدن سکّه و نقش کردن آنها به عربی اقدام کرد در آمد استانهای

غربی همچنان با پول طلا و درآمد استانهای شرقی با پول نقره محاسبه می شد (۴)، و این مناطق مالیّاتهای مقرّر را مانند گذشته رایج خود پرداخت می کردند و فهرستهای

۱- اسکندر، توفیق، بحوث فی التّاریخ الاقتصادی، قاهره - ۱۹۶۱ م، ص ۵۶.

۲- ن . م . ص ۵۶ .

۳- ن . م .، ص ۵۶ .

۴- ن . م . ص ۵۶ .

درآمدها گواه این مطلب است .

امّا در اواخر قرن سوم هجری اوضاع شروع به تغییر کرد و زدن سکّه طلا (دینار) علاوه بر مصر و سوریّه در دیگر کشورهای تابعه انتشار یافته و همینکه قرن چهارم فرا رسید استانهای دیگر دولت مالیّاتهای مربوط به خود را با پول طلا (دینار) پرداخت کردند چه در این زمان دینار پول اساسی و رسمی جهان اسلام شده و دادوستدهای بازرگانی و مالیّاتی با آن انجام می گرفت (۱)، فهرست علی بن عیسی گویای آن است .

گویا در آغاز پول رسمی دولت عبّاسی درهم (نقره) بوده و درآمدها و هزینه ها با آن محاسبه می شد لیکن با گذشت زمان مقادیر زیادی طلا اندوخته گردید و در نتیجه طلا (دینار) تنها پول رسمی دولت قرار داده شد و نقره از این گردونه خارج گردید . لیکن در روزگار خلافت مقتدر خوشگذرانیها و اسرافکاریهای او به ناتوانی و نارسایی وحشتناکی در بیت المال منجرّ شد که تا دوران القاهر و الراضی ادامه یافت و باعث شد که به تدریج پول نقره (درهم) جایگزین دینار طلا شود تا آن جا که در روزگار حکومت آل بویه درهم مانند دوران پیشین خود تنها پول نقدی رسمی دولت گردید(۲).

در این جا ناگزیریم اشاره کنیم که همواره عوامل چندی در میزان در آمدهای دولت مؤثر بوده است، استقرار امنیّت، حاکمیّت نظام، اهتمام در امر کشاورزی، حفظ وسایل آبیاری، و مدارای حکّام و مأموران مالیّاتی در تحصیل اموال همگی عواملی بوده اند که

در وضع مالی دولت تأثیر داشته اند علاوه بر اینها رخدادهاو ناآرامیهای سیاسی پیوسته

به طور مستقیم موجبات ضرر و زیان مالی رابرای دولت فراهم می کرده است . از نیمه نخست قرن سوم هجری در وضع مالی دولت عبّاسی به سبب سستی خلفاء و اسرافکاریهای زیاد آنها، و در خواستهای مستمرّ سپاهیان برای حقوق بحران وسیعی آغاز شد (۳).

۱- اسکندر، ص ۵۶ ؛ ۱۱۴۶.Cahen Bayt AL - Mal ۱ EI۱ p.

۲- ۱- ۲۲۱ - ۲۲۰ Siddiqi,op.Cit,p.

۳- به تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۷۳ مراجعه شود در آن جا که لشکریان مطالبه حقوق می کنند و خلیفه عبّاسی المستعین ناچار می شود آنها را راضی کند ؛ علیان، محمّد، قرامطه العراق فی القرنین ۳ و ۴ ه قاهره - ۱۹۷۰، ص ۱۲۶.

قرن سوم هجری شاهد شورشها و مخالفتهای سختی ضدّ دولت عبّاسی است و همینها هزینه های هنگفتی را بر خزانه دولتی تحمیل کرد، و درآمدهای آن را از کشاورزی و بازرگانی تقلیل داد . مانند قیام صاحب الزّنج(۱)

و شورشهای قرامطه (۲) علاوه بر ناآرامیهایی که حمدانیّه در دوران استیلای خود ایجاد کرد (۳) و همچنین نتایج بدی که دوران امارت امیرالامراء (۳۲۴ - ۳۳۴ / ۹۳۷ - ۹۴۵) از حکومت خود به جای گذاشت، چه او همه بیت مالها را منحلّ کرد و دارای بیشترین سلطه بر دولت و اموال گردید. سپس با ورود آل بویه بغداد در سال ۳۳۴ ه (۹۴۵ م) دوران بحران حقیقی فرا رسید و از آن پس برای خلیفه هیچ قدرتی باقی نماند بلکه حاکم حقیقی امیر آل بویه بود

و اموال جمع آوری شده به سوی او فرستاده می شد و او بود که می توانست در آنها تصرّف کند و سر انجام کار به جایی رسید که او برای خلیفه مانند دیگر کارکنان دولت حقوقی تعیین کرد که آن را دریافت می داشت (۴).

این شورشها و ناآرامیهای پیاپی به ویرانی زمینهاانجامید، و این سبب گسترش تیول (بخشش زمین به اشخاص)، ویرانی زمینها بر اثر لشکرکشیها و سستی در اصلاح راهها و وسایل آبیاری بود که به کاهش محصولات بالا رفتن نرخها، افزایش گرانی و تکرار مشکلات منجرّ گردید (۵) .

در همین دوران بود که روش مقاطعه شیوع یافت، آن بدین گونه بود که شخصی خراج منطقه معیّنی را به مبلغ مشخّصی تضمین می کرد، و آن را پیشابیش به دولت می پرداخت . در سال ۳۱۰ ه (۹۲۲ م) یوسف بن ابی السّاج (۶) یکی از مناطق را به مقاطعه

۱- به تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۱۰ و صفحات بعد از آن مراجعه شود ؛ ابن جوزی، المنّتظم، ج ۵ ص ۶، ۱۹، ۵۸ ؛ السامر، فیصل، ثوره الزنج، ط ۲ بیروت - ۱۹۷۱، ص ۱۱۰ - ۱۷۶ .

۲- مقریزی، اتّعاظ الخنفا، منتشر شده از سوی جمال شیّال، قاهره - ۱۹۴۸، ص ۲۴۲؛ ابن جوزی المنّتظم ، ج ۶، ص ۵۶، ۱۹۶، ثابت بن سنان، تاریخ اخبار القرامطه، تحقیق سهیل زکا، (بیروت - ۱۹۷۱) ص ۵۳ ؛ علیان، ص ۱۵۲ - ۱۵۳ .

۳- سامر، الدوله الحمدانیّه فی الموصل و حلب، ج ۱، بغداد - ۱۹۷۰، ص ۲۴۹.

۴- مسکویه، ج ۲، ص ۸۷ ؛ قلقشندی، مآثر، ج ۱، ص ۳۰۰.

۵- ابن اثیر، ج ۸، ص ۴۵۶ ؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۲۱۳.

۶- یوسف بن ابن السّاج : والی آذربایجان و ارمنیها فی عهد المقتدر؛ ابن اثیر، ج ۸، ص ۹۹.

برداشت بدین قرار که سالیانه پانصد هزار دینار بابت آن بپردازد (۱).

و در سال ۲۸۶ ه (۸۹۹ م) توابع قنّسرین و عواصم به مبلغ چهار صد و پنجاه هزار دینار به مقاطعه داده شد تا این مبلغ همه ساله از آن جا به بیت المال فرستاده شود(۲)، مبلغی که از سوی مقاطعه کار پیشاپیش تحویل می شد معمولاً خیلی کمتر از خراج واقعی منطقه و مقاطعه کار برنده بیشترین سود و گاهی تنها برنده این معامله بود . ابن فرات می گوید : «مقاطعه کار برترین (سود) را می برد همان گونه که سکنا گیرنده مسکن را می برد(۳)».

موضوع مهمّی که به نقصان درآمد دولت در حدّ بسیار زیادی انجامید جدا شدن استانهای وسیعی از قلمرو خلافت و استقلال آنها به طور کلّی یا جزیی و تنگ شدن محدوده حاکمیّت خلیفه بود که در نتیجه چیزی از این استانهای مستقلّ به پایتخت فرستاده نمی شد (۴). چنان که علی بن بویه بر فارس و برادرش حسن بر اصفهان و ری و جبل استیلاء یافتند، و موصل و جزیره و دیار بکر و ربیعه و مضر در دست حمدانیان و شام و مصر و در تصرّف محمّدبن طغج قرار گرفت، و اندلس به ریاست عبد الرحمان الداخل (اموی) از قلمرو خلافت جدا و مستقلّ شد، همچنین خراسان در دست نصربن احمد (سامانی) قرار داشت، و قرامطه بر یمامه و هَجَر و بحرین دست یافتند، و طبرستان

(مازندران) و گرگان در دست دیلمیان بود، و تنها مدینه السّلام (بغداد) و قسمتی از سواد

(عراق) در دست خلیفه باقی ماند، و دواوین (دفاتر حساب) مملکت از میان رفت و خلافت ضعیف و ناتوان شد(۵).

همچنین حوادث طبیعی بر درآمد دولت تأثیر فراوان گذاشت مانند طغیانهای ویرانگر رودخانه ها (۶) قحطی در برخی منطقه ها (۷) که سبب بالا رفتن نرخها و افزایش

۱- ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۱۶۵.

۲- ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۱۵.

۳- صابی، الوزراء، ص ۲۸۱.

۴- ذهبی، ابو عبدالله شمس الدّین، دول الاسلام، ج ۱، حیدر آباد - ۱۳۴۶، ص ۱۴۸، الدّیار بکری، ج ۲، ص ۳۵۲.

۵- ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۲۸۸ ؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۱۸۴.

۶- ابن جوزی المنتظم، ج ۶، ص ۵۰، ص ۳۱۶.

۷- ن . م .، ج ۵ ص ۱۷۲، ج ۶، ۱۵۶، ۲۷۷ ،۳۱۹، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۴۴.

گرانی می شد، حدوث زمین لرزه ها که موجب ویرانی اراضـی و از میان رفتن محصولات می گردید (۱) و ظهور برخی آفات کشاورزی (۲)، همه اینها عواملی بود که موجب تقلیل درآمدهای ارسالی به بیت المال مرکزی شد.

آخرین سـخنی که در باره این فهرسـتهای درآمـد بایـد بگوییم این است که مابه اینها اعتماد کامل نـداریم چه در آنها ارقام به صورت کلّی قید شده و خالی از اشـتباه نیست . در برخی از این فهرسـتها خراج بعضـی از مناطق کمتر از خراج حقیقی آن و به مبلغی که متنـاسب بـا امکانات آن منطقه نیست ذکر شـده است، و ما با مراجعه به کتب مختلف تاریخی به این گونه اشـتباهات دست می یـابیم . همچنین در برخی از این فهرسـتها خراج بعضـی از اسـتانها بکلّی ذکر نگردیـده و علاـوه بر اینهـا در عملیّات تحویـل دینار به درهم و محاسـبات دیگر اشـتباهات بسـیاری رخ داده است . و ناگزیر پاره ای از این اختلافات و اشـتباهات در عملیّات نسـخه برداری اتّفـاق افتـاده است، لیکن این صورتهـا به طور کلّی فهرستی تقریبی از درآمـد دولت عبّاسـی در خلاـل دورانهای مختلف تاریخی آن به دست ما می دهد .

۲ – جزیه

جزیه مالیّاتی قدیمی است که دولتهای یونان و روم بر ساکنان مناطقی که بر آن استیلاء می یافتند بر قرار می کردند و به هفت برابر جزیه ای که در زمانهای بعد مسلمانان

بر قرار داشتند می رسید(۳). برخی بر این عقیده اند که این واژه در اصل فارسی و معرّب (كٔ نت) (۴) و یا از واژه جزاء گرفته شده است، و آن یا جزاء و کیفر کفر پرداخت کننده و یا جزاء و پاداش امانی است که مسلمانان به آنها داده اند (۵).

۱- ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۳۸۷.

۲- ن . م، ج ۶، ص ۳۸۷.

۳- زیدان، ج ۱ ص ۱۶۹ ؛ فؤاد علی، ص ۲۰۹.

۴- خوارزمی ص ۳۹ ؛ فؤاد علی، ص ۲۱۰؛ حسینی، ص ۵۶.

۵- ماوردی، الاحکام، ص ۱۴۲ ؛ ابویعلی، ص ۱۳۷.

شرع اسلام بر آنچه از اهل ذمّه گرفته می شود واژه «جزیه» را اطلاق (۱) و آن را بر افراد آزاد و بالغ لازم کرده و زنان و راهبان از آن معاف می باشند (۲)، همچنین نصارای بنی تغلب که زکات آنها مضاعف شد و نیز مردم نجران از دادن جزیه استثناء شده اند (۳) . و نیز جزیه از کور و از کار افتاده و زمینگیر و سالخورده ای که قادر بر کار نباشد و

نیازمندی که توان چیزی را ندارد (۴)، همچنین از مرتدّ و بت پرست و دهری مذهب گرفته نمی شود (۵).

جزیه در صدراسلام معروف و شناخته نبود از این رو از مشرکان جز قبول اسلام یا کشته شده چیز دیگری پذیرفته نمی شد (۶). و این رضع تا سال نهم هجری به همین گونه باقی بود، در این زمان آیه کریمه : قَاتِلُواْ الَّذِیْنَ لا یُؤْمِنُوْنَ بِاللّه وَ لا بِالْیَوْمِ الْاخِرِ وَ لا یُحَرِّمُوْنَ ما حَرَّمَ اللّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ لایَدِیْنُوْنَ دِیْنَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِیْنَ اُوْتُواْلکِتَاب حتّی یُعْطُواْ الْجِزْیَه عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُوْنَ نازل شد(۷).

در آغاز میزان جزیه معیّن نبود، و در موقع بر قراری آن مصالح ذمّیان و احوال مادّی آنان در نظر گرفته می شد چنان که پیامبر خدا (ص) با نصارا و یهودیانی که با آنهامصالحه

کرد به همین گونه رفتار فرمود (۸) . در زمان آن حضرت جزیه به یک دینار رسید(۹)، و این مبلغ پایین ترین میزان جزیه در تاریخ دولت اسلامی است . وضع بهمین گونه باقی بود تا

آن که عمر بن عبدالعزیز میزان تازه ای برای آن تعیین کرد. او برای هر مرد ذمّی شامی

چهر دینار جزیه مقرّر داشت، و برای مردم سواد (عراق) جزیه را بر حسب قدرت مالی

۱- بیکر، الجزیه، دائره المعارف الاسلامیّه ، م ۲، ص ۴۵۴.

۲- ماوردی الاحکام، ص ۱۴۴ ؛ ابویعلی، ص ۱۳۸ ؛ ابن مماتی، ص ۳۱۷.

۳- بلاذری، فتوح، ص ۷۶، ۲۱۶ ؛ ابو یوسف، ص ۱۲۲.

۴- طبری، اختلاف الفقهاء، ص ۲۰۷ .

۵- ابویعلی، ص ۱۳۸ .

۶- ابویعلی، ص ۱۳۸.

۷- سوره بوبه / ۲۹ : با کسانی از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز جزا ندارند و آنچه را خدا و پیامبرش تحریم کرده حرام نمی شمرند و آیین حق را نمی پذیرند پیکار کنید تا زمانی که جزیه را به دست خود با خضوع و فروتنی بپردازند .

۸- بلاذری فتوح ، ص ۷۱.

۹- ن . م .، ص ۸۵ ؛ ابو یوسف، ص ۶۷ ؛ ابوعبید، ص ۳۸ ؛ یحیی بن آدم، ص ۶۸.

ذمّیان به سه درجه تقسیم کرد(۱) : ثروتمند / ۴۸ درهم، متوسط الحال ۲۴ درهم، طبقه پایین ۱۲ درهم(۲). ابو یوسف بیان می کند که صرّاف، بزّاز، ملّاك، بازرگان، پزشک و همه کسانی که دارای صنعت و حرفه ای هستند از طبقه ثروتمند به شمار می آیند، هر کس صنعت و حرفه اش توان آن را دارد / ۴۸ درهم، و کسی که توانایی آن را ندارد / ۲۴ درهم

از او گرفته می شود، امّا درزیگران (خیّاطان)، رنگرزان، کفشگران، فروشندگان خزّ و

لباسهای پشمی و امثال اینها از طبقه پایین (۳) به شمار می آیند . در زمان عمربن خطّاب کسانی که در عراق جزیه بر آنها تعلّق گرفت به پانصد هزار نفر رسید (۴). اموال جزیه پس از گردآوری به همراه اموال حاصل از خراج به بیت المال فرستاده می شد چه اینها فی ء مسلمانان بود (۵)برای تغییر میزان جزیه یا افزایش آن یا اعاده وجوب آن بر کسی که اسلام آورد اقدامات چندی به عمل آمده است . معاویه بن ابی سفیان بر جزیه قبطیان مصر افزود، و عبد الملك بن مروان نیز همین عمل را نسبت به مردم جزیره و (شمال عراق) انجام داد . حجّاج در زمان حکومت خود پرداخت جزیه را بر کسی که اسلام آورد واجب ساخت امّا هنگامی که عمر بن عبد العزیز به خلافت رسید آن را لغو کرد، و استاندار خود در مصر نوشت : خداوند جزیه را بر اندازد، «همانا پروردگار، محمّد (ص) را برای هدایت برانگیخت نه برای گرفتن جزیه (۶)» .

امّا اقدامات در این باره ادامه یافت در سال ۳۱۲ ه (۹۲۴ م) علیّ بن عیسی وزیر جزیه را بر راهبان و تهیدستان و ناتوانان واجب کرد لیکن آنان نزد المقتدر خلیفه عبّاسی

شکایت کردند و او وزیر را از این کار باز داشت (۷).شرع اسلام بر وجوب رفق و مدارا با

۱- ابوعبید، ص۵۵.

۲- بلاذری فتوح، ص ۳۲۶ ؛ ابو یوسف، ص ۱۲۴ ؛ ابوعبید، ص ۱۹۸، ۹۸، ۵۶ ؛ صولی، ادب، ص ۲۱۵.

۳- ابو یوسف، ص ۱۲۳ - ۱۲۴ .

۴- ابن رسته، ص ۱۰۵ ؛ مقدسی، احسن التّقاسیم، ص ۱۳۳ ؛ در این حال بدوی عبداللطیف در کتاب «المیزانیّه» الاولی، ص ۳۸ از مقدسی نقل کرده که شمار آنها بالغ بر ۵۵۰/ هزار تن بوده است ، و این عدد را بلاذری در فتوح ص ۳۳۲ ذکر کرده است .

۵- ابو یوسف، ص ۱۲۴ .

۶- ابن جوزی، اخبارالحمقی و المغفّلین ، تحقیق : علی خاقانی، ط بغداد - ۱۹۶۶، ص ۱۳۲.

۷- ابن البطریق، ص ۸۳.

ذمّیان و عدم تکلیف آنها به چیزی که توانایی آن را ندارند و خودداری از آزار آنها برای ادای جزیه تصریح کرده است (۱) . ما می بینیم ابو یوسف فقیه هارون را به نرمش و مـدارا با اهل ذمّه اندرز می دهد و به او گوشـزد می کند که از داراییهای آنها جز بر طبق حقّ

چیزی گرفته نشود(۲) . و آنان را کتک نزنند و در آفتاب نگه ندارند و با آنها تا زمانی که بتوانند بدهی خود را پرداخت کنند مدارا شود (۳) .

جـایز است بابت جزیه کالا یا موادّ دیگری معادل آن از ذمّی اخـذ شود . پیامبر خـدا (ص) بر هر دو فرد ذمّی بالغ از مردم یمن یک دینار یا معادل قیمت آن جامه معافر (بُرْد

یمانی) جزیه قرار داد (۴) و خلفاء به همین روش رفتار کردنـد، عمربن خطّاب از صـنعتگران به میزان بدهی آنان از مسـنوعات آنها دریافت می کرد (۵) . همچنین امام علیّ بن ابی طالب (ع) از دارنده آلات تیز کننده وسایل تیز و از دارنده سوزن، سوزن، و از

دارنـده طناب، طناب اخذ می کرد(۶) و از این کالاهـا آن مقـدار از آنان می گرفت که بهای آنها برابر بـدهی آنان بابت جزیه باشد، و این عمل به منظور ایجاد تسهیل و مدارا با آنها

بود(۷).

امّا زمان پرداخت جزیه در آخر سال بود نه در آغاز آن و بایستی ماننـد زکات و دیه تمامی آن در آن زمان پرداخت شود(۸). جمع آوری جزیه به وسیله محتسب یا عامل انجام می شد(۹)، و این عامل یا کارگزار می بایستی مورد وثوق بوده و نیکوکار و امین باشد

۱- ابو یوسف، ص ۱۲۵ یحیی بن آدم، ص ۷۰ - ۷۱.

۲- ابو یوسف، ص ۱۲۵ .

۳- ن . م .، ص ۱۲۳ .

۴- بلاذری، فتوح، ص ۸۵ ؛ ابویوسف، ص ۶۷ ؛ ابوعبید، ص ۳۸ ؛ یحیی بن آدم، ص ۶۸ ؛ ابن قیّم الجوزیّه، ص ۲۹ .

۵- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۰۶ ؛ به ابن قیّم الجوزیّه، ص ۳۰ مراجعه شود .

۶- ابوعبید، ص ۶۲ ؛ ابن قیّم الجوزیّه، ص ۳۰ .

۷- ابو یوسف، ص۱۲۲؛ ابوعبید، ص۶۲.

۸- ابویعلی، ص ۱۴۴؛ ابن قیّم الجوزیّه، ص ۴۱، درحالی که صابی ذکر می کنـد که در محّرم آغاز سال جزیه جمع آوری می شد. ابو اسحاق ابراهیم، المختار من رسائل الصّابی ، تحقیق: یکتب ارسلان، (بیروت)، ص ۱۶۱ و ص ۲۰۶.

۹- ابن اخوه قرشی، ۴۵؛ ابن رفعه کتاب الرّتبه فی الحسبه ، خطی، در کتابخانه مرکزی دانشگاه بغداد به شماره م خ - ۸۵. ص ۲۴.

و مـددکارانی از همـان ذمّیـان به همراه داشـته باشـد تـا او را در گردآوری جزیه کمک کنند(۱) در بغـداد برای جزیه دیـوانی وجـود داشت که امر جمع آوری آن را سامـان می داد و بر توزیع آن نظـارت می کرد و آن را دیوان الجزیه یـا دیوان الجوالی می نامیدند(۲). و گاهی جزیه منطقه ای از سوی شـخص معّین تضـمین می شـد در این صورت مبلغی از مال مورد ضـمانت را پیشاپیش پرداخت و پس از آن جزیه را جمع آوری می کرد. ابو یوسف (قاضـی) از این کار نهی کرد چه متضـمّن ستم کردن بر ذمّیان بود(۳)

حقیقت این است که درآمد جزیه با گذشت زمان به سبب اسلام آوردن ذمّیان کاهش یافت، چنان که جزیه اهل ذمّه در بغداد در سال ۲۲۵ ه- (۸۴۰ م) به دویست هزار درهم بالغ شـد(۴)، پس از این نیز رو به نقصـان نهاد تا به یکصـد و سـی هزار درهم رسید(۵)، و در سال ۳۰۶ (۹۱۸ م) به شـانزده هزار دینار بالغ گردید(۶)درحالی که جزیه شـهر واسط از سی هزار درهم تجاوز نمی کرد(۷).

۳- زکات

زکات یکی از ارکان پنجگانه اسـلام و از واجبات اساسـی آن است، خداونـد متعال در قرآن کریم بدان امر فرموده و آن را به منزله تطهیر مسلمانان از گناهان و پاکیزه شدن اعمال آنها شمرده است (۸)

زکات بر هر مسلمانی واجب است خواه کودک یا سغیه یا زن باشد(۹). و آن زمانی

براو واجب می شود که: « نصاب مال را به طور کامل مالک شده و یک سال بر آن گذشته

۱- ابو یوسف، ص ۱۲۳.

۲- غنیمه، یوسف، مالیه العراق فی العهد العباسی، شماره ۲ بغداد - آذار ۱۹۴۳، ص ۱۳۹.

۳- ابو یوسف، ص ۱۲۴.

۴- قدامه بن جعفر، ص ۲۵۱.

۵- ابن خرداذبه، ص ۱۲۵.

۶- زیدان، ج ۲، ص ۱۱۱.

۷- ابن خرداذبه، ص ۴۲.

۸- ماوردی، الاحکام، ۱۲۰ .

۹- شافعی، ج ۲، ص ۲۷.

باشد»(۱). بنابراین زکات با گذشتن سال و رسیدن مال به حّد نصاب متعّلق می یابد(۲)

زکات به معنای صحیح آن از درآمدهای مالی دولت به شمار نمی آید بلکه از ثروتمند گرفته به فقیر داده می شود، و دولت نمی توند از آن برای اصلاح موسّسات خود استفاده کند، لذا زکات از این نظر به منزله مالّیاتی است که در حدود معیّنی اخذ و تنها

برای اصلاح جامعه به کار می رود(۳). و این ازمالیّاتهای محّلی است که از مکلفان هر محل اخذ و به مستحقّان همانجا داده می شود(۴). ابو عبید نقل کرده که یکی از عاملان صدقه، زکات را از ثروتمندان می گرفت و به بینوایان می داد، هنگامی که حاکم از او مطالبه صورت حساب کرد او به اقامه دلیل پرداخت که وی زکات را جمع آوری نمی کرده بلکه آن را از غنّی می گرفته و به فقیر می داده است (۵).

زکات تحّولات گوناگونی را به خود دیده است. عمر بن خطّاب از قبیله بنی تغلب پذیرفت که به جای جزیه زکات را دو برابر پرداخت کنند، زیرا او می خواست دل آنها را به دست آورد و آنها را در سرزمین خودشان جزیره (شما عراق) باقی نگهدارد چه آنها تهدید کردند که اگر جزیه درباره آنها برقرار شود سرزمین اسلام را ترک خواهند کرد، و

پرداخت جزیه را ذلّت و موجب ازمیان رفتن شرافت خود دانستند (۶).

از تحّولات دیگر آن که: سرخسی ذکر می کند که در زمان پیامبر خدا (ص) و ابابکر و عمر متولّی صدقات، زکات اموال باطنی را اخذ می کرد، اما در روزگار عثمان وی ادای آن را به عهده صاحبان اموال واگذاشت چه از بازرسی اموال به وسیله مفتریان و ماموران

بدو ایجاد رنج و سختی برای صاحبان مال بیم داشت (۷). این عمل به منزله وکیل کردن صاحبان مال برای ادای زکات بوده است (۸). از این رو مشاهده می کنیم از زمان عثمان

۱- مرغیتانی، ابوالحسن، شرح بدایه المبتدی، ویرایش: عبدالرحیم عدوی، ج ۱، قاهره - ۱۹۳۶، ص ۶۸.

۲- ابن محماتی، ص ۳۰۹.

۳- سرور، محمد، تاریخ الحضاره الاسلامیّه فی الشّرق، قاهره - ۱۹۶۵، ص ۱۰۷.

۴- فواد علی، ص ۳۳-۳۴.

۵- ابو عبید، ص ۵۹۵.

۶- بلاذری، فتوح، ص ۲۱۶ - ۲۱۸، ابو عبید، ص ۷۲۲ - ۷۲۳.

۷- محمّد بن احمد، المبسوط، ج ۲ قاهره - ۱۳۲۴، ص ۱۶۹ .

۸- ن. م.، ج ۲، ص ۱۶۹.

ببعد دیگر حکومت، خود به جمع آوری زکات اموال باطنی اقدام نمی کرد بلکه آن را به عهده صاحبان اموال وا می گذاشت تا آن را معیّن و پرداخت کنند از این رو بسا پرداخت آن به مسامحه و تعلّل و در نهایت به خودداری از ادای آن می انجامید.

صدقه به معنای زکات، و زکات نیز به معنای صدقه است، و بر مسلمان حّق دیگری غیر از آن واجب نیست، چه پیامبر خدا (ص) فرموده است: «در مال جز زکات حقّی نیست» (۱). و در اموالی که آماده برای رشد و نمّو می باشد واجب است. اموالی که زکات به آنها تعلق می گیرد دو قسم است:

۱- اموال ظاهری؛ ۲- اموال باطنی.

اموال ظاهری عبارت از چیزهایی است که نمی توان آنها را پنهان کرد مانند کشتزارها و درختان میوه دار و چهارپایان. اموال باطنی آنهایی است که می توان آنها را

پنهان داشت، مانند طلا و نقره و کالاهای بازرگانی. متولّی صدقات حّق ندارد زکات اموال باطنی را مطالبه و دریافت کند، و صاحبان آنها سزاوارترند که زکات این گونه اموال

خود را اخراج و به مستحقّان برسانند، لیکن هرگاه از روی رغبت آن را به متولّی صدقات

بدهند وی می تواند آن را بپذیرد، چه عمل متولّی منحصر به جمع آوری زکات اموال ظاهری است و هرموقع به صاحبان آنها دستور دهد باید زکات این گونه اموال خود را به او تحویل دهند(۲).

۲- زکات به چهار چیز تعلّق می گیرد

۱- چهارپایان: منظور از آن شتر، گاو و گوسفند است و به دو شرط زکات آنها واجب می شود: اوّل آن که چرنده باشند. دوم بر این وضع یک سال گذشته باشد.

۲- میوه نخل و درختان دیگر: زکات آنها نیز با دو شرط واجب می گردد: اول - رسیدن آن آغاز شده و خوشمزه باشد. دوم - وزن آن به پنج وسق رسیده باشد(۳).

۳- محصولات زراعی: زکات آنها پس از سخت شدن و خرمن کوبی و تصفیه و

۱- ماوردی، الاحکام، ص ۱۱۳؛ ابن تیمّیه، ص ۴۱.

۲- ماوردی، الاحکام، ص ۱۱۳ ؛ ابویعلی، ص ۹۹ ؛ ابن الرفعه، ص ۱۵.

۳- وسق برابر شصت صاع است، هفتاد آن را برابر ۳۴۵۶/۲۵۲ لیتر اندازه گیری کرده است، ص ۷۹.

رسیدن نصف آنها به پنج وسق واجب می شود.

۴- طلاـ و نقره که از اموال باطنی است زکات آنها ربع عشر (۱ ۴۰) است. نصاب نقره دویست درهم است و کمتر از آن زکات ندارد، و نصاب طلا بیست مثقال است (۱).امّا زکات (گنج) عبارت از هرمالی است که در زمین نهفته و به نوعی مربوط به دوران جاهلّیت باشد و باید خمس (۱ ۵) آن اخراج گردد(۲).

توزیع زکات میان مستحقّان آن بر حسب این آیه کریمه است: انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها والمولغه قلوبهم والغادمین و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضه من الله والله علیهم حکیم(۳) .

بنابراین واجب است زکات چهارپایان و محصولات زراعی و میوه، و زکات اموال و معادن و خمس گنجها به همین اصناف هشتگانه که در آیه ذکر شده داده شود. و چون قرآن کریم میان مستحقان تساوی برقرار کرده بر عامل زکات واجب است پس از گردآوری کامل آن و وجوه همه اصناف مستحّق آن را به هشت سهم متساوی تقسیم کند(۴)، و در حالت عدم وجود برخی از گروههای هشتگانه میان گروههای موجود تقسیم می گردد اگرچه تنها یک گروه از این اصناف وجود داشته باشد. و نمی تواند سهم کسانی را که حضور ندارند میان همسایگان مال نقل داد جز سهم فی سبیل الله را که به نزد رزمندگان منتقل می شود چه آنان بیشتر در مرزها سکونت دارند(۵).

پیامبر خدا (ص) زکات را بر حسب رای و اجتهاد خود تقسیم می کرد، منافقان دراین باره سخنانی گفتند و بر پیامبر خدا(ص) کنایه و طعنه زدند که بر اثر آن آیه مذکور

۱- ماوردی، الاحکام، ص ۱۱۴-۱۱۹؛ مالك بن انس، المدونّه الکبری، م ا، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲- ماوردی، الاحکام، ص ۱۲۰؛ ابویعلی، ص ۱۲۲ ؛ غّزالی، ابوحامد بن محمّد، احیاء علوم الّدین، ج ۱، قاهره، ص ۲۱۱.

۳- سوره توبه/۶۱: زکات مخصوص فقراء و مساکین و کارکنانی است که برای گردآوری آن کار می کنند و کسانی که برای جلب محّبت آنها اقدام می شود و برای آزادی بردگان و بدهکاران و در راه تقویت آیین خدا و واماندگان در راه است، این فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است .

۴- ماوردی، الاحکام، ص ۱۲۲.

۵- ن.م.، ص ۱۲۴.

که مصارف زکات ر معیّن می کند نازل شد(۱).

واجب است عامل صدقات مردی امین، عفیف و مورد وثوق(۲)، و به آنچه خداوند بر مردم در اموال آنها زکات را واجب کرده است دانا باشد و زمان اخذ آن و مقدار نصاب

هریک از اقسام زکات را بداند(۳). جایز نیست امور صدقه به عهده عاملان خراج گذاشته شود، و اموال صدقه با اموال خراج جمع نمی شود زیرا اموال خراج فیپی همه مسلمانان است درحالی که صدقه یا زکات محدود به کسانی است که خداوند در کتاب خود آنها را نام برده است(۴). و برای عاملان زکات جایز است مادامی که از توزیع زکات جمع آوری شده نهی نشده اند آن را میان مستحّقان آن تقسیم کنند چه مصرف زکات به نّص صریح کتاب خدا مشخّص است(۵).

برای عامل زکات جایز نیست که جز آنچه را خداوند برای او واجب فرموده چیزی ازمال زکات تصّرف کند. پیامبر خدا (ص) مردی را به کارگزاری زکات منصوب کرد، هنگامی که او از این ماموریّت بازگشت گفّت: این بخش از اموال برای شماست و این بخش دیگر به من اهداء شده است. از این رو پیامبر (ص) بر منبر رفت و فرمود: چه شده است که عامل (زکات) را به یکی از نواحی تابع می فرستیم سپس می گوید: این برای شما و این برای من؟ چرا او در خانه پدر یا مادرش ننشست تا ببیند چیزی به او اهداء می کنند

یا نه، سوگند به آن که جانم در دست اوست هیچ کس از زکات چیزی را (بناحّق) برداشت نمی کند جز این که در روز رستاخیز درحالی وارد می شود که آنچه را برداشت کرده برگردنش حمل می کند اگر شتر بوده صدای شتر و اگر گاو بوده آواز گاو و اگر گوسفند بوده آواز گوسفند از آن شنیده می شود(۶).

امّا درمورد زمان جمع آوری زکات، پرداخت کنندگان، آن را پیش از آغاز سال نو

۱- ن. م.، ص ۱۲۲؛ ابن تیمّیه، ص ۲۷. حول الزکاه: کلینی، ج۳، ص ۴۹۶ و پس از آن .

۲- ابویوسف، ص ۸۰.

۳- حسن بن عبدالله، ص ۷۳.

۴- ابو یوسف، ص ۸۰ .

۵- ابویعلی، ص ۱۲۴ .

۶- ابو عبید، ص ۳۷۷؛ شافعی، ج ۲، ص ۵۸ ؛ ابن تیمّیه، ص ۴۵ .

ارسال می داشتند لیکن بهتر است آن را در محّرم از مودیّان اخذ و جمع آوری کنند(۱). اسلام یک بار پرداخت آن را در سال واجب کرده و دیده نشده که ادای آن را در هرماه و

یا هر دوماه واجب کرده باشد و این به خاطر آن است که از این بابت زیانی متوجّه صاحبان مال نشود(۲).

با گذشت زمان برای صدقات بیت المال خاصّ تشکیل شد بدین منظور که اموال مذکور تا زمان تحویل به مستحقّان در آن نگهداری شود. این بیت المال در برخی اوقات به سبب کثّرت هزینه ها دچار کمبود و نارسایی می شد، چنان که یکی از اشخاص دست اندرکار به مأمون خلیفه گفت که وامداران زیاد شده اند در حالی که «بیت المال صدقات یک درهم»(۳) وجود ندارد. همچنین برای زکات دیوانی که امور آن را اداره و موارد مصرف اموال را تعیین و تنظیم می کرد تشکیل شد و محّل آن در بغداد در میدانگاهی که روبروی دروازه کوفه بود(۴) قرار داشت و دیوان صدقات و برّ (نیکوکاری) نامیده شد(۵).

این دیوان املاک اوقاف خاصّه را نیز اداره می کرد(۶) و تحت سرپرستی شخصی قرار داشت که «صاحب صدقات» گفته می شد، از جمله شرایط احراز این مقام آن بود که چنانچه از عاملان تفویض (واگذاری) است باید مسلمان و عادل و عالم باشد و اگر از عاملان تنفیذ و اجرایی است جایز بود که متولّی از اهل علم قرارداده شود(۷).

روشن می شود که برخی از خلفاء سلطه خود را بر درآمدهای زکات برقرار کردند چنان که مأمون نصف صدقات بصره را به متولّی آن بخشید تا در طول هفت سال با آن ارتزاق کند(۸).

۱- شافعی، ج ۲، ص ۱۷ .

۲- عبداللطیف، بدوی، المیزانیّه الاولی فی الاسلام، قاهره، ص ۱۲ .

۳- توحیدی، ابوحیان، اخلاق الوزیری، تحقیق: محمّد بن تاویت طنجی دمشق - ۱۹۶۵، ص ۴۸۸ .

۴- یعقوبی، البلدان، ص ۲۴۳ .

۵- مسکویه، ج ۱، ص ۱۵۲.

۶- زبیدی، محمّد حسین، العراق فی العصر البویهی، ص ۱۰۵ .

۷- ماوردی، الاحکام، ص ۱۲۳ .

۸- ابن طیفور، ابوالفضل احمد، بغداد فی تاریخ الخلافّه العبّاسیه، قاهره - ۱۹۶۸، ص ۱۲۹.

۴– عشور (ده یکها)

از درآمـدهای دیگر دولت اسـلامی عشور بود و آن مالیّاتی است که دولت اسـلامی بر اموال بازرگـانی صادره و وارده برقرار کرده بود(۱).

نخستین کسی که در اسلام این مالیّات را برقرار کرد عمر بن خطّاب بود(۲). ابو

موسی اشعری به او نوشت: بازرگانان مسـلمانی از سوی ما به سرزمین کفر می روند و آنان از این بازرگانان عشریّه (ده یک) اخذ می کنند. عمر در پاسخ او نوشت: تو نیز از آنان مانند آنچه را از بازرگانان مسلمان می گیرند بگیر، و از اهل ذمّه نصـف عشر (۱ ۲۰) و از مسلمانان از هر چهل درهم یک درهم اخذ کن، و بر کمتر از دویست درهم چیزی (مالیّاتی) نیست، و چون به دویست درهم رسد مالیّات آن پنج درهم است و آنچه از آن زیادتر باشد بر همین مبنا محاسبه شود»(۳).

بنابراین نصاب آنچه این مالیّات بـدان تعلّق می گیرد دویست یا بیست مثقال است و میزان مالیّاتی که باید پرداخت شود نسـبت به بیگانه ۱۰٪ و نسبت به ذمّی ۵٪ و برای مسلمان ۵/۲٪ است(۴). این مالیّات فقط یک بار در سال و در زمانی که بازرگان از شهری به شهر دیگر منتقل می شود اخذ می گردد، هرچند بازرگان با کالای تجارتی خود در طول سال به طور مکّرر به همین شهر رفت و آمد کند(۵).

در اسـلام نخستین کسانی از بیگانگان (حربیان) که عشـریّه پرداخت کردند مردم منهج اند. آنان از عمر اجازه خواسـتند که در کشورهای اسـلامی درآینـد و عشـریّه پرداخت کنند، و عمر با آن موافقت کرد(۶). نخستین گردآورنده عشـریّه زیاد بن حدیر اسدی است که از سوی عمر برای تصّدی امور عشریّه عراق و شام تعیین شد(۷). شرط است که

گردآورنده عشریّه از اهل تقوا باشد و به مردم تعّدی نکند، و بیش از آنچه بر آنها واجب

۱– بدوی، ص ۲۳.

۲– ابو عبید، ص ۷۱۳.

۳– ابو یوسف، ص ۱۳۵؛ یحیی بن آدم، ص ۱۶۹ ؛ مقریزی، خطط، ج۳، ص ۱۹۸ .

۴– ابو یوسف، ص ۱۳۳ .

۵– قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۳، ص ۴۵۹ با متن، ج ۱، ص ۲۰۵.

۶– ابو یوسف، ص ۱۳۵ .

۷– ن. م. ص ۱۳۵؛ ابو عبید ص ۷۰۶؛ یحیی بن آدم، ص ۱۶۹؛ ابن قیّم جوزی، ص ۱۵۲ .

است از آنان نگیرد(۱). فقیهان این مالیّات را زشت شمرده و آن را تحریم کرده و از رسوم کشورهای ستمگر دانسته(۲) و به حدیثی که به پیامبر خدا (ص) نسبت داده شده استناد جسته اند که: «هرگاه عشریّه گیری دیدید او را بکشید»(۳).

و نیز عشریّه ای که بر محصولات کشاورزی قرارداده شده پیامبر خدا (ص) آن را بر زمینهایی که با آب باران آبیاری، و نصف عشریّه را بر زمینهایی که با دلو سیرآب می شوند(۴) قرارداد و این همان زکات زمین است(۵) . و درآمد عشور بسیار زیاد بود، ابن خرداد به نقل کرده که عشور زمینهای کشاورزی بصره سالیانه به شش ملیون درهم رسید(۶).

امّا در مورد پاسگاههای گمرک (مکوس)(۷) آنها در همه جا تشکیل و برقرار بود(۸). در عراق این پاسگاهها در بیابانها و دریاها و رودخانه ها استقرار داشت، به طور نمونه می توان پاسگاه دیرعاقول (۹)، و تکریت را ذکر کرد(۱۰). همچنین پاسگاه آن در واسط که از اماکن مشهور به شمار می آمد مستقّر بود(۱۱). مقدسی ذکر می کند بازرسی شدیدی از کالاها در بصره و بطایح اجراء می شد. قرامطه بر دروازه های بصره و دیلم

۱- ابو یوسف، ص ۱۳۲ .

۲- ابویعلی، ص ۲۳۰؛ غنیمه، مالیّه العراق، ص ۱۴۲ .

۳- ابن منظور، م ۱۰، ص۵۷۰؛ به کتاب ابویعلی، ص ۲۳۰ مراجعه شود.

۴- بلاذری، فتوح، ص ۸۵؛ ابوعبید، ص ۶۴۴.

۵- خوارزمی، ص ۳۹.

۶- المسالك والممالك، ص ۵۹. عن عشور الزّراعه به صابی، الوزراء، ص ۱۸۵، مسکویه، ج ۲، ص ۱۲۸ مراجعه شود.

۷- مکس: به معنای جبایه یا تحصیلداری است، ابن منظور، ج ۶، ص ۲۲۰ ماده مکس. و آن عبارت از درهمی است که در جاهلیّت از فروشندگان کالاـ گرفته می شد، مقریزی، خطط، ج، ص ۱۹۷؛ علی، جواد، تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، (۱۹۵۹)، ص ۱۶۱؛ خوارزمی، ص ۵۴ .ابن خلدون پدیده مکس را از نشانه های ضعف دولت شمرده است، به مقدمه، ج ۲، ص ۸۲. پیرامون پاسگاههای گمرک به: عواد، میخائیل، الماله صرفی بلاد الرّوم والمسلمین بغداد - ۱۹۴۸ ص ۷ و پس از آن.

۸- متن ج ۱، ص ۲۰۵ .

۹- دیرعاقول: در کنار دجله میان مدائن و نعمانیّه واقع است .

۱۰- غنیمیه، مالیّه العراق، مجلّه اطاق بازرگانی بغداد، ص ۱۴۳ .

۱۱- جواد، مصطفی، معجم جغرافیای واسط، مجله المجمع العلمّی العراقی، م ۸، بغداد - ۱۹۶۱، ص ۱۷۰ .

برای این منظور دفتر و دیوان داشتند و از بابت یک گوسفند چهار درهم اخذ می کردند، و این دفتر در روز فقط یک ساعت باز و مشغول به کار بود(۱). در سال ۳۰۶ه- (۹۱۸م) مالیّات چهارپایان در بصره به ۲۲۵۷۵ دینار بالغ شد(۲) به دو ملیون درهم رسید(۳).

الواثق خلیفه عبّاسی در سال ۲۳۲ه- (۸۴۶م) عشور کشتیهای بحری را لغو کرد(۴).

ما نمی دانیم چه انگیزه ای او را وادار ساخت که آن را ملغا کرد، جز این که به نظر می رسد

این الغاء به مرحله اجراء درنیامده است. درآمد گمرکها بسیار زیاد بود چنان که سالیانه به پانصد هزار دینار برآورد می شد(۵).

۵ – مواریث

مواریث عبارت از اموال کسانی است که می میرند و از طریق خویشاوندی و ازدواج و ولاء(۶) وارثی ندارند(۷). و آن را حشریّه نامیده اند(۸)، لذا ملکیّت این اموال به بیت المال منتقل و آنها در راه مصالح مسلمانان صرف می شود(۹). ترکه یا بازمانده مردگانی که وارثی نداشتند یکی از درآمدهای مهّم بیت المال را تشکیل می داد به رغم آن که از مالیّاتهای غیر شرعی به شمار می آمد، برخی از پژوهشگران براین باورند که آن اولّین بار

در روزگارمعتمد عبّاسی (۲۵۶ – ۲۷۹ ه- / ۸۶۹ – ۸۹۲ م) برقرار شد(۱۰). لیکن می توانیم بگوییم که این موضوع از زمان هارون الرشید معروف و شناخته بوده است چنان که

۱- احسن التقاسیم، ص ۱۳۳-۱۳۴ .

۲- زیدان، ج۲، ص ۱۱۱.

۳- مسکویه،ج ۲، ص ۱۲۹

۴- یعقوبی، تاریخ ج ۳، ص ۱۷۱، ابن اثیر، ج ۷، ص ۳۵.

۵- سیوطی، ص ۳۸۰ .

۶- * ولا به فتح واو و اصطلاح فقهی است و عبارت از آن است که دو نفر هم پیمان شوند که در تمام امور به یکدیگر کمک کنند و پس از مرگ از هم ارث برند. فرهنگ معارف اسلامی – م.

۷- قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۳، ص ۴۶۰

۸- خوارزمی، ص ۳۹ .

۹- ابن مماتی، ص ۳۱۹؛ غنیمه، مالیّه العراق، مجله اطاق بازرگانی بغداد، ص ۱۴۰ .

۱۰- الدوری، تاریخ العراق الاقتصادی فی القرن الرّابع الهجری، بغداد – ۱۹۴۸، ص۱۹۷؛ زبیدی، محمّد حسین، العراق فی العصر البویهی ، (قاهره – ۱۹۶۹)، ص ۲۴۹.

شخصی از هارون خواست که: «ترکه سلم النی سر را که مرده بود و ارثی نداشت به او ببخشد و هارون اموال او را پیش از آن که تحویل متولّی مواریث شود به او بخشید و از این راه پنجاه هزار دینار به دست آورد» (۱). این گفتار ثابت می کند که مالیّات مذکور از همان زمان معروف بوده و بسا در آن روزگار به صورت ساده و مجمل آن را می شناختند لیکن به مرور زمان و بحرانی شدن دولت این مالّیات نمایان و آشکار شد و میان سایر مالیتها موقعیّت خود را باز یافت. خلفا و مسوولان در رفع کمبودهایی که بیت المال از آن رنج می برد بر این مالیّات تکّیه داشت. بیهقی نقل کرده است که یحیی بن اکثم قاضی چهارصد هزار دینار از اموال حشریّه برای مامون روانه کرد(۲).

معتضد عبّاسی در سال ۲۸۳ ه- (۸۹۶ م) مالیّات ارث و دیوان مواریث را ملغا کرد، و در این باره طی بخشنامه ای به مناطق تابع دستور داد که ارث را به خویشاوندان و نزدیکان میّت برگردانند(۳). و بسا انگیزه ای که او را به الغای این مالیّات وادار کرد سنگینی آن بر مردم بوده است (۴).

ظاهرا" این مالیّات بار دیگر بر قرار شده است چه در سال ۲۹۸ ه- (۹۱۰ م) صافی الحرمی فرمانده سپاهیان خلیفه وفات یافت، و خلیفه و وزیرش یکصد و بیست هزار دینار و هفتصد کمربند طلا و نقره از ترکه او اخذ کردند(۵). مقتدر عبّاسی در سال ۳۰۰ ه- (۹۱۲ م) برای بار دوّم مالیّات مذکور را ملغا و دستور داد آن را به ارحام و خویشان

میّت بازگردانند زیرا مردم از ستم خراج گیرندگان و کارگزاران به ستوه آمده بودند(۶). امّا ظاهرا" این منع قطعیّت نیافته و خلیفه خود بدان اهتمام نداشته است، چه هنگامی که

۱- اصفهانی، اغانی، ج ۱۹، ص ۲۳۵.

۲- ابراهیم بن محمّد، المحاسن والمساوی، تحقیق: محمّد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، قاهره، ص ۲۴۸ .

۳- طبری، ج ۱۰، سیوطی، ص ۳۷۰ ؛ ابن جوزی، المنظّم، ج ۵، ص ۱۶۱؛ قلقشندی، مآثر، ج ۱، ص ۲۶۵.

۴- کبیسی، حمدان، عصر المقتد ر، رساله کارشناسی ارشد غیرچاپی بغداد - ۱۹۷۳ ص ۴۸۴. عبدالله بن معتز در قصیده ای که برای او به نظم درآورده از رنج و ستمی که عاملان این مالیّات برمردم روا می دارند سوء استفاده ای که از مناصب خود می کنند یاد کرده است. دیوان عبدالله بن معتز، تحقیق: محیی الّدین خیاط (بیروت)، ص ۱۵۸.

۵- ابن جوزی، المنظم، ج ۶، ص ۱۰۸.

۶- عریب، ص ۳۸.

حکمران واسط در سال ۳۰۱ ه- (۹۱۳ م) وفات یافت خلیفه از ترکه او اموال، هنگفتی اخذ کرد(۱).

لیکن در سال ۳۱۱ ه (۹۲۳ م) مقتـدر خلیفه عبّاسـی دوباره فرمانی صادر و در آن مالیّات ارث را ملغی کرد(۲)، و این اقدام در پرتو کوششهای وزیرش ابن فرات بود که او را به الغای این مالیّات واداشت (۳). این دستورهای مکرّر منع و اعاده میزان تردید و دودلی دولت و ناپایداری اقدامات مالی او را بخوبی روشن می سازد. البّته این عدم ثبات

و نقض تصمیمات دولت به وسیله خود او نمایانگر نیاز شدید آن به مال و بودجه بوده و علاوه بر آن روشنگر بازتاب منفی آن در نفوس مردم و برانگیختن این احساس در آنها بوده که دولت توانایی ایجاد امنیّت برای رعایای خود را ندارد.

بـاری عمل به این فرمان نیز ادامه نیافت، چه در بسـیاری اوقات ترکه های هنگفتی که از مردگان به جای می مانـد دولّت را به طمع می انداخت که برای دست یافتن به آن اموال،

به قوانین پشت پا زنـد. در سال ۳۲۶ ه- (۹۳۷ م)ابن رائق بر اموال هنگفتی که از ترکه شخصـی به نـام طبری بود دست یـافت هنگـامی که خلیفه ازاین موضوع آگـاه شـد او را سـرزنش و تهدیـد کرد که اموال را به وارثان مسـتحّق آن بازگردانـد و او به وارثان بازگرداند(۴).

۶- درآمد تاسیسات عمومی

دولت دست به ایجاد بسیاری بازارها و خانه ها و کاروانسراها و جز اینها می زد و آنها را در برابر دریافت مبلغی معّین به اجاره می داد. هنگامی که ابو جعفر منصور بغداد

را احداث کرد دستور داد بازارها را از شهر بیرون برند و در ناحیه کرخ بنا و به مردم

واگذار کنند و به مقدار وسعت وی حق وجه آن را بپردازند(۵) مهدی خلیفه عبّاسی بر

۱- ن. م. ص ۴۵.

۲- ابن جوزی، المنظم، ج ۶، ص ۱۷۴ .

۳- صابحی، الوزراء، ص ۲۶۸.

۴- صولی، اخبار الراضی، ص ۱۰۴ .

۵- بلاذری، فتوح، ص ۳۶۱؛ طبری، ج ۷، ص ۶۵۳.

بازارهای بغداد مال الاجاره برقرار کرد و دستور گردآوری آن را داد (۱). یعقوبی مبلغ جمع آوری شده از بازارهای بغداد به علاوه آسیاهای ناحیه بطریق و ملحقات آن را کلاّ" در هرسال به مبلغ دوازده مليون درهم برآورد کرده است(۲). همچنان که او مال الاجاره بازارها و مستغّلات سامّراء را سالیانه ده مليون درهم تخمین زده است (۳). در سال ۲۹۵

ه (۹۰۷ م) درآمد دکّانها و مستغلاتی که مکتفی خلیفه عباسی در میدان باب الطاق احداث کرده بود در ماه به هزار دینار رسید(۴). همچنین درآمد مستغلاتی که در روزگار خلافت مقتدر در رحبه نباشد، ماهیانه به هزار دینار بالغ گردید(۵). و نیز درآمد بازارهای گوسفند در بغداد و سامّراء و بصره و کوفه در سال ۳۰۶ ه (۹۱۸ م) به شانزده هزار و نهصد و هفتاد و پنج دینار رسید(۶). به نظر می رسد این مالیّات خشم مردم را برمی انگیخت. در سال ۳۰۰ ه (۹۱۷ م) حکمران بصره بر بازارهای آن شهر مال الاجاره برقرار کرد که موجب شکایت و نارضایتی مردم شد(۷).

همچنین بر آسیابها مالیّات وضع گردید و درآمد این مالیّات بسیار زیاد بود چنان که درآمد آسیابهای بطریق در بغداد سالیانه به صد هزار درهم بالغ شد(۸). و درآمد آسیابهای واقع در حدیثه به تنهایی به پنجاه هزار درهم بالغ گردید(۹). و درآمد آسیابها و املاک متصّرفی و خریداری شده و عواید کاروانسراها و گرمابه ها و دکانها و خانه ها در

سال ۳۵۸ ه (۹۶۸ م) به یک صد هزار دینار رسید(۱۰). و درآمد آسیاها در فلوجه علیا در سال ۳۰۶ ه به شانزده هزار و هفتصد و سی شش دینار بالغ شد(۱۱). ابن خردادبه نقل

۱- یعقوبی، تاریخ، ج۳، ص ۱۱۰، ج ۴، ص ۴۴۸ .

۲- یعقوبی، البلدان، ص ۲۵۴ .

۳- ن. م.، ص ۲۶۳ .

۴- عریب، ص ۲۴۱ .

۵- ابن جوزی، المنظم، ج ۶، ص ۶۹ .

۶- زیدان، ج ۲، ص ۱۱۱ .

۷- عریب، ص ۶۶ .

۸- یعقوبی، البلدان، ص ۲۴۳ .

۹- ابن حوقل، ص ۱۹۸.

۱۰- ن. م.، ص ۱۹۴ .

۱۱- زیدان، ج ۲، ص ۱۱۰ .

کرده است که درآمد بازارها و آسیابها و ضّرابخانه ها به یک ملیون و پانصد هزار درهم رسید(۱) و درآمد مستغّلات در بغداد به سیزده هزار دینار بالغ شد(۲).

نیز مالیّاتهایی برخانه ها و ساختمانها وضع شده بود. مامون خلیفه عبّاسی مالیّات منازل منطقه کفربیا در ناحیه مصیصه را که شکل کاروانسرا داشتند ملغا کرد(۳). همچنین درآمد ساختمانهای واقع در سامّراء در روزگار معتصم عبّاسی سالیانه به چهارصد هزار دینار بالغ گردید(۴). تنوخی نقل کرده است که در بغداد مالیّاتی برخانه ها وضع شد که آن را اجره العرصه (مال الاجاره زمین) نامیدند و درآمد آن در دوران خلافت مقتدر بسیار زیاد بود(۵). ناصر خسرو ذکر می کند که حکومت هشت هزار خانه در قاهره و سراسر مصر داشت که آنها را به مردم اجاره می داد و مال الاجاره آنها را هرماهه دریافت

می کرد(۶). بر سبیل مقایسه می بینیم دولت بیزانس کاروانسراهای دیگری را مالك بود که آنها را به بازرگانان بیگانه اجاره می داد تا مراقبت از آنها برای او آسان گردد، درحالی که آنها مالیّاتی را که بر آنها مقّرر بود مرتبا" پرداخت می کردند (۷).از جمله درآمدهای

دیگر دولت عواید ضّرابخانه ها بود که درآمد آنها در سال ۳۰۶ ه (۹۱۸ م) در بغداد، واسط، کوفه، سامّراء و بصره به شصت هزار و سیصد و هفتاد دینار رسید(۸). همچنان که درآمد ساوه و دارالضرب آن در سال ۳۰۶ ه به هفده هزار و ششصد و بیست و پنج دینار بالغ گردید(۹).

۱- المسالك والممالك، ص ۱۲۵.

۲- صابحی، الوزراء، ص ۳۱۰ .

۳- بلاذری، فتوح، ص ۱۹۷ .

۴- یعقوبی، البلدان، ص ۲۴۶ .

۵- نشوار، ج ۱، ص ۱۴۶ .

۶- سفرنامه، ترجمه یحیی خشّاب، ص ۲، بیروت - ۱۹۷۰، ص ۸۸ .

۷- شبرزی، عبدالرحمان، نهایه الرتبه فی طلب الحسبه، تحقیق: الباز العرینی بیروت - ۱۹۶۹، ص ۱۴۲ .

۸- زیدان، ج ۲، ص ۱۱۱.

۹- ن. م.، ج ۲، ص ۱۱۲ .

دوم – هزینه ها

اشاره

هزینه های بیت المال به چند طریق صورت می گرفت که در زیر شرح داده می شود:

۱– عطاء (مستمّری) و حقوق

عطاء ی مستمّری عبارت از مبلغ معیّنی بوده که دولت اسلامی سالیانه به افراد مسلمان می داده است تا نیازهای معیشتی آنها را برطرف کند. کاهن می گوید در صدر اسلام واژه عطاء به معنای حقوق ماهیانه مسلمانان به کار گرفته می شد و پس از آن برای

دلالت بر حقوق، ماهیانه سپاهیان به کار رفته است (۱). در هر صورت عطاء از مهمترین هزینه های دولت بوده و بر وضع مالی و مقدار درآمدهای آن تکّیه داشته است (۲). و چون درآمدهای دولت در آغاز محدود و ناپایدار بوده لذا مستمریهایی که به افراد می داده نیز ثابت و پایدار نبوده است (۳).

ابوبکر در توزیع عطایا مساوات میان مردم را رعایت می کرد(۴)، چون دوران

خلافت عمربن خطاب فرا رسید و کشورهای ثروتمند بسیاری به دولت اسلام پیوستند و تعداد رزمندگان مسلمان افزایش یافت، خلیفه تصمیم گرفت اساس تازه ای بنیان نهد که در سایه آن درآمدها مضبوط و توزیع آنها به گونه ای که نیازهای جامعه نوپای اسلامی متناسب و سازگار باشد تنظیم گردد. از این رو دستور داد سرزمینهای فتح شده به ملکّیت

دولت درآید و خراج آنها گردآوری و به سوی او فرستاده شود تا نسبت به توزیع آن میان رزمندگان اقدام گردد. عمر به دنبال این امر دیوان عطایا را تشکیل داد. در این دیوان

نخست اسامی بنی هاشم و بنی مطلب را ثبت و سپس بقیّه قبایل قریش و پس از آنها انصار را ذکر کرد(۵).

امّا سیاست عمر در عطایا براساس تفاضل و برتری افراد به مقدار سابقه آنها در

۱–

۲– العلی، العطاء فی الحجاز ماخوذ از مجلد بیستم از مجلّه العلمی العراقی، بغداد – ۱۹۷۰، ص ۳ .

۳– ن. م. ص ۳ .

۴– ماوردی، الاحکام، ص ۲۰۰؛ ابویعلی، ص ۲۲۲ .

۵– ماوردی، الاحکام، ص ۲۰۰ .

اسلام و خویشاوندی با پیامبر خدا(ص) بود(۱).لذا برای هریک از مهاجرین اولیّه که در جنگ بدر حضور داشته اند در سال پنج هزار درهم (۲)، و برای هریک از انصار که در جنگ بدر حاضر بوده اند چهار هزار درهم (۳)، و برای هریک از زنان پیامبر خدا (ص) ده هزار درهم مستمّری تعیین کرد، و برای عایشه به سبب تقّرب او نزد رسول خدا دوازده هزار درهم مستمّری اختصاص داد(۴). و برای هریک از کسانی که پیش از فتح مکّه به مدینه هجرت کرده بودند سه هزار درهم مستمّری برقرار کرد(۵). طبری زمان

برقراری عطایا را تعیین کرده و گفته است این مستمّریها شامل کسانی بود که «از بعد از

حدیبیّه تا دست کشیدن ابی بکر از جنگهای اهل ردّه وجود داشته اند»(۶). سپس برای هریک از کسانی که پس از فتح مکّه مسلمان شده بودند دو هزار درهم، و برای هریک از مردم یمن و قبیله قیس در شام و عراق به تفاوت از سیصد، پانصد، هزار تا دو هزار درهم

مستمّری معیّن کرد(۷).

طبری در توضیح این مقّرریها می گوید برای اهل قادسیّه و اهل شام به میزان دو هزار درهم، و برای آنهایی که خوب آزمایش داده اند دو هزار و پانصد درهم مقّرر کرد، و

برای آنهایی که پس از قادسیّه و یرموک حضور پیدا کرده اندزار درهم، و برای کودکان دو،

سه، و چهار ساله دویست و پنجاه تا سیصد و حّداکثر تا پانصد درهم قرارداد. و برای مردم هجر و عباد دویست درهم (۸)، و برای زنان از دویست تا هزار درهم مستمّری معین(۹)، و سپس میان آنها مساوات برقرار کرد(۱۰). و نیز برای هر نوزادی در اسلام

۱- ن. م.، ص ۲۰۰؛ ابویعلی، ص ۲۲۲ .

۲- بلاذری، فتوح، ص ۵۵۷؛ طبری، ج ۳، ص ۶۱۴؛ ماوردی الاحکام، ص ۲۰۱؛ ابویعلی، ص ۲۲۲، ابو عبید، ص ۳۳۵ .

۳- بلاذری، فتوح ؛ طبری، ج ۳، ص ۶۱۴؛ ماوردی ،الاحکام، ص ۲۰۱؛ ابویعلی، ص ۲۲۲؛ ابوعبید، ص ۳۲۱.

۴- بلاذری، فتوح، ص ۴۸؛ طبری، ج ۳ ص ۶۱۴؛ ماوردی، الاحکام، ص ۲۰۱؛ ابویعلی، ص ۲۲۲؛ ابوعبید، ص ۳۲۰ .

۵- ماوردی، الاحکام، ص ۲۰۱؛ ابویعلی، ص ۲۲۲ .

۶- طبری، ج ۳، ص ۶۱۴ .

۷- ماوردی، الاحکام، ص ۲۰۱ .

۸- طبری، ج ۳، ص ۶۱۴ .

۹- ابوعبید، ص ۳۴۴ .

۱۰- طبری، ج ۳، ص ۶۱۵.

یکصد درهم و چون بزرگ شود دویست درهم و هنگامی که بالغ گردد بیش از این برای او مستمّری قرارداد(۱).

خلفاء در برخی اوقات براین مستمّریها می افزودند چنان که عثمان بن عفّان صد درهم بر میزان مستمّریهایی که عمر بن خطّاب تعیین کرده بود افزود(۲). روشن است که

این افزایش به سبب زیاد شدن درآمد و رشد ثروت و گسترش دامنه قلمرو دولت بوده است. همچنین ولیدبن عبدالملک این مستمّریها را ده درهم ده درهم افزایش داد(۳).

در توجیه این افزایش می توان گفت که آن نیز درنتیجه سرازیر شدن ثروت فراوانی بوده که براثر فتوحات بسیاری که در روزگار این خلیفه اتفّاق افتاده صورت گرفته است. با روی کار آمدن عبّاسیان ابوالعبّاس سفّاح به منظور جلب رضایت مردم و جذب هم پیمانان یکصد درهم بر مستمّریها افزوده(۴).

از سوی دیگر برخی از خلفاء به سبب بعضی اغراض سیاسی به کاهش مستمّریها و یا قطع آنها تصمیم می گرفتند، معاویه بن ابی سفیان پرداخت مستمّریها را ممنوع کرد و

هنگامی که مردم شکایت و اظهار نارضایی کردند دستور پرداخت آنها را داد(۵). مروان

بن محمّد براثر همان انگیزه ها مستمّری مصریان را مّدت یک سال قطع کرد و سپس نماینده ای از سوی خود نزد آنها فرستاد تا از آنها پوزش بخواهد و اعلام کند که پرداخت مستمّریهای آنها به اضافه مستمّریهای سال گذشته آزاد شده است (۶). همچنین یزیدبن ولید در سال ۱۲۶ ه (۷۴۳ م) مستمّریها را نقصان داد به همین سبب یزید ناقص نامیده شد(۷).

۱- ن. م.، ج ۳، ص ۶۱۵ .
۲- مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ابن کثیر، ج ۷، ص ۱۴۸.
۳- طبری، ج ۷، ص ۲۱۷ .
۴- ن. م، ج ۷، ص ۴۲۶؛ ابن دحیه، عمربن ابی علی، النبراس فی تاریخ خلفاء بنی العبّاس، تصحیح: عبّاس الغراوی، بغداد - ۱۹۴۶ ص ۲۰ .
۵- صولی، ادب، ص ۲۲۴ .
۶- مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۱۵۱ .
۷- طبری، ج ۷، ص ۱۶۱؛

امّا زمان پرداخت مستمّریها منوط به وقتی بود که تمام درآمدهای بیت المال وصول شده باشد. و هرگاه این درآمدها در سال تنها در یک وقت وصول می شد پرداخت مستمّریها در آغاز سال تعیین می گردید و اگر در دو وقت دریافت می شد مستمّریها را در

سال نیز در دو وقت پرداخت می کردند، و چنانچه درآمدها در هرماه وصول می گردید پرداخت مستمّریها را در آغاز هرماه قرار می دادند تا اموال وصولی به محض دریافت به آنها تحویل گردد و به هنگامی که اموال در بیت المال جمع شده از آنها بازداشته نشود، و درصورت تاخیر آنها مطالبه نگردد(۱). پرداخت مستمّریها به طور کامل در اوقات معیّن خود یکی از عواملی بود که خلیفه به وسیله آن به مردم تقّرب می جست. یزیدبن معاویه به مردم وعده داد که پرداخت عطایا را به مردم یکباره آزاد خواهد کرد(۲).

امّا روش توزیع مستمّریها که به وسیله سرپرستان و مددکاران انجام می شد بدین گونه بود که آن را به فرماندهان قسمتها و پرچمداران تحویل می دادند و پرچمها دردست عربها بود، و آنان آن را به سرپرستان و نقیبان و امناء می پرداختند تا وجوه را به در

خانه های اهل آن برده و به آنان برسانند(۳).در برخی اوقات که درآمد بیت المال برای پرداخت مستمّریها کفایت نمی کرد حکومت از اشخاص وام می گرفت تا بتواند اعتبار لازم را برای پرداخت آنها تامین کند. فرماندار مصر به عمربن عبدالعزیز نوشت که مبلغ

بیست هزار دینار از حارث بن ثابته وام گرفته و عطایای اهل دیوان را از این محّل پرداخت کرده است(۴).

امّیا حقوق. ما می توانیم آن را ادامه همان مستمری بدانیم، زیرا در خلال بررسی منابع تاریخی دریافتیم که به کارگیری واژه عطاء (مستمّری) اندکی پس از روی کار آمدن

دولت عبّاسی متروک و به جای آن واژه رزق (حقوق) جانشین آن شده است. هنگامی که در سال ۱۹۳ ه (۸۰۸ م) با امین به خلافت بیعت شد وی حقوق بیست و چهار ماه

۱- ابویعلی، ص ۲۲۷ .

۲- ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۴۳.

۳- طبری، ج ۴، ص ۴۹؛ مقریزی، خطط، ج ۱، ص ۱۵۰ .

۴- مقریزی، خطط، ص ۱۲۵ .

لشکریان را میان آنها توزیع کرد(۱). همچنان که مامون پرداخت حقوق ششماه لشکریان را به آنها وعده داد(۲).

همچنین واژه ارزاق بر دریافتیهای ماهیانه (حقوق) کارمندان دولت اطلاق شده است. در روزگار ابی جعفر منصور حقوق کارکنان و نویسندگان به سیصد هزار درهم بالغ شد(۳). حقوق هریک از کارکنان ناحیه موصل دویست درهم بود(۴). فقیهان از دولت حقوق دریافت می کردند، ابوالحسن کوفی مانند سایر فقیهان از حاکم حقوق می گرفت(۵). مقتدر خلیفه عبّاسی به فقیهان بغداد ۱۳۵۶۹ دینار حقوق پرداخت می کرد(۶). و گروههای بسیار دیگری از مردم مشمول دریافت حقوق بودند که به قاریان و امنای مساجد و کوران و معلولان حقوق ماهیانه پرداخت می شد(۷).

ما به آنچه صابی در کتابش به نام «الوزراء» آورده و م منابعی که حقوق کارکنان دارالخلافه را در روزگار معتضد عبّاسی آشکار می کند استدلال می کنیم به این که واژه

ارزاق (حقوق) در این زمان شایع بوده و بر حقوقی که به سپاهیان و انبوه کارکنان دارالخلافه داده می شد دلالت داشته است (۸).

همچنین واژه مزبور مواد جنسی را نیز شامل می شده است. عمربن خطّاب برای هرفرد دو جریب گندم در ماه مقّرر کرد(۹). همچنین حلّه ها یا جامه هایی به دست او رسید که آنها را تقسیم کرد و به هر مردی یک جامه رسید(۱۰). معمول این بود که در عیدها به فرماندهان و سواران و غلامان و خدمتگزاران و فّراشان و نویسندگان برجسته و

۱- ابن اثیر، ج ۶، ص ۲۲۱ .

۲- ابن طیفور، ص ۲ .

۳- طبری، ج ۸، ص ۹۵؛ جهشیاری، ص ۱۲۶؛ ثعالبی، ص ۲۲ .

۴- بلاذری، فتوح، ص ۲۱۰ .

۵- همدانی، ج ۱، ص ۲۰۲ .

۶- ابن دحیه، ص ۱۱۲ .

۷- ثعالبی، ۱۱۸ .

۸- ص ۱۶۳ .

۹- بلاذری، فتوح، ص ۵۴۶؛ طبری، ج ۳، ص ۶۱۵؛ ماوردی، الاحکام، ص ۲۰۲؛ ابویعلی، ص ۲۲۳ .

۱۰- ابن قتیبه دینوری، ابو محمّد عبدالله، عیون الاخبار، ج ۱ قاهره - ۱۹۲۵؛ ابن حمدون، التذکره الحمدونیّه، تحقیق: بثینه شاکر، ج ۱ بغداد - ۱۹۶۹، ص ۸۸ .

خازنان دواوین و جز اینها از یک گوسفند تا تعدادی شتر به طور مختلف عیدی داده می شد، و در مصلّی (جایگاه نماز جمعه) هفتاد شتر نحر می گردید، و این امر مستلزم مال فراوانی بود(۱). چنان که مقتدر خلیفه عبّاسی به مناسبت عید دستور داد سی هزار راس گاو و گوسفند و یک صد شتر میان فرماندهان و کارکنان و متصدیان دواوین و قاضیان و همگنان خلیفه توزیع گردد(۲).

حقوق را «صکوک» نیز می گفتند چون به صورت نوشته (حواله) تحویل می شد. در این مورد حدیثی در نهی از خرید و فروش حواله های از ابی هریره نقل شده و در آن آمده است که به مروان گفت: آیا خرید و فروش حواله ای را حلال کرده ای؟ زیرا حکّام حقوق و مستمّریهای مردم را در نوشته ای می نویسند و مردم بدون آن که این حواله را فوری وصول کنند آن را به خریدار می فروشند تا آن را امضاء و وجه را دریافت کند(۳).

۲- هزینه های تاسیسات عمومی

منظور ما در این عنوان هزینه هایی است که برای احداث شهرها، مسجدها، نهرها، مسدود کردن شکاف کناره رودخانه ها بنای استحکامات و امثال اینها انجام می شده است. چنان که هزینه بنای شهر بغداد به چهار ملیون و هشتصد و سی و سه هزار درهم بالغ گردیده است(۴).

در سال ۱۶۰ ه (۷۷۲ م) فرماندار بصره به خلیفه گزارش داد که فضای مسجد این شهر تنگ و ازدحام در آن زیاد است خلیفه صد هزار درهم برای او حواله کرد تا هزینه توسعه مسجد کند(۵). و نیز هنگامی که معتصم سامّراء را ساخت برای احداث مسجد جامع آن پانصد هزار دینار هزینه کرد(۶). در سال ۲۸۰ ه (۸۹۳ م) معتضد عبّاسی دستور

۱- صابی، الوزراء، ص ۲۸۹ .

۲- عریب، ص ۲۳ .

۳- ابن منظور، ج ۱، ص ۴۵۷، ماده صّک

۴- طبری، ج ۷، ص ۶۵۵؛ مکّی، ج ۳، ص ۲۵۷؛ مقدسی ،احسن التقاسیم، ص ۱۲۱. ابن طباطبا آن را ۴۸۳۰/۰۰۰ درهم، ص ۱۶۳ تعیین کرده درحالی که اربلی آن را هیجده ملیون دینار ارزیابی کرده است، ص ۷۴ .

۵- ابن غملاس، ولاه البصره و متسلموها بغداد - ۱۹۶۲ ص ۱۷ .

۶- اربلی، ص ۲۲۲؛ ابن دحیه، ص ۶۴ .

توسعه جامع منصور را صادر کرد که انجام یافت و هزینه آن به بیست هزار دینار بالغ شد(۱).

همچنین اموال زیادی برای ایجاد استحکامات و برحسب نیاز برای برای دیوارکشی شهرها هزینه می شد. فی المثل هنگامی که آشکار شد قرامطه آهنگ رو آوردن به سوی بصره را دارند، و این را کارگزار این شهر به معتضد عبّاسی گزارش کرده بود وی دستور داد پیرامون این شهر دیوار کشند و چون این کار انجام شد هزینه احداث آن به چهارده هزار دینار بالغ گردید(۲).

در روزگار هارون الرشید تا طول را حفر و نهر ابوالحیل را احداث کردند که هزینه آن به بیست ملیون درهم بالغ شد(۳). متوکّل در سامّراء نهری را حفر کرد که هزینه آن یک ملیون و پانصد هزار درهم برآورد شده در سال ۲۸۰ ه (۸۹۳ م) معتضد عبّاسی به هموار کردن تنگه حلوان دستور داد که مخارج آن به بیست هزار درهم رسید(۴).

همچنین اموال بسیاری از بیت المال برای ایجاد سیل بندها و جلوگیری از انشعاب رودخانه ها صرف می شد، چنان که برای جلوگیری از طغیان رودخانه ها در اهواز که به اراضی و کشتزارهای آن جا زیان بسیار وارد کرد یکصد هزار دینار هزینه شد(۵) و این امر در روزگار مامون عبّاسی اتّفاق افتاد. در دوران خاقانی وزیر المقتدر عبّاسی هزینه

مسدود کردن شکاف کناره رودخانه ها به دویست و پنجاه هزار دینار بالغ گردید(۶). چنان که هزینه مسدود کردن شکاف معروف به ابی الاسود در نهر الملک به هفتصد هزار دینار رسید(۷). و در سال ۲۸۲ ه (۸۹۵ م) هزینه مسدود کردن یکی از این شکافهای رودخانه ها به یکهزار و سیصد دینار بالغ شد(۸).

۱- ابن جوزی، المنّظم، ج ۵، ص ۱۴۳؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۶۸ .

۲- طبری، ج ۱۰، ص ۷۱؛ العیون والحدائق، ج ۴، ص ۱۵۸؛ المنظم، ج ۶، ص ۱۸؛ ابن العبری، ص ۲۶۲ .

۳- جهشیاری، ص ۱۷۷ .

۴- یعقوبی، البلدان، ص ۲۶۶ .

۵- تنوخی، نشوار، ج ۸ دمشق، ص ۳۱ .

۶- همدانی، ج ۱، ص ۴۳ .

۷- صابی، الوزراء، ص ۲۸۰ .

۸- ن. م.، ص ۱۸۴ .

۳- خدمات عمومی

خدمات عمومی نیز یکی از ارقام مهّم هزینه های بیت المال را تشکیل می داد. در سال ۱۸ ه (۶۳۹ م) قحطی بزرگی در حجاز روی داد، و مردم در معرض گرسنگی شدیدی قرار گرفتند و ناگزیر به خلیفه عمربن خطّاب پناه بردند، وی آنچه خوراکی و اموال در بیت المال وجود داشت همه را دراختیار آنها گذاشت به طوری که چیزی در آن باقی نماند (۱). همچنین او در ماه رمضان برای هرفرد یک درهم و برای زنان پیامبر خدا (ص) دو درهم مقّرری تعیین کرد(۲)، و عثمان چیزی بر آن افزود. و نیز دستور داد در ماه رمضان در مسجد خوراکی قرار دهند تا متعبّدان و در راه ماندگان شکم خود را سیر کنند(۳). ولیدبن عبدالملک نیز به پیروی از عثمان دستور داد در ماه رمضان در مسجدها خوراکی به مردم تحویل دهند(۴). در دوران خلافت عمربن عبدالعزیز قحطی و گرانی سختی پدید آمد، وی دستور داد بیت المال نیازهای مردم را تامین کند(۵). و هنگامی که

در روزگار او قحطی و گرسنگی مجّددی اتفّاق افتاد یکی از بازرگانان ثروتمند را احضار

کرده از او خواست نیازهای مردم را برآورد و آنها را برعهده او ثبت کند، و چون وام او به بیست هزار دینار رسید عمربن عبدالعزیز بر آن آگاه شد و دستور داد از مّحل بیت المال

این وام را پرداخت کنند(۶).

ولیدبن عبدالملک دستور داد برای هر زمینگیر و جذامی و کور یک تن خدمتگزار، تخصیص دهند(۷). همچنین برای معلولان و نابینایان و قاریان حقوق برقرار کرد(۸). در سال ۱۶۲ ه (۷۸۸ م) مهدی عبّاسی فرمان داد برای مجذومان و زندانیان در سراسر

۱- ابن کثیر، ج ۷، ص ۹۰ .

۲- مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۱۵۱ .

۳- ن. م.، ص ۱۵۱ .

۴- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۹ .

۵- مکّی، ج ۳، ص ۲۰۲ .

۶- بلاذری، انساب، ج ۵، ص ۱۱۲؛ اصفهانی، اغانی، ج ۱، ص ۳۷۲ .

۷- یعقوبی، تاریخ، ج ۳، ص ۲۹؛ طبری، ج ۶، ص ۳۲۷؛ ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۶۸؛ سیوطی، ص ۲۲۳؛ ابن طباطبا، ص ۱۲۷ .

۸- قلقشندی، مآثر، ج ۳، ص ۳۴۶ .

قلمّرو خلافت مستمّری برقرار شود(۱)، همچنان که دستور داد یتیمان مجانا" ختنه شوند و برای آنها مربّی تعیین گردد(۲).

عمربن عبدالعزیز برای آسایش در راه ماندگان به کارگزاران خود دستور داد(۳) در

شهرهای خود کاروانسراهایی بنا و از مسلمانانی که از آن دیار عبور می کنند پذیرایی و به چهارپایان آنها توجّه شود(۴). همچنین برای کسانی که از کارها روی گردانیده خود را وقف فراگرفتن فقه و نشر علوم و تلاوت قرآن کرده اند از محّل بیت المال سالیانه یکصد

دینار مستمّری برقرار کرد(۵). در سال ۲۱۰ ه (۲۸۵ م) خلیفه دستور داد طّلاب علوم و عالمان و مدّرسان در بصره سرشماری شوند، شمار مدرسان هفتصد و تعداد طّلاب یازده هزار نفر بود، او فرمان داد برای همه آنها مستمّری کافی برقرار شود(۶). منصور خلیفه عبّاسی نیز میان یتیمان و ازکار افتادگان و نابینایان وجوهی پخش کرد(۷).

دولت به تدریج از این حّد نیز پا فراتر گذاشت، چنان که در سال ۲۲۵ ه (۸۳۹ م) که در کرخ بغداد آتش سوزی اتفّاق افتاد معتصم دستور داد ده ملیون درهم میان آسیب دیدگان توزیع شود، و برخی پنج ملیون درهم گفته اند(۸). در سال ۳۲۳ ه (۹۳۴ م) که آتش سوزی دیگری در بازار پارچه فروشان کرخ روی داد الّرضی خلیفه عبّاسی سیصد هزار دینار به آنها پرداخت(۹). و نیز در روزگار او آتش سوزی دیگری واقع شد، وی ده هزار دینار به هاشمیان و چهل هزار دینار به عامّه مردم پرداخت کرد تا ویرانیها را آباد

کنند(۱۰).

در سال ۲۴۵ ه (۸۵۹ م) در مغرب زلزله های بسیاری روی داد که براثر آن خانه ها و

۱- طبری، ج ۸، ص ۱۴۲؛ ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۱۳۵.
۲- سیوطی، ص ۲۲۳ .
۳- مکّی، ج ۳، ص ۲۰۷ .
۴- طبری، ج ۶، ص ۵۶۷ .
۵- ابن کثیر، ج ۹، ص ۲۰۷ .
۶- ابن غملاس، ص ۲۰ .
۷- بیهقی، ج ۲، ص ۴۲۲ .
۸- وکیع، ج ۳، ص ۲۹۷-۲۹۸ .
۹- ابن جوزی، المنظم، ج ۶، ص ۲۷۶ .
۱۰- ن. م.، ج ۶، ص ۲۶۷ .

دژها و پلهایی ویران شـد، متوکّل فرمان داد سه هزار درهم! میان آسیب دیدگان توزیع شود(۱). و در همین سال در مکّه آب کاهش یافت، متوکّل یکصد هزار دینار ارسال داشت تا آب را از عرفات به مکّه جاری سازند(۲).

۴- هزینه های نظامی

هزینه آماده کردن سپاهیان و تجهیز آنان نیز ازجمله هزینه های بیت المال بود.

حجّاج بن یوسف ثقفی هنگام فتـح هند هفت ملیون درهم هزینه کرد(۳). در سال ۱۵۴ ه (۷۷۰ م) ابو جعفر منصور برای جنگ با خوارج که در آفریقا قیام کرده و کارگزار او را کشته بودند سپاهی بدان گسیل داشت که هزینه آن به شصت و سه ملیون درهم بالغ شـد(۴). و نیز در ســال ۱۶۲ ه (۷۷۸ م) در جزیره (شـمال عراق) شورشـی روی داد، مهـدی خلیفـه عبّاسـی سپاهی متشـکّل از هزار سوار تجهیز کرد و به هریـک از آنها هزار دینار داد(۵). هنگـامی که هارون در سال ۱۶۵ ه (۷۸۱ م) با صائفه جنگیـد هزینه آن به صـد و نـود و چهـار هزار و چهارصـد و پنجاه دینـار و بیست و یـک ملیون و چهارصـد و چهـارده هزار و هشتصد درهم بالغ گردید(۶). زمـانی که معتصم در سال ۲۲۳ ه (۸۳۷ م) برآن شـد که به سوی عموریّه (۷)روان بودند اعزام داشت (۸). طبیعی است که کلیّه هزینه هـای این سپاه از بیت المال پرداخت شـده و بی شک رقمی بسـیار سـنگین بوده است. هنگامی که موفّق خلیفه عبّاسی بر آن شد که به شهر صاحب الزّنج (۹) هجوم برد ملوانان را

۱- طبری، ج ۹، ص ۲۱۲ .

۲- سیوطی، ص ۳۴۹؛ مکّی، ج ۳، ص ۳۳۸ .

۳- یاقوت، ج ۵، ص ۳۵۰.

۴- طبری، ج ۸، ص ۴۴.

۵- ابن اثیر، ج ۶، ص ۵۷.

۶- ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۱۴۷ .

۷- عموریّه یکی از شـهرهای دولت روم بوده که معتصم آن را فتح کرد، و این از بزرگترین فتوحات اسـلام به شمار می آید. یاقوت، ج ۴، ص ۱۵۸.

۸- طبری، ج ۹، ص ۵۷؛ ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۲۸۶.

۹- صاحب الزنـج موسوم به علّی بن محمّـدبن عبـدالّرحیم در ورزنین از توابع شـهر ری متولّـد شد و ادعا کرد که علوی نسـب است، و زنج سیاه پوستان به گرد او جمع شدند، شورش او در سال ۲۵۵ ه در بصره اتفّاق افتاد طبری، ج ۱۰، ص ۴۱۰.

سرشماری کرد، تعداد آنها ده هزار نفر بود که همه آنها ماهیانه از بیت المال حقوق دریافت می کردند(۱).

بسیار روشن است که حجم هزینه های نظامی که برای تجهیز سپاهیان مامور به جنگ با قرامطه مصرف شده تا چه حدّ بوده است. هنگامی که مقتدر خلیفه عبّاسی مونس خادم را در سال ۳۱۲ ه (۹۲۴ م) برای برخورد با قرامطی به کوفه و واسط اعزام داشت هزینه تجهیز سپاه او به یک ملیون دینار بالغ شد(۲). و زمانی که قرمطی بغداد را مورد تهدید قرارداد مقتدر سه ملیون دینار از مادرش گرفت (۳) تا برای سپاهی که به این منظور بسیج شده بود هزینه کند. در سال ۳۱۴ ه (۹۲۶ م) خلیفه امور نواحی شرق را به عهده یوسف بن ابی الساج واگذاشت و به او اجازه داد که اموال مربوط به دولت را در این

نواحی جمع آوری و آنها را صرف فرماندهان و لشکریان خود کند... همچنین اموال خراج شهرهای همدان، ساوه، قم، کاشان، ماه البصره (همدان و توابع آن)، ماه الکوفه (دینور) و ماسبندان را برای او قرار داد تا هزینه سپاهیان خود سازد و برای جنگ با قرمطیان از آن استفاده کند(۴).

این گفتار روشنگر میزان هزینه هایی است که دولت برای آماده کردن سپاه و تجهیز آن برای جنگ متحمّل می شده تا آن جا که خراج همه این مناطق را صرف سپاهی کرده که به جنگ با قرمطیان مامور شده است، همچنین بیانگر تاثیرات منفی بزرگی است که شورشها و رویدادهای سیاسی در وضع مالی دولت پدید می آورده اند. و نیز در سال ۳۱۵ ه (۹۲۷ م) مقتدر خلیفه عبّاسی مبلغ هفتاد هزار دینار برای یوسف بن ابی السّاج فرستاد تا کمکی به او در جنگ وی با قرامطه باشد(۵).

اموالی که برای تحکّیم مرزها و تقویت آنها صرف می شد نیز بسیار بود. چنان که

۱- طبری، ج ۹، ص ۶۴۵.

۲- عریب، ص ۱۲۴؛ ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

۳- عریب، ص ۱۸۴.

۴- ثابت بن سنان، ص ۴۶.

۵- المنتظم، ج ۶، ص ۲۰۸.

مقـدار اموال مصـرفی دراین مورد در روزگار مقتـدر خلیفه عبّاسـی به چهارصد و نود و یک هزار و چهارصد و پنجاه و شـش دینار بالغ شد(۱).

۵ – خدمات سّری

خـدمات سّـری و محرمانه نیز بخشـی از هزینه های بیت المال را تشـکیل می داد. منصور عبّاسـی از کنیز خود درباره محمّـدبن عبدالله (۲) پرسـید، کنیزک شـناخت او را انکـار کرد، منصور به او گفت: آیـا فلان زن حجّامه را می شناسـی؟ کنیزک رویش سیاه و حالش دگرگون شد و پاسخ داد: آری، او را درمیان قبیله بنی سلیم است. منصور گفت: راست گفتی، به خدا سوگند او کنیزک من است. و حقوقی که من به او می دهم در هرماه پرداخت می شود و لباس زمسـتان و تابستان او برعهده من است من به او دستور داده ام به

منازل شـما درآید و شـما را حجامت کند و اخبار شما را بداند. سپس به او گفت: آیا فلان مرد بقّال را می شناسی؟ پاسخ داد: آری او درمیان قبیله بنی فلان است، منصور گفت: به خدا

سوگند او کارگزار من است، پنج دینار سرمایه او کرده ام و به او دستور داده ام آنچه برای

معامله مورد نیاز است خریداری کند، به من خبر داده که کنیزی از شما در فلان روز از فلان، و به او مراجعه کرده و از او حناء و برگ خواسـته و وقتی به او گفته است: با اینها چه می خواهی بکنی؟ پاسـخ داده است: محمّـد بن عبـدالله در یکی از املاک خود در ناحیه بقیع بوده است و امشب وارد می شود و ما اینها را برای آن می خواهیم که زنان نیاز خود

را با آن به هنگام ورود شوهرانشان در شب رفع کنند. زمانی که آن کنیزک آگاهی منصور را به این امور دریافت او را به همه آنچه از او خواست آگـاه کرد(۳). این داسـتان بروشـنی بیانگر میزان اعتمادی است که خلفاء به منظور تضـمین ایمنی دولت بر خدمات سّری و محرمانه داشته اند، و ناگزیر هزینه های این عملّیات از محّل بیت المال انجام می گرفته

است.

۱– ابن دحیه، ص ۱۱۲.

۲– محمّـدبن عبـدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب ع ملقّب به نفس زکیّه در ماه رجب سال ۱۴۵ ه در مدینه خروج کرد و در رمضان همان سال به دست لشکریان منصور به شهادت رسید – م.

۳– بیهقی، ج ۱، ص ۲۴۲، محمّدبن طلحه، ابو سالم نصیبی، العقد الفرید للملک السّعید، لات، ص ۱۰۰.

عملیّات سّرِی همواره نقش مهّم و روشنی را در بسیاری از عزل و نصبهای کارکنان دولت ایفاء می کرده است. چنان که برای یعقوب بن داوود وزیر مهدی عبّاسی این حادثه رخ داد، و آن هنگامی بود که روزی مهدی با اهدای هدایای گرانبها به علاوه یکصد هزار درهم و یک کنیزک زیبا از او خواست که وی را از شخصی علوی که نامش را به اوفت رها سازد. یعقوب هدایا را گرفت و کنیزک را به خانه اش برد. در این هنگام آن شخص علوی بر او وارد شد، یعقوب او را از خردمندترین مردم یافت از این رو اموالی به او بخشید و او را رها کرد. کنیزک خانه هم آنچه را که میان وزیر و علوی گذشته بود به مهدی

گزارش دد، لذا مهدی به وسیله نظامیان راهها را مسدود و علوی را دستگیر کرد و وزیر را

مّدتی طولانی زندانی ساخت (۱).

شمار کسانی که به عملیّات سّرِی اشتغال داشتند بسیار زیاد بود. مامون برای تهیّه اخبار یکهزار پیر مرد و هفتصد پیر زن را در بغداد به کار گرفت از این رو هیچ چیزی از

امور ظاهری و باطنی مردم بر او پوشیده نمی ماند، او شب نمی خوابید تا آنگاه که بر همه

این امور آگاه می شد(۲).

کارکنان برید (پست) در بسیاری اوقات به خدمات جاسوسی می پرداختند. متصّدیان برید در همه نقاط کشور اسلامی روزانه نرخ حبوبات و خوراکیها را به منصور گزارش می دادند همچنین احکامی را که قاضی صادر می کرد و اعمالی را که والی انجام می داد، و همه حوادثی را که در شهر اتفّاق می افتاد و آنچه را که بیت المال وارد می شد

همه را به اطّلاع منصور می رساندند(۳). به همین سبب متصّدیان اخبار و جاسوسان برای پادشاهان به منزله چشم سر و گوش شنوا می باشد(۴). بر آنها لازم بود که در جلسات مردم و مجالس وعظ و بازارها حضور یابند چه در این اماکن همواره اموری جریان دارد که آگاهی بر آنها واجب است(۵).

۱- طبری، ج ۸، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ ابن طباطبا، ص ۱۸۵-۱۸۶ .

۲- ابن دحیه، ص ۴۸ .

۳- طبری، ج ۸، ص ۹۶ .

۴- حسن بن عبدالله، ص ۸۳.

۵- ن. م.، ص ۸۳.

هزینه دیوان برید (پست) به اضافه حقوق کارکنان آن تنها در عراق بالغ بر یکصد و پنجاه و چهار هزار دینار بود(۱).و در روزگار خلافت هشام بن عبدالملک این هزینه به چهار ملیون درهم رسید(۲).

۶- هزینه های استانها

می توان گفت دولت اسلامی در رابطه استانها با بیت المال مرکزی از روش عدم تمرکز پیروی می کرده است. زیرا هر استانی از محّل درآمدهایش نیازهای محلّی خود را از قبیل حقوق لشکریان وکارکنان و هزینه تاسیسات و خدمات عمومی را پرداخت می کرده و پس از رفع کلّیه نیازهایش باقیمانده درآمدهایش را به خزانه عمومی ارسال می داشته است(۳).

دواوین خراج در استانها قائم مقام خزانه داری کّل بوده اند، چه نسبت به پرداخت وجوه مورد نیاز استان اقدام می کرده و مازاد درآمدها را به پایتخت می فرستاده اند(۴). فی المثل مقتدر خلیفه عبّاسی مالیّات خراج و املاک مصر و شام را پس از پرداخت حقوق و مستمّریهای لشکریان این نواحی به طور خالص به مبلغ یک ملیون دینار با حسن بن احمد پیمان بست تا هرساله آن را به بیت المال ارسال بدارد(۵). زیرا خزانه داری کّل در بغداد تنها درباره هزینه های دارالخلافه و اموال مربوط به دواوین و قسمت شرقی بغداد که تابع دارالخلافه بود اهتمام و فعالیّت داشت(۶).

مردم استانها با فرستادن درآمدهای استان خودشان به مرکز موافقت نداشتند جز زمانی که تمام نیازهای آنها برطرف شده باشد. ابن مطیع در خطبه اش برای مردم بصره گفته است من چیزی از مازاد درآمدهای محلّی را جز با رضایت مردم آن به مرکز

۱- امیر علی، ص ۳۵۹.

۲- ن. م.، ص ۳۵۹.

۳- ن. م.، ص ۳۵۹.

۴- متس، ج ۱، ص ۱۹۱.

۵- مسکویه، ج ۵، لیدن -۱۹۱۳، ص ۱۹۳.

۶- متس، ج ۱، ص ۱۹۲.

نخواهم فرستاد(۱). و هنگامی که یزید ثانی عهده دار خلافت شد به مردم وعده داد که درآمد هیچ استانی را به جای دیگر نقل نخواهد داد جز آنگاه که تمام نیازهای آن استان

مرتفع شده باشد(۲). زیادبن ابیه حکمران بصره از منطقه بصره شصت ملیون درهم جمع آوری می کرد، سی و شش ملیون آن را به رزمندگان و شانزده ملیون آن را به اشخاص می داد، و دو ملیون صرف مخارج حکومت می کرد، و دو ملیون آن را برای مقابله با بلایا و حوادثی احتمالی در بیت المال نگه می داشت و ۳۲ چهار ملیون درهم را

برای معاویه می فرستاد(۳).

سوم – نارسایی بودجه و اندوخته بیت المال

می توان گفت دولت اسلامی در دورانهای اولیّه خود هرگز نارساییهای مالی را که در دورانهای بعد شاهد آن بوده به خود ندیده است. زیرا کشورگشایی و پیروزیهای نظامی باعث سرازیر شدن اموال زیادی به مرکز حکومت اسلامی گردید و علاوه بر آن روش زندگی و اسلوب معیشتی مردم ساده و هزینه های آن اندک بود و نیز جامعه اسلامی آن زمان بدین گونه نبود که برای دولّت خود خواهان دستگاههای گسترده و پیچیده ای باشد، و نیز دولت کارکنان زیادی نداشت. همچنین دولت با هیچ گونه قیام و شورشی که توان مالی او را ازمیان ببرد، و یا بخواهد بر آن غلبه بجوید روبرو نشد. بدین سبب درآمد

آن همواره بیش از هزینه آن، و اندوخته بیت المال بسیار زیاد بوده است و خلفای صدر اسلام مسلمانان را از این اموال ممنوع ومحروم نمی کردند. لذا مقّرراتی که حاکم بر توزیع

اموال میان مسلمانان است تشریع و اجراء و دیوان عطایا تدوین و مستمّری و حقوق برقرار شد، و درنتیجه چیزی در بیت المال باقی نمی ماند. شخصی از عمربن خطّاب خواست که قسمتی از اموال را توزیع نکند و برای مقابله با حوادث و مشکلاتی که ممکن

۱- بلاذری، انساب، ج ۵، ص ۲۲۰.

۲- طبری، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۹۱، ابن طباطبا، ص ۱۳۶؛ سیوطی، ص ۱۵۳؛ جاحظ، البیان والتّبیین، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳- العلی، التنظیمات، ص ۱۵۰ .

است اتفّاق افتد نگهدارد. وی پاسخ داد« این سخنی است که شیطان آن را به دهانت انداخته است، خداوند مرا از شّران نگه بدارد»(۱).

به رغم آن که خلافت اموی زد و خوردها و جنگها و آشوبهای بسیاری که توان مالی دولت را تحلیل می برده شاهد بوده با این حال درآمد آن همچنان در حّد بالایی قرار داشت و منابع تاریخی گویای آن نیست که دولت مذکور دچار نارسایی مالی و کمی درآمد و زیادتی هزینه شده باشد.

مشکلات مالی مذکور با استقرار خلافت عبّاسی شروع به پیدایش کرد، چه کشورهای وسیعی که دور و جدا از هم بودند ضمیمه قلمرو این دولت شد و هنگامی که همّت خلفای عبّاسی سستی گرفت نسبت به اموال ورودی و خروجی بیت المال مادام که مالیاتهای جمع آوری شده زیاد بود بی اعتنا شدند، تا آن جا که با گذشت زمان هزینه های

بر درآمدها افزایش یافت(۲). امّا حّق آن است که جدا شدن برخی مناطق از پیکر دولت منجّر به تزلزل مالی آن گردیده و آنچه نمایانگر این مطلب است کمبود آشکاری است که در میزان درآمدهای ارسالی از استانها به خزانه داری کّل مشاهده می شود. علاوه براین

جنگها و آشوبهای بسیار، فرو رفتن خلفاء در خوشگذرانی و عیش و عشرت و تصّرفات مطلق آنها در اموال و نیز گسترش دستگاههای دولت و ازدیاد کارمندان و افزایش حقوق آنان اضافه بر عوامل سابق موجب کاهش داراییهای دولت شده است. و آنچه دلالت بر این موضوع دارد صورت ریز درآمدهای دولتی است که به مرور زمان درآمدها رو به کاهش می رود، و هزینه ها پیوسته بر درآمدها افزایش می یابد.

و نیز شیوع دو پدیده تیول و ضمان و کثرت املاک تیول شده و مناطقی که به ضمان (مقاطعه، کنترات) واگذار شده بود تاثیر بسیار زیادی در بحران مالی دولت داشته است.

نگاه کوتاهی به اخبار و حوادث دوران بیانگر حجم وسیع ثروتهای اختصاصی خلفاء و خاندان سلطنتی و اطرافیان آنها و وزیران و فرماندهان و کارمندان برجسته دولت می باشد و منبع این ثروتها نیز روشن است .

۱- طبری، ج ۳، ص ۶۱۵.

۲- مونس، حسین، فجر الاندلس، ط ۱ قاهره-۱۹۵۹، ص ۵۳۴ .

آنچه بر این بحران مـالی می افزوده کثرت شورش سـپاهیان برای مطـالبه حقوق خود و تکرار این وقـایع در فواصـل نزدیـک به هم، و آشوب و اغتشاش در شـهرها و اشاعه نگرانی در نفوس مردم بوده است. در طول محاصـره بغداد به سال ۱۹۷ ه (۸۱۲ م) برای امین خلیفه عبّاسی مالی باقی نماند تا آن را به مصرف سپاهیان برساند ناگزیر ظروف طلا

و نقره را به درهم و دینار تبدیل کرده سکّه زدند(۱).

قابل توجّه است که این حوادث در نیمه دوّم قرن سوّم هجری افزایش یافت، و این به هنگامی بود که بحران مالی ظهور و نمود خود را آغاز کرده بود علاوه بر آن رویدادهای مذکور نتایج بدی را نیز به بار می آورد که گاهی منجّر به خلع خلیفه یا عزل

وزیر یا مصادره اموال و یا تنبیه و مجازات او می شد. در هنگامی که ترکها از مقتدر خلیفه

عبّاسـی حقوق خود را مطالبه کردند، وی از مادرش خواست مالی دراختیارش قرار دهد تا به مصرف آنها برساند امّا مادرش از اعطای چیزی به او خودداری کرد، و در بیت المال

نیز مالی باقی نمانـده بود. لذا او را از خلافت خلع کردند(۲).در سال ۳۰۶ ه (۹۱۸ م) ابن فرات وزیر دسـتگیر شد زیرا نتوانست حقوق سواران را پرداخت کند و آنها سر به شورش برداشـتند، وی از خلیفه خواست تا دویست هزار دینار از بیت المال خاصّ به او کمک کند لیکن مقتدر خلیفه عبّاسی درخواست او را رّد کد و این امر منجّر به خلع وزیر

گردید(۳).

سرانجام کسر بودجه عبّاسی به آن جا رسید که خلیفه املاک شخصی خود را به فروش می رسانید تا بتواند اعتبار لازم را برای پرداخت حقوق سـپاهیان تامین کنـد. در سال ۳۰۷ ه (۹۲۹ م) مقتـدر خلیفه عبّاسـی به سـپاهیانش وعـده داد که حقوق آنها را پرداخت می کنـد لیکن چیزی که بتوانـد به وعـده خود وفا کنـد در بساط نداشت. لذا لباس و فرش و املاک خود را به فروش رسانید امّا وجوه های حاصـله برای پرداخت حقوق سـپاهیان کافی نبود ناچار دسـتور داد اموال و املاک و مسـتغلاتی را که به مردم بخشیده

۱- ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۲۳۸.

۲- سیوطی، ص ۳۶۰.

۳- مسکویه، ج ۱، ص ۵۶؛ ابن اثیر، ج ۸، ص ۱۱۰.

بود بازگردانیده شود(۱).

کارها پیوسته از بد بدتر می شد، هر زمان وزیری از سامان دادن کارها و پرداخت حقوق و هزینه ها ناتوان می شد معزول و سرکوب و اموال او مصادره و وزیر دیگری جایگزین او می گردید و گویا با تعییر وزیران مشکّل حلّل می شد. در سال ۳۱۹ ه (۹۳۱ م) سلیمان بن حسن وزیر دستگیر شد، زیرا وضع مالی دولت او را بسختی در تنگنا قرار داده و مطالبات مردم از آن زیاد شده و وظایف حکومت متوقّف گردیده و ضدّ او بدگویی و سخن چینی زیاد شده بود تا آن جا که وی از وزارت خلع گردید(۲). در همین سال وزیری که جانشین او شد از اداره دولت ناتوان و ناگزیر شد برخی از املاک دولتی را

به مبلغ پانصد هزار دینار به فروش برساند و چند ماه پیش از آغاز سال ۳۲۰ ه (۹۳۲ م) قسمتی از اعتبار مورد نیاز را وام بگیرد(۳). و این امر به سبب نقصان دارایی و کسر بودجه بود که نمی توانست هزینه های دولتی را جوابگو باشد. دولت عبّاسی برای ازمیان بردن این کمبود که او را پیوسته رنج می داد ناگزیر شد از بازرگانان وام بگیرد، چنان که ابن مقله وزیر در سال ۳۲۳ ه به سبب روبرو شدن با کسر بودجه برای تأمین نیازهای دولت مبلغ چهارصد هزار دینار از بازرگانان آرد وام گرفت (۴).

امّا نتیجه این اعمال آن بود که اطمینان مردم به دولت ازمیان برود و یقین حاصل کنند که دولت در جلوگیری از نارساییهای مالی خود که از آن در رنج می باشد ناتوان است. در سال ۳۲۴ ه (۹۳۵ م)«وزیر دولت عبّاسی از بازرگانان ثروتمند درخواست کرد که هرچه زودتر وجوهی دراختیار او بگذارند و او در برابر آن مبلغ سفته هایی به نام آنها

می نویسد و باید این امر مکتوم بدارند.»(۵)دولت درنتیجه کسر مستمّر بودجه دیگر نتوانست اهتمام لازم را در زدن سکّه به کار بد و آن را خالص ضرب کند از این رو در سال

۳۲۴ ه به منظور مدارا با مردم از آنها خواست با درهمهای ناخلص و ساییده شده

۱- عریب، ص ۱۴۴ .

۲- ابن اثیر، ج ۸، ص ۲۲۵.

۳- مسکویه، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴- مسکویه، ج ۱، ص ۳۲۶؛ همدانی، ج ۱، ص ۱۱۴ .

۵- صولی، اخبار الّرضی، ص ۷۱.

معاملات خود را انجام دهند(۱).

در سال ۳۳۲ ه (۹۴۳ م) با پیدیش دزدی در بغداد که آن را ابن حمدی می گفتند کارها به قدری بد شد که حکومت را به ستوه آورد به طوری که ابن شیرزاد ناچار به این دزد خلعت پوشانید و وی را به عنوان سپاهی نگهداشت و با او توافق کرد که از آنچه وی و یارانش می دزدند ماهیانه پانزده هزار دینار برای او جدا کند و در این باره دستخط صادر کرد. وی این وجه را همه ماهه از او وصول و بروات(۲) قبوض خزانه دار را مبنی بر تحویل وجه مذکور مرتبا" دریافت می داشت (۳).

در سال ۳۳۴ ه (۹۴۵ م) به هنگامی که فشار بر این شیرزاد شدّت یافت از ناصر الّدوله درخواست کمک مالی کرد، وی مقادیری آرد و سفته هایی معادل پانصد هزار درهم برای او فرستاد(۴). لیکن اینها برای رفع کمبودها کافی نبود.

در همین سال دیلمیان علیه معزالّدوله شوریدند و حقوق خود را مطالبه کردند، وی پرداخت حقوق آنها را در زمان معیّنی وعده داد، و همین امر او را بر آن داشت که حقوق

مردم را زیر پا گذارد و از راههای نادرست اموال به دست آورد(۵). او املاک حاکم و ابن شیرزاد و املاک گمنامان را گرفت و به فرماندهان و خواصّ خود بخشید، و راههای سواد (شمال عراق) را مسدود کرد به طوری که کارگزاران هیچ گونه نظارت و اشرافی بر آن نداشتند، همچنین از بیشتر دواوین بی نیاز شد و حساب همه مناطق تابع را در یک دیوان گردآوری کرد(۶).

بدی کارها به آن جا رسید که معزالّدوله از وزیر خود پانصد هزار دینار درخواست کرد، وزیر پاسخ داد: اگر درآمد بر هزینه افزایش نداشته باشد این مبلغ را از کجا برایت

بیاورم؟» (۷). چنان که مهّلبی وزیر معزالّدوله به سبب تنگناهای مالی ناگزیر شد

۱- ن. م.، ص ۷۱.

۲- برات رسیدی است که خزانه دار به پرداخت کننده در برابر وجه پرداختی می دهد.

۳- مسکویه، ج۲، ص ۵۱؛ابن اثیر، ج ۸، ص ۴۱۶؛ ابن العبری، ص ۲۸۷.

۴- مسکویه، ج ۲، ص ۸۳.

۵- مسکویه، ج۲، ص ۹۶.

۶- ن. م.، ج۲، ص ۹۶.

۷- تنوخی، نشوار، ج۱، ص ۹۸.

محصولات بازرگانانی را که از دشت میشان (۱) و واسط می آمدند و همچنین محصولات مردم دیگر را ضبط کند و بفروشد و وجوه آنها را جزء درآمد دولت به مصرف برساند(۲).

در این مورد پدیده مهّم دیگری که شایسته توجّه است وجود دارد، و آن این که بیت المال خاصّه به منزله ذخیره «احتیاطی» برای بیت المال (عامّه بوده و در پاره ای مواقع که بیت المال عامّه دچار کمبود مالی می شده بیت المال خاصّه کمکهای مطلوب را دراختیار می گذاشته است و اگرچه کمکهای آن راه حلّی ریشه ای و اساسی برای آن نبوده لیکن شدّت فشار مالی را به طور موقّت تخفیف می داده و شورش سپاهیان را درجهت مطالبه حقوق خود موقتا" متوقّف می کرده است .

در دوران ابی علی خاقانی وزیر به هنگامی که جریان امور دشوار و پرداخت حقوق فرماندهان و سپاهیان مشکل شد و اینان سر به شورش برداشتند، مقتدر خلیفه عبّاسی از وزیر درخواست که حقوق آنان را پرداخت کند وزیر به علّت کمبود مالی پوزش خواست لذا مقتدر دستور داد پانصد هزار دینار از بیت المال خاصّه برداشت و به سپاهیان شورشی پرداخت شود(۳). در سال ۳۱۲ ه (۹۲۴ م) نیز به هنگامی که سپاهیان حقوق خود را مطالبه کردند و وزیر نتوانست آن را پرداخت کند خلیفه دستور داد سیصد هزار دینار از بیت المال خاصّه برداشت و میان آنها توزیع گردد(۴).

با این حال آنچه گفته شد بدین معنا نیست که بیت المال خاصّه در همه اوقاتی که بیت المال عامّه دچار کمبود مالی می شده مداخله می کرده است چنان که در سال ۲۹۹ ه (۹۱۱ م) به هنگام حلول عید اضحی که دولت برای هزین هایی که طبق معمول در این مواقع انجام می شد نیازمند، و موّاد موجود غیرکافی و هزینه ها چند برابر بود وزیر از

مقتدر باللّه خلیفه عبّاسی درخواست کرد که از بیت المال خاصّه وجوه لازم دراختیار او

گذاشته شود تا آن را به مصارف این عید برساند امّا خلیفه امتناع کرد و او را ملزم ساخت

۱- دشت میشان ناحیه بزرگی میان واسط و اهواز است و به اهواز نزدیکتر می باشد،یاقوت، ج۲، ص ۴۵۵.
۲- تنوخی، نشوار، ج۳، ص ۱۳۱.
۳- مسکویه، ج۱، ص ۲۴؛ العیون والحدائق، ج۴، ص ۲۴۰.
۴- مسکویه، ج۱، ص ۱۴۲.

که از طریق خود اقدامات لازم را انجام دهد(۱).

در بیت المال همواره مبلغی به عنوان ذخیره احتیاطی برای مقابله با پیشامدهای ناگهانی نگهداری می شد. هنگامی که حسن بن علی (ع) و معاویه صلح کردند هردو طرف توافق کردند که امام حسن (ع) آنچه را در بیت المال کوفه است و گفته اند پنج ملیون یا هفت ملیون درهم بوده است برداشت کند(۲). در بیت المال بصره به سال ۶۴ ه (۶۸۳م) هشت ملیون درهم موجود بود که والی آن عبیدالله بن زیاد این مبلغ را میان مردم توزیع کرد(۳). همچنین در سال ۶۶ ه (۶۸۵م) که مختاربن ابی عبید ثقفی کوفه ر به تصّرف درآورد نه ملیون درهم (۴)در بیت المال موجودی یافت که آنها را میان یاران و بیعت کنندگانش توزیع کرد(۵). در سال ۱۴۴ ه (۷۶۱ م) ذخیره احتیاطی بیت المال مدینه هفتاد هزار دینار و یک ملیون درهم بود(۶).

۱- صابی، الوزراء، ص ۳۴.

۲- ابن کثیر، ج ۸، ص ۴۱.

۳- بلاذری، انساب، ج۴، ص ۱۰۲؛ طبری،، ج ۵، ص ۵۰۸ .

۴- ن. م.، ج ۵، ص ۲۲۸؛ ن. م.، ج ۶، ص ۷ .

۵- بلاذری، انساب، ج ۵، ص ۲۲۸ .

۶- طبری، ج۷، ص ۵۳۱.

فصل چهارم: کاربردهای بیت المال

اول – وظایف دینی

۱– مال مسلمانان و مال خلیفه

پژوهشگر هنگامی که نصوص تاریخی و فقهی مربوط به بیت المال را مورد بررسی قرار می دهد مشاهده می کند که نام «بیت المال» و «بیت مال المسـلمین» در یک زمان (۱) برای دلالـت براین نهاد به کار گرفته شـده است. و روشن می شود که عبارت «بیت مال المسلمین» از نظر انطباق با جنبه دینی این نهاد دارای دلالت بیشتر است، و گویا با این

نامگـذاری خواسـته انـد تأکیـد کننـد که این اموال منحصـرا" ملک جامه اسـلامی است و هرچه باشد به هیچ روی تعلّق به فرد معیّنی نـدارد هرچنـد او شـخص خلیفه باشـد. چه وحدت اجتماعی در اسـلام براساس توحید و یگانگی خداوند تجسّم و تحقّق می یابـد، بنـابراین واژه الّله اسـمی است که بر قـدرتی که در زمینه مصالـح عـامّه تنهـا عامل و موثّر است اطلاق می شود براین اساس بیت المال بیت مال الّله و سپاه اسلام جندالله و حتّی

۱- ابو یوسف، ص ۳۶؛ طبری، ج۳، ص ۴۳۳، ج۴، ص ۲۰۸، ج ۵، ص ۳۲۷؛ ابویعلی، ص ۱۷۱؛ سیوطی، ص ۱۳۹، ص ۱۸۰؛ ابوعید، ص ۶۴، ص ۳۵۷؛ ثعالبی، ص ۱۴؛ ابن اثیر، ج۲، ص ۴۲۴ .

عموم کارکنان (عمّال الله) (کارکنان خداوند) می باشند(۱).

باری نتیجه فتوحات و امتداد دولت اسلامی در نواحی مختلف این بود که اموال و ثروتهای هنگفتی به روی مسلمانان سرازیر شود. این اموال ملک مسلمانان به شمار آمده و امام حّق تصّرف در آنها را جز با آگاهی آنها نداشت، چنان که تشریفات اسلامی مبانی

تقسیم عادلانه آنها را میان مسلمان توضیح داده و روشن کرده است. این نظّریه درباره اموال در تمام دوران پیامبر اکرم (ص) و دو خلیفه او ابوبکر و عمر ادامه داشت بلکه این

دو خلیفه به حّد زیادی در این مورد شدّت عمل به کار بردند. هنگامی که ابوبکر به خلافت رسید و پیش از آن بازرگانی می کرد دریافت که اداره دولت و زمامداری فراغت می خواهد و این امر با تجارت متناسب نیست (۲) لذا بازرگانی را رها کرد ، و از اموال مسلمانان روزانه به اندازه کفایت خود و عائله اش به اضافه مخارج حّج و عمره هزینه می کرد و مبلغی که سالیانه برای او مقّرر شده بود شش هزار درهم بود. هنگامی که وفات

او فرا رسید وصیّت کرد زمین ملکی او را به فروش رسانند و وجه آن را به بیت المال تحویل دهند تا آنچه را از بیت المال گرفته جبران شود(۳).

هنگامی که عمربن خطّاب عهده دار خلافت شد مردی از او پرسید چقدر از این مال بر تو حلال است؟ پاسخ داد: «آنچه من و عائله ام را مطابق معمول اصلاح می کند، جامه ای برای زمستان و جامه ای برای تابستان، و شتر سواری برا حّج و عمره، و چهارپایی برای رفع حوایج و جهاد»(۴).او هرگاه احتیاج پیدا می کرد از متصّدی بیت المال وام می گرفت و بسا در موعد خود قادر به پرداخت آن نمی شد و متصّدی بیت المال آن را از او مطالبه می کرد، و او پرداخت آن را به زمانی که مستمّری خود را دریافت کند موکول می کرد(۵).

امّا در روزگار خلافت عثمان اوضاع تغییر کرد، او بخشنده و بسیار بجا آورنده صله

۱- ارنولد، ص ۵ .

۲- ابن اثیر، ج۲، ص ۴۲۴؛ هیکل، الصدّیق ابوبکر، ط۴ قاهره - ۱۹۵۸، ص ۳۷۵ .

۳- ابن اثیر، ج۲، ص ۴۲۴ .

۴- طبری، ج۳، ص ۶۱۶، سیوطی، ص ۱۲۸ .

۵- ابن جوزی، تاریخ عمربن الخطّاب، ص ۱۰۴؛ ابن اثیر، ج۳، ص ۵۸ .

رحم بود(۱)، به خانواده و نزدیکانش از بیت المال می بخشید و عمل خود را صله رحم که خداوند به آن فرمان داده است می شمرد، و عملکرد ابابکر و عمر را بدین گونه توجیه می کرد که آنان از حّق خود چشم پوشیده اند و او آن را می گیرد و میان اهل آن تقسیم می کند.امّا مردم بسختی این سیاست او را محکوم ونکوهش کردند(۲)، و در نتیجه میان او و مخالفانش که در رأاس آنها ابوذر غفاری بود جدال سختی درگرفت، و این به سبب تصّرف مطلق او در اموال بود که بعدها به سرانجامی اسفبار منجّر گردید(۳).

بی شکّ احتجاجات و اعتراضات ابی ذر غفاری بازتاب عملکرد زشت و ظالمانه ای بود که در توزیع ثروتی که پس از پیروزیها بو سوی مسلمانان بازگشته بود انجام می گرفت، ثروتی که گروهی متمّول و خوشگذران را به وجود آورده و آنان را از زهد و سخت گذرانی دوران صدر اسلام کاملا" بدور ساخته بود.

لیکن حّق آن است که خلیفه سوم بیش از آنچه لازم بود در معرض انتقاد قرار گرفت زیرا نه خلیفه و نه هیچ شخص دیگری قادر نبود تحوّلات و افکاری را که شرایط قطعی زمان و قانون تکامل در جامعه اسلامی پدید آورده بود جبران و دگرگون کند(۴) به دلیل آن که خلیفه چهارم برای آن که امور را به حّد نصاب شرعی آن بازگرداند منتهای کوشش خود را به کار برد لیکن این موج قویتر بود و زمان با او همراه نشد، از این رو دوران خلیفه چهارم پر از برخوردهایی است که می توان سبب پیدایش آنها را همین عوامل دانست، با این حال خلیفه چهارم بر اصل مهّم حرمت مال مسلمانان و اعاده اجرای عملی آن سخت تأکید و پافشاری کرد،به طوری که هر روز جمعه آنچه را در بیت المال بود میان مسلمانان

۱- یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص ۱۲۲ .

۲- سیوطی، ص ۱۵۶ .

۳- درباره این سرانجام اسفبار به مآخذ زیر مراجعه شود: بلاذری، انساب، ج ۵، ص ۵۲ - ۵۳؛ سیوطی، ص ۱۵۶؛ ابن اثیر، ج۳، ص ۱۱۴ - ۱۱۵؛ مقدسی، البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۲۰۲، ص ۲۰۳ .

۴- * اعمالی را که عثمان در دوران خلافتش انجام داده و تاریخ به تفصیل بیانگر آن است از قبیل: آزار و تبعید صحابه عالیقدر پیامبر خدا ص، ایجاد بدعتها، واگذاری فرمانداری شهرها به افراد ناشایست و شرابخوار خاندان اموی، بذل و بخششهای وی به افراد این خاندان و جز اینها تا آن جا که عمّار درباره او گفته است: قتلناه کافرا" (ما او را درحالی که کافر بود کشتیم) چیزهایی نیست که به رغم گفتار این نویسنده سنی آنها را ناشی از شرایط قطعی زمان و قانون تکامل بدانیم، تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، ج ۲، ص ۱۴۶ - م .

تقسیم می کرد و چیزی در آن باقی نمی گذاشت و سپس آن را جاروب می کرد(۱). او هنگامی که دانست عبدالله بن عبّاس والی او در بصره از اموال مسلمانان برای خود چیزی برداشت کرده به او نوشت(۲): «من تو را در امانت خود (حکومت رعیّت) شریک و انباز ساختم، و هیچ یک از خویشانم در نزد من بیشتر از تو مورد اطمینان نبود، لیکن

هنگامی که دیدی روزگار بر پسر عمّت سخت گرفته و دشمن با او به جنگ درآمده سپر را برای پسر عمّت وارونه کردی (از پیروی او دست کشیدی) با دوری کنندگان از او دوری کردی و با آنانی که او را یاری نکردند همراه شدی و از اموال امّت آنچه را توانستی ربودی همچون ربودن گرگ تیزپا بز از پا افتاده را » .

حقیقت این است که تفاوت میان تفکّر مال الله یا مال المسلمین و مال خلیفه همچنان ادامه داشت، به رغم آن که خلفایی که پس از علی (ع) آمدند بدین امر هیچ گونه اهمّیت نمی دادند . چنان که در هنگامی که معاویه بن ابی سفیان دستور داد به شدّاد بن

اویس اموالی داده شود به او گفته شد: اگر این اموال از خودت می باشد که آن را از بیم

حوادث گردآورده ای ومال حلالی را به دست آورده آن را در طریق بخشش انفاق کرده ای، این کاری خوب و پسندیده است . و هرگاه از اموالی است که مسلمانان با تو در

آن شریکند و بدون اجازه آنان در آن تصّرف کرده ای، با گناه بر آن دست یافته و به اسراف آن را انفاق کرده ای، و خداوند در کتاب خود می گوید: ان المبذرین کانوا اخوان

الشیاطین «(۳) و نیز این که معاویه فیی ء را به خود اختصاص داد، و اراضی خالصه را از بیت المال جدا کرد و برای خود برگزید دلیل روشنی بر وجود این سیاست است، و در تمام دوران امویان و عبّاسیان این سیاست ادامه داشته است .

۲- نظارت قاضی بر بیت المال

قوّه قضا با حفظ و اداره بیت المال رابطه مستقیم دارد، و این امر از قدیمی ترین

۱- ابوالفداء، ج۱، ص ۱۸۲ .

۲- ابن قتیبه دینوری، ابو محمّدعبدالله، عیون الاخبار، ج۱، ص ۵۷ .

۳- اسراء/۲۷: تبذیر کنندگان برادران شیاطین اند، جاحظ، البیان والتبیین، ج ۴، ص ۱۳۳ .

وظایف مربوط به قاضی است(۱). مسلمانان غنایم و فی ء را از کشورهای فتح شده بانیرهای اسلحه و یا از راه صلح به دست می آوردند همچنین جزیه را از غیر مسلمانان اخذ و گردآوری می کردند . این را درآمدها یا مالیّاتها همه از طبیعت دینی و شرعی برخوردار بوده و قرآن کریم به اجرای آنها دستور داده و از حقوق مسلمانان به شمار آمده است، و ناگزیر باید مسلمانان به این درآمدهای مالی نظارت داشته باشند . از این

رو وظیفه مذکور به سبب اهمیّت آن به عهده قوّه قضائیه واگذار شده است(۲)، چه قاضیدر نزد مسلمانان نماینده و مفسّر قوانین شریعت و عرف و عادات به شمار می آید و به

همین سبب وظیفه حفظ درآمدها طبق اصول شرعی به عهده او گذاشته شده است(۳).

طبیعت دینی وظیفه قضاء تقریبا" تا آخر قرن نخست هجری تبلور و تحقّق داشت، و در این دوران است که نظارت بر بیت المال از سوی قوه قضاء آغاز شده، و از همان ابتداء

نظارت بر قضاء با نظارت بر بیت المال همراه بوده است . عمر بن خطّاب عبدالله بن مسعود(۴)را برای تصدّی امر قضاء و بیت المال مردم کوفه به آن جا اعزام داشت (۵)و او تا مدّتی از دوران خلافت عثمان بن عفّان به تصدّی خود ادامه داد(۶). همچنین در زمان منصور عبّاسی محمد زهری قاضی بغداد برای تصدّی بیت المال تعیین و گمارده شد(۷).

با گذشت زمان سلطه قاضی توسعه یافت و وظایف او زیاد گردید و نظارت بر قصاص نیز به عهده او گذاشته شد، چنان که ابن حجیره الاکبر(۸)تصدّی قضاء و قصاص و

۱- Tyan, OP, ciT, P.۴۰۴

۲- IBid, P. ۴۰۵

۳- Tayn, OP, CiT. P. ۴۰۵

۴- عبدالله بن مسعود، از سابقین در اسلام است، هردو هجرت را گذرانده و در همه مشاهد در خدمت پیامبر خدا ص حضور داشته و نخستین کسی است که در مکّه قرآن را به آواز بلند قرائت کرده است، ابن اثیر،اسدالغابه فی معرفه الصحّابه، ج۳ (تهران)، ص ۲۵۶؛ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، تصحیح: محمّد عرفی، ج۱، (قاهره)، ص ۱۴۷ و بعد از آن.

۵- ابویوسف، ص ۳۶؛ ابوعبید، ص ۹۶؛ ابویعلی، ص ۱۷۱؛ ابن قتیبه دینوری، ابو محمّد عبدالله، المعارف، تحقیق : ثروت عکاشه، قاهره -۱۹۶۰، ص ۲۴۹، ابن جوزی، تاریخ عمربن خطّاب، ص ۱۱۳ .

۶- ابن قیتبه، المعارف، ص ۲۴۹ .

۷- خطیب بغدادی، ج۲، ص ۳۴۹.

۸- قاضی مصر در سال ۶۹ ه از سوی عبدالعزیزبن مروان، او فقیه ترین مردم و نخستین کسی بود که این وظایف سه گانه به او داده شد، الکندری، ص ۳۱۴ و پس از آن .

بیت المال را برعهـده داشـته است (۱). در مواقع دیگری ولا‌یت صـدقات نیز بر مشاغل قاضـی اضافه می شـده است، چنان که هارون خلیفه عبّاسی در سال ۱۹۲ ه (۸۰۷ م) تصـدّی صدقات را به عهده عبدالله بن سوّار واگذار کرد(۲)، و در اوقات دیگری نظارت بر شرطه و مظالم و قصاص و امور حسبیّه و ضرّابخانه ها نیز برعهده قاضی گذاشته می شد(۳).

در اندلس قاضـی بالاترین مقامی بود که بر بیت المال مسلمانان تسلّط داشت و در تحت امور او وکلایی وجود داشت که او را یـاری و اوامرش را اجراء می کردند(۴).هنگامی که نضربن بن سلمی کلبی(۵)به عنوان سـرپرست بیت المال مسلمانان که در جامع قرطبه قرار داشت تعیین شد علماء را گردآورد و درباره چگونگی اداره اموال مسـلمانان با آنان به رایزنی پرداخت، وقتی مشاهده کرد آرای آنها در این مورد مختلف است تصدّی اداره امور اموال مسجد جامع را بدون آن که رأی اجماع علماء را به دست آورد ترک کرد(۶).

به هرحال کلید بیت المال به دست قاضـی سپرده می شد، و می بینیم قاضی القضاه دولّت فاطمیّه مصر مقام حراست و پاسداری بیت المال را نیز برعهده داشـته و در این قسـمت دارای معاونان و همیارانی بوده است . وی در روزهای دوشنبه و پنجشنبه برای سلام بر خلیفه به دارالخلافه حاضر می شده و معاونان او همچنان به اجرای احکام مشغول بوده اند و احیانا" متصدّی بیت المال نزد او حاضـر می گردیـده است . و نیز قاضـی بررسـی دیوان ضّـرابخانه را هم عهـده دار بوده تـا نظم ضـرب دینار را شـخصا" مراقبت

۱- اسکندری، محمد، کتاب الولاه و کتاب القضاء، تصحیح: رفن کست بیروت - ۱۹۰۸، ص ۳۱۷ .

۲- وکیع، محمّد خلف ،اخبار القضاه، تعلیق: عبدالعزیز مراغی، ج۲، ط ۱، قاهره - ۱۹۴۷م، ص ۱۵۵ .

۳- حسن ابراهیم، ص ۳۳۶ .

۴- ۱-۴۰۸ .Tayn OP , CiT, P

۵- نضـربن سـلمی کلبی از افراد هوشـمند و بیدار بود، متولّی قضاء و نماز جمعه شد و قریب ده سال عهده دار این سـمتها بود، سپس نظارت بر اموال موقوفه مسجد جامع به او واگذار گردید. الخشنی، ابوعبدالله محمّد، قضاه قرطبهقاهره - ۱۹۶۶، ص ۹۱-۹۳ .

۶- الخشنی، ص ۹۱-۹۳؛ IMammidden, OP. CiT, P.۱۴

کند(۱).

همچنین قاضـی نظارت بر امور مربوط به ازدواج کنیزانی را که ملک بیت المال بودنـد برعهـده داشت . و از وظایف مربوط به بیت المـال جلوگیری از ربـاخواری، و اجرای طرحهـای عمومی و از جمله آنها طرحهای مربوط به کشاورزی بوده است (۲). و نیز در برخی متون دیده می شود که در بعضی کارها که به خرید و فروش اموال متعلّق به بیت المال اختصاص داشته(۳) قاضی وظایفی را عهده دار بوده است همچنین اداره املاک نابالغان و دیوانگان، و نظارت بر اوقاف و اجرای وصیت نامه ها و ترغیب بر ازدواج بیوه

زنان و ترتیبات آن از وظایف قاضی محسوب(۴)، و همه این امور ایجاب می کرده است که قاضی از آگاهیهای وسیعی درباره امور اجتمـاعی و احوال مـالی و اقتصـادی کشور برخوردار بوده و به قوانین و عـادات و رسوم رایـج در میـان ساکنـان آن آگاه باشد، از این رو قاضی در بسیاری از اوقات به مستشارانی آگاه و گواهانی عادل نیازمند می شده است(۵).

اموال بیت المال در محّل خاصّی در مسجد که آن را «تابوت» و «مودّع القضاه» می گفتند نگهداری می شده(۶) و آن عبارت از صـندوقی چوبی بـوده که خزانه بیت المـال به شـمار می آمـده(۷)، و بـا کمی دقّت روشـن می شـود کـه ایـن خزانه تحت سرپرستی قاضـی قرارداشته و به همین سبب بیت المال قضات نامیده شده و این تغییر در برابر عبارت بیت مال المسلمین به کار رفته است(۸). در برخی اوقات وظیفه حفظ «الهری» نیز به عهده قاضیگذاشته می شده و آن عبارت از انبارهای ذخیره سپاه بوده است، و این وظیفه در سالهای ۹۸-۱۰۰ ه (۷۱۹-۷۱۸ م) به عهده ایاد الازدی قاضی مصر گذاشته شده بود(۹).

۱- مقریزی، الخطط، ج۲، ص ۲۴۶ .

۲- قلقشندی، صبح الاعشی، ج۱۲، ص ۶۶، ج۳، ص ۴۸۷ . Tyan, OP, CiT, P, ۴۰۹

۳- ن.م.، ج۱۱، ص ۲۱۶، ج۴، ص ۲۱۶ . I bid, p, ۴۰۹

۴- حسینی، مولوی، الاداره العربیّه، ترجمه ابراهیم العدوی، (قاهره - لات)، ص ۲۳۹ .

۵- علی، التنظیمات، ص ۹۲.

۶-

۷- ۱- Tyan, OP, CiT , P, ۴۰۷.

۸- ۲- Ibid, P. ۴۰۴.

۹- الکندری، ص ۳۲۳ .

۳- اموال یتیمان و اوقات

در این مورد امور چندی وجود داشته که بیت المال مسلمانان باید نسبت به آنها اهتمام کند و قاضی با توّجه به آنها به اداره امور آن بپردازد. نخستین امر موضوع نظارت

بر اموال یتیمان و اداره امور آنها بوده است، چه از مهمّ‌ترین وظایف قاضی آن بوده که بر اموال یتیمان نظارت و نسبت به محافظت آنها اقدام کند. در این مورد امنای وی که از سوی او اداره امور اموال و صرف آنها را تا زمانی که یتیمان به حدّ رشد برسند و این اموال به آنها بازگردد برعهده داشتند این نظارت و محافظت را انجام می دادند، امّا قاضی

مسوول اصلی درقبال این اموال بود و وی اعمال امنای خود را مراقبت می کرد و اموال یتیمان تحت سرپرستی خود را که نزد او برگشت می شد مورد بررسی و رسیدگی قرار می داد(۱).

در بسیاری اوقات قاضی در برابر حکومت موضع سرسختانه ای اتّخاذ می کرد تا طمع او را محدود کند و او را از استیلای بر اموال باز دارد. ابوحازم قاضی (۲)سرپرستی برخی ایتام دختر و پسر را برعهده داشت، او نظارت بر امور آنها را به یکی از گواهان واگذار کرد، روزی یکی از امنای وی نزد او آمد و گفت کارگزار مستغلات در بغداد و عامل «باد و ریا» بر املاک ایتام استیلاء یافته و آنها را متصرّف شده اند و از طرف وزیر

معتضد خلیفه عبّاسی اوامری دراین باره به سوی آنها صادر شده است . هنگامی که قاضی به این قضیّه آگاه شد خلیفه را دیدار و موضوع را برای او باز کرد، خلیفه دستور

داد املاک را آزاد و به آنها بازگردانند(۳).

و نیز مشاهده می کنیم که در بسیاری اوقات حکومت در برابر پافشاری و اصرار قاضی از موضع خود برگشت کرد، چنان که موسی بن بغا در صدد برآمد ملکی را خریداری کند، او کسی را نزد قاضی که بر این ملک نظارت داشت فرستاد تا درباره

۱- قلقشندی ،صبح الاعشی، ج۱، ص ۲۷۱؛ انباری، عبدالرّزاق، قاضی القضاه، رساله کارشناسی ارشد چاپ نشده بغداد- ۱۹۷۱،ص ۴۲۴ .

۲- ابوحازم قاضی در اصل از مردم بصره و مقیم بغداد بود، او متولّی قضای شام و کوفه و بغداد شد، و مردی عالم و پارسا وثقه بود. ابن جوزی، المنتظم، ج۶، ص ۵۲ .

۳- تنوخی، نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، ج ۸ دمشق -۱۹۳۰ ص ۴۴-۴۵.

خرید آن با او مذاکره کند، قاضی به علّت آن که مالکّیت آن بر یتیمی برگشت دارد و امیرتواند از آن بی نیاز باشد از مذاکره درباره فروش آن سرباز زد، و موسی هنگامی که این مطلب را دانست از خرید آن صرف نظر کرد(۱).

قاضی برای اداره امور ایتام وصّی و امینی از اشخاص مورد وثوق انتخاب می کرد. چنان که دو نفر نزد قاضی رفتند، یکی از آنها خواست برای یتیمی مالی به او داده شود،

قاضی به او چیزی نداد جز به هنگامی که شخص دومّی ضامن او شد(۲). علاوه بر این

قاضی عملیّات وصّی و امینی را که قاضی پیشین او برای نظارت بر اموال ایتام و اداره آنها

تعیین کرده بود مورد رسیدگی و محاسبه قرار می داد(۳). قاضی برای اداره امور این اموال بر طریقه دیگری نیز اعتماد می کرد چنان که یکی از قاضیان سرپرست هر گروهی را ضامن اموال ایتام آن گروه کرد(۴).

قاضی پیوسته اولیای ایتام را برای رشد اموال و به کارگیری آنها و بهره گیری از آنها در اجرای طرحهای رفاهی به بهترین طریق راهنمایی می کرد و اندرز می داد. سوّار بن عبدالله قاضی می گوید: «برای اولیای ایتام دکان و زمینی در هواردن(۵) نخرید چه آن در نزد من به منزله برده فراری است، و برای آنها نخل بخرید چه ریشه درخت سراسر شب می دود درحالی که چشمها در خواب است »(۶).

در انتخاب وصّی شرایطی است که باید وجود داشته باشد، و چون صغیر درحالی که مکلّف شرعی نیست به چیزهایی که فرد بالغ بر آنها احتیاج دارد نیازمند است از قبیل

خوردنیها، آشامیدنیها، پوشیدنیها و تعلیم و تربیت و او از دست یافتن بر آنها به سبب

عدم بلوغ و نداشتن تکلّیف عاجز است لذا شرع اجازه داده است که ولّی او مانند پدر یا

جدّ هرگاه دارای شرایط ولایت باشند در اموال او تصرّف کنند(۷)، و این درصورتی است

۱- وکیع، ج۳ ،ص ۱۹۷.

۲- ن.م.، ج۲، ص ۷.

۳- محمّدبن طلحه ،العقد الفرید للملك السعّید، ص ۱۶۸.

۴- الکندی، ص ۳۲۵.

۵- هواردن: زمینهایی است که به آنها امید فایده ای نیست .

۶-

۷- سمنانی، ابوالقاسم علی، روضه القضاه و طریق النّجاه، تحقیق: صلاح الدّین ناهی بغداد - ۱۹۷۰، ص ۱۷۹ .

که پـدر و جـدّ عادل و امین باشـند و میان آنها از لحاظ دین و شـهر و قبیله اختلاف نباشد و اهل ضـبط و تمیز باشـند. و زمانی تصـرّف ولّی در اموال صـغیر جایز است که در آن سودی وجود داشـته باشد و متضمّن زیانی نباشد، و مال او را درصورتی که موجب غبن باشـد به فروش نرساند، و حقوق واجب او را بدون عوض یا غرضـی که این مقصود را تأمین کند ساقط نگرداند... و برای ولّی جایز است حقوقی را که به صغیر تعلّق می گیرد مطالبه کند

مانند بهای کالاهای مورد معامله و قیمت کالاهای تلف شده و غرامت و دیه جنایات . و برای او رواست که در این موارد اقامه شهود کند و آنچه را به سود کودک حکم شده دریافت بدارد مانند بهای کالا یا مهریّه یا اجرت و یا نفقه(۱).

تعیین وصّـِی از سوی قاضـی انجام می گیرد. و اگر یتیم وصّـِی نداشـته باشـد قاضـی از میان خویشاوندان او کسـی را که مورد وثوق باشـد انتخاب می کنـد و درغیر این صورت از میان همسایگان او بر می گزینـد و اگر در میان خویشاوندان و همسایگان وی شـخص مورد وثوقی نباشد از میان غیر آنها کسـی را انتخاب می کند، و قاضی برای او حقوقی برقرارسازد و آن را گواهی می کند، در این موقع او مانند وصّی بوده و آنچه برای وصّی

جایز است برایش روا خواهد بود(۲).

بر وصّـِی واجب است آنچه را بر مال یتیم لازم می گرددماننـد زکات و پوشاک خرجی از مال او کنار نهـد و هنگامی که بالغ شود به او زن تزویج کند، و اگر به خدمتکاری

نیاز دارد برده ای برای او بخرد تا او را خدمت کند، و هرگاه خرجی یا پوشاک او به سرقت

رود عوض آن را برای او تهیّه کنـد، و اگر آنهـا را تلف کنـد او را انـدرز دهـد، و اگر انـدرز در او سودمنـد نیفتـد امر او را به قاضـی ارجاع دهد. و بر قاضـی است که او را زندانی کند و بترساند، و هرگاه تأدیب یابد او را از زندان آزاد سازد. و بر قاضی است که اگر یتیم همسر

و خدمتکار دارد خرجی و پوشاک آنها را بپردازد(۳).

گاهی اموال ایتام درمعرض سـرقت قرار می گیرد، در این صورت قاضـی وصّی را نسبت به اموالی که به او سپرده شده و آنچه را از این اموال به مصرف مالک آنها رسانیده

۱- ن.م.، ص ۱۸۰.

۲- ن.م.، ص ۱۶۰.

۳- شافعی، ج۳، ص ۱۲۱.

مورد حسابرسی قرار می دهد(۱).

شایسته ذکر است که اموال ایتام در آغاز از سوی امناء بطور مستقّل و جدا از بیت المال اداره می شده و این وضع تا زمان ابی جعفر منصور خلیفه عبّاسی ادامه داشته است، وی به قاضی خود دستور داد اموال ایتام به بیت المال تحویل و برای هریک از آن اشیاء که وارد بیت المال می شود شناسنامه ای تنظیم شود(۲). در سال ۲۲۶ ه (۸۴۰ م) میان مردم آواز داده شد که: « من زمّه ام را بری می کنم از کسی که مالی از یتیم و غایب دردست اوست مگر این که آن را حاضر و تسلیم کند». درنتیجه مردم به اخراج آنچه از این اموال دراختیارشان بود اقدام و آنها را به بیت المال حمل کردند(۳).

و نیز قاضی حقّ دارد ایتام را به افراد مطمئنّ وام دهد مدرکی که دادن وام را به آنان اثبات کند ثبت کند(۴)، و باید در هرچند مدّت احوال کسی را که به او وام داده جویا شود، چنانچه بداند در وضع او دگرگونی پدید آمده وام را از او اخذ کند و به فردی مطمئنّ که

قادر به بازپرداخت آن باشد قرض دهد. همچنین قاضی می تواند مال یتیم را به کسی بدهد که با آن تجارت کند. سمنانی گفته است: ما شیخ خود قاضی القضاه را دیدیم که مال ایتام را به اشخاص امین سپرد و به ایتام حقوق می داد و برای آنها خرید و فروش می کرد و از سود آن گذران می کردند، در بعضی حالات مال را به کسی می داد که برای کودک تجارت کند، و در مواقعی از کسی که مال را به او می داد نوشته ای می گرفت که او

را مکلّف می کرد مخارج کودک را برعهده گیرد، و این امر درصورت موثّق بودن تحویل گیرنده مال احوط است (به احتیاط نزدیکتر است)(۵).

از اموری که بیت المال مسلمانان با نمایندگی قاضی نسبت به آن توجّه و اهتمام می کند دقّت در امور اوقاف و حفظ و توسعه آنها و صرف اموال آن در این راه است(۶)،

۱- انباری، ص ۴۲۵.

۲- الکندری، ص ۳۵۵.

۳- ن.م.، ص ۴۵۰.

۴- طحاوی، احمدبن محمّد، اختلاف الفقهاء، تحقیق: محمّد حسن معصومی ج ۱، اسلام آباد-۱۹۷۱، ص ۲۶۲.

۵- سمنانی، ص ۱۶۰، حول المتباجره باموال الایتام، کلینی، ج۵ ،ص ۱۳۱-۱۳۲.

۶- ماوردی، الاحکام، ص ۷۰.

بویژه هرگاه موضوع وقف مربوط به مقاصد عام المنفعه و اعمال خیریّه باشد(۱). و نظارتقاضی بر او اعّم است از موقوفات عامّ و موقوفات خاصّ . امّا موقوفات عامّ چون

مستحقّان آن معیّن نیستند رسیدگی به آن متوقّف بر وجود مطالبه کننده ای نیست، امّا موقوفات خاصّه نیز مورد پرداخت آنها که فقیران و مسکینانند مشخّص نمی باشد تا بررسی شود که حقّ فقیر به او رسیده است یا نه، و آیا ولایت نسبت به آنهایی که باید ولّی

برای آنها تعیین شود مانند صغیر، مجنون و سفیه تحقّق یافته است یا خیر. از این رو قاضی بر آن نظارت می کند تا نحوه عمل آن معلوم و با شرایطی که وقف کننده تعیین کرده تطبیق شود(۲).

بر قاضی لازم است که بر اداره امور اوقاف و داراییهای آن نظارت کامل داشته باشد و آن را به وکیل و جانشین خود واگذار نکند. قاضی مصر از سوی هادی خلیفه عبّاسی ابوالطّاهر عبدالله بن محمّد خرّمی بود، او در هر ماه سه روز شخصا" موقوفات را بازدید می کرد و به اصلاح و ترمیم و تنظیف آنها دستور می داد، و دراین بازرسیها گروهی از کارکنان او وی را همراهی می کردند، او اگر در این بازدیدها کمترین نقصی مشاهده می کرد متولّی آن را ده ضربه تازیانه می زد(۳). و نیز جانشینان خود را مورد محاسبه قرار می داد و اگر از یکی از آنها تقصیری مشاهده می کرد او را عزل و برکنار می کرد.

همان گونه که نسبت به اموال ایتام جریان یافت اموال موقوفه نیز پس از آن که در گذشته جدا از بیت المال و دراختیار متولّیان آنها بود در بیت المال به ثبت رسیدند. چنان

که قاضی مهدی خلیفه عبّاسی در بصره دستور داد موقوفات مستقّل و تثبیت شوند، و همین امر عاملی برای احیای آنها شد(۴). در مصر نیز همین عمل انجام گردید چه قاضی آن دستور داد موقوفات که پیش از این دردست متولّیان آنها بود جدا شده و به ثبت برسند(۵). و بتدریج دیوان یا دفتر بزرگی برای موقوفات پدید آمد(۶)که ریاست آن را قاضی

۱- Schatt, Joseph, An, Introdaction, To, Islamic Law. (Great Gritain-۱۹۶۴), P,۱۲۶ -۱

۲- ماوردی، ادب القاضی، تحقیق: مجبی هلال السرّحان، ج۱، (بغداد - ۱۹۷۱)، ص ۲۳۶.

۳- الکندری، ص ۳۸۳.

۴- وکیع، ج۲، ص ۱۲۵.

۵- الکندری، ص ۳۴۶.

۶- ن.م.، ص ۳۴۶.

برعهده داشت، و این عمل به سبب کثرت اموال موقوفه و ضرورت ایجاد اداره ای منظّم برای نظارت و حفظ آنها از اختلاس و تباهی بود. قاضی اشخاص امین و مطمئنّی را استخدام می کرد تا در اداره اوقاف قائم مقام او باشند. اوبوحازم قاضی وکلایی داشت که

از سوی او بر اداره اوقاف نظارت می کردند و او بالاترین مرجع آنها بود(۱). قزوینی نقل می کند که ابوحازم قاضی در بغداد بر موقوفات نظارت می کرد(۲).

۴- دادن صدقه به مستمندان ذمّی

از جمله اموری که در زیرنظر بیت المال مسلمانان قرار داشت صدقه دادن به مستمندان اهل ذمّه بود. از پیامبر خدا (ص) روایت شده که آن حضرت به خانواده ای که یهودی بودند صدقه ای داد و آن یک کنیزک بود(۳). و نیز روایت شده که نزد آن حضرت زکات فطره را جمع آوری می کردند و پیامبر (ص) مقداری از آنها را به راهبان بخشید(۴). جانشینان او نیز به روش او رفتار کردند. چنان که نقل شده عمربن خطّاب بر در خانه قومی عبور و مشاهد کرد سائلی که پیر مردی سالخورده بود ایستاده و درخواست کمک داشت، عمر از او پرسید: تو از کدام اهل کتابی؟ پاسخ داد: من یهودی هستم، عمر گفت: چه چیزی تو را به آنچه می بینم ناچار کرده است؟ گفت: مطالبه خرید و نیازمندی و سالخوردگی، عمر دست او را گرفت و به منزل رفت و چیزی از داخل خانه اش به او داد. سپس خزانه دار بیت المال را احضار کرد و به او گفت: « به این مرد و امثال او توّجه کن، به خدا سوگند انصاف نیست که ما از ثمره جوانی او بهره مند شویم و در پیری او را خوار کرده و به خود واگذاریم . همانا صدقات برای فقراء و مساکین است و مراد فقرای مسلمانانند، و این مرد از مساکین اهل کتاب است، جزیه را از این مرد و نظایر او بردار»(۵).

۱- تنوخی، نشوار، ج ۸، دمشق، ص ۱۵.

۲- زکرّیا بن محمّد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت - ۱۹۶۰، ص ۳۱۸.

۳- ابوعبید، ص ۸۰۴ .

۴- ن.م.، ص ۸۰۴ .

۵- ابویوسف، ص ۱۲۶.

هنگامی که عمر از کنار عدّه ای از مجذومین رضا را در دمشق عبور کرد دستور داد که به

آنها خوراك داده و از اموال صدقه به آنها اعطاء شود(۱). از عمربن عبدالعزیز نقل شده که او به یکی از کارگزارانش دستور داد به هر ذمّی که سالخورده و در به دست آوردن معیشت خود ناتوان و از کار افتاده باشد از بیت المال مسلمانان به او مستمّری داده شود(۲).

درمورد اعطای قسمتی از صدقات به ذمّی احتیاطهای نیز وجود دارد، ابوعبید می گوید: به یهودی و نصرانی صدقه مده جز زمانی که مسلمانی نیابی»(۳).

علمای اسلام بخصوص اعطای زکات را به مستمندان اهل ذمّه با توجّه به سنّت پیامبر اکرم (ص) مکروه دانسته اند چه آن حضرت به هنگام ذکر صدقات مسلمانان فرمود:« از توانگران آنها گرفته و به مستمندان آنها داده می شود» بنابراین پیامبر خدا(ص)

آن را برای فقرای مسلمانان واجب کرده و نه فقرای دیگر مذاهب و ادیان (۴).

امور دیگری نیز وجود داشته که بیت المال مسلمانان نسبت به آنها اقدام می کرده، از جمله پرداخت دیه در بعضی حالات به اولیای مقتولان، در این باره ابن جوزی نقل کرده که دو نفر متخاصم نزد قاضی حاضر شدند، یکی از آنها گستاخی کرد به نحوی که تأدیب او لازم شد و او در ضمن اجرای این تأدیب مرد. قاضی از معتضد خلیفه عبّاسی خواست دیه او از بیت المال مسلمانان پرداخت شود، معتضد ده هزار درهم برایش فرستاد و وی آن را به وارثان او داد(۵). همچنین هرگاه مرده ای فاقد کسی باشد که هزینه کفن و دفن او را بپردازد تجهیز او برعهده بیت المال می باشد(۶).

نیز حقوق قاضیان و والیان از بیت المال پرداخت می شده و از اموال صدقه جز به متولّی صدقات چیزی به آنها داده نمی شده و پرداخت آن به متولّی به استناد قول

۱- بلاذری، فتوح، ص ۱۵۳.

۲- ابوعبید، ص ۶۴.

۳- ن.م.، ص ۸۰۲.

۴- ن.م.، ص ۸۰۲ .

۵- تنوخی، نشوار، ج۴، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ المنتظم، ج۶، ص ۵۴-۵۵.

۶- ابن الاخوه قرشی، ص ۴۸.

خداوند بوده که فرموده است: والعاملین علیها(۱)، چنان که حقوق عشریّه گیران و گردآورندگان صدقه و مّربیان و حافظان و محاسبان نیز از بیت المال مسلمانان پرداخت می شده است (۲).

همچنین هزینه اراضی خالصه از بیت المال پرداخت می شده است. و اگر امام بخواهد می تواند کسی را اجیر کند تا در آن به کار بپردازد، دراین صورت مازاد درآمد متعّلق به مسلمانان خواهد بود(۳).

ما می توانیم از خلال نامه ای که عمربن عبدالعزیز به یکی از کارگزارانش نوشته است بر اموری که بیت المال می بایستی نسبت به آنها اهتمام و اقدام کند به طور اجمال

آگاه شویم، او به کارگزارانش دستور می دهد بنگر: هرکسی بدون آن که سفاهت و اسراف کرده باشد وامدار شده وام او را بپرداز. کارگزار در پاسخ او نوشت: من وام آنها را پرداختم و هنوز در بیت المال اموالی باقی است. دوباره به او نوشت: بنگر هر جوان بکری (۴)که بخواهد زناشویی کند و مالی دراختیار ندارد نسبت به ترویج او اقدام و مهریه او را پرداخت کن(۵). کارگزار پاسخ داد: هرکس را چنین یافتم تزویج کردم و هنوز در بیت المال اموالی باقی است. مجدّدا" به او نوشت: پس از اخراج این هزینه ها بنگر هرکس بر او جزیه ای است و از آباد کردن زمینش ناتوان است به او وام بده تا بتواند زمین خود را

آباد کند، این وام را برای یک یا دو سال مطالبه نخواهیم کرد(۶).

۱- ابویوسف، ص ۱۸۶. توبه/۶۰؛

۲- ۱ Siddiqi, OP, CiT, P,۱۴۰

۳- یحیی بن آدم، ص ۲۳.

۴- مقصود از بکر جوانی است که ازدواج نکرده است.

۵- در متن وأصدق عند ذکر شده یعنی صداق یا مهرّیه او را بپرداز.

۶- ابوعبید، ص ۳۵۷-۳۵۸.

دوم وظایف مالی بیت المال

۱- بانک حکومتی

بانك(۱)حکومتی

بیت المـال برای دولت به منزله بانـک مرکزی بـوده است، و آن اداره ای بود که بخصوص بر امور مـالی نظـارت و مراقبت می کرد، چه اموال از مناطق و منابع مختلف به بیت المال وارد و در آن جا نگهـداری می شـد و بتدریـج در امور مختلف دولت به مصرف می رسید.

در این موسّـِسه کارکنان و مسوولان زیادی مشغول کار بودند و امور آن را اداره و عملّیات آن را تنظیم و موارد تحویل اموالی را که می بایستی هزینه شود تعیین می کردند.

و تمـام این عملیّـِات در دفـاتر منظمّی ثبت و سپس نزد مقامـات بالاـتر برده می شـد تـا آنهـا را ملاـحظه و مسوولان مربوط را حسابرسی کنند.

اموال پس از تأمین هزینه اسـتان به مرکز خلافت فرسـتاده می شـد تا به بیت المال تحویل و در آن جا نگهداری شود، و هرگاه یکی از مقامات برای انجام دادن خدمت معینّی که مسـتلزم صـرف مال بود نیازمند می شد، مانند ایجاد اسـتحکامات(۲)، ایجاد سیل

بندها(۳)، و تأمین موّاد خوراکی بر اثر قحط و غلاء(۴)بیت المال نسبت به رفع این نیازها اقدام می کرد.

بیت المـال نسبت به انواع عملیّـِات مالی و بانکی به منظور ایجاد تسـهیل در نقل اموال از جایی به جای دیگر بـدون برخورد با خطرات راه اقدام می کرد(۵). و این کارها را مثلا" از طریق صدور سـفته، یا تحویل اموال به وسیله صدور چك انجام می داد تا از سویی عمل تحویل مال بر موسسه تحویل دهنده، و از سوی دیگر بر تحویل گیرنده آسان گردد. بی

۱- گفته می شود واژه بانك در اصل مأخوذ از کلمهBanko ایتالیایی است و آن عبارت از میزی است که صرّاف به هنگام اشـتغال به کار در جلو خود می گذارد. و زمانی که صرّاف از وفای به تعهدّات خود در برابر مشتریانش به عجز در می آید میز شکسته می شود. محمود عبدالمجید، المصارف فی العراق، مجلّه غرفه تجاره بغداد، بغداد - ۱۹۴۲، ص ۱۳۲.

۲- طبری، ج ۱۰، ص ۷۱؛ ابن دحیه، ص ۱۱۲.

۳- همدانی، ج ۱، ص ۴۳؛ صابی، الوزراء، ص ۲۸۰.

۴- ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۱۷۲، ج ۶، ص ۵۰ و ص ۳۱۶، ص ۱۵۶ و ص ۲۷۷ و ص ۳۱۹ .

۵- الدّوری، تاریخ العراق، ص ۷۲؛ زبیدی، العراق فی العصر البویهی، ص ۲۲۳.

شکّ شکوفایی امر بازرگانی، و افزایش رفاه و خوشگذرانی، و کثرت اموال و دارایی تأثیر بسیاری در فعالیّت این عملیّات داشته است(۱).

شایان ذکر است که توسعه تجارت و دگرگونی بنیادهای اقتصادی در پایان قرن سوم و آغاز قرن چهارم منجرّ به دگرگونی در بنیادهای ادارات مالی دولت عبّاسی گردید. و سبب آن غلبه پول طلا به صورت دینار بر پول نقره به صورت درهم در تمام کشورهای اسلامی بود(۲)، علاوه براین احساس نیاز به وجود اشخاصی که دانا به اوضاع پولهای رایج باشند باعث شد که عمل صرّافی بسیار پر رونق و شکوفا شود.

آنچه در عملکرد این بانک دولتی آن زمان قابل ملاحظه است وام دادن این بانک می باشد، چه این موسسه به کشاورزان و بازرگانان در صورت نیاز وام می داد، هرچند ما بر شرایط این وامها و چگونگی بازپرداخت آنها و مدّت وام و این که در آن بهره ای وجود

داشته یا نه آگاهی نداریم(۳).

در این مورد حالات معکوسی نیز مشاهده می شود، و آن این که بیت المال خود از جاهای دیگری وام می گرفت تا کسر بودجه اش را که رنج آور بود تأمین کند، و این وامها

فواید معینّی را عاید بیت المال می کرد(۴).

از وظایف دیگر بیت المال نظارت بر ضرّابخانه ها و اهتمام در ضرب سکّه و حفظ عیار آنها و مجازات تقلّب کاران بود(۵).

بنابراین می توانیم بیت المال را به بانک دولتی یا خزانه داری کّل در این زمان تشبیه کنیم بلکه وظایفی که بر عهده داشت تکالیف وزارت دارایی امروز را نیز شامل می شده است.

۱- غنیمه، یوسف، الجهیذه والجهابذه، مجله غرفه تجاره بغداد بغداد - ۱۹۴۲، ص ۲۴۶.

۲- ن.م.، ص ۲۴۳.

۳- ابن خردادبه، ص ۱۵۶؛ ابن رسته، ص ۱۰۵؛ ابن حوقل، ص ۲۱۱.

۴- صابی، الوزراء، ص ۹۳؛ تنوخی، نشوار، ج ۸ دمشق، ص ۲۶.

۵- بلاذری، فتوح، ص ۵۷۷؛ ابن اثیر، ج ۴؛ بیهقی، ج ۱، ص ۳۰۰.

۲- دادن وام کشاورزی و بازرگانی

دادن وام کشاورزی از روشنترین عملّیات بانکی بیت المال بود، چه به هنگامی که کشاورزان دچار بلا و تنگناهای مالی می شدند بیت المال به آنها وام می داد. حجّاج بن

یوسف ثقفی دو ملیون درهم به کشاورزان وام داد(۱). همچنین در روزگار معتضد عبّاسی به کشاورزان وام داده شد. و نیز در زمانی که برنجکاران منطقه جیل یاسورین(۲)دچار زیان و خسارت شدند حسن بن مخلّد صاحبدیوان املاک دستور داد ده هزار دینار به آنان وام داده شود(۳). امّا این که چه شرایطی به این وامها تعلّق می گرفت و تفصیل آنها آگاهی نداریم و به منابع زیادی در این باره دست نیافته ایم لکین همین دو مثال در دلالت به این که بیت المال در برخی ازمنه به دادن وام به کشاورزان اقدام می کرده کافی است. و می توان گفت که دادن وام کشاورزی در روزگار حکومت عضدالدّوله دیلمی افزایش یافت چه او صاحبان املاک و اراضی را ملزم کرد که نسبت به آبادانی ملک خود اقدام کنند، و هرکس توانایی آن را ندارد از بیت المال وام بگیرد(۴). و اگر چه بحث من پیرامون این دوران متأخّر نیست لیکن لازم می دانم چند مثال دراین باره ذکر کنم. در روزگار خلافت الطائع خلیفه عبّاسی بیت المال به منظور کمک به تعمیر و اصلاح برخی اراضی کشاورزی که براثر بدی آبیاری و ستم کارگزاران دولت و ضعف کشاورزان دچار زیان و آسیب شده بودند مبلغ سه هزار درهم وام دراختیار برخی کشاورزان قرار داد(۵).

همچنین بیت المال برای کمک به راه اندازی معاملات بازرگانی وامهایی دراختیار بازرگانان قرار می داد. و این نوع وام ازهمان دوران صدر اسلام آغاز شده بود چنان که در روزگار عمربن خطّاب هند دختر عتبه در صدد برآمد تجارت کند و برای این منظور چهار هزار درهم از بیت المال با ضمانت درخواست وام کرد که به او داده شد(۶).

۱- ابن خردادبه،ص ۱۵؛ ابن رسته، ص ۱۰۵؛ ابن حوقل، ص ۲۱۱، یاقوت، معجم، ج۳، ص ۳۷۴.

۲- جیل یاسورین، ناحیه ای از اطراف شهر موصل در شرق دجله است، یاقوت، ج۱، ص ۳۲۲.

۳- تنوخی، نشوار، ج ۸، دمشق، ص ۶۶.

۴- مسکویه، ج۲، ص ۴۰۵.

۵- قلقشندی، صبح الاعشی، ج۱۳، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۶- طبری، تاریخ، ج۴، ص ۲۲۱.

نیز بیت المال به بازرگانانی که میان استانها تجارت می کردند مبالغی قرض می داد تا با آن کالاهایی از یک استان خریداری و وام خود را به بیت المال استان دیگر که در آن

کالاها را به فروش می رسانند پرداخت کنند(۱). عبیدالله بن عمر از بیت المال بصره در زمانی که ابوموسی اشعری حکمران آن بود برای تجارت مبلغی وام گرفت و با آن کالایی خریداری کرد و وارد حجاز شد، سپس آنچه را از بیت المال بصره وام گرفته بود به بیت المال حجاز پرداخت(۲).

۳- داد و ستدهای مالی

بیت المال برای راه اندازی فعالیّتهای مالی خود بر عملیّات بانکی تکیه داشت، به همین سبب شرایط، وجود شخصی را اقتضاء می کرد که به اوضاع و احوال طلا و نقره و پول آگاه و به آنچه مایه خلل و نقصان آنها می شود دانا باشد(۳)و چنین شخصی جهبذ(۴)گفته می شد. در این جا لازم است که نخست تفاوت میان دو نوع جهابذه دانسته شود چه جهبذ گاهی به معنای متصدّی بانک و زمانی به معنای نویسنده خراج است(۵)و آنچه در این جا مقصود ماست نقش جهبذ(۶) به معنای نویسنده خراج است .

عنوان جهبذه بسیار قدیمی است و از دوران ساسانیان این عنوان مشخّص و معروف بوده(۷)و در روزگار معاویه بن ابی سفیان(۸) خاندان ابی دلف از جهبذهای حیره بودند(۹). در

۱- علی، التنظیمات، ص ۲۵۵.

۲- ن.م.، ص ۲۵۵.

۳- زیّات، حبیب، الصیارفه فی الاسلام، م مجلّه المشرق، ج۴، تشرین الاوّل - کانون الاوّل ۱۹۳۷، ص ۴۹۱.

۴- جهبذ به معنای نقادّ کارشناس آگاه به مشکلات امور و دانا به طرق و اقسام پول است، تاج العروس، ج۲، ص ۵۵۸، (ماده جهبذ) و آن معرّب کهنه است . ادی شیر، الالفاظ القادسیّه العربیه، ص ۴۶.

۵- الدّوری، تاریخ العراق الاقتصادی،، ص ۱۶۰.

۶- *جهبذ معرّب کهبد. نقادّ، دانا که صحیح را از سقیم تمیز بدهد، جمع آن جهابذه است . در زمان تسلّط خلفاء کسی را می گفتند که نزد عمّال خلیفه برعهده می گرفت که خراج مقرر را از مردم وصول کند و به عمال خراج یا به دیوان تحویل دهد، شخص واسطه که مردم مالیّات خود را توسّط او به دیوان می پرداختند . فرهنگ عمید ...)

۷- ابن رسته، ص ۱۹۶، الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۵۹.

۸- ابن رسته، ص ۲۰۷.

۹- جهشیاری، ص ۲۸۰.

روزگار عبّاسیان عمل جهبذ توسعه یافت و در گردآوری مالیّات برخی مناطق از جهبذها کمک گرفته می شد(۱). در دوران متوکّل خلیفه عبّاسی جهبذ نصراینی بود که برخی از کسانی که نارضایی و خشم مردم را برانگیخته بودند و اموال آنها مصادره شده بود به او

سپرده می شدند تا اموال را از آنها اخذ کند(۲).

تقریبا" از آغاز قرن چهارم هجری عمل جهبذه رونق و شکوفایی بسیار یافت، و این به سبب توسعه تجارت و دگرگونی بنیادهای نظام مالی عبّاسی بود که در این دوران بر پول طلا (نه نقره)(۳) تکیه داشت و این امر مستلزم صرّافی مبالغی بود که به بیت المال وارد می شد و ضرورت تبدیل پول نقره به طلا ـ و بالعکس بود(۴)، علاوه بر تنظیم تبادلپول در کشورها و استانهای دولت اسلامی که پیوسته جریان داشت(۵).

توسعه نیاز دولت به جهابذه باعث شد که اینان نقش بارزی را در جامعه برعهده داشته باشند، چنان که ابن فرات وزیر، جهبذ یهودی یوسف بن فنحاس را به تصدّی امور جهبذه اهواز برگماشت(۶). و پیوسته بر اهمیّت اینان افزوده شد بویژه هنگامی که ابن فرات او را فرا خواند و به وی گفت:«این وضع فرا رسیده درحالی که یاران ما برای آن آماده نبودند، حقوق آنها از اموال اهواز باید تأمین شود و لازم است حقوق دو ماه به آنها

پرداخت گردد. سپس به او تذکّر داد که اموال زیادی باید سریعاً از معاملات اهواز وصول

گردد، و در این مورد راهی جز این وجود ندارد، وی پیوسته با او در این باره به گفتگو

پرداخت تا جهبذه مذکور پذیرفت که حقوق یک ماه آنها را فوراً در همین روز بپردازد»(۷). از این عبارات روشن می شود که با شدّت یافتن کمبودهای مالی دولت و ناتوانی آن در رفع نیازهای خود و افزایش هزینه ها بر درآمدها اهمیّت جهابذه افزایش یافته است، چه

۱- الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۶۰.

۲- تنوخی، الفرج بعدالشده، ج۱، ص ۹۵.

۳- غنیمه، الجهبذه والجهابذه، ص ۲۴۶.

۴- ۱ Imammidden, OP, CiT, P,۱۷

۵ - ۲-Massignon, Lowis, Lifniuence, De Lislam Aumoyen. Agesut La Fondationd Etl,essot DEs,Banyues Jaives Opera Minora. Toma, Tome I,CBeinut-۱۹۶۳, P.۲۴۴.

۶- صابی، الوزراء، ص ۱۹۸.

۷- ن.م.، ص ۱۹۸.

این اوضـاع دولت را وادار می کرده است که از متمولّین کمـک بجویـد و با تضـمینهای معیّن از آنان وام بخواهـد. و نیز معلوم می شود که این آغاز کار بوده و گامهای دیگری به دنبال آن برداشته شده که بر اهمیّت جهابذه افزوده است.

در وزارت ابن فرات به سال ۳۱۲ ه (۹۲۴ م) اتکّاء دولت بر جهابـذه افزایش یافت چه دولت اموال مصادره شده را نزد آنها می سپرد(۱). و هنگـامی که ابن فرات به سال ۳۱۲ه (۹۲۴ م) از سومین دوران وزارتش عزل شـد اعتراف کرد که یکصد و شصـت هزار دینار از اموال مصادره شده نزد دو نفر از جهابذه به نام هارون بن عمران و پسرش موجود است(۲).

علّی بن عیسـی وزیر به سـبب وخامت مشـکلات مالی و شورش پیاپی لشکریان جهت مطالبه حقوق خود و برای مقابله با هزینه های سـنگین دارالخلافه و خوشـگذرانیهای فراوان آن ناگزیر شد برای تحصیل بودجه لازم از جهابذه کمک بخواهد و این امر منجّر به ایجاد نخستین بانک رسمی به سال ۳۰۰ ه (۹۱۲ م) در دولت اسلامی شد(۳).

علّی بن عیسی دو نفر جهبذه یهودی به نامهای یوسف بن فنحاس و هارون بن عمران را فرا خواند و به آنها گفت:«من در آغاز هرماه به بودجه ای نیاز دارم که در ظرف

شش روز اوّل همـان ماه میان پیادگان سـپاهی توزیع کنم و مبلغ آن سـی هزار دینار است و بسا که این مبلغ در روز اوّل یا دوّم ماه فراهم نشود، از شما می خواهم که در آغاز هرماه

یکصد و پنجاه هزار درهم به من وام بدهید و در طول ماه آن را از اموال اهواز برگدانید

چه جهابذه اهواز دراختیار شـما و این مال پیشاپیش در دسترس شـماست»(۴) این امر مـدّت شانزده سال به همین صورت ادامه یافت، و خلیفه این دو نفر را در کار خود باقی گـذاشت تا شأن و منزلت جهبـذه در برابر بازرگانان پابرجا بماند و خلیفه بتواند به هنگام ضرورت

به وسیله جهبذه از بازرگانان وام بگیرد، و هرگاه جهبذه از کار خود برکنار و دیگری به

۱- Massignon, OP, CiT, P,۲۴۳

۲- مسکویه، ج۱، ص ۱۲۸. به کتاب زیر نیز مراجعه شو:Massignon, OP, CiT, P.۲۴۳

۳- الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۶۳.

۴- صابی، الوزراء، ص ۹۲؛ تنوخی، نشوار، ج ۸، دمشق، ص ۲۵.

جای او عهده دار کار می شد بازرگانان با او معامله نمی کردند و دستور خلیفه متوّقف می ماند(۱).

آنچه در این جـا درخور توّجه است آن که این بانـک تا سال ۳۱۶ ه (۹۲۸ م) به صورت یگانه بانک رسـمی باقی ماند، وظیفه اصلی آن دادن وام مورد احتیاج به دولت بود. و درآمدهای اهواز پشتوانه آن و علاقه شدید خلیفه به حفظ اعتماد و اطمینان به آن

که موجب ادامه مجهّز بودن دولت به اموال مورد نیـاز بود ضامن بقای آن می شـد(۲).«فیشل» معتقد است که اگر این عملیّات بر چیزی دلالت داشته باشد همانا دالّ بر دقّت عملیّات بانکی در آن زمان است، اعمالی که به سطح کارهای بانکی روزگار ما می رسد(۳).

بـا گـذشت زمـان برای جهابـذه دیوان (فتری) تأسـیس شـد، و می بینیم علّی بن مقله در سال ۳۱۶ ه (۹۲۸ م) ابراهیم بن ایّوب نصرانی را به تصـدّی دیوان جهبذه تعیین می کند(۴). این جهبـذ در سال ۳۱۵ ه بر ثبت اموال وارده به بیت المـال نظـارت و با متصدی بیت المال

درباره تنظیم هزینه های روزانه همکاری داشت و او ملزم بود در هرهفته عملیّات روزانه

را از او بخواهد. امّا ترازنامه، ماهانه در نیمه ماه بعد نزد وزیر فرسـتاده می شـد(۵). و وامهای پرداختی به ثبت رسـیده در دیوان بیت المال و رسیدهای دریافتی از متصدّی آن بابت این وامها در ترازنامه جهبذ قید می شد(۶).

یکی از مهمترین وظایف جهبـذ که عنوان نویسـنده خراج را داشت نسـبت به آنچه به بیت المال مربوط می شد این بود که می بایستی رسـید درآمدهارا به دیوان بدون هیچ نقصانی تأیید کند و این در برابر دریافت مزایایی بود که به هنگام تعیین او معلوم و مقرّر

می شد و آن را«حق الجهبذه» می گفتند(۷). و نیز بر جهبذ لازم بود که صورتی خاصّ از

۱- تنوخی، نشوار،

۲- الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۶۴.

۳- ۱ Fischel, The Orgin of Banking The Journal of The Royal Asiatic, Society, (July-۱۳۳), P,۵۸۳.

۴- عریب، الصله، ص ۱۷۵.

۵- مسکویه، ج ۱، ص ۱۵۱.

۶- ن.م.، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۷- الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۶۱.

درآمـدهای روزانه را به متصـدّی دیوان تقدیم کند تا با صورت تنظیمی نویسـنده دیوان مقابله شود. همچنین رسـیدهایی که از سوی جهبـذ یـا خزانه دار در برابر امـوال تحویلی صـادر(۱)و بـه تحویـل دهنـده امـوال داده می شـد مـورد رسـیدگی قرار می گرفت(۲).و رئیس

دیوان جهبـذه موظّف بود در هرماه گزارش مفصـلّی که بیانگر درآمدها و هزینه ها باشد تهیّه کند که آن را ختمه می گفتند و عبارت بود از کتابچه ای مشتمل بر درآمدها و هزینه ها

به صورت جزیی و کلّی، و در واقع عمـل خود را در هر مـاه بـا این گزارش به پایـان می رسانید(۳). همچنین ملزم بود گزارش کارکرد یک ساله خود را نیز تهیه کنـد که آن را ختمه جامعه می نامیدنـد و این گزارشـها را به وزیر تقـدیم بـدارد(۴). روشن است که نظـارت و استیلای دولت بر دفاتر جهبـذ طبیعت رسـمیّت این شـغل را ثابت می کند(۵). و آنچه مویّـداین مطلب می باشد گفتار ابوحیّان توحیدی است که گفته است:«وجود اموال در بیت المال جز با نظارت وصول کننده اموال و جهبذ درست نیست»(۶).

تنوخی محلّ کار جهبـذه را بـدین گونه توصـیف کرده که: «به همراه مردم وارد خانه شـدم، صـحن خانه را در نهایت عمران و زیبـایی یـافتم، و در آن محلّهـایی برای نشسـتن که به فرشـهای قیمتی مفروش بود وجود داشت. در صـدر این خانه مرد جوانی مشاهـده شـد که در پیش روی او کتابی وعـدّه ای از جهبذها حضور داشـتند و مشـغول استیفای حسابها بودند، در کنار خانه و حاشیه این مجالس جهبذهایی دیده می شد که در برابر آنها اموال و تختها و ترازوهایی بود که با آنها اجناس را تحویل داده و یا تحویل می گرفتند»(۷)

از این عبارات بر می آید که برای جهبذ دایره یا شـعبه خاصّـی وجود داشـته و برای آن رئیسـی بوده که اموال آن را سـرپرستی می کرده و کارها در حضور و زیر نظر او انجام می گرفته است، و معلوم می شود این رئیس همان جهبـذه درآمـدهایی داشـت که تحویل

۱- خوارزمی، ص ۳۷.

۲- الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۶۱.

۳- خوارزمی، ص ۳۷.

۴- ن.م.، ص ۳۷؛ الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۶۰-۱۶۱.

۵- ۱ Fischl, The Origin of Banking, P.۵۷۴.

۶- الامتاع والموانسه، ج۱، ط۲، قاهره - ۱۹۵۳، ص ۱۳۳.

۷- الفرج بعد الشدّه، ج۲، ص ۲۴۶.

دولت می شد. چنان که درآمد جهبذه موصل و زابات در روزگار معتضد عبّاسی به ده هزار دینار بالغ شد(۱). علّی بن عیسی در فهرست خود مجموع مالیّات کرمان به اضافه عوایـد جهبـذه را ۳۶۴۳۸۰/ دینار برآورد کرده است(۲). به نظر می رسد این مالیّات شکایت و نارضایی مردم را برانگیخته و با آن که مسوولان از این آگاهی داشتند برای رفع

شکایت آنها اقدام نمی کردند. به همین مناسبت علّی بن عیسی در فهرست خود افزوده است که:«بلای وارد از سوی جهبذه بر مردم تا زمانی که ما این را به پایان رساندیم ادامه داشت»(۳).

متون تاریخی نشان می دهد که هر وزیری جهبذ خاصّی داشته که اموال و اسناد مالی خود را به او می سپرده است. چنان که سهل بن نضیر جهبذ عبیدالله بن سلیمان وزیر بوده(۴) و ابن فرات دو جهبذ را به نامهای یوسف بن فنحاس و هارون بن عمران برای خود استخدام کرده بود(۵). و علّی بن عیسی جهبذی به نام عیسی ناقد داشت که امور اموال خیرّیه و جهبذه را به عهده او گذاشته بود(۶).

با آن که داد و ستدهای جهابذه به طور کامل رسمیّت نداشته است لیکن این امر نشان می دهد که تا چه حدّ نظام جهبذه در آن دوران تحوّل یافته و نفوذ جهابذه افزایش

پیدا کرد. و مقامات بالا در گردآوری و اندوختن و نگهداری اموال به آنها اعتماد داشته اند.

علاوه بر موضوع جهبذه در این زمان (صیرفی)(۷) صّرافی نیز شکوفایی و رونق یافت، چه افرادی در جامعه پیدا شدند که به تبدیل پول اشتغال داشتند(۸) و دینار را به

۱- صابی، الوزراء، ص ۲۷۷.

۲- زیدان، التّمدن، ص ۲۷۷.

۳- صابی، الوزراء، ص ۲۷۷.

۴- تنوخی، نشوار، ج۳، ص ۳۱.

۵- عریب، الصّله، ص ۷۴.

۶- صابی، وزراء، ص ۳۱۶.

۷- صیرفی: همان کسی است که درهم را صرّافی و پول خوب را از بد جدا می کند، لسان العرب، ج۹، ص ۱۹۰، ماده صرف؛ تاج العروس، ج۶، ص ۱۶۴، (ماده صرف).

۸- زبیدی، الحیاه الاجتماعیّه، ص ۱۷۱.

درهم و بالعکس تبدیل و مشکلات تفاوت نوع پول و وزن آنها را در مناطق مختلف کشورهای اسلامی حلّ می کردند(۱).

در روزگار بابلیها صرّافی کاری معروف بوده، و در دوران ساسانیان در مداین به وسیله اقلیّت مسیحی رواج و شکوفایی داشته(۲)، و در آغاز دوران اسلامی صرّافان بهکوفه مهاجرت کردند و به تبدیل پول مشغول شدند(۳) و بازار خاصّی برای خود در این شهر احداث کردند(۴).

عمل صرّافی در عراق در آغاز قرن چهارم هجری به منتهای رونق خود رسید، و این به سبب شکوفایی تجارت و توانایی آنان به دادن وام نقدی، و تبدیل پول و تحویل گرفتن کالاـ و جز اینها بوده است(۵). در این دوران مشاهده می شود سرمایه ها تمرکز و تراکم یافتهو گروه تازه ای صرّاف نصرانی و یهودی ظاهر شده اند که بغداد را مرکز خود قرار داده و دولت را به منابع شایسته ای برای تهیّه پول مجهّز ساخته(۶).

امّا روشن است که وابستگی صرّافان به دولت خیلی کمتر از وابستگی جهابذه به آن بوده است، چه دولت برای خود صرّافان رسمی و معیّنی نداشت برخلاف آنچه نسبت به جهابذه وجود داشت بلکه دولت تنها مانند دیگران با آنها معاملاتی انجام می داد. سیف الدّوله حمدانی یادداشتی به صرّافی نوشت که یکصد هزار دینار به یکی از اشخاص پرداخت کند و این وجه به محض ارائه یادداشت به وی تحویل شد(۷). هنگامی که یکی از خوانندگان ناصرالدّوله را به طرب و شادی درآورده بود دستور داد پانصد دینار به او داده شود و این دستور را به عهده یکی از صّرافان صادر کرد، و این به سال

۳۳۱ ه (۹۴۲ م) بود(۸). به همین گونه صرّاف «نقاط خالی را که جهبذ رها می کرد پر

۱- Imammidden, OP, CiT, P,۱۷۱.

۲- Imammidden, OP, CiT, P.۱۷۲

۳- ماسنیون، خطط الکوفه، ص Ibid, P,۱۷،۲۲

۴- ن.م.، ص ۲۳؛ زبیدی ،الحیاه الاجتماعیّه، ص ۱۷۱.

۵- Imammidden, OP. CiT, P.۱۷۱.

۶- Massignos, OP. CiT, P,۲۴۱۲.

۷- مسکویه، ج۲، ص ۲۳۴؛ الدوری، تاریخ العراق، ص ۱۷۲.

۸- تنوخی، نشوار، ج۱، ص ۲۰۳؛ الدّوری، ن.م.، ص ۱۷۲.

می ساخت»(۱).

نظارت دولت دولت بر اعمال صرّافان به وسیله شخص محتسب تحقّق می یافت چه او موظّف بود بازار آنها را مراقبت کند و چنانچه در امور صرّافی کسی مرتکب ربا شودذ

یا عملی خلاف شرع انجام دهد او را تعزیر(۲)و از بازار بیرون کنند(۳). و نیز محتسب وظیفه داشت صرّفان را از به کارگرفتن پول (تقلّبی و غشّ با مردم باز دارد به گونه ای که نتوانند با این نوع پولها معامله کنند(۴).

به نظر می آید صرّافان در آغاز میان مردم و ضرّابخانه ها واسطه بودند چه طلا و نقره را از مردم می گرفتند و در ضرّابخانه سکّه می زدند، چنان که دینارهای مسکوک را برای

تحصیل رحج خرید و فروش می کردند(۵)فقیهان این عمل را مکروه می شمردند چه غالب معاملات مقرون به زیادتی و ربا بود و مسکوکی که در برابر مسکوک دیگر معامله می شد هموزن نبود(۶).

در این روزگار دورانهایی پیش آمد که دولت به سبب ناخالصی مسکوکات و غشّ در آن نظارت خود را بر صرّافان شدّت بخشید، در سال ۳۳۰ ه (۹۴۱ م) اختلافات شدیدی میان ناصرالدوله و صرّافان درباره عیار دینار روی داد که به نتیجه ای نرسید، و سرانجام

عیار تازه ای برای دینار درنظر گرفتند، وزن آن افزایش یافت و دستور داده شد دینار براساس وزن جدید ضرب شود(۷).

به نظر می رسد صرّافان آن زمان همانهایی هستند که طلا و نقره را از مردم می گرفتند و آنها را در ضرّابخانه مسکوک می کردند و از این راه سودهایی به دست

۱- الدّوری ،تاریخ العراق، ص ۱۷۲.

۲- تعزیر: مجازات فرد مخالف است در اموری که حدّ در آن تشریع نشده و آن بسته به نظر ولّی امرامام است. و تعزیر انواعی دارد مانند: توبیخ، سخن درشت، زندان، تبعید از وطن و تازیانه، ماوردی، الاحکام، ص ۲۳۷ و بعد از آن؛ شیزری، ص ۹، هامش شماره (۷).

۳- شیرزی، ص ۷۴، ابن الرّقیه، ص ۷۶.

۴- ابن الاخوه قرشی، ص ۷۰.

۵- ابن الرّقیه، ص ۳۶.

۶- ن.م.، ص ۳۶.

۷- صولی، اخبار الراضی، ص ۲۲۹.

می آوردند. و چون آنان سکّه را بازیچه خود قرار داده بودند ناصرالدّوله به آنها هشدار داد لیکن این هشدار سودی نبخشید و ناچار عیار تازه ای برای دینار تعیین شد.

صرّافان از عملیّات وامدهی و صرّافی سودهای هنگفتی به دست می آوردند و این به سبب تولید انبوهی بود که درخواست می شد(۱). در سال ۳۳۱ ه (۹۴۲ م) ناصرالدّوله صرّافان را احضار و چون به او گزارش شده بود که آنان آشکارا رباخواری می کنند به آنها

هشدار داد و درنتیجه عمل زشت آنها اندکی بهبود یافت(۲). صرّافان در کرخ بغداد محلّه ای خاصّ خود داشتند که آن را درب عون می گفتند(۳).

ناصر خسرو روش کار صرّافان را بیان کرده و گفته است:«هرکس دارای مالی است آن را به صرّاف می دهد و در برابر آن از او حواله می گیرد، سپس هرچه را لازم دارد می خرد و بهای آنها را به صرّاف حواله می دهد و مشتری چیزی جز حواله صرّاف را به کار نمی گیرد(۴).

صرّافان برای راه اندازی کارهای بانکی خود هندیهای بسیاری را استخدام کردند(۵) و شاید سبب آن دقّت و آگاهی آنها در این کار بوده است.

امّا صرّافان در میان طبقات مردم گروه پسندیده ای نبودند. یک عرب خواست وام بگیرد، از مردم پرسید چه کند، مردم او را راهنمایی کردند که به صرّافان مراجعه کند،

وی گفت:«به خدا سوگند آن جا مرکز پستی است»(۶).

صرّافان علاوه بر کارهای مالی که داشتند در موقع لازم دولت از آنها کمک می گرفت و مناصب مختلفی به آنها واگذار می کرد. در روزگار مقتدر عبّاسی عثمان بن سعید صیرفی دیوان سپاه را برعهده داشت(۷) و تا سال ۳۱۶ ه (۹۲۸ م) که مقتدر علّی بن

۱- الدّوری، تاریخ العراق، ص ۱۷۱.

۲- صولی، اخبار الرّضی، ص ۲۳۱.

۳- مسکویه، ج۱، ص ۲۴۷، ج۲، ص ۱۸۸؛ تنوخی، نشوار، ج۳، ص ۱۳۳.

۴- سفرنامه، ص ۱۴۶.

۵- حاحظ، رسائل، فضل السوّدان علی البیضان، تحقیق: عبدّالسلام هارون، ج۱، قاهره - ۱۹۶۴، ص ۲۲۴؛ العلی، التنظیمات، ص ۲۶۸.

۶- جا حظ، البیان والتّبیین، ج۲، ص ۹۲.

۷- صابی، الوزراء، ص ۲۳۰.

مقله وزیر را به این سمت منصوب کرد به کار خود ادامه داد(۱). در سال ۳۲۲ ه (۹۳۳ م) محمّدبن بدر صیرفی قوّه قضائیه مصّر را برعهده گرفت، و او سه بار عهده دار این سمت گردید(۲).

برای تسهیل عملیّات مالی سفته(۳) نیز به کار گرفته شد و آن را وسیله ای برای سهولت جلب اعتماد در معاملات قرار دادند(۴).

سفته از همان آغاز صدر اسلام در چهارچوب محدودی به کار گرفته می شده است، چنان که ابن زبیر درهمهای نقره را در مکّه از بازرگانان می گرفت سپس به بصره و

کوفه حواله می داد و آنان پول بهتری دریافت می کردند(۵). همچنین از ابن عبّاس نقل شده است:«در مکّه درهم را بر این اساس می گرفت که بنویسد معادل آن در کوفه به آنان تحویل شود» و این همان سفته است(۶).

سفته تا قرن چهارم هجری کمتر مورد استفاده قرار می گرفت امّا در پرتو فعّالیتهای بازرگانی و این که انتقال اموال انبوه از محلّی به محّل دیگر مستلزم روبرو شدن با خطرات راهها بود بازرگانان سفته را به کار گرفتند تا با امنیّت اموال را نقل و انتقال دهند(۷).

دامنه به کارگیری سفته وسعت یافت به طوری که حکّام اموال را از طریق سفته به مرکز خلافت می فرستادند. درسال ۳۱۳ ه (۹۲۵ م) حکمران مصر و شام سفته هایی به ارزش صد و چهل و هفت هزار دینار(۸)، و حاکم اهواز در سال ۳۱۶ ه (۹۲۸ م) سفته هایی

۱- عریب، الصّله، ص ۱۳۵.

۲- الکندی، ص ۴۸۶.

۳- سفته: عبارت از این است که مالی به دیگری داده شود، و گیرنده در شهر دهنده این مال دارای مالی است که آن را به او تحویل می دهد و درنتیجه از خطرات راه ایمن می گردد. لسان العرب، ج۲ هامش ص۲۹۸؛ تاج العروس، ح۲،ص ۵۹، ماده سفته، و معلوم می شود این امر بسیار رواج داشته، به گونه ای که خوارزمی بسنده کرده به این که بگوید: سفتجه معروف است، مفاتیح العلوم، ص۴۱.

۴- الدّوری، تاریخ العراق، ص ۱۷۲.

۵- سرخسی، ج۱۴، ص ۳۷.

۶- ن.م.، ج۱۴، ص ۳۷.

۷- زبیدی، العراق فی العصر البویهی، ص ۲۲۳.

۸- مسکویه، ج۱، ص ۱۴۶.

معادل سیصد هزار دینار(۱) به مرکز خلافت ارسال داشتند. همچنین ابن مقله وزیر در همین سال سفته هایی به ارزش ششصد هزار درهم از حاکمان کرمان و اصفهان دریافت داشت(۲).

علّی بن عیسی وزیر یک بار به مالی احتیاج پیدا کرد، مبلغ ده هزار دینار از بازرگانان وام گرفت، و سفته هایی را که از مناطق وارد شده و موعد وصول آنها فرا نرسیده بود تضمین این وام قرار داد. بهره آن در هر دینار یک دانق(۳) و نصف درهم بود، و مجموع بهره کّل وام در هر ماه به دو هزار و پانصد درهم بالغ شد(۴).

از همین جا می یابیم که سفته تنها در روابط بازرگانی به کار نمی رفته بلکه برای تسهیل عملیّات مالی و اداری دولت نیز به کار گرفته می شده است(۵).

در برخی اوقات سفته هایی که به مرکز خلافت می رسید به سبب آن که برای دولت ایجاد مشکلاتی می کرد به جریان نمی افتاد و به مصرف نمی رسید چنان که در روزگار ابی

علی خاقانی وزیر المقتدر خلیفه عبّاسی وضع به همین منوال بود(۶).

سفته ها برای هزینه دارای موعد و سررسید معیّنی بودند. سفته هایی که ازسوی والیان به بیت المال می رسید تا زمان سررسید آنها نگهداری می شد. در سال ۲۵۵ ه (۸۶۸ م) که ترکها بر معتزّ خلیفه عبّاسی شوریدند و پنجاه هزار دینار از او مطالبه کردند،

معتزّ از مادرش کمک خواست مادرش گفت:«نزد من مالی نیست، و سفته هایی برای ما رسیده، آنها منتظر باشند تا وجوه آنها را دریافت کرده و به آنها پرداخت کنیم»(۷).

امّا درمورد صرف و تبادل سفته ها اعتقاد ما این است که آن مربوط به جهابذه بوده

۱- ن.م.، ج۱، ص ۱۸۷.

۲- ن.م.، ج۱، ص ۱۸۷.

۳- دانق به فارسی دانغ گفته می شود، و عموماً به معنای ۶۱ است، و آن واحد وزن و نقد بوده و برابر ۱/۶ درهم می باشد، هنتس، ص ۲۹.

۴- صابی، الوزراء، ص ۹۳؛ تنوخی، نشوار، ج ۸ دمشق، ص ۲۶.

۵- ۱- ۵۷۶ .Fischel, The Origin of Banking, P

۶- صابی، الوزراء، ص ۲۸۵.

۷- طبری، ج۹، ص ۳۹۴.

است، چه آنها در تبادل این گوه وثیقه ها نقش وسیعی را ایفاء کرده اند(۱).

علاوه بر سفته وسیله مورد اعتماد دیگری نیز وجود داشته که عبارت از چک بوده است(۲) که با پدید آمدن نهضت اقتصادی در جامعه اسلامی به کارگیری آن رواج یافت(۳).چه چک از اوایل ظهور اسلام به معنای حواله اعطایی که به موجب آن حقوقسپاهیان پرداخت می شده شناخته و معروف بوده است. عمربن خطاب به کارگزار خود در مصر نوشت که خوراکیهایی را به مدینه حمل کند، هنگامی که این خوراکیها رسید، خلیفه دستور داد که مردم نام خود را بر در خانه هایشان بنویسند و برای آنها چک نوشته

شود و سپس او زیر چکها را امضاء خواهد کرد. بنابراین عمر نخستین کسی است که چک را به کار گرفته و زیر چکها را امضاء کرده است(۴).

حقوق را (صکوک) می گفتند زیرا با نوشته و چک پرداخت می شده از این رو در حدیث از خرید و فروش چک نهی شده است(۵).

گاهی پرداخت چک برعهده بیت المال صادر می شد. خلیفه عثمان بن عفّان دستور داد سیصد هزار درهم به عبدالله بن خالدبن اسید داده شود و چکی به همین مبلغ به عهده متصّدی بیت المال صادر کرد(۶). همچنین دارندگان چک در برابر خریدهایی که می کردند برای فروشندگان چک می نوشتند. در روزگار سلیمان بن عبدالملک اموی که یزیدبن مهلّت والی عراق بود کالاهای بسیاری از فروشندگان خرید و بهای آنها را چک به

نام فروشنده صادر کرد(۷).

در روزگار عبّاسیان به کارگیری چک همچنان ادامه یافت، چنان که هارون

۱- ۱ Fischel , The Origin of Banking, P.۵۷۸.

۲- چک صک عبارت از نوشته ای است و آن فارسی معرّب و اصل آن جک است، لسان العرب، ج۱۰، ص ۴۵۶، (ماده صکّ)؛ تاج العروس، ج۷، ص ۱۵۳، (ماده صکّ) .

۳- ۲ Massignos, OP, CiT, P.۲۴۵.

۴- یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص ۱۰۷.

۵- لسان العرب، ج۱۰، ص ۴۵۶؛ تاج العروس، ج۷، ص ۱۵۳.

۶- بلاذری، انساب، ج ۵، ص ۵۸.

۷- طبری، ج۶، ص ۵۲۴.

چکی به نام محمّدبن ابراهیم امام به مبلغ یک ملیون درهم نوشت(۱).

چک برای پرداخت حقوق سپاهیان به صورت خاصّی به کار گرفته می شد. در روزگار المکتفی خلیفه عبّاسی ابوالحسن بن فرات نویسنده دیوان خراج، محمّدبن داوود متولّی حقوق سپاهیان را به سبب پرداختهای بدون چک و سند مورد حسابرسی و مواخذه قرار داد(۲)، به همین سبب وزیر او به متصدّی بیت المال دستور داد که هیچ چیزی را اعّم از اعطاء و هزینه بدون معرّفی و اجازه ابوالحسن آزاد و از بیت المال خارج نکند و باید امضاء یا علامت او بر روی چکها وجود داشته باشد(۳). خوارزمی می گوید: چک برای هرگونه (طمع)(۴) یعنی حقوق سپاهیان به کار می رفت و باید در آن نامهای مستحقّان و شماره آنان و مبلغ مال قید شود، و حاکم باامضای پایان آن پرداخت حقوق آنان را اجازه دهد(۵).

در این جا لازم است تفاوت میان دو معنای چک را بدانیم.، چه اوّل به معنای لیست گواهی و مهر شده مشتمل بر اسامی سپاهیان و کارمندان و حقوق آنان است، و دوّم به همان به معنای مالی معروف است.

۴- نظارت بر ضرّابخانه ها

همان گونه که پیش از این گفتیم پول متداول در میان تازیان دینار بیزانس (روم) و درهم ساسانی و حمیری بوده که در چهارچوب محدودی انجام می گرفته است. هنگامی که عبدالملک بن مروان به خلافت رسید به کارگزار خود در عراق دستور داد که در همان جا سکّه ضرب شود و او در سال ۷۴ ه (۶۹۳ م) ضرب سکّه کرد، سپس در سال ۷۶ ه (۶۹۵ م) در همه مناطق کشور اسلامی به زدن سکّه اقدام کردند(۶). و ما می توانیم این

۱- جهشیاری، ص ۱۹۶؛ تنوخی، المستجاد من فعلات الاجواد، تحقیق: محمّد کرد علی، ۱۹۷۰، ص ۱۳۷.

۲- صابی، الوزراء، ص۲۵۷.

۳- ن.م.، ص ۲۵۷؛ الدّوری، تاریخ العراق، ص ۱۷۶.

۴- طمع: حقوق سپاهیان، خوارزمی، ص ۳۸، هامش ۱.

۵- خوارزمی، ص ۳۸.

۶- ابن اثیر، ج۴، ص ۴۱۶؛ ماوردی، الاحکام، ص ۱۵۴؛ ابویعلی، ص ۱۶۴، ابن کثیر، ج۹، ص ۱۴؛ کرملی، ص ۳۴.

اقدام را آغاز نظارت دولت بر ضرّابخانه ها به شمار آوریم.

حجّاج بن یوسف ثقفی خانه ای برای زدن مسکوکات انتخاب و در آن سکّه سازان را گردآورد و آنان از طلا و خالصّ سکّه های تقلّبی و درهمهای ناسر(ستوقه)(۱)که در نزد حاکم گردآوری می شد برای او سکّه می زدند، سپس به بازرگانان و جز آنهااجازه داده که

برای آنان درهم سکّه زده شود، و کارمزد آن علاوه بر آنچه بابت اضافه اجرت صنعتگران و سکّه سازان و پایانی کار آنها اخذ می شود دریاف گردد(۲).

خلیفه اموی نوع سکّه مورد عمل را برای حجّاج فرستاد(۳)، و او آن را به مناطق تابع ارسال داشت که مطابق آن درهم زده شود، همچنین خلیفه از حکمرانان خواست که همه ماهه میزان دارایی را که در نزد آنان گردآوری می شود گزارش دهند تا شمارش و برای سکّه زدن آماده گردد(۴). بنابراین مسوولیّت تنظیم و تهیّه پول برای دولت برعهده دستگاه

خلافت قرار گرفت(۵).

هنگامی که عمر بن هبیره از سوی یزیدبن عبدالملک حکمران عراق شد اهتمام فوق العاده ای برای حفظ عیار درهم و دینار به کار بست، و درهم را از هرگونه شایبه آمیختگی خالص گردانید(۶). در زمانی که خالدبن عبدالله قسری از سوی هشام بن عبدالملک بر عراق حاکم بود بر کوشش خود نسبت به ضرّابخانه افزود و عملکرد خود را درباره سلامت پول رایج شدّت داد تا آنگاه که توانست به این کار استحکام بخشد(۷).

زمانی که یوسف بن عمر پس از وی حکمران عراق شد بر سکّه سازان و مسوولان

۱- ستوقه: درهم تقلبی و معرّب سه تاست، ادی شیر، ص ۸۴.

۲- بلاذری، فتوح، ص ۵۷۵؛ کرملی، ص ۱۴.

۳- سکّه: عبارت از آهنی است که درهم بر آن زده می شود و به همین سبب درهم مسکوک را سکّه می گویند. ماوردی، الاحکام، ص ۱۵۵؛ ابویعلی، ص ۱۶۶، ابن خلدون، ج۲، ص ۴۷. ابن خلدون سکّه را از ضروتهای حاکم شمرده است چه به واسطه آن پول سره از ناسره تمیز داده می شود و مردم با وجود مهر حاکم برآن به سلامت پول اطمینان می یابند، مقدّمه، ج۲، ص ۴۸.

۴- مقریزی، شذور العقود، ط ۵، نجف -۱۹۶۷، ص ۱۲؛ کرملی، ص۳۶.

۵- ۱ Ehrenkreutz, Monetary Aspects, P.۳۹.

۶- بلاذری، فتوح، ص ۵۷۶.

۷- ن.م.، ص ۵۷۶.

عیار بسیار سخت گرفت و در بریدن دست و زدن تازیانه افراط و زیاده روی کرد(۱). چنان که روزی به بازرسی ضرّابخانه پرداخت و وقتی درهمی یافت که یک حبّه کم داشت(۲) به هریک از صنعتگران هزار تازیانه زد و آنها یک صد نفر بودند(۳).

به همین سبب درهمهای هبیریّه و خالدیّه و یوسفیّه از بهترین درهمهایی است که امویان سکّه زده اند، و منصور عبّاسی در گرفتن خراج از پول امویان جز این درهمها را

نمی پذیرفت(۴).

به نظر می رسد بعدها دولت اجازه داد که افراد در خارج ضرّابخانه رسمی به زدن سکّه اقدام کنند، و این امر به پاره ای مخالفتها انجامید. چنان که مردی را نزد عمربن

عبدالعزیز آوردند که بر غیر سکّه حاکم سکّه می زد، عمر او را مجازات کرد و ادوات کار

او را در آتش انداخت(۵). از این رو ابویعلی سفارش می کند که درهم جز در ضرّابخانه حاکم و با اجازه او ضرب نشود، چه مردم اگر رخصت یابند مرتکب خلافهای بزرگ خواهند شد(۶).

خلفاء همچنان شخصاً به نظارت خود بر عیار مسکوکات و زدن دینار و درهم تا زمان خلافت هارون الرّشید ادامه داند، چه در این زمان نظارت بر ضرّابخانه ها را جعفر

برمکی عهده دار شد(۷). و هنگامی که او کشته شد هارون سندی بن شاهک را که از رجال مقّرب او بود به جای وی برگماشت. زمانی که مأمون خلافت را عهده دار شد کسی را نیافت که بتواند درهم را نقش کند ناچار درهم را مانند مهر با مخراط یا اسکنه نقش کردند(۸) و این روش در روزگار مأمون و معتصم و واثق ادامه یافت(۹).

۱- ن.م.، ص ۵۷۶.

۲- حبّه: معادل وزن یک دانه جو و مساوی ۰۵/۰ گرم است . هنتس، ص ۲۵.

۳- ابن اثیر، ج۴، ص ۴۱۷؛ بیهقی، المحاسن، ج۱، ص ۳۰۰. شاید این عبارت مبالغه آمیز باشد لیکن بیانگر میزان اهتمامی است که دولت در ضر مسکوکات داشته است.

۴- بلاذری، فتوح، ص ۵۷۶-۵۷۷؛ ابن اثیر، ج۴، ص ۴۱۷؛ ماوردی، الاحکام، ص ۱۵۴؛ ابویعلی، ص ۱۶۵؛ ابن کثیر، ج۹ ص ۱۵؛ ابن خلدون، ج۲، ص ۴۹؛ کرملی، ص ۱۴.

۵- بلاذری، فتوح، ص ۵۷۷، کرملی، ص ۱۶.

۶- الاحکام السّلطانیّه، ص ۱۶۵.

۷- جهشیاری، ص ۲۰۴؛ مقریزی، شذه، ص ۱۹.

۸- مقریزی، شذور، ص ۱۹-۲۰؛ کرملی، ص ۴۸-۵۰.
۹- مقریزی، شذور، ص ۲۰.

ما نمی دانیم پس از آن تا سال ۳۳۰ ه (۹۴۱ م) بر ضرّابخانه ها و میزان نظارت بر آنها و بر عیار چه گذشته است. به نظر می آید وضع پول به سبب چشم پوشی خلفاء ازنظارت بر آن و تکّرار بحرانهای مالی و فتنه ها و آشوبهابه سختی رو به تباهی رفته و ناخالصی و تقلّب در آن افزایش یافته(۱)تا آن جا که ناصرالدّوله دستور داد دینار و درهمها تصیفیه شود و دینارهایی ضرب کرد که آن را ابریزیّه نامیدند و دارای بهترین عیار بود(۲)، به طوری که هریک عدد آن به سیزده درهم خرید و فروش می شد درحالی که دینار سابق معادل ده درهم ارزش داشت(۳)، با روی کار آمدن آل بویه در سال ۳۳۴ ه (۹۴۵ م) آنان همه موسّسات دولت را که وضع عیار و ضرّابخانه ها از جمله آنها بود زیر نظر مستقیم خود گرفتند(۴).

با گذشت زمان نظارت بر ضرّابخانه ها به عهده محتسب گذاشته شد و او متّولی ثبت نام خلیفه بر روی دینارها و درهمهای مسکوک بود(۵).

دولّت در برابر زدن سکّه از سوی مردم در ضرّابخانه کارمزد دریافت می کرد، چنان که حجّاج بابت بهای هیزم و دستمزد سکّه زنها کارمزد هر صد درهم را یک درهم تعیین کرد(۶). امّا با گذشت زمان این کارمزد بیشتر شد به طوری که میزان آن در هر هزار درهم به ۵/۱۴ درهم بالغ گردید که۴۱۲ درهم بابت عوارض نظارت از آن(۷)برداشت می شد و در هر هزار دینار۴۱۳۴ دینار کارمزد اخذ می گردید که بعداً به سی دینار تخفیف یافت و

سه دینار آن بابت اجرت سکّه زنها و عوارض که مقدار آن ۳۲۱ دینار بود از آن اخراج می شد(۸).

۱- صولی، اخبار الّرضی، ص ۱۳۶.

۲- مسکویه، ج۲، ص ۳۱.

۳- ابن اثیر، ج ۸، ص ۳۵۸، قلقشندی، مآثرالانافه، ج۱، ص ۲۹۵.

۴- صابی، المختار من رسائل الصّابی، ص ۱۴۳.

۵- شیزری،، ص ۱۳۳.

۶- مقریزی، شذور، ص ۱۲، کرملی، ص ۳۶.

۷- ابن مماتی، ص ۳۳۳.

۸- ن.م.، ص ۳۳۲.

در دوران آل بویه روش مقاطعه ضرّابخانه ها رواج یافت به این شرط که مقاطعه کار تحت نظارت و کنترل حکومت باقی باشد. چنان که معزالّدوله دیلمی فرمان قتل مردی را صادر کرد که کارمزد ضرّابخانه بازار اهواز را تضمین کرده بود و درهمهای تقلّبی سکّه

می زد(۱).

امّا اماکن ضرّابخانه ها بسیار بود. از آغاز تا سال ۱۲۶ ه (۷۴۳ م) تنها در شهر واسط دینار و درهم ضرب می شد(۲)و اگرچه در روزگار حکومت عبّاسیان و حمدانیان و آل بویه زدن سکّه در آن جا همچنان باقی بود(۳)لیکن با گذشت زمان اماکن دیگری برای ضرّابخانه پیدا شد چنان که در جزیره (۴)سکّه زده می شد، همچنین در دوران امویان در حرّان سکّه ضرب(۵) و در شهر انبار ضرّابخانه دایر بود.

هنگامی که بغداد ساخته شد عبّاسیان و آل بویه به زدن سکّه در آن اقدام کردند(۶)کردند. در آغاز دینار عبّاسی در مصر و دمشق و سپس در کوفه و انبار و پس از آن به سال ۱۴۶ ه (۷۶۳ م) در بغداد ضرب شد(۷). و نیز در ری و مرو(۸) به زدن سکّه اقدام کردند، همچنین یک ضرّابخانه در شهر شیراز فارس(۹) و دیگری در اهواز(۱۰)دایر بود.

از این رو دیده می شود عبّاسیان به عکس نظام مرکزیّت قاطعی که امویان در زدن سکّه دنبال می کردند شبکه ای از ضرّابخانه ها در استانها به وجود آوردند(۱۱).

در برخی اوقات ضرّابخانه در دارالخلافه دایر می شد تا خلیفه به آسانی بتواند

۱- تنوخی، نشوار، ج۱، ص ۱۴۲؛ زبیدی، العراق فی العصر البویهی، ص ۲۴۱۸.

۲- مقریزی، شذور، ص۱۶.

۳- ن.م.، ص ۱۲۸.

۴- منظور از آن جزیره ابن عمر است و آن شهری است در بالای موصل که دجله مانند هلال به آن احاطه دارد، یاقوت، معجم، ج۲، ص ۱۳۸.

۵- مقریزی، شذور، ص ۱۳۰.

۶- ن.م.، ص ۱۳۳.

۷- ن.م.، ص ۱۳۳.

۸- ن.م.، ص ۱۳۶-۱۳۸.

۹- اصطخری، المسالک، ص ۹۶.

۱۰- ۱ Ehrenkteutz, Monetary Aspects, P.۳۹.

۱۱- ۲ Ehrenkteutz, Monetary Aspects, P.۳۹.

وظیفه نظارت خود را بر آن انجام دهد. در سال ۱۶۶ ه (۷۸۲ م) مهدی خلیفه عبّاسی کاخ معروف خود را در عیساباذ(۱) ساخت و در آن دینار و درهم ضرب کرد(۲).

ضرّابخانه ها سود فراوانی را عاید دولت می کردند، چنان که سود ضرّابخانه های بغداد، سامرّاء، بصره، واسط و کوفه در سال ۳۰۶ ه (۹۱۸ م) به ۶۰۳۷۰ دینار بالغ شد(۳).

بیت المال علاوه بر نظارت بر ضرّابخانه و زدن سکّه وظیفه دیگری را نیز عهده دار بود، و آن معاملات پول و فروش مسکوکات ساییده شده و تقلّبی بود(۴). هنگامی که عبدالله بن مسعود مسکوکات وازده و بی ارزش را فروخت عمر او را از این کار منع، و وی آنها را ذوب کرد(۵). سرخسی نقل می کند که ابن مسعود مسکوکات ناسره را با زیادتی می فروخت و خلیفه او را منع کرد و به او گفت این عمل رباست(۶). امّا به نظر می رسد که فروش مسکوکات وازده کار رایجی بوده است، چه هنگامی که ابن مسعود عازم مدینه شد عبدالله بن سخجره اسدی را جانشین خود بر بیت المال کرد و او درهم را با زیادتی دو برابر درهم می فروخت، زمانی که ابن مسعود به کوفه بازگشت او را از این کار منع کرد(۷). گفته شده که ابن مسعود دستور می داد پولهای تقلّبی شکسته شود چه این پولها را عجمها سکّه می زدند و در آنها غّش به کار می بردند(۸). عمربن خطّاب بن عفّان هرگاه در بیت المال درهم تقلّبی می یافتند آن را به شمش نقره تبدیل می کردند(۹). ثعالبی می گوید:

عبیدالله بن زیاد نخستین کسی بود که در سال ۶۴ ه (۶۸۳ م) سکّه تقلّبی ضرب کرد، و در این سال بود که از بصره گریخت، وی این پولهای تقلّبی را میان تازیان که از شورش

۱- عساباذ: محلّه ای واقع در شرق بغداد بوده است، مهدی در آن کاخی ساخت و آن را قصر السّلام نامید. یاقوت، ج۴، ص ۱۷۲.

۲- طبری، ج ۸، ص ۱۶۲؛ ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۱۴۹.

۳- زیدان - التّمدن، ص ۱۱۱.

۴- سرخسی، ج۱۴، ص ۸.

۵- بلاذری، فتوح ،ص ۵۷۶؛ ابویعلی، ص ۱۶۴، کرملی، ص ۱۵.

۶- المبسوط، ج۱۴، ص ۸.

۷- سرخسی، ج۱۴، ص ۸.

۸- بلاذری، فتوح، ص ۵۷۶.

۹- ن.م.، ص ۵۷۶؛ کرملی، ص ۱۵.

آنها بیم داشت تقسیم می کرد(۱). سپس در دوران آل بویه و سلجوقیان این پولها در همه مناطق پخش شد(۲). و آنچه به پخش آنها کمک می کرد بحرانی شدن اوضاع و عدم اهتمام دولت به نظارت عملی بر ضرّابخانه ها بود علاوه براین کسر دائمی بودجه بیت المال و فزونی فتنه ها و آشوبها منجّر به فساد پول و انتشار مسکوکات لب بریده و تقلّبی در میان

مردم گردید. در سال ۳۲۴ ه (۹۳۵ م) مردم با درهمهای ساییده و وازده معامله می کردند(۳) و اجازه داده شد که مسکوکات تقلّبی پس از روشن شدن نوع آنها به طوری که مردم دچار فریب و نیرنگ نشوند خرید و فروش گردد(۴).

۱- ثعالبی، لطایف، ص ۱۸.

۲- مقریزی، شذور، ص ۲۰؛ کرملی، ص ۵۰.

۳- صولی، اخبار الرّضی، ص ۷۱.

۴- سرخسی، ج۱۴، ص ۱.

فصل پنجم: بیت المال خاصّه

پیدایش وتحوّلات آن

بیت المال خاصّه همان بیت المال خلیفه است و عبارت از نهادی است که اساساً مستقّل و دارای درآمدها و هزینه های خاصّ خود می باشند. علاوه بر آن که برای دولت به منزله خزانه احتیاطی و پشتوانه ای بوده که در موقع فوق العاده و درصورت کسر بودجه برآن اعتماد می کرده است .

اندیشه جدایی اموال خاصّ خلیفه از اموال عمومی به دورانهای نخستین اسلام باز می گرد، چه منابع تاریخی گویای آن است که خلفای راشدین درجهت جدا کردن اموال خاصّه از اموال عامّه مسلمانان گامهایی برداشته اند . و ظاهراً اندیشه ایجاد بیت المال

خاصّ برای خلیفه در روزگار امویان پدید آمده است، چه معاویه صوافی یا اراضی خالصه را به خود اختصاص و ملک خود قرار داد(۱)، و هنگامی که مرد پنجاه ملیون درهم از اموال زمینهایی را که ملک خویش کرده بود از خود به جای گذاشت(۲)

.

۱- یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص ۱۵۸، ص ۱۶۹.

۲- مقدسی، البدء والتاریخ، ج۶، ص ۶.

نیز روشن می شود که پیش از زمان عبّاسیان نام بیت المال خاصّه به کار برده نشـده و هنگامی که هارون با زبیده ازدواج کرد هزینه این عروسی از بیت المال خاصّه به یک ملیون درهم بالغ شد به جز آنچه هارون از مال شخصی خود هزینه کرده بود(۱).

در روزگـار هـادی خلیفه عبّاسـی نیز ذکری از بیت المال دیـده می شود و آن به هنگامی است که دسـتور می دهـد به اسـحاق موصلی(۲)نوازنـده پنجاه هزار دینار از بیت المال خاصّه داده شود(۳). همچنان که می بینیم وی فرمان می دهد سـی هزار دینار از بیت المال خاصّه به ندیم برجسته او عیسی بن دأب(۴)پرداخت گردد(۵). در روزگار متوکّل موسـی بن عبدالملک مالی از بیت المـال خـاصه وام گرفت و ضـامن شـد که آن را به خلیفه بازگردانـد. سـپس آن مـال را در دو نوبت به بیت المال خاصّه بازگردانید(۶).

از این جـا روشن می شود که بیت المـال خـاصّه در اوایـل دوران عبّاسـی هرچنـد به طور محـدود معروف بوده، و هرگـاه برای نخستین بـار در دوران مهـدی خلیفه عبّاسـی از آن یاد شـده بـدین معنا نیست که آغاز ظهور آن در این تاریخ بوده است. زیرا مهـدی زمـام حکـومت و رشـته امور دولت را زمـانی به دست گرفت که براثر مـدیریّت دورانـدیشانه و درست پـدرش منصور کارهـا از هرجهت آمـاده ومرتّب شـده بود، و منصور به شـدّت عمـل و دوراندیشـی معروف بود، به طوری که او را بنیانگـذار حقیقی دولت عبّاسی به شمار آورده اند، و به خّست و سختگیری و محبّت زیاد به مال اندوزی شهرت داشت(۷)، تا آن جا که گفته شـده وی پس از خود مبلغی در بیت المـال به جای گـذاشت که کسـی پیش از او چنین مالی را گردآوری نکرده بود، و آن بالغ بر ششصد ملیون درهم و چهارده ملیون

۱- شابشتی، ص ۱۵۷، درحالی که ابن زبیر هزینه این عروسی را پنجاه ملیون دینار ذکر کرده است، ص ۹۲.

۲- اسحاق موصلی: در سال ۱۵۰ هجری متولّد شده و اشعار و آثار برجسته را روایت می کرده، و شعر می سروده و در صنعت غنا و نوازندگی مهارت داشته است، ابن ندیم، محمّدبن اسحاق، الفهرست، قاهره، ص ۲۰۷.

۳- جهشیاری، ص ۱۷۶؛ طبری، ج ۸، ص ۲۲۰.

۴- عیسی بن دأب: از مردم حجاز و به فرهیختگی و ظرافت گویی معروف بوده و در نزد هادی منزلتی بزرگ داشته است . ابن اثیر، ج۶، ص ۱۰۵.

۵- ابن اثیر، ج۶، ص ۱۰۵؛ بیهقی، ج۱، ص ۳۱۴.

۶- تنوخی، الفرج، ج۱، ص ۸۹-۹۰.

۷- مقدسی، البدء والتاریخ، ج۶، ص ۹۰.

دینار بود(۱). ممکن است در ذکر این ارقام مبالغه شـده باشد لیکن به هرحال بیانگر اموال هنگفتی است که منصور گردآوری کرده و ناگزیر با اهتمامی که به حفظ آنها داشته اموال خاصّه را از اموال دولت جدا و تفکیک کرده است.

به نظر می رسـد نخستین مرکز یـا ساختمان مسـتقّل برای حفظ اموال خاصّ خلیفه در روزگار المعتضـد خلیفه عبّاسـی احـداث شده است(۲)، زیرا برای او دژی ساختند وستونهای آن را پر از سرب گداخته(۳)کرده آن را بیت المال خاصّه نامیدند.و منظور از آن نگهداری و حفظ اموال خاصّه و تنظیم و تسهیل نظارت بر آن بود(۴).

بی شکّ هدف اصـلی در تأسیس بیت المال خاصّه حفظ اموال خلیفه بوده و این امر ایجاب کرده که اموال خلیفه همچنان جدا و منفصل از اموال عامّه باقی بماند، و اگر بنا

باشد زمانی مورد استفاده قرار گیرد منحصر به مواقع فوق العاده باشد. از این رو اموال

خاصّه در اوقات صـلح و رفاه و آرامش در دژی تسـخیرناپذیر قرار داشـت(۵). امّا بحراناوضاع سیاسـی و اقتصادی در زمانهای بعـد بیت المال خاصّه را از هدف اصـلی که برای آن ایجاد شده بود خارج ساخت(۶). زیرا براثر پدید آمدن شـرایطی که ذکر شد برای ترمیممشـکلات مالی که خلافت عبّاسـی را رنج می داد، در پیش روی مسوولان جز یک راه وجود نداشت و آن این که برای پرداخت حقوق کارکنـان و رفع نیازمنـدیهای دولت به دست یافتن بر بیت المال خاصّه که مشـتمل بر اموال مطلوب و کافی بود تکیه و کمبودها را جبران می کردند(۷).

در سال ۳۱۹ ه (۹۳۱ م) کمبود بودجه دولت به معتضد هزار دینار بالغ شد(۸)،

۱- مسعودی، مروج، ج۳، ص ۳۱۸؛ ابن اثیر، ص ۲۱۳.

۲ - ۱ Fischel, W. The Bait Mal-Kha,ss: Acontribution To The History of Abbasid Administration, p.۵۳۸. ibid, p,۵۳۸

۳- صابی، الوزراء، ص ۱۵۷.

۴- ۲ Fischel, The BaiT Ma,l-Kha,ss, p.۵۳۸.

۵- ۳ ibid, p. ۵۳۹.

۶- ۴ ibid , p.۵۴۰.

۷- ۱ ibid, p. ۵۴۰.

۸- مسکویه، ج۱، ص ۲۱۷.

ابوالقاسم کلوزانی وزیر موضوع را به اطّلاع خلیفه مقتدر رسانید و گفت:« من هیچ اعتماد و اطمینانی به جایی ندارم جز بر آنچه امیر مومنان اعطاء کند تا آن را هزینه کنم»(۱). در سال ۲۹۹ ه (۹۱۱ م) سپاهیان سر به شورش برداشته حقوق خود را مطالبه کردند. مقتدر ابوعلی محمّدبن عبیدالله خاقانی را دستور داد تا حقوق آنهارا بپردازد امّا وزیر

توانایی آن را نداشت و تعلّل کرد به این که اموال مصادره شده از ابن فرات به بیت المال

خاصّه سپرده شده و من قدرت تصرّف در آن را ندارم، از این رو خلیفه دستور داد پانصد هزار دینار از بیت المال خاصّه اخراج گردد تا میان سپاهیان توزیع شود(۲).

بسیاری از اوقات وزیران در تنظیم و ساماندهی هزینه ها بر آنچه از بیت المال خاصّه به بیت المال عامّه نقل و تحویل می شد اعتماد و از این راه به طور موقّت کسر بودجه دولت را تأمین می کردند هرچند این عمل به ویرانی بیت المال می انجامید. علّی بن عیسی وزیر، ابن فرات را متّهم کرد به این که وی در هزینه هایی که انجام می دهد به

آنچه از بیت المال خاصّه تحویل بیت المال عامّه می شود تکّیه دارد و با این روش اطرافیان خود را خشنود و بیت المال را ویران می کند(۳). نقل شده است هنگامی که علّی بن عیسی از نظارت بر املاک دیوان خاصّه منصرف شد هفده ملیون دینار در بیت المال خاصّه به جا گذاشت، و در سال ۳۰۱ ه (۹۱۳ م) که به وزارت برگزیده شد موجودی بیت المال خاصّه بسیار کمتر از این بود(۴). ابن فرات اموال هنگفتی از بیت المال خاصّه را به مصرف رسانید و زمانی که محمّدبن عبیدالله خاقانی به جای او به وزارت انتخاب شد یک ملیون دینار پیش از آنچه ابن فرات مصرف کرده بود هزینه کرد(۵).

علّی بن عیسی کوشید اوضاع مالی را اصلاح و از کسر بودجه جلوگیری کند و بر بیت المال خاصّه تکیه نداشته باشد و این کار را از طریق تقلیل هزینه ها و کاهش مصرف

۱- ن.م.،ج۱، ۲۱۷.

۲- مسکویه، ج۱، ص ۲؛ العیون والحدائق، ج۴، ص ۲۴۰.

۳- مسکویه، ج۱، ص ۱۰۸، صابی ،

۴- صابی، الوزراء ،ص ۳۱۶.

۵- ن.م.، ص ۳۷۷.

انجام داد(۱)، و نیز بهره برداری از املاک و انـدوختن حقوق کسانی که به وجود آنها نیازی نـداشت اقدام ورزید(۲)و به بیت المال خاصّه دست دراز نکرد(۳)، و چنان که گفته است ۲۰۱ آنچه محمّدبن عبیدالله خاقانی پیش از او ابن فرات از بیت المال خاصّه هزینه کرده بودند

خرج نکرد. و متعهّد شد مبلغ اندکی را که از بیت المال خاصّه اخذ کرده بود به آن بازگرداند(۴)، علاوه بر این در دوران دوّم وزارت خود در برابر خلیفه تعهّد کرد که هرساله یک ملیون دینار برای بیت المال اندوخته کند(۵).

ضرورتها پیوسته وزیران را وادار می کرد که از بیت المال خاصّه وام بگیرند. هنگامی که عبیدالله بن سلیمان وزیر رهسپار جبل شد(۶) فرزندش قاسم را در وزارت جانشین خود کرد. زمانی که امور مالی دولت دچار مشکل شد ضـرورت او را ناچار کرد کـه از معتضـد خلیفـه عبّاسـی خـواست دویسـت هزار دینـار به او وام دهـد و او آن را به محض ورود امـوال به آن بازگردانـد، معتضـد بـا درخـواست او بـه شـرط آن کـه ابوالعبّاس بن فرات برگشت این پـول را ضـمانت کنـد مـوافقت کرد. ابن فرات نیز موافقت خود را اعلام داشت و خلیفه دسـتور تحویـل مال را صادر کرد(۷). هنگامی که مقتـدر محمّدبن عبیدالله خاقانی را در سال ۲۹۹ ه (۹۱۱ م) به وزارت برگزیـد او عبّاس بن ثوابه را بر دیوان مصادرین (مصادره شدگان) واملاک سلطانی کارگزار خود کرد(۸)، وی یک ملیون و ششـصد هزار دینار را از بیت المال خاصّه به بیت المال عامّه انتقال داد، و از این مبلغ تنها چهل هزار دینار آن برگشت شد(۹).

۱- ن.م.، ص ۳۰۶.

۲- ن.م.، ص ۳۱۶.

۳- ن.م.، ص ۳۱۶.

۴- صابی، الوزراء

۵- ن.م.، ص ۳۷۷.

۶- جبل یا جبال: سـرزمینی است که مشتمل بر همدان، دینور، اصفهان، نهاوند و کرج است و از شرق محدود است به سرزمین خراسـان و فـارس و از غرب به آذربایجان و از شـمال به بلاد دیلم و قزوین و ری و از جنوب به عراق و خوزسـتان. ابن حوقل، ص ۳۰۴-۳۰۶.

۷- صابی، الوزراء، ص ۲۰۷.

۸- مسکویه، ج۱، ص ۲۲.

۹- صابی، الوزراء، ص ۲۸۵.

برخی از وزیران از مناصب خود سوء استفاده کرده از اموال بیت المال خاصه اختلاس می کردند. عبدالّرحمان بن هشام ملقّب به ابی قیراط که نویسنده ابن فرات در دیوان بیت المال بوده نقل کرده که او بر رازی آگاه شد مبنی بر این که وزیر یک ملیون

دینار از دارایی بیت المال خاصّه را دراختیار خود گرفته است(۱)، هنگامی که ابن فرات این را دانست سکوت نویسنده اش را به یکصد دینار خرید(۲). همچنین در دفاتر و صورت سپرده ها دیده شد که سه هزار دینار در حساب ابن فرات منظور شده درحالی که اکثر این مبلغ را از بیت المال خاصّه برداشت کرده بود(۳)،و نیز درمیان سپرده های او چیزهایی یافت شد که مهر خزانه دار بیت المال خاصّه به آن زده شده بود(۴).

بسیاری از اوقات بیت المال خاصّه تحت تأثیر حوادث سیاسی که در کشور روی می داد قرار می گرفت . در سال ۳۱۵ ه (۹۲۷ م) که خبر روی آوردن ابی طاهر قرمطی به سوی بغداد شایع شد و مردم دستخوش هیجان و آشفتگی شدند، علّی بن عیسی وزیر مقتدر خلیفه عبّاسی اعلام کرد که در بیت المال خاصّه تنها پانصد هزار دینار موجود است، و خلیفه را امیدوار کرد که از مادرش کمک بگیرد شاید او مالی اندوخته باشد(۵)، و گفت: معتضد و مکتفی اموالی در بیت المال خاصّه برای این گونه حوادث گردآوری کردند درحالی که اکنون در آن چیز زیادی وجود ندارد. پس ای امیرمومنان از خدا بترس و با سیدّه .. گفتگو کن تا اگر مالی را برای مقابله با حادثه ای که ممکن است به او یا به دولت رو آورد اندوخته کرده هم اکنون زمان بیرون آوردن و خرج کردن آن است(۶). خلیفه با مادرش مذاکره کرد، و او پانصد هزار دینار از دارایی خود را اخراج کرد و دراختیار

دولت قرار داد تا برای آماده سازی و بسیج سپاهیان هزینه شود(۷). از این جاست که می توان گفت بیت المال خاصّه در بسیاری اوقات از اهمیّت خاصّی برخوردار بوده چه

۱- ن.م.، ص ۱۸۵.

۲- صابی، الوزراء، ص ۱۵۸.

۳- ن.م.، ص ۱۵۸.

۴- ن.م.، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۵- مسکویه، ج۱، ص ۱۸۰.

۶- ن.م.، ج۱، ۱۸۰-۱۸۱؛ ابن جوزی، المنتظم، ج۶، ص ۲۰۹.

۷- ن.م.، ج۱، ص ۱۸۰-۱۸۱؛ ن.م.، ج۶، ص ۲۰۹.

آن موسسه ای احتیاطی بوده که دولت در پشتیبانی از امور مالی عامّه و غلبه بر مشکلاتی

که به آن روی می آورده بر آن تکیه داشته است.

برای بیت المال خاصّه اداره ای جدا از بیت المال عامّه تشکیل مرکّب از کارمندانی بود که خود را بکّلی وقف خدمت در آن کرده بودند(۱)، چه منابع تاریخی گویای آن استکه دیوان ویژه ای برای بیت المال وجود داشته و خزانه دار خاصّی ریاست آن را عهده دار بوده است. در روزگار خلافت معتضد عبّاسی و حتّی در دوران مقتدر(۲)مونس خادم منصب خزانه داری بیت المال خاصّه را برعهده داشته است. و نیز در دوران معتضد از وجود خزانه دار دیگری برای بیت المال خاصّه آگاه می شویم که او ابوخراسان فرغانی خادم بوده است(۳).

بیت المال خاصه نویسنده ویژه ای داشت که امور آن را اداره و سرپرستی می کرد، چنان که عبدالّرحمان بن هشام بن عبدالله ملقّب به ابی قیراط همین منصب را در دیوان بیت المال خاصّه داشت(۴)و این همان منصب متصدّی این بیت المال بود. و در سال ۳۳۴ ه (۹۴۵ م) ابن یعقوب نصرانی سرپرستی این موسّسه را به عهده داشت(۵).

ما پیش از آن که این موضوع را به پایان ببریم ناگزیریم به بررسی نکته مهمّی بپردازیم و آن میزان دخالت و تأثیر بیت المال عامّه و خاصّه در یکدیگر است. تردیدی نیست که خلیفه بر هردو موسّسه ریاست داشته و در هزینه کردن از هریک از آنهااز اختیار کامل برخوردار بوده و تعهّدی نداشته که صورت حساب عملیّاتی خود را نسبت به هرکدام از این دو به کسی بدهد. از این رو با نحوه رفتار و نوع هزینه های او جدایی این دو موسّسه از یکدیگر مشخص می شده است(۶). و ما در فصل دوم میزان سلطه خلیفه را در نظارت بر اموال و عملکرد او را نسبت به بیت المال خاصّه و رشد و افزایش درآمد و

۱- Fischel, The Bait Ma,l-Kha,ss, P.۵۳۹ ۱.

۲- صابی، الوزراء، ص ۳۰۸.

۳- ن.م.، ص ۱۵۸.

۴- ن.م.، ص ۱۵۸.

۵- صولی، اخبار الرّاضی، ص ۷۱.

۶- متس، ج۱، ص ۲۰۹.

اندوختن اموال در آن اهتمام نداشته باشد، و در انداختن بار سنگین هزینه ها به دوش بیت المال عامه منتهای امکان را به کار نبرد(۱). از این رو بیت المال خاصّه در دورانهای طولانی از بیت المال عامّه بی نیاز بوده لیکن هنگامی که اوضاع سیاسی آشفته و امور مالی دولت و دچار بحران می شد ضروری بود که بیت المال خاصّه دخالت ورزد، و با دادن مال به خزانه عمومی کمک می کندتا دولت دچار افلاس و ورشکستگی نشود(۲).

درآمدهای بیت المال خاصّه

اشاره

درآمدهای بیت المال خاصّه از چند طریق بود که در زیر شرح داده می شود :

۱ - ارثیّه خلفاء

ثروتهایی که خلفاء پس از مرآ به جا می گذاشتند بسیار زیاد بود، و درآمد اساسی بیت المال خاصّه را تشکیل می داد. برای این مطلب نمونه های بسیار زیادی وجود دارد که بیانگر میزان هنگفت این اموال می باشد، و ما در زیر برخی از این نمونه ها را ذکر می کنیم :

ابوالعبّاس سفّاح هنگامی که مرد پنج ملیون درهم و دویست هزار دینار به جا گذاشت (۳) . ابوجعفر منصور پس از مرگ چهارده ملیون دینار و ششصد ملیون درهم به بیت المال وی باقی بود(۴) . ترکه مهدی به بیست و هفت ملیون درهم بالغ شد (۵) و هارون در بیت المال خود چهل و هشت ملیون درهم به میراث گذاشت . معتصم زمانی که مرد هشت ملیون دینار و هشت ملیون درهم به بیت المال او وجود داشت (۶) معتصم زمانی

۱- زیدان، ج۲، ص ۱۳۶.

۲- ن. م، ج ۲، ص ۱۳۶.

۳- ابن زبیر، ص ۲۱۳ .

۴- مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۳۱۸ ؛ ابن زبیر، ص ۲۱۳، مقدسی مقدار آن را / ۹۶۰ ملیون ذکر کرده، البدء التّاریخ، ج ۶، ص ۹۲ . ثعالبی قریب به ن را ذکر و مقدار آن را / ۹۵۰ ملیون درهم نقل کرده است، لطائف، ص ۱۱۸ ؛ قلقشندی، مآثر الانافه، ج ۳ ص ۳۶۳.

۵- الن زبیر، ص ۲۱۳.

۶- مسکویه، ج ۱، ص ۲۳۸ ؛ ابن زبیر، ص ۲۱۳ . در حالی که صابی آن را را / ۸۷۳ ملیون درهم ذکر کرده است، رسوم دار الخلافه، ص ۲۹ .

که مرد هشت ملیون دینار(۱) و هشت ملیون درهم در بیت المال او وجود داشت (۲)، ترکه

واثق پنج ملیون دینار و پانزده ملیون درهم بود (۳) . متوکّل در زمانی که کشته شد در بیت المال وی چهار ملیون دینار و هفت ملیون درهم موجود بود (۴). معتضد در بیت المال خود ده ملیون دینار به میراث گذاشت (۵)، ترکه مکتنی چهارده ملیون دینار بود (۶)، در حالی که در بیت المال عامّه در وقت مرگ او تنها ششصد هزار دینار وجود داشت (۷). تفاوت میان این دو مبلغ بسیار روشن و بیانگر میزان کمبود مالی است که خزانه دولت از

آن رنج می ربرد، در حالی که در کنار آن اموال انبوهی در بیت المال خاصّه انباشته شده

بود.

هر یک از معتضد و مکتفی در هر سال از سالهای حکومت خود یک ملیون دینار از مازاد درآمدها را پس از تأمین کلیّه هزینه ها در بیت المال خاصّه می اندوختند (۸) . زمانی که مقتدر به خلافت رسید در مدت حکومت خود بیش از هفتاد دینار هزینه کرد (۹) و همه آنچه را خلفای پیش از او گرد آوری کرده بودند به باد ابلاف داد، و اگر او به روش

پدر و برادرش رفتار می کرد در خلال دوران حکومتش که بیست و پنج سال به طول انجامند بیت وپنج ملیون دینار در بیت المال خاصّه ارث به جا می گذاشت (۱۰).

در روزگار حکومت آل بویه ککه همراه با آشفتگیهای سیاسی و اقتصادی بود، و به

۱- ابن زبیر، ص ۲۱۳، قلقشندی مآثر، ج ۳، ص ۳۶۵.

۲- مسعودی، مروج، ج ۴، ص ۲۲۹ ؛ ابن زبیر، ص ۲۱۳ .

۳- ابن زبیر، ص ۲۱۸ .

۴- مسعودی، مروج ، ج ۴ ص ۱۲۲ . ابن زبیر میزان آن را یک ملیون دینار و پنجاه ملیون درهم ذکر کرده است، ص ۲۱۸ .

۵- صابی، الوزراء، ص ۲۱۷ ابن زبیر ص ۲۱۴ .

۶- صابی، الوزراء، ص ۳۱۷، مسکویه، ج ۱ ص ۲۳۸ در صورتی که طبری آن را پانزدهملیون دینار ذکر کرده است ، ج ۱۰، ص ۱۳۹ ؛ ابن زبیر، ص ۲۲۱، ابن اثیر، ج ۸، ص ۱۰ .، امّا مسعودی این مبلغ راکمتر دانسته و آن را هشت ملیون دینار و ۲۵ ملیون درهم ذکر کرده است، مروج، ج ۴، ص ۲۸۰ .

۷- عریب، الصّله، ص ۲۲ ؛ ابن جوزی، المنتظم ، ج ۶، ص ۶۷ ؛ ابن اثیر، ص ۲۲۱ .

۸- عریب الصّله، ص ۲۲، ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۶۷ ؛ ابن اثیر، ص ۲۲۱ .

۹- ن . م، ج ۱، ص ۲۳۸، ص ۲۴۱.

۱۰- مسکویه، ج ۱ ص ۲۴۱ .

دنبال آن امیران بر امور مالی دولت استیالاء یافتند، و هر دو بیت المال به هم آمیخت، و بودجه کشور دچار بحران شد، و اموال ارسالی به مرکز خلافت کاهش یافت، و اراضـی واملاک بر اثر کثرت بخشش و تیول ویران شد، در نتیجه موجودی بیت المالا به چهر صد هزار دینار تقلیل یافت (۱) . و از همین جا می توانیم تفاوت بسیار زیادی راکه میان ترکه خلفای نخستین عبّاسی و خلفای بعدی وجود دارد مشاهده کنیم .

تردیدی نیست که اموال همواره تحت تأثیر اوضاع سیاسـی و شرایط اقتصادی بوده و دلیل بر این مدّعا حجم وسیع ترکه منصور و هـارون است، چه آنهـا در اوج قـدرت اوضـاع در زمان آرام و مسـتقرّ بوده است در حالی که معتصم در مقایسه با ترکه آنها ثروت اندکی پس از خود به جای گذاشت، و این بدان سبب بود که در زمان وی کشور در معرض جنگها و در گیریهای خرد کننـده ای که به قلّت درآمـدها انجامیـد قرار گرفت و پس از آن به علّت اسـرافکریها و زیاده رویهای خلفاء و تسـلّط بیگانان و اغتشاش و ناامنی براین کمبودها و نارساییهای مالی افزوده شد تا آن جا که مقتدر خلیفه عبّاسی ناگزیر شد

برای جلب رضایت سپاهیان املاک و موجودی خزاین خود را به فروش رساند(۲).

۲ – املاک سلطانی

املاک سـلطانی عبارت است از سـرزمینهایی که عبّاسـیان از امویان گرفته بر آنها دست یافتند (۳) . ابن اراضـی در اصل همان زمینهای خالصه است که معاویه بر آنها استیلاء پیدا کرد و به جای این که آنها را ملک دولت قرار دهد ملک خود ساخت (۴) . این زمینها با گذشت زمان یا از طریق خرید یا مصادره یا الجاء(۵) گسترش یافت (۶) .

زمینها املاک مذکور در مناطق وسیعی در عراق، اصفهان، اهواز(۷) ، مشرق،

۱- ن . م، ج ۲، ص ۲۳۸ .

۲- ن . م، ج ۱، ص ۲۰۰ .

۳- جهشیاری، ص ۹۰ ؛ الدّوری تاریخ العراق، ص ۲۴ ؛ زبیدی العراق فی العصر البویهی، ص ۱۲۰ .

۴- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۹ .

۵- قدامه، ص ۲۴۱ ؛ الدوری، تاریخ العراق ، ص ۲۴ .

۶- اِلجاء : عبارت از این است که فرد ضعیف ملک خود را در پناه فرد قوی قرار دهد تا از آن حمایت کند .

۷- مسکویه، ج ۱، ص ۶۰ .

مغرب(۱) پراکنده بود، و نامهای مختلفی بر آنها اطلاق می شد مانند : ضیاع خاصّه(۲)، ضیاع مستحدثه(۳)، عباسیّه(۴) ، فراتیّه(۵) ، عامّه(۶) ، مرتجعه (۷) .

املاک سلطانی درآمدهایی داشت که تحویل بیت المال خاصّه می شد . در روزگار خلافت معتقدند و مکتفی از اموال املاک و خراج سواد (عراق) و اهواز و مشرق و مغرب شصت و چهار مليون و هشتصدوسی هزار دینار به بیت المال خاصّه فرستاده می شد(۸) . در سال ۳۰۶ ه (۹۱۸ م) درآمد املاک اختصاصی به پانصد و شانزده هزار و چهارصد و چهل و هفت دینار (۹) و فراتیّه و عبّاسیّه به ششصد و هفتده هزار و صد و بیست و شش دینار بالغ شد (۱۰)، و این به استثنای صد و بیست و چهار هزار و هفتصد و شصت دینار درآمد موجود در واسط بود(۱۱). و نیز درآمد املاک مستحدثه به دویست و هفتادو نه هزار و سی و شش دنیار رسید (۱۲) .مجموع کلّ درآمد املاک سلطانیّه اعمّ از هر نوع و در هر منطقه در سال ۳۰۶ ه به مک مليون و هفتصد و شصت هشت هزار و پانزده دینار بالغ شد(۱۳) . چنان که در روزگار خلافت مقتدر، درآمد املاک موروثی در سواد (عراق) که در دیوان خاصّه ثبت شده بیش از هشتصد هزار دینار بود (۱۴) .

۱- ن . م، ج ۱، ص ۲۴۰ .

۲- ن . م، ج ۱، ص ۵۹، ص ۲۴۵ ؛ صابی، رسوم، ص ۳۹، زیدان معتقد است که این اراضی همانهایی است که شخص خلیفه مالک آنهاست و هیچ کس دیگر در آنها با او مشارکت ندارد . تمدّن، ج ۲، ص ۲۲ .

۳- مسکویه، ج ۱ ص ۵۹ و ۲۴۵ .

۴- ن . م، ج ۱، ص ۵۹ و ۲۴۵ زیدان گمان می کند این زمینها فقط ملک خانواده سلطنتی است، ج ۲، ص ۱۲۸ .

۵- مسکویه، ج ۱، ص ۵۹ و ۲۴۵، این قول را ترجیح می دهد که اینها زمینهای واقع در کناره رود فرات است، ج ۲، ص ۱۲۸ .

۶- مسکویه، ج ۱، ص ۵۹ ؛ صابی، رسوم، ص ۳۹ .

۷- مسکویه، ج ۱، ص ۲۴۵ .

۸- ن . م، ج ۱، ص ۲۴۰ .

۹- زیدان، ج ۲، ص ۱۱۵ .

۱۰- ن . م، ج ۲ ، ص ۱۱۶ .

۱۱- ن . م، ج ۲ ، ص۱۱۶ .

۱۲- ن . م، ج ۲، ص ۱۱۵ .

۱۳- ن . م، ج ۲، ص ۱۱۶ .

۱۴- صابی، الوزاراء، ص ۳۱۰، ص ۳۱۱ .

برای اداره امور این املاـک دیوانها (دفاتر) مخصوص احداث شـد. در زمان خلافت مأمون عبّاسی مخلّد بن ابان کاتب سر پرستی اداره املاک عامّه و فرج بن زیاد رخجی سر

پرستی املاک خاصّه را بر عهده داشتند (۱) . در بخی اوقات سرپرستی این دو اداره تنهابه عهده یک نفر گذاشه می شد . در سال ۱۵۱ ه صالح منصدّی مصلاّ متولّی املاک قسمت شرقی بغداد شد (۲) . و در روزگار وزارت ابوالقاسم خاقانی وزیر مقتدر عبّاسی اسحاق بن علی قنائی سرپرست دواوین املاک خاصّه و مستحدثه بود(۳) . همچنان که در سال ۳۲۲ ه سرپرستی اداره دواوین املاـک خاصّه و مستحدثه و عباسیّه و فراتیّه و املاـک مخالفان و جز آنهادر ابی العبّاس خصیبی جمع و به او واگذار شده بود(۴) . در پاره ای

اوقات وزیران برخی از املاک سلطانیّه را به ملکیّت خود در می آوردند وبر املاک خود می افزودند، چنان که فرزندان ابن فرات به نامهای ابوالحسن و ابوالعبّاس زمینهایی را در نواحی واسط به وسعت بیش از سی خرمنگاه برای خود برداشت کردند، از جمله این زمینها خرمنگاهی بود که به عنوان یهودی معروف و درآمد سالیانه آن پنجاه هزار درهم بود (۵)در برخی اوقات املاک سلطانیّه به صورت پیمانکاری واگذاشته می شد، چنان که ابوعبدالله بریدی املاک خاصّه را به طوری مقاطعه گرفت (۶)و در بسیاری اوقات املاک سلطانیّه به فروش می رسید تا با بهای آنها برخی از نیازمندیهای دولت بر طرف شود .

چه وزیران به هنگامی که از تأمین اعتبار لازم هزینه های دولت و نیازهای آن درمانده می شدند به فروش قسمتی از این املاک پناه می بردند. در سال ۳۱۷ ه (۹۲۹ م) تنگناهای دستگاه مالی ابن مقله وزیر شدّت یافت و ناچار بخشی از این املاک را به فروش برساند(۷) . و زمانی که حسین بن قاسم در رهایی از این مشکل درمانده شد یکی

۱- ن . م، رسوم، ص ۳۹ .

۲- طبری، ج ۸، ص ۳۹ .

۳- صابی، الوزراء، ص ۱۴۰ .

۴- مسکویه، ج ۱، ص ۲۹۵ .

۵- صابی، الوزراء، ص ۱۵۱ .

۶- همدانی، ج ۱، ص ۶۴ .

۷- مسکویه، ج ۱، ص ۲۰۰ .

از ملاك سلطانیّه را در سال ۳۱۹ ه (۹۳۱ م) به مبلغ پانصد هزار دینار فروخت(۱) . با تكرار مشكلات مالی فروش این املاك نیز افزایش یافت . چنان كه در سال ۳۲۰ ه (۹۳۲م) تصمیم به فروش بسیاری از آنها گرفته شد، و املاكی به مبلغ پانصد هزاردینار به فروش رسید (۲) . در سال ۳۲۱ ه (۹۳۳ م) ابن مقله وزیر مقداری از املاك سلطانیّه را به مبلغ دو ملیون و چهار صد هزار دینار به فروش رسانید (۳) . ابن بحران مالی تا زمان استیلای آل بویه بر عراق در سال ۳۳۴ ه (۹۴۵ م) همچنان ادامه داشت، و زمانی كه معزالدّوله بویه ای بر املاك خلیفه دست یافت بسیاری از آنها را به فرماندهان و نزدیكان

خود بخشید (۴) .

در این دوران واگذاری املاك به صورت مقاطعه پیمانكاری شیوع یافت، و نسبت به درآمد املاك واقع در سواد و اهواز ومشرق در بیت المال خاصّه تصمیم گیری می شد(۵) . چنان كه حامد بن عبّاس در سال ۳۰۶ ه(۹۱۸ م) جمع آوری خراج و درآمد املاك خاصّه و عامّه و مستحدثه و عبّاسیّه و فراتیّه را در سواد (عراق) و اهواز و اصفهان به مقاطعه

برداشت (۶)، و اصفهان با افزایش سالیانه یكصذهزار دینار به مقاطعه درآمد (۷).

۳ – مصادره ها

اموال مصادره شده یكی از درآمدهای بسیار مهمّ بیت المال خاصّه را تشكیل می داد . موضوع مصادره سابقه ای كهن دارد كه به دوران خلاقت عمربن خطّاب باز می گردد . چه او به كارگزارانش

۱- ن . م، ج ۱، ص ۲۲۶ .
۲- ن . م، ج ۱، ص ۲۴۵ . ن . م، ج ۱، ص ۲۴۵ . ن . م، ج ۱، ص ۲۴۵ .
۳- ن . م، ج ۱ ص ۲۶۰ ؛ همدانی، ج ۱ ص ۹۶ .
۴- مسكویه، ج ۲ ص ۹۶ .
۵- مسكویه، ج ۱، ص ۲۴۰ .
۶- ن . م .، ج ۱، ص ۵۹ – ص ۶۰ .
۷- ن . م .، ج ۱، ص ۶۰ .

دستور میداد پیش از آن که راهی شغل خود شوند اموال خود را صورت دهند و پس از انصراف، آنان را مورد حسابرسی قرار می داد . اگر افزایشی در اموال آنها دیده می شد نصف آن را به نفع بیت المال ضبط و نصف دیگر را به آنها می داد(۱)بدین ترتیب دسته ای

از کارگزارانش اموال خود را با او تنصیف کردند که از جمله آنها سعد بن وقّاص کارگزار

او بر کوفه، عمروعاص کارگزار ار بر مصر و ابوهریره کارکنان او بر بحرین بودند (۲) . و این مصادره ها از اصل عدم رغبت خلیفه به تشویق جمع ثروت از طریق تکفّل وظایف عامّه سر چشمه می گرفت، چنان که اموال مصادره شده نیز به بیت المال تحویل می شد تا برای اصلاح امور مسلمانان به مصرف برسد . این مصادره ها در دوران امویان نیز اجراء می شد، در روزگار خلافت ولید بن عبد الملک یزید بن مهلّب سه ملیون درهم مصادره شد(۳) . همچنین سلیمان بن عبدالملک کارگزار خود رابر افریقا یکصد هزار دینار مصادره کرد(۴). در سال ۱۰۴ ه (۷۲۲ م) خلیفه کارگزار خود را بر مدینه و مکّه عزل و چهل هزار دینار او را جریمه کرد(۵). لیکن این مصادره ها حتّی در دوران اوّلیّه عبّاسیان رواج کمی داشت . از نمونه های آن در این زمان آن که ابوجعفر منصور وزیر خود ابوایّوب موریانی را از کار برکنار کرد و او و نزدیکانش را کشت و اموال آنها را گرفت(۶). همچنین خالد بن برمک را به مبلغ دو ملیون و هفتصد هزار درهم مصادره کرد(۷).

مصادره در روزگار خلافت هارون رو به افزایش گذاشت، او شخصی را به نام منصور بن زیاد به ده ملیون درهم مصادره کرد(۸). و نیز پس از آن که برمکیان را سر کوب کرد از اموال آنها هفده ملیون درهم گرفت(۹).

۱- سیوطی، ص ۱۴۱ .

۲- یعقوبی تاریخ،، ج ۲، ص ۱۰۹ .

۳- طبری، ج ۶، ص ۴۵۱ .

۴- یعقوبی، تاریخ، ج ۳، ص ۳۲ - ۳۳ .

۵- طبری، ج ۷، ص ۱۳ - ص ۱۴ ؛ ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۱۳ - ص ۱۱۴ .

۶- ابن طباطبا، ص ۱۷۶ .

۷- طبری، ج ۸، ص ۵۴ - ۵۵ ؛ دیار بکری، ج ۶، ص ۳۲۹ ؛ بیهقی، ج ۲، ص ۱۴ .

۸- تنوخی، الفرج، ج ۲، ص ۲۷۴ ؛ تنوخی، المستجاد، ص ۱۳۸ ؛ اربلی، ص ۱۶۱ .

۹- ابن اثیر، خ ۲۲۲ .

می توان گفت بـا افزایش ناتوانیهـای مـالی دولت، و نیـاز دسـتگاه خلافت به مال، مصادره نیز افزایش یافت بویژه آن که خلفاء معتقـد بودنـد که وقتی اموال کسـی را مصادره می کنند حقّ غصب شده خود را از او باز می سـتانند . در سال ۲۲۹ ه (۸۴۳ م) واثق خلیفه عبّاسـی نویسـندگان خود را مصـادره و آنان را ملزم کرد که اموال خود را تحویل دهنـد، و مبالغی که مجموع آنها یک ملیون و هفتصدو نود و چهار هزار دینار بود از آنها

گرفت(۱). شایسته ذکر است که مصادره ها در روزگار متوکّل و مهتدی بسیار شد(۲). به نظر می رسـد این امر با ازدیاد نفوذ سپاهیان ترک و تندرویهای آنها در مطالبه حقوق خود

ارتباط داشته است .

همینکـه دوران خلافت مقتـدر فرا رسـید مصـادره بسـیار گسـترش یـافت، و وزیران واطرافیـان و کارکنـان بلنـد پـایه دولت وکارگزاران و قاضـیان و بازرگانان را نیز فرا گرفت . لازم به تـذکار نیست که وخامت اوضاع سیاسـی و اقتصادی و نیاز شدید دولت به تـأمین بودجه برای هزینه هـای سـنگین خود و در همین حال کاهش درآمـدها همگی انگیزهایی بوده که دولت را به زیاده روی در مصادره ها وادار کرده است تا بتوانـد - هر چنـد موقتاً - خود را از تنگناهای مالی که بیت المال را رنـج می داد رهایی دهد . از این رو مصادره از

مهمّترین مشخصات دوران پر از اضطراب خلافت مقتدر عبّاسی و برای (۳) آن تنبیهی اساسی بوده است که به هنگام نیاز بدان تکیه داشتند (۴) . و آنچه را صابی در کتاب خود آورده و اشخاصـی را که در دوران وزارت ابن فرات سـرکوب و اموال آنان مصادره شده نام برده (۵) دلیل روشنی بر گسترش نظام مصادره است .

بنابر این اموال مصادره شده یکی از درآمدهای بیت المال خاصّه را تشـکیل می داده است . گفته اند هنگامی که ابن فرات در سال ۳۱۲ ه (۹۲۴ م) از سوّمین دوران وزارت خود بر کنـار شـد مبلغی افزرن بر یکصـد و شـصت هزار دینـار در نزد هارون بن عمران

۱- طبری، ج ۹، ص ۱۲۵ ؛ ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۰ .

۲- طبری، ج ۹، ص ۱۵۸ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۸۹ - ۱۹۷ و ۲۱۵ .

۳- کبیسی، عصر المقتدر، ص ۴۷۷ .

۴- رحمه الله، ملیحه الحاجه الاجتماعیّه فیالعراق فی القرنین، ۳ و ۴ ه بغداد - ۱۹۷۰، ص ۱۳.

۵- الوزراء، ص ۴۴ - ص ۵۲ .

جهبذ موجود داشت، و از خلیفه خواست که موضوع را تأیید کند تا این وجه به بیت المال خاصّه منتقل گردد(۱) .همچنین مقتدر دستور داد اموال مصادره شده از ابن فرات وصول و تحویل بیت المال خاصّه شود(۲) و مقدار آن دو ملیون دینار بود (۳) . و زمانی که همسر محسن فرزند ابن فرات وزیر به پرداخت هفتصد هزار دینار مصادره شد این مبلغ برای بیت المال خاصّه وصول گردید (۴)در اوقات کمی اموال مصادره شده به بیت المال عامّه تحویل می شد، ابن فرات در دوران نخست وزارتش اموال مصادره شده را بدون آن که به دست متصدّی بیت المال عامّه یا خاصّه برسد اخذ می کرد (۵) . هنگامی که دستگیر و از وزارت بر کنار شد به مونس خادم متصدّی بیت المال گفت در نزد یوسف بن فنحاس جهبذ و هارون بن عمران جهبذ از اموال مصادره شده ۵۴۶/۴۷۰/۱ درهم باقی مانده است، مونس این اموال را از آنها دریافت کرد و به بیت المال عامّه تحویل داد(۶) .

در سال ۳۱۲ ه (۹۲۴ م) مقتدر دست؟ر داد اموال مصادره شده از ابن فرات را وصول و به بیت المال عامّه تحویل دهند (۷) .

در برخی اوقات وزیران به جای آن که اموال مصادره شده را به بیت المال عامّه یا خاصّه تحویل دهند آنها را به سود خود ضبط می کردند (۸) . ابن فرات وزیر اموال مصالحه و مصادره شدگان را می گرفت و به بیت المال تحویل نمی داد . و فرزند(۹) او محسن اموال زیادی از مصادره شدگان گرفت و آنها را به خلیفه تحویل نداد، و زمانی که از مکشوف شدن این امر بیمناک شد آنان راکشت (۱۰) .

۱- مسکویه، ج ۱، ص ۱۲۸ ؛ صابی، الوزراء، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.

۲- مسکویه، ج ۱، ص ۱۲۹ .

۳- ن . م .، ج ۱، ص ۱۳۱ .

۴- ن . م .، ج ۱، ص ۱۴۱ .

۵- تنوخی، نشوار، ج ۸ دمشق، ص ۲۳ .

۶- ن . م .، ص ۲۴ .

۷- مسکویه، ج ۱، ص ۱۲۹ .

۸- تنوخی، شواز، ج ۸، ص ۲۳ .

۹- صابی، الوزراء، ص ۳۸ .

۱۰- ثابت بن سنان، ص . ۴ .

برای تنظیم و ساماندهی اموال مصادره شده و تسهیل نظارت بر آنها دیوان خاصّی که دیوان (مصادرین) نامیده شده بود احداث گردید (۱).دستخطّ مصادره شدگان همواره در خزاین وزیران نگهداری می شد و یکی پس از دیگری آن را تحویل می گرفتند . هنگامی که مقتدر خلیفه عبّاسی ابوالعبّاس خصیبی را در سال ۳۱۳ - ۳۱۴ ه(۹۲۵ - ۹۲۶ م) به وزارت خود برگزید وی این خطوط را نزد متصدّی دیوان اموال مصادره شده نگهداری کرد(۲) . و محسن فرزندان ابن فرات وزیر ریاست این دیوان را بر عهده داشت، و او را دارای نماینده ای بود که قائم مقام وی در این دیوان بود(۳) . در دوران

وزارت ابی علی خاقانی در سال ۲۹۸ ه (۹۱۰ م) ابن ثوابه عهده دار ریاست این دیوان شد(۴). و در زمان وزارت علّی بن عیسی هشام بن عبدالله ریاست آن را بر عهده گرفت(۵).

در بسیاری از اوقات مصادره شدگان از سوی مأمورین وصول دچار شکنجه و آزار می شدند به طوری که گاهی این شکنجه ها منجرّ به هلاکت آنها می شد (۶). در سال ۳۱۱ ه (۹۲۳ م) از سوی ابن فرات وزیر و فرزندش محسن نسبت به کارگزاران و کاتبان سلطان در بغداد به علت استبداد عمل آنها نسبت به اموال و اعتراض به ذخیره کرده آنها

در بیت المال چنان مورد کتککاری و ستمگری و شکنجه و کشتار قرار گرفتند که هرگز پیش از آن در حکومت اسلامی چنین مظالمی بر کارگزاران و کاتبان واقع نشده بود، و در این زمان مصادره از روند معمول بکلّی خارج شد (۷).

اموال مصادره شده بسیار زیاد بود، ابن فرات در برابر مقتدر خلفه عبّاسی و مادرش متعهّد شد که همه روزه بابت اموال مصادره شده یک ملیون و پانصد هزار دینار (۸) تحویل دهد، و این مبلغ را مرتّباً پرداخت می کرد و قادر به هیچ گونه اخلال و سستی در

۱- مسکویه، ج ۱ ص ۱۵۴ .

۲- ن . م، ج ۱، ص ۱۵۵ .

۳- صابی، الوزراء، ص ۳۳۲ .

۴- العیون و الحدائق، ج ۴، ص ۲۳۷ .

۵- صابی، ص ۳۳۷ .

۶- ن . م .، ص ۴۴ - ۵۲.

۷- اصفهانی تاریخ سنی ملوک الارض، ص ۱۵۳ .

۸- به نظر مرسد این رقم اشتباه بود و غلط چاپی روی داده است .

آن نبود (۱) .امّیا مجموع اموال مصادره شـده در دروان وزارت ابوالعبّاس خصـیبی به سال ۳۱۵ ه (۹۲۱ م) به یـک ملیون دینار بالغ شد (۲) .

ذکر برخی از مبالغ مصادره بروشـنی ما را متوجّه اهمیّت این درآمـدها برای بیت المال می کنـد . چه اموال مصادره شده از ابن فرات و یاران او به چهارملیون و چهار صد

هزار دینار بالغ شـد (۳) . همچنین اموال مصـادره شـده از عبـدالله بن حصّ‍اص جوهری در دوران خلافت مقتـدر بالغ بر شـش ملیون دینار، و اموال مصادره شـده از حامد بن عبّاس وزیر بالغ بر دو ملیون و دویست هزار دینار (۴)، و اموال به دست آمده از امّ موسی قهرمانه که (کد بانو) و برادرش بالغ بر دو ملیون دینار بود (۵) . و اموالی که از حسین بن احمد و محمّد بن علی مادر ائیین که در روزگار خلافت مقتدر از نویسـندگان بر جسته بودند مصادره شد و به یک ملیون و سـیصد هزار دینار بالغ گردید (۶) .

۴ - هدیّه ها و تحفه ها

هـدایا و تحفه هـا - اگر چه همیشـگی نبود - نیز یکی از درآمـدهای مهمّ بیت المـال خـاصّه را تشـکیل می داد . حـاکم مصـر دویست هزار دینار و سـی جعبه پر از جامه های مصری به رسم پیشکش برای متوکّل خلیفه عبّاسی فرستاد (۷) . یعقوب بو لیث صفّار هدایای بسـیاری برای معتمد خلیفه ارسال داشت که از جمله آنها چهار ملیون درهم و بیست صندوق از اشیاء کم نظیر و شگفت آور چین و یکصد من مشک(۸) و یکصد من عود هندی بود (۹) . همچنین عمر و بن لیث صفّار در سال ۲۷۵ ه (۸۸۸ م) پنجاه

۱- العیون و الحدائق، ج ۲، ص ۲۶۵ .

۲- مسکویه، ج ۱، ص ۱۵۳.

۳- مسکویه، ج ۱، ص ۲۳۹ .

۴- ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۲۱۳ ؛ ابن جوزی، الحمقی، ص ۹۱ .

۵- ن . م .، ج ۱، ص ۲۴۰ .

۶- ن . م .، ج ۱، ص ۲۴۰ .

۷- ابن طقطقی، ص ۲۳۸ .

۸- یک من برابر ۵/۸۱۶ گرم است . هنتس، ص ۴۶ .

۹- ابن زبیر، ص ۳۹ .

محموله درهم و یک صد اسب نیکو و برگزیده و مجموعه ای از اشیاء ظریف و شگفت آور خراسان برای موفّق خلیفه عبّاسی گسیل کرد (۱) . و نیز در سال ۲۸۱ ه (۸۹۴ م) اموال و هدایایی به ارزش چهار ملیون درهم برای معتضد خلیفه ارسال داشت (۲) . در سال ۲۸۲ ه (۸۹۵ م) ابی الجیش خمارویه کار گزار معتضد در مصر هدایایی برای او فرستاد که از جمله آنها سی و شش هزار دینار و اشیایی تقریباً به بهای همین مبلغ بود(۳) در سال ۲۸۳ ه (۸۹۶ م) عمر و بن لیث صفّار هدایایی برای معتضد خلیفه ارسال داشت که از جمله آنها چهار ملیون درهم و یکصد اسب نیکو بود(۴). همچنین حکمران خراسان در سال ۲۹۸ه (۹۱۰ م) برای مقتدر خلیفه عباسی هدایای ارزشمندی ارسال داشت که از جمله آنها یک صد و بیست غلام با شمشیر و کمربند و جامه های بی شمار و دو هزار و یکصد پوست سمور و پنجاه باز (مرغ شکاری) روانه کرد(۵) . از

همین جا در می یابیم که بیت المال خاصّه مشتمل بر اقسام و انواع ماوال جنسی و علاوه بر آن مبالغ هنگفتی وجوه نقدی بوده است .

پیش از آن که بحث درآمدهای بیت المال خاصّه را به پایان برسانیم لازم می دانیم آنچه را مسکویه نقل کرده و روشنگر درآمدهای بیت المال خاصّه در اوایل قرن چهارم هجری و بویژه در روزگار خلافت مقتدر عبّاسی است در این جا ذکر کنیم :

۱ - اموالی که معتضد و مکتفی هر کدام در بیت المال خاصّه از خود به جا گذاشتند و به هنگام رسیدن مقتدر به خلافت چهار ملیون دینار بود (۶) .

۲ - درآمد خراج و عواید املاک واقع در فارس و کرمان (پس از اسقاط هزینه ها) از سال ۲۹۹ ه (۹۱۱ م) تا سال ۲۰ ه (۹۳۲ م) سالیانه معادل بیست و سه ملیون درهم بوده و از این مبلغ چهار ملیون درهم به بیت المال العامّه در ذکر حکومت تحویل و بقیّه آن که

۱- ن . م .، ص ۳۶ .

۲- ن . م .، ص ۳۶ .

۳- ن .م، ص ۳۹ ؛ مسعودی، مروج ، ج ۴، ص ۲۳۳.

۴- مسعودی، مروج، ج ۴، ص ۲۳۷ .

۵- ابن زبیر، ص ۵۹ .

۶- مسکویه، ج ۱، ص ۲۳۸ - ۲۳۹ ؛ متز، ج ۱، ص ۲۱۲ .

نوزده ملیون درهم است به بیت المال خاصّه فرستاده می شده است (۱) .

۳ – اموالی که از مصر و شام فرستاده می شده بالغ بر – سه ملیون و ششصد هزار دینار بوده است (۲) .

۴ – اموال مصادره شده در دوران خلافت مقتدر از وزیران و نویسندگان و کارگزاران و بازرگانان (۳) .

۵ – اموال خراج و درآمد املاک واقع در سواد (عراق) و اهواز و مشرق و مغرب که به بیت المال خاصّه فرستاده می شده است (۴) .

هزینه های بیت المال خاصّه

هزینه های بیت المال خاصّه به چند طریق انجام می شد :

چون خلیفه و رئیس دینی و دنیوی مسلمانان بود بر او لازم بود هزینه های لازم را در مواسم حج و جنگلهای باستانی مسلمانان و فدیه اسیران مسلمان و مخارج و ستارگان کشورهای بیگانه که برای دیدار مرکز خلافت می آمدند(۵) پرداخت کند علاوه بر آن که هزینه نگهداری ساختمانها و تعمیرات آنها و جبران خسارات حوادث غیر مترقّبه و رویدادهای ناگوار نیز بر عهده خلیفه بود(۶)، و همه این مخارج از بیت المال خاصّه پرداخت می شد . معتضد خلیفه عبّاسی دستور داد در روزهای سه شنبه و جمعه دیوان (دفتر) بیت المال تعطیل باشد و چیزی میان سپاهیان توزیع نشود .

و تا این تصمیم چهار هزار و هفتصد و هفتاد دینار پس انداز شد . خلیفه دستور داد این مبلغ به مونس خادم تحویل شود که آن را در بیت المال خاصّه به ودیعه بگذارد تا در

۱– ن . م . ج ۱، ص ۲۳۸ – ص ۲۳۹ ؛ ن . م .، ج ۱، ص ۲۱۲ .

۲– مسکویه، ج ۱ ص ۲۹۳ .

۳– ن . م، ج ۱، ص ۲۳۹ – ۲۴۰ .

۴– ن . م .، ج ۱ ص ۲۴۰ .

۵– صابی، الوزراء، ص ۲۲ .

۶– ن . م . ص، ۲۷ .

مواردی که ذکر شد به مصرف برسد (۱) .

برای هزینه هـای مـوسم حـجّ وجوهی از بیت ا لمـال خـاصّه تخصـیص داده می شـد . موفّق خلیفه عبّاسـی به قاضـی یوسف بن یعقوب دستور داد هزینه های موسم را پرداخت کند و وجوه لازم را در اختیار او گذاشت (۲).

در برخی اوقـات برای حمله هـای نظـامی وجوهی از بیت المال خاصّه پرداخت می شـد . در سال ۳۱۵ ه (۹۲۷ م) مقتدر خلیفه عبّاسـی این ابی السّـاج را برای جنگ با قرمطیها روانه کرد و وجوه لازم نسـبت به آنچه مربوط به علوفه میان کوفه و واسط می شـد از محل بیت المال خاصّه دراختیار و قرار داد(۳). و هنگامی که یوسف بن دیوداذ از واسط به علیّ بن عیسـی وزیر نوشـت که به کمک نیاز دارد، و وزیر نامه او را به مقتدر ارائه

کرد خلیفه دستور داد هفتاد هزار دینار از بیت المال خاصّه برای او فرستاده شود(۴).

از موارد دیگری که بیت المال خاصّه برای آن هزینه هایی انجام می داد همان است که مال البیعه نامیده شده و عبارت است از وجوهی که به هنگامی که خلیفه تازه عهـده دار خلافت می شـد میان سـپاهیان توزیع می گردیـد . در زمانی که مکتفی خلیفه عبّاسـی مرد و بامقتدر بیعت شد چهارده ملیون دینار در بیت المال خاصّه موجود بود که سه ملیون دینار از آن را صرف مراسم بیعت کردند(۵). هنگـامی که شورش ابن معتزّ در سـال ۲۹۶ ه (۹۰۸ م) بر ضـدّ مقتدر به شـکست انجامید اموال بسـیاری میان سپاهیـان توزیع شـد. ابن فرات وزیر از ابی خراسان متصـدّی بیت المال خاصّه خواست که علاوه بر آنچه به عنوان مال البیعه به سپاهیان داده شده بود هفتصد هزار دینار دیگر میان آنان توزیع گردد (۶). در سال ۳۲۱ ه (۹۳۳ م) ابن مقله وزیر برای تأمین و تکمیل مال البیعه به مناسبت خلافت، هر خلیفه عبّاسی مقداری از املاک سلطانی را به مبلغ ۰۰۰/۴۰۰/۲ دینار

۱- ن . م .، ص ۲۷ .

۲- تنوخی، نشواز، ج ۳، ص ۹۷ .

۳- همدانی، ج ۱، ص ۶۷ .

۴- مسکویه، ج ۱، ص ۱۷۲ - ۱۷۳ .

۵- صابی، الوزراء، ص ۳۱۷ .

۶- ن . م .، ص ۱۳۳ .

فروخت(۱).

در برخی اوقات عطایا و بخششها از بیت المال خاصّه داده می شد . هادی خلیفه عبّاسی به ندیم برجسته خود عیسی بن دأب هزار دینار از بیت المال خاصّه(۲). همچنان که به خنیاگر خود اسحاق موصلی پنجاه هزار دینار از همان محلّ اعطاء کرد(۳).

هارون به عمویش عبدالملک بن صالح بن علی هاشمی چهار ملیون درهم از مال خاصّ خود بخشید(۴). و مأمون به نویسنده اش معروف به هبیری یکصد هزار درهم از بیت المال خاصّه اعطاء کرد(۵). معتضد هفتاد هزار درهم از بیت المال خاصّه به عبد الله بن حمدون داد(۶). آنچه ذکر شد تنها نمونه هایی از عطایا و بخششهای فراوانی است که خلفاء و جز آنها به افراد صاحب موقعیّت ارزانی می داشتند، و متون کتابهای تاریخی و ادبی پر از اخبار این بخششها و عطایاست.

شواهدی وجود دارد که بیت المال خاصّه در برخی اوقات به پرداخت وام نیز اقدام می کرده است. موسی بن عبد الملک در روزگار متوکّل مالی از بیت المال خاصّه وام گرفت که آن را در دو نوبت به بیت المال باز گردانید (۷) .

از سوی دیگر بیت المال خاصّه به هنگام بروز مشکلات و رویدادهای ناگوار برای رفع خطر از دولت مبالغی هزینه می کرد . چنان که مقتدر خلیفه عبّاسی به سپاهی که مأمور دفع خطر قرمطیان از بغداد شد پانصد هزار دینار از بیت المال خاصّه بخشید و برای همین منظور وجهی معادل این مبلغ از مادرش وام گرفت(۸).

۱- همدانی، ج، ص ۹۶ .

۲- طبری، ج ۸، ص ۲۲۰ - ۲۲۱ ؛ ابن اثیر، ج ۶ ص ۱۰۵ - ۱۰۶ ؛ بیهقی، ج ۱، ص ۳۱۴ .

۳- جهشیاری، ص ۱۷۶ ؛ طبری، ج ۸، ص ۲۲۰ .

۴- تنوخی، مستجاد، ص ۱۵۵ .

۵- ن . م .، نشوار، ج ۲، ص ۲۱۴ .

۶- ن . م .، ج ۱، ص ۲۶۷ .

۷- ن . م، ج ۱، ص ۲۶۷ .

۸- مسکویه، ج ۱، ص ۸۰ - ۸۱؛ ج ۱، ص ۷۰.

ملحقات

صورت اسامی متصدّیان بیت المال

۱ – در روزگار خلافت ابی بکر:

الف – ابوعبیده بن جرّاح(۱).

ب – عبدالله بن ارقم بن ابی ارقم فخرومی(۲).

ج – معیقیب بن ابی فاطمه دوسی(۳).

۲ – در روزگار خلافت عمربن خطّاب :

الف – عبدالله بن ارقم فخرونی(۴).

ب – معیقیب بن ابی فاطمه دوسی(۵).

ج – زید بن ارقم(۶).

۱– سیوطی، ص ۷۹ ابن خیّاط، ج ۲، ص ۹۲ .

۲– ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۴۹ .

۳– ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۰۳ ؛ ابن کثیر، ص ۵، ص ۳۵۵ .

۴– جهشیاری، ص ۲۱ ؛ ابن عبدربّه، ج ۴ ص ۲۷۱ ؛ ابن خیّاط، ج ۱۳۰ ؛ دیار بکری، ج ۲ ص ۲۶۷ ؛ ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۴۹ .

۵– ابن جوزی، تاریخ عمربن خطّاب، ص ۱۰۷ ؛ دیار بکری، ج ۲، ص ۲۶۷ ؛ ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۰۳ ؛ ابن اثیر، ص ۴۰۳ ؛ ابن کثیر، ج ۵ ص ، ۳۴۹ .

۶– قلقشندی، مآثر، ج ۱، ص ۸۹ ؛ دیاربکری، ج ۲، ۲۶۷ .

۳ - در روزگار خلافت عثمان بن عفّان :

الف - زیدبن ثابت(۱).

ب - عبدالله بن ارقم(۲).

ج - معیقیب بن ابی فاطمه دوسی(۳).

د - عقبه بن عمرو(۴).

۴ - در روزگار خلافت علّی بن ابی طالب (ع)

الف - ابن ابی رافع(۵).

۵ - در دوران عبدالملک بن مروان :

الف - قبیصه بن ذؤیب خزاعی(۶).

ب - عمر بن حارث(۷).

ج - رجاء بن حیات (۸) .

۶ - در دوران ولید بن عبدالملک :

الف - عبدالله عمرو(۹).

۷ - در دوران سلیمان بن عبدالملک :

الف - عبدالله بن عمرو بن حارث(۱۰).

۸ - در دوران یزید بن عبدالملک :

الف - مطیر غلام او(۱۱).

۱- طبری، ج ۴، ص ۴۲۲ ؛ دیاربکری، ج ۲، ص ۲۶۷ .

۲- ابن خیّاط، ج ۲، ص ۱۵۷ ؛ دیار بکری، ج ۲ ص ۲۶۷ .

۳- دیار بکری، ج ۲، ص ۲۶۷ .

۴- طبری، ج ۴، ص ۴۲۲ ؛ ابن اثیر به جای او عقبه بن عامر را ذکر کرده است، ج ۳، ص ۱۸۷ .

۵- طبری، ج ۵ ص ۱۵۶ ؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۹۹ .

۶- ابن خیّاط، ج ۱، ص ۳۰۲ .

۷- ن . م .، ج ۱، ص ۳۰۲ .

۸- ابن عبدربّه، ج ۴، ص ۳۹۹ .

۹- ابن خیّاط، ج ۱، ص ۳۷۱ .

۱۰- جهشیاری، ص ۴۹ ؛ ابن خیّاط .

۱۱- ابن خیّاط، ج ۱، ص ۳۴۳ .

ب - هشام بن مصاد(۱).

۹ - در دوران هشام بن عبدالملک :

الف - عبد الله بن عمر و بن حارث(۲).

۱۰ - در دوران ولید بن یزید بن عبد الملک :

الف - عبدالرحمان بن حنبل کلبی(۳).

۱۱ - در دوران مروان بن محمّد :

الف - عمران بن صالح وابسته قبیله هذیل(۴).

۱۲ - در دوران ابوجعفر منصور :

الف - فرج بن فضاله تنوخی(۵).

ب - ابوحارثه سهندی(۶).

ج - ابان بن صدقه(۷).

۱۳ - در دوران مهدی :

الف - ابوحارثه نهدی(۸).

ب - فرج بن فضاله(۹).

ج - امیّه بن ابی امیّه(۱۰).

۱۴ - در دوران هادی :

الف - معلّی بن طریف(۱۱).

۱- ابن عبدربّه ج، ۴ ص ۴۴۱ .

۲- ابن خیّاط، ج ۲، ص ۳۷۹ .

۳- ن . م .، ج ۲، ص ۳۸۵ .

۴- ن . م، ج ۲، ص ۴۳۳ .

۵- جهشیاری، ص ۱۱۲، ابن خلدون، ج ۱، ص ۸۲ .

۶- طبری، ج ۸، ص ۷۶ .

۷- ابن خیّاط، ج ۲، ص ۴۶۶ .

۸- مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۳۲۲ .

۹- ابن خیّاط، ج ۲، ص ۴۷۴ .

۱۰- اصفهانی، اغانی، ج ۱۲، ص ۱۳۹ .

۱۱- جمیل نخله المدوّر، ص ۱۰۷ .

ب - علّی بن عیسی(۱).

۱۵ - در دوران منتصر :

الف - بسر خادم(۲).

۱۶ - در دوران مقتدر :

الف - نصر کاتب(۳).

ب - هشام بن عبدالله(۴).

ج - حسن بن مخلّد(۵).

۱۷ - در دوران راضی :

الف - احمد بن محمّد بن میمون (۶).

۱۸ - در دوران متّقی .

الف - عبدالله بن یونس (۷).

در خلال فرازهای گذشته بر وجود خزانه دارانی برای بیت المال خاصّه اشاره هایی شده است . چنان که مونس خادم در روزگار معتضد و مقتدر عبّاسی منصب خزانه داری بیت المال

خاصّه را داشته (۸)، و ابو خراسان فرغان خادم در دوران معتضد همین شغل را عهده دار بوده است(۹).

۱- ابن خیّاط، ج ۲، ص ۴۸۰ .

۲- طبری، ج ۹، ص ۲۵۲ .

۳- العیون و الحدائق، ج ۴، ص ۲۷۵ .

۴- مسکویه، ج ۱، ص ۲۱۷ .

۵- صابی، الوزراء، ص ۸۹ .

۶- همدانی، ج ۱، ص ۱۱۱ .

۷- مسکویه، ج ۲، ص ۱۱۳ .

۸- صابی، الوزراء، ص ۱۰۸ .

٩- ن . م، ص ١٥٨ .

صورت ریز درآمدها

الف - فهرست یعقوبی که نمایانگر میزان خراج (مالیات) در دوران حکومت معاویه بن ابی سفیان است (۱).

نام کشور مبلغ مالیّات نقدی

۱ - خراج سواد (عراق) یکصدوبیست ملیون درهم

۲ - فارس هفتاد ملیون درهم

۳ - اهواز و توابع آن چهل ملیون درهم

۴ - یمامه و بحرین پانزده ملیون درهم

۵ - ناحیه دجله بیست ملیون درهم

۶ - نهاوند و دینور و همدان و توابع جَبَل چهل ملیون درهم

۷ - ری و توابع سی ملیون درهم

۸ - حلوان بیست ملیون درهم

۹ - موصل و توابع چهل و پنج ملیون درهم

۱۰ - آذربایجان سی ملیون درهم

۱۱ - مصر سه ملیون دینار

۱۲ - فلسطین چهار صد و پنجاه هزار دینار

۱۳ - اردن یکصدو هشتاد هزار دینار

۱۴ - دمشق چهار صد و پنجاه هزار دینار

۱۵ - جند مصر سیصدوپنجاه هزار دینار

۱۶ - قنّسرین و عواصم چهار صدو پنجاه هزار دینار

۱۷ - جزیره (سرزمین قبیله های مضر و ربیعه) پنجاه هزار ملیون درهم

۱۸ - یمن یک ملیون و دویست هزار دینار . و گفته شده نهصد هزار دینار.

۱- تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۹.

ب - فهرست جهشیاری که بیانگر خراج (مالیات)دوران حکومت هارون الرّشید است (۱) .

نام کشور مبلغ مالیّات نقدی مالیّات جنسی

۱ - غلّات سواد (عراق)(۲) ۸۰۷۸۰۰۰۰ درهم(۳)

۲ - اقسام اموال (عراق) ۱۴/۸۰۰/۰۰۰ درهم جامه نجرانی ۲۰۰ جامه

۳ - کسکر (۴)

۰۰/۰۰۰ ۶/۱ درهم

۴ - ناحیه دجله ۲۰/۸۰۰/۰۰۰ درهم

۵ - حلوان ۴/۸۰۰/۰۰۰ درهم

۶ - اهواز ۲۵/۰۰۰/۰۰۰ درهم شکر ۳۰/۰۰۰ رطل(۵)

۷ - فارس ۲۷/۰۰۰/۰۰۰ آب مویز سیاه ۲۰ هزار رطل

انار و به ۲۵۰ هزار دانه (۶)

گلاب

۳۰ هزار شیشه

انبه جات (۷) ۱۵ هزار رطل

گل سیرافی (۸) ۵۰ هزار رطل (۹)

مویز با کرّ هاشمی ۳ کرّ(۱۰)

۱- الوزراءو االکتاب، ص ۲۸۱ - ۲۸۸ .

۲- نشیریه د . صالح علی در - ۳۱۰ - ۳۰۶ . Jesho, vol . xlv , part lll, (۱۹۷۱- Lelden), p . مقاله ای ست پیرامون فهرست ابوالوزیر عمربن مطرف در باره درآمدهای اوایل دوران حکومت هارون الرّشید . ارقامی که در این فهرست آمده به همان گونه است که در کتاب خطّی منحصر به جهشیاری ذکر شده و این نسخه در کتابخانه ملّی وین پایتخت اطریش محفوظ

است . من بزودی در حواشی این رساله اختلافات میان فهرستی که مصطفی سقّاءانتشار داده و این فهرست را ذکر خواهم کرد .

۳- درمقاله مصالح علی - ۰۰۰/۷۰۰/۸۷ ذکر شده است ۳۰۶ . P

۴- کسکر نام شهرستانی است در عراق که مرکز آن واسط است . فرهنگ نفیسی - م .

۵- ۳۰ رطل ذکر شده است ۳۰۷ . P .

۶- ۳۰/ رطل ذکر شده است P ۳۰۷ .

۷- انبه جات نوعی دوا و مربّاست . جوالیقی، ابومنصور موهوب، لغت فارسی که معرّب شده است، تحقیق : احمد محمّد شاکر قاهره - ۱۳۶۱، ص ۴۳ .

۸- سیراف نام شهری قدیمی درکنار خلیج فارس است - م .

۹- ۱۵۰۰۰/ رطل ذکر شده است ۳۰۷ . P .

۱۰- ۵۰/ هزار کرّ هاشمی ذکر شده است P ۳۰۷.

۸ – کرمان ۰۰۰/۲۰۰/۴ درهم کالای یمنی وخبیصی ۵۰۰ جامه

خرما ۲۰ هزار رطل

زیره ۱۰۰ رطل

۹ – مکران ۰۰۰/۴۰۰ درهم

۱۰ – سند ۰۰۰/۵۰۰/۱۱۱ گندم باقفیز کرخی ۰۰۰/۰۰۰/۱ قفیز(۱)

فیل

۳ فیل

جامه حشیشه (علقی) ۱۰۰۰ جامه

لنگ

۴۰۰۰ جامه (۲)

عود هندی ۱۵۰ من

انواع دیگر عود ۱۵۰ من

بجز قرنفل و گردو

دم پایی ۲۰۰۰ جفت

۱۱ – سیستان ۰۰۰/۶۰۰/۴ درهم جامه معیّنه(نقشدار و رنگانگ) ۳۰۰ جامه

قند سپید ۰۰۰/۲۰ رطل

۱۲ – خراسان ۰۰۰/۰۰۰/۲۸ درهم نقره کنده کاری شده ۲۰۰۰ نقره

یابو ۴۰۰۰ رأس

برده ۱۰۰۰ تن

جامه ۲۷۰۰۰ عدد

هلیله ۳۰۰ رطل

۱۳ – گرگان ۱۲/۰۰۰/۰۰۰ درهم ابریشم ۱۰۰۰ من

۱۴ – قومَس (۳)

۱/۵۰۰/۰۰۰ درهم نقره کنده کاری شده ۱۰۰۰ قطعه (۴)

پوشاک

۷۰ عدد

۱- اشتباهاً کیرخ ذکر کرده است .

۲- /۴۰۰ لنگ ذکر کرده است ۳۰۷ . P .

۳- نام ولایتی بین خراسان و بلاد جبل فرهنگ نفیسی – م .

۴- /۲۰۰۰ نقره ذکر کرده است، ۳۰۸. P.

انار ۰۰۰/۴۰ دانه

۱۵ - طبرستان (مازندران) و ۰۰۰/۳۰۰/۶ (۱) فرش طبری ۶۰۰ قطعه

رویان و دماوند

پوشاك ۲۰۰ قطعه

جامه ۵۰۰ جامه (۲)

دستمال ۳۰۰ عدد

جام ۶۰۰ جام

۱۶ - دی ۰۰۰/۰۰۰/۱۲ درهم انار یکصد ملیون دانه (۳)

هلو

۱۰۰۰ رطل

۱۷ - اصفهان ۰۰۰/۰۰۰/۱۱ دینار عسل ۲۰۰۰/ دانه

۱۸ - همدان و دسبتی ۰۰۰/۸۰۰/۱۱ درهم ربّ و رمانین (۴)

۱۰۰/ من

عسل اروندی ۰۰۰/۲۰ رطل

۱۹ - دینور و همدان و توابع آن ۰۰۰/۷۰۰/۲۰ درهم

۲۰ - شهر زور و توابع آن ۰۰۰/۰۰۰/۲۴ درهم

۲۱ - موصل و توابع آن ۰۰۰/۰۰۰/۲۴ درهم عسل سفید ۰۰۰/۲۰ رطل

۲۲ - جزیره (شمال عراق) و دیارات و الفرات ۰۰۰/۰۰۰/۳۴ رطل

۲۳ - آذربایجان ۰۰۰/۰۰۰/۴ درهم

۲۴ – موقان و کرخ ۰۰۰/۳۰۰ درهم

۲۵ – گیلان ۰۰۰۰۰۰ برده ۱۰۰ تن

عسل ۱۲ زق

باز ۱۰ باز

پوشاک ۲۰ عدد

۱– ۶/۲۰۰/۰۰۰ ذکر کرده است ۳۰۸ . P.

۲– /۹۰۰ جامه قید شده است ۳۰۸. P .

۳– در نشریّه صالح علی یکصد هزار دانه قید شده است ۳۰۸ . P .

۴– مربّاجات .

۲۶ – ارمنستان ۰۰۰/۰۰۰/۱۳ فرش ۲۰ قطعه

برد ولباس زینتی ۵۸۰ قطعه (۱)

شور ماهی ۰۰۰/۱۰ رطل (۲)

ماهی شور ۰۰۰/۱رطل (۳)

باز

۳۰ باز

قاطر ۲۰۰ رأس

۲۷ – بوقه ۰۰۰/۰۰۰/۱ درهم

۲۸ – افریقا ۰۰۰۰/۳۰۰/۱درهم فرش ۱۲۰ قطعه (۴)

۲۹ – قنّسرین و توابع ۰۰۰/۴۹۰ دینار (۵)

۳۰ – حمص ۰۰۰/۳۲۰ دینار مویز /۱۰۰۰ بار شتر

۳۱ – دمشق ۰۰۰/۴۲۰ دینار

۳۲ – اردن ۰۰/۹۶۰ دینار

۳۳ – فلسطین ۰۰۰/۳۲۰ و از همه سپاهیان شام مویز ۰۰۰/۳۰۰ رطل

۳۴ – مصر ۰۰۰/۹۲۰/۱ دینار

۳۵ – یمن ۰۰۰/۸۷۰ دینار

۳۶ – مکّه و مدینه ۰۰۰/۳۰۰

دکتر علی در مقاله ای که در گذشته به آن اشاره شد فهرستی را که خلیفه بن خیّاط در کتاب خود به نام تاریخ خلیفه بن خیّاط آورده نقل کرده است و این صورت نیز میزان خراج (مالیّات) را در دوران هارون الرّشید نشان می دهد(۶).

۱ - سواد عراق ۸۷/۸۶۰/۰۰۰ درهم و ۲۰۰ جامه

۱- /۵۰۰ قطعه ذکر شده است ۳۰۹ . P.

۲- نوع خاصّی از ماهی المالح المنبوذ

۳- ماهی نمک زده

۴- تنها در نشریه علی ذکر شده است .

۵- در نشریه علی /۴۳۰ هزار ذکر شده است ۳۰۹ . P .

۶- Et - Ali, Sateh, Jesho,vol, xv ,P, ۳۰۶ - ۳۱۰ .

ص:۲۰۰

و ۲۴۰ بار شتر گل مهر

۲ – کسکر ۰۰۰/۶۲۰/۱۱ درهم

۳ – ناحیه دجله ۰۰۰/۰۰۰/۲۰ درهم

صدقات (زکاتها) ۰۰۰/۲۰ دینار

۴ – یمامه و عمان و بحرین ۰۰۰/۷۰۰/۱ درهم

۵ – اهواز ۰۰۰/۰۰۰/۲۵ درهم

۶ – فارس ۰۰۰/۰۰۰/۲۷ آب مویز سیاه /۱۰۰۰ من

انار ۰۰۰/۴۰ دانه

به ۰۰۰/۴۰ دانه

انبه جات ۰۰۰/۱ هزار من

۷ – کرمان ۰۰۰/۵۰۰/۴ درهم جامه یمامه ای ۰۰۰/۱ جامه

خرما ۰۰۰/۱۲ رطل

۸ – مکران ۰۰۰/۴۰۰ درهم

۹ – سیستان ۰۰۰/۱۵۰/۴ درهم قند سپید ۴۰۰ رطل

۱۰ – سند و هند ۰۰۰/۶۰۰/۱ درهم گندم به قفیز کرخی یک ملیون

عود ۲۸۰ من

جامه ۰۰۰/۲ جامه

برده ۲۰ کنیز عمانی

دم پایی ۰۰۰/۱

۱۱ – خراسان ۲۸/۰۰۰/۰۰۰ درهم نقره باد غیسی ۱/۰۰۰ رطل

ستور تمام دندان و ستوری

که دندان رباعی آن افکنده

باشد (از هر کدام هزار رأس) ۲/۰۰۰ رأس

چهارپایان ۵/۰۰۰ رأس

جامه ۱۲/۰۰۰ عدد

۱۲ – قومَس ۱/۵۰۰/۰۰۰ درهم نقره کنده کاری شده ۲۰۰ قطعه

۱۳ - گرگان ۰۰۰/۰۰۰/۱۲ درهم جامه ابریشمی ۰۰۰/۱ جامه

۱۴ - طبرستان (مازندران) ۰۰۰/۰۰/۶ جامه ۵۰ جامه

رویان و دماوند جامه طبری ۴۰۰ جامه

۱۵ - ری ۰۰۰/۰۰۰/۱۲ درهم

۱۶ - همدان و توابع آن ۰۰۰/۵۰۰/۱۱ درهم

۱۷ - دینور ۰۰۰/۰۰۰/۷ درهم

۱۸ - نهاوند ۰۰۰/۰۰۰/۵ درهم

۱۹ - اصفهان ۰۰۰/۶۰۰/۱۱ درهم

۲۰ - حلوان ۰۰۰/۰۰۰/۴ درهم

۲۱ - مهرجان قذق و ماسبذان ۰۰۰/۰۰۰/۴ درهم

۲۲ - آذربایجان ۰۰۰/۷۰۰/۴ درهم

۲۳ - موقان (مغان) ۰۰۰/۳۰۰ درهم

۲۴ - باب گیلان ۰۰۰۰ درهم چهار پایان ۱۰۰ رأس

۲۵ - بیروطلسان ۰۰۰۰۰ عسل ۳۰ زقّ

۲۶ - برقر ۰۰۰/۶۰۰ درهم

۲۷ - افریقا ۰۰۰/۷۰۰/۱۲ زیت (روغن) ۰۰۰/۳۰۰ رطل

فرش ۴۰ قطعه

برده ۱۰۰ تن

۲۸ - ارمنستان ۰۰۰/۰۰۰/۱۲ درهم فرش ۲۰ پارچه

۲۹ – موصل و تکریت ۲۴/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۳۰ – شهر زور ۱/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۳۱ – مکّه و مدینه ۲۴/۰۰۰ دینار

۳۲ – جزیره و دیارات و هیت ۲۴/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۳۳ – یمن ۸۰۰/۰۰۰ وَرْسْ (۱) ۴/۰۰۰ رطل

۱– وَرس نام گیاهی است دارای دانه هایی شبیه کنجد که برای رنگرزی به کار می رود منجد الطّلاب – م .

عنبر

۷۰ رطل

زیت (روغن) ۱۰۰ بار شتر

۲۴ – قنّسرین و عواصم ۰۰۰/۴۳۰ درهم

۳۵ – حمص ۰۰۰/۳۳۰ درهم

۳۶ – دمشق ۰۰۰/۴۰۰ درهم

۳۷ – اردن ۰۰۰/۹۰ درهم

۳۸ – فلسطین ۰۰۰/۱۹۰ درهم

۳۹ – مصر ۰۰۰/۷۰۰/۲ درهم

ج – فهرست ابن خلدون که میزان خراج را در دوران حکومت مأمون نشان می دهد (۱) .

۱ – سواد (عراق) ۰۰۰/۷۸۰/۲۷ درهم جامه نجرانی ۲۰۰ جامه

گل مهر ۲۴۰ رطل

۲ – کسکر ۰۰۰/۶۰۰/۱۱ درهم

۳ – ناحیه دجله ۰۰۰/۸۰۰/۲۰ درهم

۴ – اهواز ۰۰۰/۰۰۰/۲۵ درهم شکر ۰۰۰/۳۰ رطل

۵ – فارس ۰۰۰/۰۰۰/۲۷ درهم گلاب ۰۰۰/۳۰ شیشه

۶ – کرمان ۰۰۰/۲۰۰/۴ درهم کالای یمانی ۵۰۰ جامه

خرما ۰۰۰/۲۰ رطل

زیره ۱۰۰۰ رطل

۷ - مکران ۴۰۰/۰۰۰ درهم

۸ - سند و توابع آن ۱۱/۵۰۰/۰۰۰ درهم عود هندی ۱۵۰ رطل

جامه نقشدار رنگارنگ ۳۰۰ جامه

۱- مقدّمه، ج ۱، ص ۳۲۱ - ۳۲۴.

قند سپید ۰۰۰/۲۰ رطل

۹ –

۱۰ – خراسان ۰۰۰/۰۰۰/۲۸ درهم نقره کنده کاری شده ۲۰۰ قطعه

یابو ۰۰۰/۴ رأس

برده ۰۰۰/۱ تن

جامه ۰۰۰/۲۷ عدد

هلیله ۰۰۰/۳ رطل

۱۱ – گرگان ۰۰۰/۰۰۰/۱۲ درهم ابریشم ۱۰۰۰ شقّه

۱۲ – قومَس ۰۰۰/۵۰۰/۱ درهم نقره کنده کاری شده ۱۰۰۰ عدد

۱۳ – طبرستان ۰۰۰/۳۰۰/۶درهم فرش طبری ۶۰۰ قطعه

و رویان و دماوند

پوشاك ۲۰۰ قطعه

جامه ۵۰۰ عدد

جام ۳۰۰ عدد

۱۴ – دی ۰۰۰/۰۰۰/۱۲ درهم عسل ۰۰۰/۲۰ رطل

۱۵ – همدان ۰۰۰/۸۰۰/۱۱ درهم ربّ انار ۱۰۰۰ رطل

۱۶ – دینور و همدان و توابع آن ۰۰۰/۷۰۰/۱۰ درهم

۱۷ – ماسبذان و ریّان ۰۰۰/۰۰۰/۴ درهم

۱۸ – شهرزور ۰۰۰/۰۰۰/۶ درهم عسل سفید ۰۰۰/۲۰ رطل

۱۹ – موصل و توابع ۲۴/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۲۰ – آذربایجان ۴/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۲۱ – جزیره و توابع واقع ۳۴/۰۰۰/۰۰۰ درهم

در نواحی فرات

۲۲ – کرج ۳۰۰/۰۰۰ درهم

۲۳ – گیلان ۵/۰۰۰/۰۰۰ درهم برده ۱۰۰۰ تن

عسل ۱۲/۰۰۰ زقّ

باز ۱۰ عدد

پوشاك ۲۰ عدد

۲۴ – ارمنستان ۱۳/۰۰۰/۰۰۰ درهم فرش محفوری (۱) ۲۰ عدد

رقم ؟ ۵۸۰ رطل

شور ماهی ۱۰/۰۰۰ رطل

ماهی نمک زده ۱۰/۰۰۰ رطل

قاطر ۲۰۰ رأس

باز ۳۰ عدد

۲۵ – برقه ۱/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۲۶ – افریقا ۱۳/۰۰۰/۰۰۰ درهم فرش ۱۲۰ قطعه

۲۷ – قنّسرین ۴۲۰/۰۰۰ دینار مویز ۱۰۰۰ محموله

۲۸ – دمشق ۴۲۰/۰۰۰ دینار

۲۹ – اردن ۹۶۰/۰۰۰ دینار

۳۰ – فلسطین ۳۱۰/۰۰۰ دینار زیت (روغن) ۳۰۰/۰۰۰ رطل

۳۱ – مصر ۲/۹۲۰/۰۰۰ دینار

۳۲ – یمن ۳۷۰/۰۰۰ دینار

۳۳ – حجاز ۳۰۰/۰۰۰ دینار

د – فهرست قدامه بن جعفر (۲) که تاریخ آن به سال ۲۲۵ ه (۸۴۰ م) برگشت دارد :

۱- نام شهری در کنار بحر الرّوم که در آن جا بساطهای نیکو می بافند فرهنگ نفیسی - م .
۲- الخراج و صنعه الکتابه، ص ۲۴۰ - ۲۵۱ .

۱ - سود (عراق) ۶۵۰/۴۵۷/۱۱۴ درهم

۲ - اهواز ۲۳/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۳ - فارس ۲۴/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۴ - کرمان ۶/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۵ - مکران ۱/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۶ - اصفهان ۱/۵۰۰/۰۰۰ درهم

۷ - سیستان ۱/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۸ - خراسان ۳۷/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۹ - حلوان ۹۰۰/۰۰۰ درهم

۱۰ - دینور ۵/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۱۱ - همدان و توابع آن ۴/۸۰۰/۰۰۰ درهم

۱۲ - همدان ۱/۷۰۰/۰۰۰ درهم

۱۳ - ماسبذان ۱/۲۰۰/۰۰۰ درهم

۱۴ - مهرجان قذق ۱/۱۰۰/۰۰۰ درهم

۱۵ - ایغارین ۳/۸۰۰/۰۰۰ درهم

۱۶ - قم و کاشان ۳/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۱۷ - آذربایجان ۴/۵۰۰/۰۰۰ درهم

۱۸ - ری و دماوند ۲۰/۰۸۰/۰۰۰ درهم

۱۹ - قزوین و زنجان و ابهر ۱/۸۲۸/۰۰۰ درهم

۲۰ – قومس ۱/۱۵۰/۰۰۰ درهم

۲۱ – گرگان ۴/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۲۲ – مازندران ۴/۲۸۰/۰۰۰ درهم

۲۳ – تکریت و طیرهان ۹۰۰/۰۰۰ درهم

۲۴ – شهرزور و دامغان ۲/۷۵۰/۰۰۰ درهم

۲۵ – شهرستان موصل ۶/۳۰۰/۰۰۰ درهم

۲۶ - قردی و بازبدی ۰۰۰/۲۰۰/۳ درهم

۲۷ - دیار ربیعه ۰۰۰/۶۳۵/۹ درهم

۲۸ - ارزن و میافارقین ۰۰۰/۲۰۰/۴ درهم

۲۹ - طرون ۰۰۰/۱۰۰ درهم

۳۰ - ارمنستان ۰۰۰/۰۰۰/۴ درهم

۳۱ - آمد ۰۰۰/۰۰۰/۲ درهم

۳۲ - دیار مضر ۰۰۰/۰۰۰/۶ درهم

۳۳ - توابع طریق العراق ۰۰۰/۹۰۰/۲ درهم

۳۴ - قنّسرین و عواصم ۰۰۰/۳۶۰ دینار

۳۵ - حمص ۰۰۰/۲۱۸ دینار

۳۶ - دمشق ۰۰۰/۲۱۰ دینار

۳۷ - اردن ۰۰۰/۱۰۹ دینار

۳۸ - فسلطین ۰۰۰/۲۵۹ دینار

۳۹ - مصر و اسکندریّه ۰۰۰/۵۰۰/۲ دینار

۴۰ - حرمین (مکّه و مدینه) ۰۰۰/۱۰۰ دینار

۴۱ - یمن ۰۰۰/۶۰۰ دینار

۴۲ - یمامه و بحرین ۰۰۰/۵۱۰ دینار

۴۳ - عمّان ۰۰۰/۳۰۰ دینار

ه فهرست ابن خرداذبه که در کتاب المسالک و الممالک خود آن را منتشر کرده است .

۱ – سواد (عراق) ۸۴۰/۳۰۹/۱۱۰ درهم

۲ – اهواز ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۳ – فارس ۳۳/۰۰۰/۰۰۰ درهم

۴ – شهرزور و دامغان ۲/۷۵۰/۰۰۰ درهم

۵ – ماسبذان و مهرجان قذق ۳/۵۰۰/۰۰۰ درهم

۶ – دینور (ماه الکوفه) ۳/۸۰۰/۰۰۰ درهم

۷ - اصفهان ۰۰۰/۰۰۰/۷ درهم

۸ - قم ۰۰۰/۰۰۰/۲ درهم

۹ - خراسان ۰۰۰/۸۴۶/۴۴ درهم

اموال دیگران ۰۰۰/۶۰۰ درهم

۱۰ - آذربایجان ۰۰۰/۰۰۰/۲ درهم

۱۱ - قزوین ۰۰۰/۲۰۰/۱ درهم

۱۲ - دیار مضر ۰۰۰/۶۰۰/۵ درهم

۱۳ - موصل ۰۰۰/۰۰۰/۴ درهم

۱۴ - دیار ربیعه ۰۰۰/۷۰۰/۷ درهم

۱۵ - سند ۰۰۰/۰۰۰/۱ درهم

۱۶ - ارمنستان ۰۰۰/۰۰۰/۴ درهم

۱۷ - قنّسرین ۰۰۰/۴۰۰ دینار

۱۸ - حمص ۰۰۰/۳۴۰ دینار

۱۹ - دمشق ۰۰۰/۴۰۰ دینار

۲۰ - اردن ۰۰۰/۳۵۰ دینار

۲۱ - فلسطین ۰۰۰/۵۰۰ دینار

۲۲ - مصر ۰۰۰/۱۸۰/۲ دینار

۲۳ - یمن ۰۰۰/۶۰۰ دینار

م - فهرست علی بن عیسی که مربوط به سال ۳۰۶ ه است طبق آنچه فون کریم آن را خوانده و جرجی زیدان آن را منتشر

کرده است (۱) .

(۱) مالیّات سواد (عراق)

۱ - سواد و اطراف آن و صدقات اراضی مغرب (عرب بصره) و کشتیهای ۷۳۴/۵۴۷/۱ دینار واقع در آن و سایر آنچه منسوب و مربوط به آن است .

۱- التّمدن، ج ۲، ص ۱۰۹ - ۱۱۶ .

(۲) مالیّات مشرق

۲ - ناحیه اهواز که در مقاطبه ابراهیم بن عبدالله مسبغ و غیر اوست ۹۲۲/۲۶۰/۱ دینار

۳ - اموال فارس با آنچه مونس خادم اجازه آن را می دهد به علاوه آنچه در اختیار مسؤولان

توابع است و تنها به عناو (هبه) تحویل شده است. ۵۲۰/۶۳۴/۱ دینار

۴ - املاک امیران در این نواحی به علاوه اموال کشتیها در سیراف ۰۴۰/۲۵۸ دینار

۵ - کرمان به علاوه املاک امیران بجز مال العهد و الورح و روستاهای بیابان و آنچه مونس

خادم از اموال خزاین و جهنده اجازه داده است. ۳۸۰/۳۶۴ دینار .

۶ - استان عمان بجز تحفه هایی که به مرکز خلافت فرستاده شده است ۰۰۰/۸۰ دینار

۷ - درآمد خراج و املاک عمومی در مشرق بر اساس پیمان و مالیّات و مقاطعه ۵۲۵/۵۷۰/۱ دینار

۸ - خراج و ده یک و پنج یک دریافتی در ری و دماوند ۰۷۸/۴۶۵ دینار

درآمد املاک آنها ۶۴۴/۱۳۲ دینار

۹ - خراج قزوین و زنجان و ابهر ۷۱۰/۱۱۵ دینار

درآمد املاک آنها ۲۹۰/۵۸ دینار

۱۰ - خراج قم ۲۲۹/۱۹۷ دینار

درآمد املاک آن ۲۲۹/۸۰ دینار

۱۱ - خراج اصفهان طبق پیمان مجدّد به علاوه اکراد و درآمد ایغار و املاک سلطانی ۱۷۸/۴۱۰ دینار

درآمد آن ۳۳۴/۱۸۹ دینار

۱۲ - خراج همدان و توابع آن و هر دو ایغار ۶۳۶/۱۸۵ دینار

درآمد املاک آن ۵۲۰/۲۶۷ دینار

۱۳ - خراج بهمندان ۴۸۰/۱۵۰ دینار

درآمد املاک آن ۷۸۹/۵۵ دینار

۱۴ - خراج ماسبذان ۷۴۶/۵۷ دینار

درآمد املاک آن ۷۵۰/۱۶ دینار

۱۵ - ساوه و ضرّابخانه آن ۶۲۵/۱۷ دینار

۱۶ - خراج دینور بجز املاک ثابت و جدید و کالاها ۶۷۸/۱۰۵ دینار

درآمد املاک آن ۵۰۰/۸۹ دینار

۱۷ - خراج و درآمد املاک حلوان ۰۱۵/۳۰ دینار

۱۸ - آذربایجان و ارمنستان طبق شناسایی که با طریق نرخگذاری تفاوت دارد ۳۷۰/۲۲۶ دینار

(۳) مالیّات مغرب

۱۹ - مصر و اسکندریّه پس از محاسبه ۷۷۳/۰۹۰/۲ دینار

۲۰ - سپاه فلسطین پس از محاسبه ۰۰۰/۰۸۰/۱ دینار

۲۱ - سپاه اردن پس از محاسبه ۶۴۷/۲۳۰ دینار

۲۲ - سپاه دمشق پس از محاسبه ۰۶۲/۱۰۲ دینار

۲۳ - سپاه حمص پس از محاسبه ۴۶۰/۲۰۰ دینار

۲۴ - سپاه قنّسرین و عواصم پس از محاسبه ۰۹۷/۱۳۳ دینار

۲۵ - سپاه دلوک و رعیان پس از محاسبه ۷۶۵/۱۵ دینار

۲۶ - مرزهای شام پس از محاسبه ۹۸۵/۵۲ دینار

۲۷ - شمشاط و حصن منصور و کیسوم پس از محاسبه ۳۹۷/۵ دینار

۲۸ - سمیساط و ملیطه پس از محاسبه ۵۰۱/۱۴ دینار

۲۹ - آمد بجز آنچه در اراضی وصیف هزینه شده است پس از محاسبه ۴۷۸/۵ دینار

۳۰ - ارزن و میافارقین پس ا ز محاسبه ۷۵۰/۵۶ دینار

۳۱ – دیار مضر ۲۲۵/۲۵۷ دینار

۳۲ – دیار ربیعه پس از محاسبه ۷۵۰/۱۷ دینار

۳۳ – موصل و ماردین و بهذا و روستاهای جبلّه پس از محاسبه ۷۵۰/۱۷ دینار

۳۴ – طریق الفرات ۹۶/ ۵۸۴ دینار

(۴) مالیّات اموال خاصّه

۳۵ – املاک مستحدثه پس از مقاطعه واسط ۰۳۶/۲۸۹ دینار

۳۶ – اموال خاصّه جز آنچه در واسط وجود دارد ۴۴۷/۵۱۶ دینار

۳۷ – هیت و توابع آن بجز املاک سکّر ۷۷۸/۱۸ دینار

۳۸ – املاک عبّاسیّه بجز آنچه در نواحی واسط واقع است ۷۶۰/۱۴۴ دینار

۳۹ – موقوفات مساجد بجز آنچه در واسط است ۵۷۰/۴ دینار

۴۰ – املاک فراتیّه ۱۲۶/۶۱۷ دینار

۴۱ – املاک مفرده در سال ۳۰۶ ه ۳۱۸/۱۰۰ دینار

۴۲ – اموال انبارها و جهنده بجز آنچه کار گزاران علاوه بر اصل اموال جمع آوری می کنند و

بجز آنچه مونس خادم در فارس اجازه آن را داده و نیز به استثنای آنچه داخل در مقاطعه واسط است . ۹۸۰/۷۶ دینار

منابع

نسخه های خطی

ابن حمدون، محمد بن الحسن.

۱ – التذکره الحمدونیه، مخطوطه مصوره بالفوتوستات فی مکتبه الدراسات العلیا بکلیه الآداب – جامعه بغداد، برقم ۱۲۸۲ . ابن الرفعه .

۲ – کتاب الرتبه فی الحسبه، مخطوطه مصوره بالفوتوستات فی المکتبه المرکزیه – جامعه بغداد، برقم م خ – ۸۵.

المصادر:

ابن ابی اصیبعه، موفق الدین ابو العباس.(۶۶۸ ه/۱۲۶۹م).

۳ – عیون الابناء فی طبقات الاطباء . تحقیق: نزار رضا. (دارمکتبه الحیاه، بیروت – ۱۹۶۵).

ابن الاثیر، ابوالحسن علی بن ابی الکرم محمد(۶۳۰ه/۱۲۳۲م).

(۶۳۰ه/ ۱۲۳۲م)

۴ – الکامل فی التاریخ . (دار صادر، بیروت – ۱۹۶۵.

۵ – اسدالغابه فی معرفه الصحابه.(طهران – لات).

ابن ابی الحکم، ابو محمد عبداللّه

۶ – سیره عمر بن عبد العزیز، ط ۵،(القاهره – ۱۹۶۷).

ابن الاخوه القرشی محمد بن محمد بن احمد.(۷۲۹ ه/ ۱۳۲۷).

۷ – معالم القربه فیاحکام الحسبه، تحقیق : رو بن لیوی، (کمبریج – ۱۹۳۷)

الاربلی، عبدالرحمن سنبط قنیتو.(۷۱۷ ه/ ۱۳۱۷ م).

۸ - خلاصه الذهب المسبوک، تحقیق: مکی السید جاسم، (بغداد - لات).

الاصطخری، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی المعروف بالکرخی. (ق۴ه).

۹ - المسالک و الممالک، تحقیق: محمد الحینی، (القاهره - ۱۹۶۱).

الاصفهانی، ابوالفرج علیبن الحسین بن محمد القرشی.(۳۵۶/۹۶۶ م).

۱۰ - الاغانی، مراجعه عبداللّه العلایلی، ط ۲، (بیروت - ۱۹۵۷).

ابن البطریق، افتیشیوس المکنی بسعید الرومی.(۳۲۸ ه ۹۳۹/ م).

۱۱ - التاریخ المجموع علی التحقیق و التصدیق المسمی بتاریخ ابن البطریق، (مطبعه الآباء الیسوعین، بیروت - ۱۹۰۹).

البلاذری، احمد بن یحییبن جابر البغدادی.(۲۷۹ ه/ ۳۸۲ م).

۱۲ - فتوح البدان، تحقیق: صلاح الدین المنجد، (القاهره - ۱۹۵۶).

۱۳ - انساب الاشراف، (اورشلیم - ۱۹۳۸).

البیرونی ابو الریحان محمد بن احمد .(۴۴۰ ه/ ۱۰۴۸ م).

۱۴ - الجماهیر فیمعرفه الجواهر، (حیدر آباد - ۱۳۵۵ ه).

۱۵ - الاثار الباقیه عن القرون الخالیه، (لیبزج - ۱۹۲۳).

البیهقی، ابراهیم بن محمد.(۳۲۰ ه/ ۹۳۲م).

۱۶ - المحاسن و المساوی ء، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، (القاهره - لات)

التنوخی، ابو علی الممحسن بن علی بن محمد بن ابی الفهم.(۳۸۴ ه/۹۹۴م).

۱۷ - الفرج بعد الشده، ط ۱، (دار الطباعه المحمدیه، القاهره - ۱۹۵۵).

۱۸ - نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، تحقیق : عبود الشالجی، (بیروت - ۱۹۷۱).

نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، ح ۸، (مطبعه المجمع العلمی، دمشق - ۱۹۳۳).

۱۹ - المستجاد من فعلات الاجواد، تحقیق: محمد کرد علی، (۱۹۷۰).

۲۰ - التوراه (مطبعه الآباء الیسوعیین، بیروت - ۱۹۶۰).

التوحیدی، ابوحیان علی بن محمد بن العباس .(۳۸۰ ه/ ۹۹۰ م).

۲۱ - الامتاع و الؤانسه، تحقیق : احمد امین و احمد الزین، ط ۲، (القاهره - ۱۹۵۳).

۲۲ - اخلاق الوزیرین، تحقیق: محمد بن تاویت الطنجی، (دمشق - ۱۹۶۵).

ابن تیمیه، ابوالعباس تقی الدین احمد بن عبدالحلیم الحرانی.(۷۲۸ ه/ ۱۳۲۷م)

۲۳ - السیاسیه الشرعیه فی اصلاح الراعی و الرعیه، ط ۳، (القاهره - ۱۹۵۵ .

ثابت بن سنان . (۳۳۵ه۰ / ۹۴۶).

۲۴ - تاریخ اخبار القرامطه، تحقیق : سهیل زکار، (بیروت - ۱۹۷۱).

الثعالبی، ابو منصور عبد الملک .(۴۲۹ ه/۱۰۳۷م).

۲۵ – لطائف المعارف، تحقیق : ابراهیم الابیاری(القاهره – ۱۹۶۰).

الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر. (۲۵۵ ه/ ۸۶۸ م).

۲۶ – التاج فی الخلاق الملوک، (منسوب)، تحقیق : احمد زکی، (المطبه الامیریه، – القاهره – ۱۹۱۴).

۲۷ – البیان و التبیین، (۱۹۶۸).

۲۸ – رسائل الجاحظ، تحقیق : عبدالسلام هارون، (مکتبه الخانجی، القاهره – ۱۹۶۵).

۲۹ – رسائل الجاحظ، نشر : حسنالسندوبی، (القاهره – ۱۹۳۳).

۳۰ – ثلاث رسائل، نشر: یوشع فنکل، ط ۲، (المطبعه السلفیه، القاهره – ۱۳۸۲).

الجهشیاری، ابوعبداللّه محمد بن عبدوس . (۳۳۱ ه۹۴۲/م).

۳۱ – الوزراءو الکتاب، تحقیق : مصطفی السقا آخرون، (مطبعه مصطفی البابیالحلبی، القاهره –۱۹۳۸).

الجوالیقی، ابومنصور موهوب بن احمد .(۵۴۰ ه/۱۱۵۴ م).

۳۲ – المعرب من الکلام الاعجمی، تحقیق احمد محمد شاکر، (القاهره – ۱۳۶۱ ه).

ابن الجوزی، الوالفرج عبدالرحمن بن ابی الحسن علیبن محمد بن علیالقرشی(۵۹۷ ه/۱۲۰۰م).

۳۳ – تاریخ عمربن الخطاب، (مطبِع التوفیق الادبیه – لات).

۳۴ – المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، (حیدر آباد – ۱۳۵۷ ه).

۳۵ – اخبار الحمقی و المغفلین، تحقق: علیالخاقانی، ط ۲، (بغداد – ۱۹۶۶).

ابن حجه الحموی، تقی الدین ابوبکر بن علیبن محمد.(۸۳۷ه/۱۴۳۳م).

۳۶ – ثمرات الاوراق، تحقیق : محمد ابوالفضل ابراهیم، ط ۱، (مکتبه الخاجی، القاهره – ۱۹۷۱).

الحریری، ابو محمد القاسم بن علی .(۵۱۶ه/ ۱۱۲۲ م).

٣٧ – مقامات الحريری، تحقیق : سلوستری دی ساسی، (باریس – ١٨٤٧).

الحسن بن عبداللّه.

٣٨ – آثار

الاول فی ترتیب الدول، (بولاق – ١٢٩٥ه).

ابن حمدون، محمد بن الحسن .

٣٩ – التذکره الحمدونیه، تحقیق :بثنیه شاکر، ح ١ (بغداد – ١٩٦٩).

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن علیالبغدادی الموصلی، (ق ٤ ه).

٤٠ – صوره الارض،(دار مکتبه الحیاه،

بیروت – لات).

ابن خرداذبه، ابوالقاسم عبیداللّه بن عبداللّه بن احمد الخراسانی(٣٠٠ه/ ٩١٢ م).

٤١ – المسالک و الممالک، (لیدن – ١٨٨٩).

الخشنی، ابو عبداللّه محمد بن الحارث .(٣٦٦ه/ ٩٧٦ م).

٤٢ – قضاه قرطبه،(القاهره – ١٩٦٦).

الخطیب البغدادی، ابوبکر احمدبن علی.(۴۶۳ه/ ۱۰۷۰ م).

۴۳ – تاریخ بغداد، تصحیح : محمد العرفی، ط، (القاهره– ۱۹۳۱).

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد.(۸۰۸ ه/ ۱۴۰۴م).

۴۴ – المقدمه، تحقیق: أ. م . کاترمیر،(بیروت – ۱۹۷۰).

خلفه بن خیاط، ابو عمرو شباب العصفری.و ۲۴۰ه/ ۸۵۴م).

۴۵ – تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق : اکرم العمری، ط ۱، (النجف – ۱۹۷۰).

الخارزمی، ابو عبداللّه محمد بن احمد بن یوسف الکاتب .(۳۸۳ه/ ۹۹۳م).

۴۶ – مفاتیح العلوم، (اداره الطباعه المنیریه، القاهره ۱۳۴۲ه).

ابن دحیه، عمر بن ابی علی .(۶۳۳ه/ ۱۲۳۵ م).

۴۷ – النبراس فی تاریخ خلفاء بنی العباس، تصحیح عباس العزاوی، (بغداد – ۱۹۶۴).

الدیار بکری، حسین بن محمد بن الحسن المالکی .(۹۸۲ه/ ۱۵۷۴ م).

۴۸ – تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، (القاهره – ۱۲۳۸ م).

الدینوری، ابو حنیفه ابن احمد بن داود.(۲۸۲ه/ ۸۹۵م).

۴۹ – الخبار الطوال،تحقیق : عبدالمنعم عامر، ط ۱، (دار احیاء الکتب العربیه، القاهره– ۱۹۶۰).

۵۰ – دیوان عبداللّه بن المعتز، تحقیق : محیالدین الخیاط، (بیروت – لات).

الذهبی، شمس الدین ابوعبداللّه محمد بن احمد بن عثمان.(۷۴۸ه/ ۱۳۴۷م).

۵۱ – دول الاسلام، ط ۲، (حیدرآباد – ۱۳۶۳ه).

ابن رسته، ابو علی احمد بن عمر.(ق ۳ ه).

۵۲ – الاعلاق النفسیه، (لیدن – ۱۸۹۲).

الزبیدی، محمد مرتضی، (۱۲۰۵ ه/۱۷۹۱م).

۵۳ – تاج العروس، ط ۱ (القاهره – ۱۳۰۶م).

ابن الزبیر، القاضی الرشید.(ق ۵ ه).

۵۴ – الذخائر و التحف، تحقیق محمد حمید اللّه، (الکویت – ۱۹۵۹).

الزمخشری، جاراللّه ابوالقاسم محمود بن عمر.(۵۳۸ه/ ۱۱۴۳م).

۵۵ – الکشاف، (مکتبه مصطفی البابیالحلبی، القاهره– ۱۹۴۸).

ابن الساعی تاج الدین ابوطالب علیین انجب .(۶۷۴ه۱۲۷۵/م).

۵۶ – نساء الخلفاء، تحقیق : مصطفی جواد .(دار المعارف – القاهره).

السبکی، تاج الدین عبدالوهاب .(۷۷۱ه/ ۱۳۶۹م).

۵۷ – معید النعم و مبید النقم، تحقیق : محمد علیالنجار و آخرون، (القاهره – ۱۹۴۸).

السرخسی ممحمد بن احمد بن ابی سهل .(۴۸۳ه/ ۱۰۹۰م).

۵۸ – المبسوط، (القاهره – ۱۳۲۴ه).

ابن سعد، ابوعبداللّه محمد بن منیع البصری.(۲۳۰ه/ ۸۴۴م).

۵۹ – الطبقات الکبری، (دار صادر، بیروت – ۱۹۵۷).

السمنای، ابوالقاسم علی بن محمد بن احمد.(۴۹۹ه/ ۱۱۰۵م).

۶۰ – روضه القضاه و طریق النجاه، تحقیق : صلاح الدین الناهی(بغداد – ۱۹۷۰).

السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر .(۹۱۱ه/ ۱۵۰۵م).

۶۱ – تاریخ الخلفاء، ط۲، (القاهره).

الشابشتی، ابوالحسن علی بن محممد.(۳۸۸ه/ ۹۹۸م).

۶۲ – الدیارات، تحقیق : کورکیس عواد، ط ۲، (بغداد– ۱۹۶۶).

الشافعی، محمد بن ادریس المطلبی.(۲۰۴ه/ ۸۱۹م).

۶۳ – الام، تحقیق : محمد النجار، (مکتبه الکلیات الازهریه، القاهره – ۱۹۶۱).

السیزری، عبدالرحمن بن نصر.(۴۰۶ه/۱۰۱۵م).

۶۴ – نهایه الرتبه فی طلب الحسبه، تحقیق: الباز العربی ، (بیروت – ۱۹۶۹).

الصابی، ابواسحاق ابراهیم بن هلال .(۳۸۴ه/ ۹۹۴م).

۶۵ – المختار من رسائل الصالی، تحقیق : شکیب ارسلان، (بیروت – لات).

الصابی، ابوالحسن هلال بن ابراهیم .(۴۴۸ه/ ۱۰۵۶م).

۶۶ – الوزراء،، تحقیق: عبدالستار احمد فراج، (القاهره – ۱۹۵۸).

۶۷ – رسوم دار الخلافه، تحقیق میخائیل عواد، (مطبعه العانی، بغداد – ۱۹۶۴).

الصولی ابوبکر محمد بن یحیی .(۳۳۵ه/ ۹۶۴م).

۶۸ – ادب الکتاب، تحقیق : محمد بهجه الاثری، (المطبعه السلفیه، القاهره – ۱۳۴۱ه).

۶۹ – اخبار الراضی و المتقیبالله، نشر: هیورث دن، (مطبعه الصاوی، القاهره – ۱۹۳۵ ه).

ابن طباطبا، محمد بن علی.(۷۰۹ه/ ۱۳۰۹م).

۷۰ – الفخریفیاالآداب السلطانیه، (بیروت – ۱۹۶۶).

الطبری، ابو جعفر محممدبن جریر .(۳۱۰ه/ ۹۲۲م).

۷۱ – تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق: ابوالفضل ابراهیم، ط ۲، (القاهره– ۱۹۶۸ – ۱۹۷۲م).

۷۲ – اختلاف الفقهاء، تحقیق: یوسف شاخت، (۱۹۳۳).

الطحاوی، ابو جعفر احمد بن محمد الحنفی.(۳۲۱ه / ۹۳۳م).

۷۳ – اختلاف الفقهاء، تحقیق: محمد حسن المعصومی (اسلام آباد – ۱۹۱۷).

محمد بن طلحه، ابو سالم النصیبی، (۶۵۲ه/ ۱۲۵۴م).

۷۴ – العقد الفرید للملک السعید، (لات).

ابن طیفور، ابوالفضل احمد بن طاهر.(۲۸۰ه/ ۸۹۳م).

۷۵ – بغداد فیتاریخ الخلافه العباسیه، (القاهره – ۱۹۶۸).

ابن عبدریه، ابو عمر شهاب الدین احمد بن محمد .(۳۲۷ه/ ۹۳۸م).

۷۹ – العقدالفرید، (القاهره – ۱۹۴۴).

ابن العبری، غریغوریوس ابی الفرج بن اهرون الملطی.(۶۸۵ه/ ۱۲۶۸م).

۷۷ – تاریخ مختصر الدول، (المطبعه الکاثولیکیه للاباءالیسوعیین، ،بیروت – ۱۹۱۰).

ابوعبید، القاسم بن سلام (۲۲۴ه/ ۸۳۸م).

۷۸ – الاموال،تحقیق: محمد خلیل هراس، (مکتبه الکلیات الازهریه، القاهره – ۱۹۶۸).

العیون و الحدائق، مؤلف مجهول.

۷۹ – تحقیق :نبیله عبدالمنعم، (النجف – ۱۹۷۲).

الغزالی، ابو حامد بن محمد.(۵۰۵ ه/۱۱۱۱م).

۸۰ – احیاء علوم الدین، (القاهره – لات).

ابن الغملاس .(۱۳۳۳ م).

۸۱ – ولاه البصره و متسلموها، (بغداد – ۱۹۶۲).

ابو الفداء، عماد الدین اسماعیل .(۷۳۲ه/ ۱۳۳۱م).

۸۲ – المختصر فی اخبار البشر، (المطبعه الحسینیه المصریه، القاهره – ۱۳۲۵ ه).

ابن قتیبه الدینوری، ابومحمد عبداللّه بن مسلم .(۲۷۶ه/ ۸۸۹م).

۸۳ – عیون الاخبار، (مطبعه دار الکتب، القاهره – ۱۹۲۵).

۸۴ – المعارف، تحقیق: ثروت عکاشه، (مطبعه دار الکتب – ۱۹۶۰).

قدامه بن جعفر، ابو الفرج .(۳۲۰ه/ ۹۳۲م).

۸۵ – الخراج و صنعه الکتابه، نشر: دی غویه، (لیدن – ۱۸۹۸).

القرطبی، عریب بن سعد .(۳۶۹ه/ ۹۷۹م).

۸۶ – صله تاریخ الطبری، (لیدن – ۱۸۹۷).

القزوینی، زکریا بن محمد بن محمود.(۶۸۰ه/ ۱۲۸۱م).

۸۷ – آثار البلاد و اخبار العباد، (بیروت – ۱۹۶۰).

القلقشندی، ابوالعباس احمد.(۸۲۱ه/ ۱۴۱۸).

۸۸ – صبح الاعشی فیصناعه الانشا، (القاهره – ۱۹۱۳).

القلقشندی، احمد بن عبداللّه.(۸۲۱ه/ ۱۴۱۸م). ۸۹ – مآثر الانافه، تحقیق: عبدالستار احمد فراج،)الکویت – ۱۹۶۴).

ابن القوطیه القرطبی.(۳۶۷ه/ ۹۷۷م).

۹۰ – تاریخ افتتاح الاندلس ،تحقیق: عبداللّٰه انیس الطباع، (بیروت – ۱۹۵۸م).

ابن قیم الجوزیه، شمس الدین ابو عبداللّٰه محمد ابن ابی بکر بن ایوب .(۷۵۱ه/ ۱۳۵۰م).

۹۱ – احکام اهل الذمه، تحقیق: صبحیالصالح، ط ۱، (دمشق – ۱۹۶۱).

ابن کثیر، عماد الدین ابوالفداءاسماعیل بن عمر .(۷۷۴ه/ ۱۳۷۲م).

۹۲ – البدایه و النهایه فیالتاریخ، ط ۱، مطبعه السعاده، القاهره – ۱۹۳۲).

الکلینی ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۳۲۸ – ۳۲۹ه/ ۹۳۹ – ۹۴۰م).

۹۳ – الکافی، تصحیح: علی اکبر الغفاری، (طهران – ۱۳۸۱ه).

الکندی، ابو عمر محمد بن یوسف .(۳۵۰ه/ ۹۶۱م).

۹۴ – کتاب الولاه و کتاب القضاه، تصحیح رقن کست، (مطبعه الآباء الیسوعیین، بیروت – ۱۹۰۸).

مالک بن انس، (۱۷۹ه).

۹۵ – المدونه الکبری،(القاهره – لات).

الماوردی ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی .(۴۵۰ه/ ۱۰۵۷م).

۹۶ – الاحکام السلطانیه، ط ۱، (القاهره – ۱۹۶۰).

۹۷ – ادب القاضی، تحقیق:محی هلال السرحان، (بغداد – ۱۹۷۱).

المبرد، ابو العباس محمد بن یزید، (۲۸۵ه/ ۸۹۸م).

۹۸ – الکامل

فیالغه و الادب، (القاهره – لات).

المرغینانی، ابوالحسن علی بن ابی بکر بن عبدا لجلیل .(۵۹۳ه/ ۱۱۹۶م).

۹۹ – شرح بدایه المبتدی، مراجعه: عبدالرحیم العدوی، (القاهره – ۱۹۳۶م).

المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی.(۳۴۶ه/ ۹۵۶ م).

۱۰۰ - مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، ط ۳، (مطبعه السعاده، القاهره - ۱۹۵۸م).

۱۰۱ - التنبیه و الاشراف، (بیروت - ۱۹۶۵).

مسکویه، احمد بن محمد، (۴۲۱ه/ ۸۵۵م).

۱۰۲ - تجارب الامم، تصحیح: ه . ف .آمدروز، (القاهره - ۱۹۱۴).

المقدسی مطهر بن طاهر . (۳۵۵ه/ ۹۶۵م).

۱۰۳ - البدء التاریخ، نشر: کلمات هورا، (شالون - ۱۹۰۷).

المقدسی البشاری، شمس الدین ابوعبداللّه محمد.(۳۸۷ه/ ۹۹۷م).

۱۰۴ - احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ط ۲، (لیدن - ۱۹۰۶).

المقری، احمد بن محمد.(۱۰۴۱ه/ ۱۶۳۱م).

۱۰۵ - نقیب الطیب من غصن الاندلس الرطیب، تحقیق: احسان عباس، (بیروت - ۱۹۶۸).

المقریزی، تقی الدین ابوالعباس محمد بن علی بن عبدالقادر بن محمد.(۸۴۵ه/ ۱۴۴۱م).

۱۰۶ - الخطط المقریزیه، (مطبعه النیل، القاهره - ۱۳۲۴م).

۱۰۷ - اتعاظ الحنفا بأخبار الائمه الفاطمیین الخلفا، نشر: جمال الدین الشیال، (القاهره - ۱۹۴۸).

۱۰۸ - شذور العقود، ط ۵، (النجف - ۱۹۲۷).

الملکی، عبدالملک بن حسین بن عبدالملک .(۱۱۱۱ه/ ۱۶۹۹م).

۱۰۹ - سمط النجوم العوالی فی انباء الاوائل و التوالی، مراجعه: ابن مماتی، ابوالمکارم الاسعد.(۶۰۶ه/۱۲۰۹م).

۱۱۰ - قوانین الدواوین، تحقیق: عزیز سوریال عطیه، (القاهره - ۱۹۴۳).

ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین .(۷۱۱ه/ ۱۳۱۱م).

۱۱۱ - لسان العرب، (دار صادر، بیروت - ۱۹۵۶).

النابلسی، عثمان بن ابراهیم .

۱۱۲ - لمع القوانین المضینه فی دواوین الدیار المصریه، (القاهره).

ناصر خسرو العلوی.(۴۸۱ه/ ۱۰۸۸م).

۱۱۳ - سفرنامه، ترجمه: یحییالخشاب، ط ۲، (بیروت - ۱۹۷۰).

ابن الندیم، محدبن اسحاق .(۳۷۸ه/ ۹۸۶م).

۱۱۴ - الفهرست، (القاهره - لات).

النویری شهاب الدین احمد القرشی.(۷۳۳ه/ ۱۳۳۲م).

۱۱۵ - نهایه الارب فی فنون الادب، (المؤسسه المصریه العامه - القاهره).

ابن هشام، ابو محمد عبدالملک .(۲۱۳ه/ ۸۲۸م).

۱۱۶ - سیره النبی، مراجعه: محمد محیالدین عبدالحمید، (المکتبه التجاریه الکبری، القاهره - ۱۹۳۷).

الهمدانی، محمدبن عبدالملک . (۵۲۱ه/ ۱۱۲۷م).

۱۱۷ – تکمله تاریخ الطبری، تحقیق: البرت یوسف کنعان، ط ۱، (بیروت – ۱۹۵۹). ابن الوردی، زین الدین عمر بن مظفر . (۷۴۹ه/ ۱۳۴۸م).

۱۱۸ – تاریخ ابن الوردی، ط ۲، (النجف – ۱۹۶۹).

وکیع، محمد بن خلف بن حیان .(اوائل ق ۴ ه).

۱۱۹ – اخبار القضاه ،تعلیق: عبدالعزیز مصطفی المراغی، ط ۱،(القاهره – ۱۹۴۷).

یاقوت الحموی، شهاب الدین ابو عبد اللّه الحموی الرومی.(۶۲۶ه/ ۱۲۲۹م).

۱۲۰ – معجم البلدان، (دار صادر، بیروت – ۱۹۵۹).

یحیی بن آدم القرشی.(۲۰۳ه/ ۸۱۸م).

۱۲۱ – الخراج، تحقیق: احمد محمد شاکر، ط ۲، (المطبعه السلفیه، القاهره – ۱۳۸۴ه).

اليعقوبی، احمد بن ابی يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح .(۲۸۴ه/ ۸۹۷م).

۱۲۲ – تاريخ اليعقوبی، (بيروت – ۱۹۵۶).

۱۲۳ – البلدان، (ليدن – ۱۸۹۲).

ابويعلی، محمد بن الحسين .(۴۵۸ه/ ۱۰۶۵م).

۱۲۴ – الاحكام السلطانيه، تحقيق: محمد حامد الفقی، (القاهره – ۱۹۳۸).

ابو يوسف، يعقوب بن ابراهيم . (۱۸۲ه/ ۷۹۸م).

۱۲۵ – الخراج، ط ۳، (المطبعه السلفيه، القاهره – ۱۳۸۲).

المراجع

امير علی سيد.

۱۲۶ – مختصر تاريخ العرب و التمدن الاسلامی، ترجمه: رياض رأفت، (القاهره – ۱۹۳۸).

ارنولد، توماس .

۱۲۷ – تراث الاسلام، تعليق: جرجيس فتح اللّه، (الموصل – ۱۹۵۴).

اسكندر، توفيق .

۱۲۸ – بحوث فيالتاريخ الاقتصادی، (القاهره – ۱۹۶۱).

الانباری، عبدالرزاق .

۱۲۹ – منصب قاضی القضاه، اطروحه ماجستير غير مشوره، (البغداد – ۱۹۷۱).

البراقی، حسين بن احمد.

۱۳۰ – تاريخ الكوفه، مراجعه: محمد صادق آل بحر العلوز، (المكتبه الحيدريه، النجف – ۱۳۵۶ه).

بدوی، عبدالطيف.

۱۳۱ – المزانیه الاولیفیالسلام، (القاهره – ۱۹۶۰).

بروکلون، کارل.

۱۳۲ – تاریخ الشعوب الاسلامیه، ترجمه: نبیه فارس، ط ۳، (بیروت – ۱۹۶۰).

بروقنسال، لیفی

۱۳۳ – ثلاث رسائل اندلسیه فی آداب الحسبه و المحتسب، (القاهره – ۱۹۵۵).

بامات، حیدر .

۱۳۴ – مجالی الاسلام، ترجمه: عادل زعیتر، (القاهره – ۱۹۵۶م).

ترتون، آ. س .

۱۳۵ – اهل الذمه فی الاسلام .، ترجمه: حسن جبشی (دار المعارف – ۱۹۶۷).

جرونیباوم، جوستاف.

۱۳۶ – حضاره الاسلام، ترجمه عبدالعزیز جاوید،(القاهره – ۱۹۵۶).

جواد، حسن ابراهیم .

۱۳۷ – دلیل خارطه بغداد المفصل، (بغداد – ۱۹۵۸).

حسن، حسن ابراهیم .

۱۳۸ – النظم الاسلامیه، ط ۱، (القاهره – ۱۹۳۹).

حسینی، مولوی.

۱۳۹ – الاداره العربیه، ترجمه : ابراهیم العدوی(القاهره – لات).

الخالدی، فاضل .

۱۴۰ – الحیاه السیاسیه و نظم الحکم فی العراق، ط ۱، (بغداد – ۱۹۶۹).

الدوری، عبدالعزیز .

۱۴۱ – النظم الاسلامیه، ط ۱، (مطبعه نجیب، بغداد – ۱۹۵۰).

۱۴۲ – مقدمه فی تاریخ صدر الاسلام، (بغداد – لات).

۱۴۳ – تاریخ العراق الاقتصادی فی القرن الرابع الهجری، (بغداد – ۱۹۴۸).

دینیت، دانییل .

۱۴۴ – الجزیه والاسلام، ترجمه: فوزی فهیم جادالّله، (بیروت – ۱۹۶۰).

دیمومبین، موریس .

۱۴۵ – النظم الاسلامیه، ترجمه: فیصل السامر و صالح الشماع، (بیروت – ۱۹۶۱).

رحمه الّله، ملیحه .

۱۴۶ – الحاله الاجتماعیه فی العراق فی القرنین ۳ و ۴ ه، (القاهره – ۱۹۶۹).

۱۴۷ – عصرالمأمون، (القاهره – ۱۹۲۸).

الريس، محمد ضياء الدين .

١٤٨ - الخراج والنظم الماليه للدوله الاسلاميه، ط ٣، (القاهره - ١٩٦٩).

الزبيدى،محمد حسين.

١٤٩ - الحياه الاجتماعيه و الاقتصاديه فى الكوفه فى القرن الاول الهجرى، (القاهره - ١٩٧٠).

١٥٠ - العراق فى العصر البويهى، (القاهره - ١٩٦٩).

زيدان، جرجى.

١٥١ - تاريخ التمدن الاسلامى، مراجعه حسين مؤنس، (دار الهلال - القاهره).

السامر، فيصل .

١٥٢ - ثوره الزنج، ط ٢، (بيروت - ١٩٧١).

١٥٣ - الدوله الحمدانيه فى الموصل و حلب، (بغداد - ١٩٧٠).

سرور، محمد .

۱۵۴ – تاریخ الحضاره الاسلامیه فی الشرق، (القاهره – ۱۹۶۵).

سیدیو، ل . أ.

۱۵۵ – تاریخ العرب العام، ترجمه عادل زعیتر،(قاهره – ۱۹۴۸).

شلبی، ابوزید.

۱۵۶ – تاریخ الحضاره الاسلامیه و الفکر الاسلامی، ط ۱، (القاهره – ۱۹۶۴).

الصالح، صبحی .

۱۵۷ – النظم الاسلامیه، ط ۲، (بیروت – ۱۹۶۸).

الصعیدی، عبدالمتعال.

۱۵۸ – السیاسیه الاسلامیه، (القاهره – ۱۹۲۶).

طلس، محمد أسعد.

۱۵۹ – تاریخ الامه العربیه، عصر الانطلاق، ط، ۱، (بیروت – ۱۹۵۷).

عطیه اللّه احمد.

۱۶۰ – القاموس الاسلامی، (القاهره – ۱۹۶۳).

العلی، صالح احمد.

۱۶۱ – التنظیمات الاجتماعیه و الاقتصادیه فی البصره فی القرن الاول الهجری، (بغداد – ۱۹۵۳).

۱۶۲ – العطاء فیالحجاز، مستل من المجلد العشرین من مجله المجمع العلمی العراقی، (بغداد – ۱۹۷۰).

علیان، محمد .

۱۶۳ – قرامطه العراق فی القرنین ۳ و ۴ ه، (القاهره – ۱۹۷۰).

علی، جواد.

١۶۴ - تاريخ العرب قبل الاسلام، (١٩٥٩).

عواد، ميخائيل .

١۶٥ - المآصر فى بلاد الروم و المسلمين، (بغداد - ١٩۴٨).

فان فلوتن .

١۶۶ - السياده العربيه، ترجمه: حسن ابراهيم حسن، ط ١، (القاهره - ١٩۴٧).

فلهاوزن، يوليوس .

١۶٧ - تاريخ الدوله العربيه، ترجمه: عبدالهاديابوريده (القاهره - ١٩٥٨).

فؤاد على، ابراهيم .

١۶٨ - الموارد الماليه فى الاسلام، (القاهره - ١٩۶٨).

فون كريمر.

١۶٩ - الحضاره الاسلاميه، ترجمه: مصطفى فؤاد بدر، (القاهره - ١٩۴٧).

غنيمه، يوسف .

۱۷۰ – نزهه المشتاق فی تاريخ يهود العراق، (بغداد – ۱۹۲۴).

الكبيسی، حمدان .

۱۷۱ – عصر المقتدر، اطروحه ماجستير غير منشوره، (بغداد – ۱۹۷۳).

الكتانی، عبد الحی.

۱۷۲ – التراتيب الاداريه، (بيروت – لات).

كرد علی، محمد .

۱۷۳ – الاداره الاسلاميه فی عز العرب، (القاهره – ۱۹۵۹).

۱۷۴ – الاسلام و الحضاره العربيه، ط،(القاهره – ۱۹۵۹).

الكرملی، انستاس مار ی .

۱۷۵ – النقود العربيه وعلم النميات، (القاهره – ۱۹۳۹).

كرستنسن، ارثر.

۱۷۶ – ايران فيعهد الساسانيين، ترجمه: يحيی الخشاب، (القاهره – ۱۹۵۷).

لسترانج، غی.

۱۷۷ – بغداد فی عهد الخلافه العباسيه،ترجمه بشير فرنسيس، (بغداد – ۱۹۳۶).

ماسنيون، لويس.

۱۷۸ – خطط الكوفه، ترجمه: ت، المصعبی، ط ۱، (صيدا – ۱۹۳۹).

متز، آدم .

۱۷۹ – الحضاره الاسلاميه فيالقرن الرابع الهجری، ترجمه: عبدالهادی ابو ريده، ط ۳، (القاهره).

المدور، جميل نخله.

١٨٠- حضاره الاسلام فى دار السلام، (القاهره - ١٩٠٥).

مؤنس، حسين .

١٨١ - فجر الاندلس، ط ١ (القاهره - ١٩٥٩).

هنتس، والتر.

١٨٢ - المكاييل والاوزان، ترجمه: كامل العسلى، (الاردن - لات).

هيكل، محمد حسين .

١٨٣ - الصديق ابوبكر، ط ۴، (القاهره ١٩۶٣).

وات، مونتجمرى.

١٨۴ - محمد فى المدينه، تعريب: شعبان بركات، (بيروت - لات).

مجلات

بیکر،

۱۸۶ - الجزیه، دائره المعارف الاسلامیه.

جواد، مصطفی.

۱۸۷ - معجم جغرافیه واسط، مجله المجمع العلمی العراقی، (بغداد - ۱۹۶۱).

جوینیل.

۱۸۸ - الخراج، دائره المعارف الاسلامیه .

الزیات، حبیب .

۱۸۹ - الصیارفه فی الاسلام، مجله المشرق، (تشرین الاول - کانون الاول - ۱۹۳۷).

غنیمه، یوسف.

۱۹۰ - مالیه العراق فی العهد العباسی، مجله القضاء، تلعدد الثانی، (آذر - ۱۹۴۳).

۱۹۱ - الجهده و الجهابذه، مجله غرقه تجاره بغداد، (بغداد - ۱۹۴۲).

محمود، عبدالمجید.

۱۹۲ - المصارف فی العراق، مجله غرفه تجاره بغداد، (بغداد - ۱۹۴۲).

کتابهای لاتین .

Cahen, Clo

.Bayt Al - Ma'l". Encyclopaedia of slam".۱۹۳

.Ata".Encyclopaedia of Islam ".۱۹۴

.Cccoulson

.Bayt Al-ma'l'E.I.۱۹۵

Ehrenkrentz'Andrew

Monetary Aspects of Medieval Nar Eastern.١٩٦

.Economic History

Studies in the Economic History of the Middle)

.(East Edited fy:M.A . Cook . London - ١٩٧٠

.EL- Ali, Saleh

A new version lf Ibn -Mutarrif,s list of Revenues ١٩٧

.in the Early Times of Harun Al - Rashid

.(Reprinted from : Jesho, (Leiden- ١٩٧٠

Fischel , W.l. ١٩٨. the Origin of Banking . the Journal of the Royal

Asiatic Society. July - ١٩٣٣.

١٩٩. The BaytMal Al- khassa, Acontribution to the

History of Abbasid Admirnistration.

Imammidden,S.M.

٢٠٠. Bayt Al - Mal and Bank in the Medieval Word.

Islamic Culture, (Hyderabad. Deccan - ١٩٦١).

Lqhhegaarl.

٢٠١. Fay. E. L.

Massignos, Louis.

٢٠٢. L'influence De L'islam Au Moyen Age Sur La Fondation Et Lessor Des Banques Juives.

Opera Minora, par:Y. Moubaras , Lome. I,(Dar Al - Maaref, Beirut - ١٩٦٣).

Schatt, Joseph.

٢٠٣. An lntrodaction to Islamic Law. (Great Britain - ١٩٦٤).

Siddiqi, S. A.

٢٠٤. Public Finanse in Islamic Sconed Impression, (La hore - ١٩٥٢).

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹